

مبانی تئوریک حزب از دیدگاه ما

استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی

انتشارات مستضعفین

شناسنامه کتاب:

استراتژی اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی

مبانی تنوری حزبی در اندیشه ما

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: مهر ماه ۱۳۹۴

WWW.NASHR-MOSTAZAFIN.COM

WWW.PM-IRAN.ORG

INFO@NASHR-MOSTAZAFIN.COM

فهرست مطالب

● رسانه و اقدام سازمان‌گری حزبی، نه اقدام سازماندهی حزب	۹
تعریف رسانه	۱۱
موضوع رسانه	۱۲
رسالت رسانه	۱۳
اقسام رسانه	۱۳
اشکال رسانه	۱۴
۱ - مشخصات شکل رسانه در نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری	۱۵
۲ - مشخصات شکل رسانه در نظام سرمایه‌داری	۱۵
مراحل رسانه	۱۶
ایدئولوژی رسانه	۱۷
استراتژی رسانه	۱۷
اصول مقدماتی یا پیش فرض استراتژی رسانه و اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی ..	۱۹
اصل ضرورت رسانه‌ها در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی	۲۰
فونکسیون‌های رسانه	۲۴
پیام رسانه	۲۵
رسانه - جنبش - طبقه - پیشگام	۲۶
رسانه در بستر مبارزه طبقاتی	۲۷
● چهاردهم آبان سالروز بسته شدن حسینیه ارشاد	۲۹
● استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی	۴۴
مقدمه	۴۸
۱ - شریعتی انطباقی	۵۴
۲ - شریعتی تطبیقی	۵۵
۳ - شریعتی حزبی	۶۲
مراحل سه گانه حیات حقیقی شریعتی	۶۳
شریعتی جوان	۶۳
شریعتی جامعه شناس	۶۴
شریعتی کامل یا شریعتی حزبی	۶۴

- استراتژی حزبی پروژه ناتمام شریعتی ۶۵
- آیا استراتژی تکوین حزب پائینی‌ها توسط اندیشه شریعتی ممکن است؟ ۶۶
- آسیب‌شناسی استراتژی حزبی در تاریخ سیاسی ایران ۷۰
- مبانی تئوری حزبی در اندیشه ما ۷۷
- سوال ۷۹
- تشکیلات افقی حزبی یا تشکیلات عمودی حزبی ۹۳
- چند سوال ۹۵
- ماحصل آنچه تاکنون گفتیم اینکه ۱۰۷
- حزب سازمانی، حزب سازمانده، حزب سازمانگر ۱۲۳
- ۱ - مبانی مقدماتی تئوری حزبی ۱۲۵
- ۲ - اصول مقدماتی تئوری و برنامه و استراتژی حزب سازمان گر ۱۲۸
- ۳ - ارکان تئوری حزب عمودی سازمانده پیشگام ۱۳۹
- مبانی تئوری حزب عمودی سازمانده پیشگام ۱۴۰
- مبانی تئوری حزب افقی سازمانگر مردمی ۱۴۰
- ۴ - تشریح تئوری حزبی ۱۴۱
- آگاه‌سازی خبری، آگاه‌سازی تئوریک، آگاه‌سازی تشکیلاتی ۱۴۷
- ۱ - استراتژی تحزب گرایانه سازمانی ۱۴۹
- ۲ - استراتژی آگاه‌سازی خبری ۱۵۶
- اصول سازماندهی افقی و سازماندهی عمودی ۱۶۹
- مقدمه ۱۷۱
- اصول سازمانگر حزبی در تشکیلات حزب عمودی و حزب افقی ۱۸۴
- اصل اول ۱۸۴
- اصل دوم ۱۸۵
- اصل سوم ۱۸۶
- اصل چهارم ۱۸۷
- اصل پنجم ۱۸۷
- اصل ششم ۱۸۸
- شریعتی و استراتژی اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی ۱۹۱

- ۱ - شریعتی راه یا شریعتی اندیشه ۱۹۳
 - ۲ - شریعتی تاریخی یا تاریخ شریعتی ۲۰۱
 - ۳ - شریعتی و حزب ۲۰۶
- حزب سیاسی اجتماعی، حزب آکادمیک طبقات، حزب ایدئولوژیک خیابانی ۲۱۳
- الف - حزب و جنبش ۲۱۵
 - ب - جنبش خیابانی - جنبش اجتماعی ۲۱۶
 - ج - جنبش های سیاسی ۲۱۹
 - د - پراتیک تحزب گرایانه سازمان گر در کدامین شکل؟ ۲۲۴
 - ه - انواع استراتژی ۲۲۷
 - و - پیشگام و جنبش ۲۳۰
 - ز - جنبش های سه گانه و زبان پیشگام ۲۳۷
 - ح - زبان پیشگام یا حزب عمودی در انتقال آگاهی ۲۴۱
 - ط - آبشخورد اولیه تئوری در دو فرایند حزب عمودی و افقی ۲۴۲
 - ی - نشر مستضعفین در ترازوی سه ساله استراتژی تحزب گرایانه ۲۴۵
 - ک - برنامه حداقلی و حداکثری نشر ۲۴۹
 - ل - استراتژی و حزب ۲۵۳
 - م - حزب سیاسی - حزب آکادمیک ۲۵۷
- حزب، شورا، سندیکا ۲۶۵
- الف - مبارزه تحزب گرایانه، مبارزه سندیکایی، مبارزه شورایی ۲۶۷
 - ب - حزب و استراتژی تحزب گرایانه ۲۶۸
 - ج - استراتژی حزبی و اصول مقدماتی و پیش فرض آن ۲۷۳
- آسیب شناسی ساختار هرمی ۲۸۱
- ۱ - مقدمه ۲۸۳
 - ۲ - آسیب شناسی تشکیلاتی ۶۰ ساله جنبش های سه گانه ایران ۲۸۴
 - ۳ - ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیک ۲۸۸
 - ۴ - روش مبارزه با آفات ساختار هرمی ۲۹۰
- الف - جایگزینی رابطه مکانیکی به جای رابطه دیالکتیکی ۲۹۰
 - ب - اپورتونیزم و ریشه های تکوینی آن در تشکیلات ۲۹۳
- حزب مستضعفین ۲۹۷

سخنی با خوانندگان نشر مستضعفین

رسانه و

اقدام سازمان‌گری حزبی

نه

اقدام سازماندهی حزب

تعریف رسانه

اولا منظور ما از کاربرد اصطلاح رسانه در اینجا عبارت است از کلیه وسایل یا ابزار یا افراد یا نهاد یا مکانیزیم‌هایی است که بشر در عرصه حیات تاریخی خود جهت انتقال اطلاعات، از طبقه‌ای از جامعه به طبقه دیگر یا از بخشی از جامعه بشری به بخش دیگر به کار گرفته است، که طبیعتا با این تعریف از رسانه دیگر رسانه به صورت یک اصطلاح مجرد و ذهنی و نظری نمی‌باشد بلکه یک پدیده تاریخی است که به موازات رشد جامعه بشری و پیچیده شدن روابط اجتماعی او، پدیده رسانه هم به موازات آن تغییر و تکامل پیدا کرده است.

دومین موضوعی که با چنین تعریفی از رسانه برای ما مطرح می‌شود انحصاری و طبقاتی بودن پدیده رسانه در پروسه تاریخ بشر بوده است، بدین صورت که رسانه از آغاز تاریخ بشری به علت طبقاتی بودن ماهیت تاریخ بشری، سر پل انتقال معرفت از بالائی‌های جامعه به طرف پائینی‌های جامعه، جهت مقبولیت و مشروعیت بخشیدن حاکمیت خود بر توده‌ها بوده است.

سومین موضوعی که بر پایه این تعریف از رسانه برای ما مطرح می‌شود نقش منفی فونکسیون رسانه در پروسه دراز تاریخ بشریت بوده است که به جز مقطع کوچکی

از تاریخ بشر (یعنی از نیمه قرن نوزده تاکنون، یعنی حدود ۱۵۰ سال که رسانه توانسته است از انحصار طبقه حاکم خارج گردد و تا اندازه‌ای با طبقه محکوم و محروم هم همسفره شود) مابقی همه نوکر حلقه به گوش طبقه حاکم بوده‌اند.

چهارمین موضوعی که بر پایه این تعریف از رسانه برای ما مطرح می‌گردد تنوع صور و اشکال و مکانیزم‌های رسانه در تاریخ می‌باشد. به طوری که بر این مبنا از روحانیت مذاهب تا معجزه پیامبران و ساحران دربار و منابر مداحان عصر قدیم تا کتاب و روزنامه و رادیو و تلویزیون و اینترنت و... عصر جدید، همه در کانتکس این تعریف از رسانه قرار می‌گیرد.

موضوع رسانه

با عنایت به تعریفی که از رسانه کردیم رسانه‌ها در عرصه تاریخ بشر به عنوان نهاد اصلی جامعه بشری یعنی نیروهای باورآورنده جامعه مطرح بوده و هستند و از آنجائی که نیروهای باورآورنده جامعه در برابر دو نیروی دیگر جامعه بشری یعنی نیروهای وادارنده (نظام سیاسی جامعه) و نیروهای داورآورنده (نظام حقوقی جامعه) نقش کلیدی و اساسی دارند، می‌توان به جایگاه اجتماعی - تاریخی نقش نیروهای باورآورنده جامعه پی ببریم. بنابراین رسانه‌ها عبارتند از نیروهای باورآورنده جامعه که بر پایه این عمل خود می‌کوشند یا از باورهای موجود توده‌های جامعه پاسداری کنند (کنسرواتیسم و فاندیسمانتالیسم و محافظه کاری یا سنت‌گرایی - رسانه‌های محافظه کار) یا باورهای موجود مردم را تغییری به عقب و گذشته دهند (ارتجاع یا ری‌اکشنیزیشن - رسانه‌های ارتجاعی) یا باورهای موجود مردم را تغییری به جلو دهند (انقلاب یا رولوشیون - رسانه‌های انقلابی). حال در هر سه نوع رسانه‌های فوق (رسانه‌های محافظه کارانه و رسانه‌های ارتجاعی و رسانه‌های انقلابی) آنچه وجه مشترک تمامی رسانه‌های سه گانه فوق را تشکیل می‌دهد و موضوع رسانه‌ها از آغاز تاریخ بشر تاکنون می‌باشد، باور مردم است، که رسانه‌ها در عرصه تاریخی جامعه بشری سعی بر نگهداری یا تغییر و یا تحول آن را به عهده دارند. پس موضوع رسانه عبارت است از باور

توده‌ها که رسانه‌ها از سه زاویه با آن برخورد می‌کنند، ارتجاعی یا انقلابی یا محافظه کارانه.

رسالت رسانه

با توجه به سه آیتمی که فوقاً مطرح شد، یعنی تعریف رسانه و موضوع رسانه و انواع رسانه، می‌توانیم رسالت رسانه را هم در همین راستا تبیین نمائیم که در این رابطه رسالت رسانه در کادر انواع سه گانه رسانه (یعنی رسانه انقلابی و رسانه ارتجاعی و رسانه محافظه کار) تعریف می‌شود که به سه صورت:

الف - رسالت پیش برنده باورهای جامعه،

ب - رسالت پس برنده باورهای جامعه،

ج - رسالت نگهدارنده باورهای جامعه، مطرح می‌شود.

به عبارت دیگر در رسانه انقلابی رسالت رسانه‌ها انتقال باور مردم از صورت موجود به طرف وضع مطلوب می‌باشد، برعکس رسانه‌های ارتجاعی که رسالت آن‌ها انتقال باور مردم از وضعیت موجود به شکل سابق می‌باشد و برعکس رسانه‌های پاسیفیسم یا محافظه کارانه که رسالت آن‌ها حفظ باورهای مردم در وضعیت فعلی، بدون هیچگونه اعتلا و انحطاط می‌باشد.

اقسام رسانه

اقسام رسانه بر مبنای ماهیت و جوهر موضوع رسانه که باورهای مردم می‌باشد تعریف می‌شود، که در این رابطه با توجه به اینکه باورهای مردم در پروسه تاریخی بشر به چهار صورت:

۱ - باورهای مذهبی - فرهنگی،

۲ - باورهای سیاسی - اجتماعی،

۳ - باورهای سنتی - تاریخی،

۴ - باورهای اقتصادی - طبقاتی، شکل گرفته است.

اقسام چهارگانه رسانه عبارتند از:

۱ - رسانه‌های فرهنگی - مذهبی،

۲ - رسانه‌های سیاسی - اجتماعی،

۳ - رسانه سنتی - تاریخی،

۴ - رسانه صنفی - طبقاتی.

البته در مرزبندی اقسام فوق رسانه‌ها دیوار چین وجود ندارد، چراکه ممکن است رسانه برحسب شرایط اجتماعی - تاریخی خود، گاه‌ای یکی از اقسام فوق را برای تبیین پترن کار خود انتخاب کنند یا دو تا یا حتی چهار قسم باورهای مردم را به چالش گیرند که اشکالی در این رابطه مطرح نمی‌باشند.

اشکال رسانه

مقصود از اشکال رسانه در اینجا قالب‌ها یا مکانیزم‌های عملی بوده است که رسانه‌ها جهت انجام رسالت خود که تغییر باورهای مردم می‌باشد، به کار می‌گرفته‌اند. اشکال رسانه برعکس انواع رسانه و اقسام رسانه، ریشه در شرایط تاریخی تکامل جامعه بشری در بستر رشد ابزار تولید داشته است که در یک تقسیم‌بندی کلی با توجه به قیاس تکامل ابزاری جامعه بشری در عرصه مناسبات سرمایه‌داری و ماشین‌بسم و مدرنیته با مناسبات ماقبل سرمایه‌داری، می‌توانیم اشکال رسانه را به دو شکل رسانه ماقبل سرمایه‌داری و رسانه مابعد سرمایه‌داری تقسیم کنیم، که هر کدام از این دو شکل رسانه، دارای مشخصات خاص خود می‌باشند که عبارتند از:

۱ - مشخصات شکل رسانه در نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری

اولا صورت انسانی داشته،

در ثانی صورت مذهبی داشته است،

در ثالث - دارای نظام و تشکیلات سنتی - روحانی بوده است. به عبارت دیگر در نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری انحصاراً رسانه تحت لوای مذهب حال یا مذهب شرک یا مذهب توحید عمل می‌کرده است و شکل‌گیری نهاد روحانیت تقریباً در همه مذاهب بشری و الهی مشخصاً در همین رابطه بوده است و پیوند تاریخی نهاد روحانیت با دو قطب سیاسی و اقتصادی یا زر و زور طبقه حاکمه در همین راستا تبیین می‌گردد.

۲ - مشخصات شکل رسانه در نظام سرمایه‌داری

اولا صورت فراگیر و جمعی داشته است،

ثانیا به صورت مکانیزه و ماشینی انجام گرفته است،

ثالثاً در واکنش عکس‌العملی که نسبت به رسانه ماقبل سرمایه‌داری به خصوص اسکولاستیک داشته است بیشتر چهره لائیک به خود گرفته تا مثل سابق مذهبی.

رابعا برعکس دوران ماقبل سرمایه‌داری که سمت‌گیری رسانه‌ها تغییر باورهای مردم بر مبنای منافع طبقه حاکم بوده است، بعد از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ که سر آغاز حاکمیت سیاسی سرمایه‌داری و طبقه بورژوازی می‌باشد، اصطلاح منافع توده‌ها و مردم وارد کانتکس ادبیات رسانه‌ای بشر گردید که رسانه‌ها کوشیدند در این رابطه در برابر منافع طبقه حاکمه که بورژوازی بود، از منافع طبقه محکوم که کارگران بودند هم نامی به میان آورند، که اوج اعتلای طرح منافع توده‌ها بازگشت پیدا می‌کند به نیمه دوم قرن نوزدهم که به خاطر رشد مبارزات کارگری در جهان سرمایه‌داری، ادبیات پرولتری موضوع کار رسانه‌ای قرار گرفت.

مراحل رسانه

مقصود از مراحل رسانه در اینجا فرآیندهایی است که بشر در پروسه استکمالی تاریخ رسانه از آغاز تاریخ بشر تاکنون طی کرده است که به طور مشخص بشر در این رابطه، پنج مرحله را پشت سر گذارده است که عبارتند از:

مرحله اول - مرحله کلامی،

مرحله دوم - مرحله سطری،

مرحله سوم - مرحله صدائی،

مرحله چهارم - مرحله نمایشی،

مرحله پنجم - مرحله اینترنتی می‌باشد.

هر کدام از این مراحل رسانه از خودویژگی‌های تاریخی - تکنولوژیکی خویش برخوردار بوده است. مثلاً در مرحله کلامی که بازگشت پیدا می‌کند به مرحله آغازین تاریخ بشر، مرحله قبل از کتابت، رسانه فقط در بستر کلام فردی افراد مرسل به انجام می‌رسیده است. در صورتی که پس از پیدایش خط و کتابت باعث گردید تا رسانه وارد یک تحول کیفی در تاریخ خود گردد و نوشتن از نامه و کتاب ماقبل سرمایه‌داری تا روزنامه و بروشور و... سرمایه‌داری وارد عرصه رسانه گردد. البته اختراع صنعت کاغذ و چاپ به عنوان کاتالیزور در این مرحله، نباید از نظر دور داشت. مقصود از مرحله صدا در پروسه استکمالی رسانه اختراع رادیو در عصر سرمایه‌داری بود که سیگنال‌های صوتی را در اختیار رسانه قرار داد که با آن پروسه تکاملی، رسانه وارد یک مرحله کیفی نوینی گردید که عبارت بود از جهانی شدن عرصه رسانه - در مرحله نمایشی، که مقصود در اینجا سینما و تئاتر و به خصوص تلویزیون می‌باشد و مختص نظام سرمایه‌داری است، رسانه با یک جهش کیفی نوینی روبرو گردید که تقریباً با تمامی مراحل ماقبل خود برابری می‌کرد. چراکه برای تغییر باورهای مردم توانست از چشم و گوش و احساس و عواطف توده‌ها و... را به کار گیرد و ره صد ساله گذشته را یک شبه طی کند. البته پیوند هنر و مذهب با رسانه

در این مرحله و مراحل قبل را نباید از نظر دور داشت و بالاخره آخرین مرحله از فرآیندهای پروسه استکمالی رسانه، مرحله اینترنتی می‌باشد که سرزمین‌های جدیدی در برای رسانه فتح کرد و باعث شد تا تمامی مراحل گذشته پروسه استکمالی رسانه اعم از مراحل کلامی، سطری، نمایشی و صدائی را در خود جمع کند و جهان را به صورت دهکده‌ای مورد تاخت و تاز خود قرار دهد.

ایدئولوژی رسانه

از آنجائیکه رسالت رسانه تغییر باورهای مردمی می‌باشد با توجه به اینکه در پروسه تغییر باورهای مردمی قطعاً باورهائی باید باشند که بتواند جایگزین باورهای قبلی گردند، لذا نیاز رسانه به ایدئولوژی یک نیاز تنگاتنگ و وجودی می‌باشد که بدون آن امکان حیات رسانه وجود ندارد. چرا که در عرصه ایدئولوژی است که رسانه می‌آموزد که چه ارزش‌ها یا چه باورهائی باید از مردم بگیرد و چه ارزش‌ها یا چه باورهائی باید جایگزین باور قبلی مردم گردد. اینجا است که پیوند رسانه با طبقه و حزب و مذهب مطرح می‌شود. چرا که رسانه به مرحله‌ای می‌رسد که نمی‌تواند مستقل حرکت کند. با عنایت به اینکه آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم باورهای مردم یا مذهبی یا طبقاتی یا سنتی هستند، طبیعتاً باورهای جایگزینی توسط ایدئولوژی باید در کادر ایدئولوژی‌های ملی یا ایدئولوژی‌های طبقاتی یا ایدئولوژی‌های انسانی باید شکل گیرد.

استراتژی رسانه

عبارت است از روش‌هائی که رسانه بر می‌گزیند تا توسط آن بتواند باورهای گذشته توده‌ها را نفی کند و باورهای جدید اخذ کرده از ایدئولوژی رسانه جایگزین آن کند که در این راستا استراتژی یا روش‌های که برای تغییر باور مردم به کار گرفته شده است در یک تقسیم‌بندی کلی به دو نوع «استراتژی تحمیلی» و «استراتژی

انتخابی» تقسیم می‌شود که در استراتژی تحمیلی توسط قدرت حاکم و سرنیزه، باورهای قبلی مردم را، از مردم می‌گیرند و توسط سرنیزه، باورهای جدیدی بر مردم تحمیل می‌کنند. همان استراتژی که استالین در کشورهای شوروی سابق به کار برد یا حکومت صفویه در تضاد با دولت عثمانی پس از شکست چالدران کوشید با جایگزین کردند باورهای تشیع دولتی به جای باورهای تسنن مردمی قبلی، حکومت خود را تثبیت نماید. البته نباید در همین جا این نکته را از نظر دور داشت که رسانه‌های جدید سرمایه‌داری به صورت شبانه و روز در حال ساختن باورهای جدید برای مردم می‌باشند که اگر چه مکانیزم تحمیلی آن به شکل سرنیزه‌ای استالین و صفوی نمی‌باشد ولی باز به صورت غیر مستقیم حالت تحمیلی بر توده‌ها دارد. در استراتژی نوع دوم یعنی استراتژی انتخابی، توده‌ها ابتدا به باورهای جدید اعتقاد پیدا می‌کنند و سپس در کادر خودآگاهی اعتقادی به باورهای جدید توسط خودآگاهی اجتماعی، باورهای گذشته را نفی می‌کنند.

اقدام عملی سازمان‌گرایانه توده‌ای، استراتژی از نوع دوم می‌باشد که رسانه‌ی حزبی می‌کوشند بر طبق ایدئولوژی رسانه حزبی، ارزش‌ها یا باورهای جدیدی برای مردم مطرح کند و پس از اعتقاد مردم به این باورهای جدید، توسط خودآگاهی اعتقادی با ایجاد خودآگاهی اجتماعی توسط همان مردم، باورهای جدید را جانشین باورهای قبلی سازد. واضح است که در این استراتژی برای اینکه رسانه بتواند در انتقال باور به مردم موفق گردد باید بتواند باوری از جنس همان باورهای که ضرورت تاریخی نیاز به آن باورها برای آن مردم ایجاد کرده است، توسط رسانه‌های حزبی برای مردم تولید کنند نه هر باوری که زمینه تاریخی ندارد. برای مثال علت گرایش توده‌های ایران به شیعه به خاطر ایجاد دو باور ضد نژادپرستانه علیه امویان و ضد طبقاتی علیه ساسانیان که توسط شیعه در کادر دو شعار امامت و عدالت ایجاد شده بود، شکل گرفت.

اصول مقدماتی یا پیش فرض استراتژی رسانه و اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی

اصل اول - اعتقاد به این که هر زمان که توانستیم اعتماد توده‌ها را با ایجاد باور جدید، جذب خود کنیم، می‌توانیم دآوری توده‌ها را به کف آوریم که این حقیقت بزرگ در جامعه ما در انقلاب فقه‌آلود ۵۷ به نیکی تجربه کردیم. چرا که جریانی که در این انقلاب توانست هژمونی توده‌ها را به کف آورد و عکس‌شان توسط توده‌ها در ماه قرار گیرد همان‌هایی بودند که توانسته بودند در عرض ۴۰۰ سال (از صفویه تا پهلوی) باور توده‌های ما را بر پایه اسلام فقه‌آلود و سنت‌های متحجر تاریخی - اجتماعی - مذهبی در پنجه خود نگه دارند و به قول شریعتی در کارخانه پتروشیمی ارتجاعی خود خون را بدل به تریاق کنند.

اصل دوم - موضوع رسانه باور توده‌ها است و کار رسانه و هدف رسانه در هر مقطعی تغییر باور توده‌ها است و لذا تا زمانی که ما به جایگاه باور توده‌ها در عرصه دینامیسم تاریخ پی نبریم، نمی‌توانیم به منزلت و جایگاه رسانه واقف شویم. مولوی در دفتر اول مثنوی - در باب نقش رسانه و باور توده‌ها سخن عمیقی مطرح می‌کند.

این زبان چون سنگ و هم آهن و شست	و آنج بجهد از زبان چون آتشست
سنگ و آهن را مزین بر هم گزاف	گه ز روی نقل و گه از روی لاف
زانک تاریکست و هر سو پنبه‌زار	در میان پنبه چون باشد شرار
ظالم آن قومی که چشمان دوختند	زان سخن‌ها عالی را سوختند
عالی را یک سخن ویران کند	روبهان مرده را شیران کند

مولانا در ابیات فوق نقش رسانه و توده‌ها در تمثیل زیبایی زبان و دهان یا فم مطرح می‌کند و رسالت زبان یا رسانه را در بیت آخر به نمایش می‌گذارد، که جامعه‌ای را یک سخن یا یک پیام ویران می‌کند چرا که روبه‌ان خاموش را توسط آگاهی به شیران بادیه بدل می‌سازد. قرآن نقش رسانه در حرکت توده‌ها را فقط در داستان مبارزه موسی با فرعون مطرح می‌کند.

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى - ای محمد آیا بر تو آمد ماجرای مبارزه موسی إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى - آن زمانی که پروردگارش در وادی مقدس طوی بر موسی بانگ زد که ذَهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى - ای موسی مبارزه‌ات را با نبرد با فرعون شروع کن چرا که او بر توده‌ها طغیان کرده - فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَٰهِي أَن تَزَكَّى - در برخورد با فرعون اول از دعوت به تزکیه و اصلاحات شروع کن وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَى - و به فرعون اعلام کن آیا می‌خواهی تو را جهت خشوع و دوری از سرکشات به توحید بخوانم فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى - پیام نجات‌بخش و آگاهی‌بخش خود را بر او عرضه کن فَكَذَّبَ وَعَصَى - پس چون موسی پیام نجات‌بخش خود را بر فرعون عرضه کرد، فرعون اول پیام آگاهی‌بخش موسی را تکذیب کرد و سپس بر موسی عصیان کرد ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى - پس از اینکه فرعون بر دعوت موسی پشت کرد بیکار نشست بلکه با موسی وارد کارزار شد فَحَشَرَ فَنَادَى - فرعون در مبارزه با موسی ابتدا توسط رسانه‌های خود توده‌ها را جمع کرد» (سوره النازعات - آیات ۱۵ تا ۲۶).

«وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِهِ يَوْمَ الْحِسَابِ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى - فرعون از مردم خواست تا به او اجازه جنگ و نبرد کشتن موسی بدهند و سپس به مردم گفت وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ - من می‌ترسم که موسی باورهای شما را تغییر دهد و با تغییر باورهای شما موسی در زمین فساد کند» (سوره غافر یا مومن - آیه ۲۶).

«فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى - پس فرعون هدف و استراتژی خود را به توده‌ها اعلام کرد و آن اینکه منم پروردگار بزرگ شما» (سوره النازعات - آیه ۲۴).

اصل ضرورت رسانه‌ها در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی

حال که توانستیم تا اندازه‌ای به جایگاه منفی و مثبت رسانه در حرکت اجتماعی واقف شویم و هدف رسانه‌ها در شکل مثبت و منفی آن که عبارت است از تغییر مثبت یا منفی باورهای توده‌ها را بشناسیم، می‌توانیم به بررسی موضوع ضرورت رسانه‌ها در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی بپردازیم. چرا که موضوع

هر دو عنوان فوق مشترک است یعنی آنچنانکه هدف رسانه‌ها در شکل مثبت آن تغییر باورهای تاریخی - سنتی - مذهبی - فرهنگی توده‌ها می‌باشد، اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی هم دارای همین هدف می‌باشد چرا که آنچنانکه در تعریف اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی گفتیم اقدام سازمان‌گرایانه حزبی غیر از سازماندهی حزبی است، در اقدام سازمان‌گرایانه حزبی ماهیت کار ما جوهره جنبشی دارد نه سازماندهی که این منظور آنچنانکه قبلاً مطرح کردیم با تاسی از پترن یا الگوی ژان ژاک روسو که می‌گفت: «به مردم راه نشان ندهید نگاه با دیدن بیاموزید. خود راه خواهند یافت» حاصل می‌شود.

پس موضوع اقدام سازمان‌گرایانه حزبی سازماندهی توده‌های نیست بلکه آموزش دیدن نوین است به توده‌ها، در مرحله دوم پس از تحقق مرحله اول یعنی آموزش دیدن به توده‌هاست که ما می‌توانیم جنبش اجتماعی حاصل این دیدن یا حاصل این استحاله خودآگاهی اعتقادی به خودآگاهی اجتماعی به سازماندهی حزبی بپردازیم. پس سازماندهی حزبی باید در بستر سازمان‌گرایانه حزبی صورت گیرد نه بالعکس. به عبارت دیگر ما با سازماندهی حزبی هرگز نمی‌توانیم حرکت سازمان‌گرایانه حزبی در جامعه ایجاد کنیم، ولی تنها توسط اقدام سازمان‌گرایانه حزبی است که می‌توانیم سازماندهی حزبی انجام دهیم و شاید عدم درک این فرمول تقدم و تاخر حرکت سازمان‌گرایانه حزبی و حرکت سازماندهی حزبی یکی از استراتژیک‌ترین عوامل بحران تاریخی جنبش کشور ما باشد. چرا که هر وقت صحبت از حزب کردیم فوراً در پس آن دنبال سازماندهی بودیم نه دنبال سازمان‌گری. بدون اینکه بدانیم که بین عمل سازمان‌گری با عمل سازماندهی از فرش تا عرش اختلاف است و شاید یکی از دلایل این مساله هم در این باشد که نقد نگری و حال طلبی ما دلیل این گرایش و فرصت سوزی بوده باشد. چرا که برخلاف عمل سازماندهی که ثمر کار را می‌توانیم به سرعت ببینیم در عمل سازمان‌گری گاهی تا دو نسل باید کار کنیم تا به مرحله سازماندهی برسیم و همین موضوع از نگاه شریعتی فرق انقلاب مشروطیت ما با انقلاب کبیر فرانسه را تشکیل می‌دهد. چرا که از نظر شریعتی علت اینکه انقلاب مشروطیت ما با دو تا عطسه شاه و خان‌ها از بین رفت، ولی انقلاب

کبیر فرانسه روز به روز بارورتر می‌شود، در این حقیقت نهفته است که انقلاب مشروطیت و انقلاب فقهاتی ۵۷ با چند تا فتوی شکل گرفت، اما انقلاب کبیر فرانسه با صد سال کار سازمان‌گری به انجام رسید. حال که توانستیم به تفاوت عمیق میان حرکت سازمان‌گری حزبی و حرکت سازماندهی حزبی پی ببریم، می‌توانیم به این اصل رکن حزبی برسیم که:

«تا زمانی که ما صاحب حرکت سازمان‌گری حزبی در جامعه نباشیم عمل یا شعار سازماندهی حزبی یک حرکت انحرافی و یک شعار اپورتونیستی می‌باشد و به این حقیقت نیز رسیدیم که به لحاظ آسیب‌شناسی علت عمده انحراف تاریخی مبارزات توده‌ها یا پیش‌تازان ما، عدم درک و مرزبندی همین دو مقوله حرکت سازمان‌گرایانه و سازماندهی بوده است و نیز به این اصل هم رسیدیم که جوهره حرکت سازماندهی کسب قطب‌های سیاسی - اقتصادی - معرفتی که پایه‌های تکوین سوسیالیسم می‌باشد، است.»

جوهره حرکت سازمان‌گرایانه حزبی تغییر باورهای تاریخی - سنتی - مذهبی توده‌ها می‌باشد، یا به عبارت دیگر تغییر دیدن و نگاه مردم می‌باشد. حال می‌توانیم به بررسی اصل ضرورت رسانه در نقش مثبت آن بپردازیم چرا که رسانه در حرکت سازمان‌گرایانه دارای رسالتی است که با رسالت رسانه در حرکت سازماندهی کاملاً متفاوت می‌باشد. در حرکت سازمان‌گرایانه، رسالت رسانه‌ها تغییر باور و آموزش دید است، اما در حرکت سازماندهی حزبی رسالت رسانه‌ها ارائه مکانیزم‌های انتقال قدرت و ثروت و معرفت از حاکمیت به توده‌ها است. البته شاید بد نباشد که در همین جا به یک نکته مهم دیگر هم اشاره کنیم و آن اینکه اگر بخواهیم از دیدگاه آسیب‌شناسی همین موضوع تفاوت حرکت سازمان‌گری با حرکت سازماندهی حزبی در شرایط فعلی بیشتر زیر ذره بین تاریخ قرار دهیم، یکی از عوامل مهم تاخر حرکت سازمان‌گری حزبی بر حرکت سازماندهی حزبی در جامعه ما رشد و گسترش فرهنگ چریکی از آغاز دهه چهل تاکنون در ایران بوده است، با عنایت به اینکه پایه استراتژی چریکی و ارتش خلقی بر اساس:

هر چه زودتر به قدرت رسیدن،

هر چه سریع‌تر دولت را سرنگون کردن،

هر چه بیشتر تشکیلات را مخفی کردن،

هر چه بیشتر تشکیلات و سازماندهی خویش را جانشین بسیج مردمی کردن،

هر چه بیشتر پتانسیل نظامی - فیزیکی - تشکیلاتی خود را جانشین ماشین دولت ساختن و... می‌باشد.

لذا با چنین نگرش و دید، خود به خود تمامی هم و غم چریک به سمت سازماندهی می‌رود، چرا که چریک اصلاً نیازی به سازمان‌گری حزبی ندارد و اگر هم در بعضی شرایط شعار آن را سر می‌دهد تنها به خاطر بن بست مالی و فراهم کردن بستر تغذیه مالی از توده‌هاست. طبیعی است که از اوایل دهه چهل که به طور مشخص جریان‌های چریکی در جامعه رو به گسترش نهاد فرهنگ چریکی هم در جامعه ما نهادینه گردید که با نهادینه گشتن فرهنگ چریکی - اگرچه جریان‌های چریکی در نیمه اول دهه شصت سرکوب شدند، ولی فرهنگ نهادینه آن‌ها از بین نرفت و روز به روز در فقدان چریک ستبرتر شد. به طوری که دیدیم پس از پیروزی انقلاب فقهاتی سال ۵۷ دوباره همین حرکت‌های چریکی مثل قارچ از در و دیوار جامعه ما شروع به رستن کرد و با رفتن خود، تمامی دستاورد قیام ۵۷ مردم ما را تحویل حاکمیت دادند و رفتند و یک حاکمیت که جز سرنیزه هیچ نمی‌فهمید، تحویل جامعه دادند و کشور را ترک کردند. آنچه در پروسه چریک‌گرایی جامعه ما از اوایل دهه ۴۰ تاکنون حائز اهمیت است، اینکه آفت فرهنگ چریکی در جامعه ما بیشتر از آفت عمل چریکی بوده است به عبارت دیگر پروسه چریک‌گرایی در جامعه ما دو تا فونکسیون داشته است:

اول - فونکسیون عملی، دوم - فونکسیون فرهنگی،

که در این رابطه باید بگوئیم که فونکسیون فرهنگی چریکی در جامعه ما خطری به مراتب بیشتر از فونکسیون عملی چریکی داشته است و در همین رابطه برخورد

با فونکسیون فرهنگ چریکی مشکل‌تر و سخت‌تر از برخورد با فونکسیون عملی چریکی می‌باشد، که از مهمترین اثرات فونکسیون فرهنگ چریکی همین تقدّم حرکت سازماندهی حزبی بر حرکت سازمان‌گرایانه حزبی می‌باشد که اگر بگوئیم بزرگترین معجزه فرهنگی - عملی شریعتی شکستن این تابوی فرهنگ چریکی بوده است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. البته باید در همین جا به این مساله هم اشاره‌ای داشته باشیم که یکی از قتیل‌های همین پروسه چریک‌گرایی در جامعه ما خود شریعتی است که آتش آن به صورت حرکت‌های زیگزاگی در مراحل مختلف حرکت او برای ما هویدا است. از کنفرانس عاشورا تا نامه‌های به جا مانده از او در خارج کشور - ولی به هر حال با همه این مسائل نخستین ابراهیم خلیل عاصی بر فونکسیون عملی و فرهنگی چریکی باز خود شریعتی می‌باشد - که به علت عدم تحقق علمی حرکت سازمان‌گرایانه حزبی او به حرکت سازماندهی حزبی او، این حرکت او عقیم ماند و بستری شد تا میوه چینان غاصب از این درخت شریعتی در جهت منافع خود میوه بچیند.

فونکسیون‌های رسانه

آنچه تا اینجا ما در رابطه با موضوع رسانه آموختیم عبارت است:

اولا - سمت‌گیری رسانه بود که به طور مشخص گفتیم که ما با دو نوع رسانه روبرو هستیم یکی رسانه مثبت دوم رسانه منفی، که در رابطه با رسانه منفی گفتیم رسانه که در دست طبقه حاکم بوده و است که توسط آن سعی می‌کنند تا بستر مشروعیت و مقبولیت توده‌ای خود را فراهم سازند.

دوما - رسانه مثبت تعریف کردیم و گفتیم نقش مثبت رسانه عبارت است از رسانه‌ای که در خدمت ایجاد خودآگاهی اعتقادی - اجتماعی توده‌ها باشد و به موضوع رسانه پرداختیم که در این رابطه گفتیم که موضوع رسانه در دو نوع رسانه مثبت و منفی صورتی یکسان دارد و آن هم عبارت است از تغییر باورهای مردم.

سوما - به بررسی مضمون رسانه مثبت پرداختیم که در این رابطه به دو نوع رسانه اشاره کردیم، یکی رسانه در خدمت حرکت سازمان‌گرایانه بود، دوم رسانه در خدمت حرکت سازماندهی، و مطرح کردیم که هر دو نوع رسانه ماهیت مثبتی دارد؛ لذا در همین رابطه بود که به اصل فونکسیون در رابطه با رسانه رسیدیم که گفتیم که بر پایه اینکه رسانه در خدمت حرکت سازمان‌گری حزبی باشد یا در خدمت حرکت سازماندهی حزبی دو نوع فونکسیون مختلف از خود ایجاد می‌کند، که یکی از آن‌ها مضمون آگاهی‌بخشی دارد و دیگری مضمون توانائی‌بخش دارد. به عبارت دیگر رسانه در عرصه استراتژی سازمان‌گری حزبی مضمونی آگاهی‌بخش دارد، چرا که رسالتش در این مرحله آنچنانکه فوقاً مطرح شد تغییر نگاه و دید مردم است، در صورتی که رسانه در عرصه استراتژی سازماندهی حزبی جنبه ابزار و وسیله دارد و شاید بهتر باشد که اینطور بیان کنیم که رسانه در عرصه استراتژی سازمان‌گری حزبی ماهیت استراتژی دارد، در صورتی که رسانه در عرصه استراتژی سازماندهی حزبی ماهیتی تاکتیکی به خود می‌گیرد. در حرکت سازمان‌گری حزبی هدف رسانه تغییر باور مردم جهت ایجاد خودآگاهی اعتقادی در مردم می‌باشد، در صورتی که در حرکت سازماندهی حزبی هدف رسانه ایجاد بسترهای ذهنی در جامعه جهت آلترناتیو کردن حزب در برابر حاکمیت می‌باشد.

پیام رسانه

پیام رسانه در حرکت چریکی و ارتش خلقی و حرکت سازماندهی حزبی بر پایه افشای حاکمیت و آلترناتیو ساختن یا آلترناتیو جلوه دادن چریک و ارتش و حزب می‌باشد، در حرکت سازمان‌گری حزبی پیام رسانه عبارت است از اعتلای خواسته توده‌ها - فراهم کردن بیشتر بستر وحدت درون خلقی همراه با تزریق آگاهی‌های اجتماعی - سیاسی - مذهبی - طبقاتی به درون جنبش یا طبقه یا قوم و ملت می‌باشد و به همین دلیل است که اگر رسانه در حرکت سازمان‌گری حزبی جایگاه واقعی خود را پیدا کند، خود هم فکر است و هم عمل، هم استراتژی است هم تاکتیک، هم

سازمان‌گری و هم‌سازماندهی.

رسانه - جنبش - طبقه - پیشگام

رسانه در عرصه استراتژی سازمان‌گری حزبی چون وظیفه‌اش «تزریق آگاهی از پیشگام به مردم می‌باشد»، لذا طرح آگاهی به صورت مجرد و عام توسط رسانه می‌تواند برای جنبش و طبقه و پیشگام صورتی واحد داشته باشد. ولی اینچنین آگاهی که صورتی مجرد و عام دارد نه تنها نمی‌تواند باعث حرکت و سازمان‌گری طبقه یا جنبش یا پیشگام شود بلکه بالعکس، باعث پاسیفیسم و سکتاریسم روزمرگان سه‌بخش مطرح شده فوق می‌گردد. برای اینکه رسانه بتواند در عرصه حرکت سازمان‌گری حزبی باعث ارتباط و اعتلا و انسجام درون خلقی گردد باید آگاهی تزریق شده توسط رسانه صورتی خاص و مشخص و کنکرت داشته باشد و از کلی‌گویی و مجرد اندیشی پرهیز کند. تزریق آگاهی خاص کنکرت و واقعی است که در عرصه استراتژی سازمان‌گرایانه می‌تواند زمینه پیوند پیشگام و مردم یا پیشگام و جنبش یا پیشگام و طبقه را فراهم سازد و همین جا است که ما به رمز سه شعار استراتژیک شریعتی در عرصه حرکت سازمان‌گری حزبی پی می‌بریم. آنجا که می‌گوید:

۱ - «من عرفان را حتی در شکل متعالی آن مثل عرفان مولانا برای جامعه مضر می‌دانم.»

۲ - «فلاسفه پفیوزان تاریخ اند.»

۳ - «آنچنانکه مصدق تز اقتصاد منهای نفت داد من تز اسلام منهای روحانیت می‌دهم.»

چرا که آنچه وجه مشترک مضمون سه شعار استراتژیک فوق شریعتی می‌باشد، نفی مجرد اندیشی، کلی‌گویی، فرد‌نگری سه شعار فوق می‌باشد. چرا که در شعار اول: «نفی عرفان نسبت به اجتماع به خاطر فردگرایی - جبرگرایی جامعه‌گریزی عرفا است» و یا در شعار دوم یعنی:

«نفی فلاسفه و فلسفه در معنی رایج آن که فقط قدرت تفسیر جهان را داشت بدون

ادعای هیچگونه توان تغییری در جامعه که دلیل آن کلی بافی - مجرد اندیشی و عام نگری فلاسفه می‌باشد که به جای تکیه بر شعار تغییر جهان فقط بر شعار تفسیر جهان تکیه می‌کردند» و یا در شعار سوم:

«نفی روحانیت به خاطر فقه‌گرایی روحانیت می‌باشد که همین فقه‌گرایی روحانیت عامل بسی تأثیرات یا فونکسیون های دیگر مثل زن ستیزی یا رشد خشونت و قشری‌گری و پزیتیویسم و عبوسی در جامعه می‌گردد.»

بنابراین اگر رسانه در حرکت سازمان‌گری حزبی نتواند باعث پیوند پیشگام با طبقه و جنبش شود نقص از رسانه نیست بلکه بالعکس، ضعف در پیام رسانه دارد که به جای آگاهی مشخص کنکرت و واقعی به آگاهی مجرد و کلی و عام تکیه کرده است که این موضوع عامل فرار طبقه و جنبش از پیشگام می‌گردد. یعنی به موازات فاصله گرفتن آگاهی از طبقه و جنبش، پیشگام از طبقه و جنبش فاصله می‌گیرد.

رسانه در بستر مبارزه طبقاتی

رسانه در بستر زمان به صورت یک مقوله تاریخی عرض اندام کرده است، منظور از مقوله تاریخی یعنی اینکه رسانه به موازات حرکت زمان و رشد و توسعه ابزار و شکل تولید تغییر کرده است، هم به لحاظ قالب و هم به لحاظ محتوی. در جوامع ماقبل سرمایه‌داری رسانه شکلی ساده‌ای داشته است و بیشتر به صورت سفیری یا فردی انسانی به صورت وعظ و خطابه صورت می‌گرفته است، اما با شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری و پیدایش ماشین و تکنولوژی به همان میزان که جوامع صورتی پیچیده به خود گرفت رسانه وارد دوره جدیدی گردید و رسانه از صورت انسانی فردی به صورت رسانه ابزاری در آمد که به موازات پیدایش رسانه ابزاری به صورت جهشی تنوع ابزاری رسانه به وجود آمد.

چهاردهم آبان سالروز بسته شدن حسینیۀ ارشاد همراه
با اعلام فراخوانی حرکت اقدام سازمان‌گرایانه حزبی
توسط معلم کبیرمان بر همه پیشگامان جنبش اجتماعی،
دموکراتیک و سوسیالیستی ایران مبارک باد!

«برای من حسینیه ارشاد جایی که در آن سخنرانی می‌کردم و یا درس می‌دادم نیست، حسینیه با خون و فکر و شخصیت و ایمانم عجین شده است.»

۱ - استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی: «حسینیه ارشاد بنیاد یک حزب می‌شود که تشیع علوی را به عنوان ایدئولوژی خود انتخاب کرده است و اسلام‌شناسی مکتب علمی و جهان‌بینی آن است که در سخنرانی شیعه یک حزب تمام اساس آن را طرح کردم» (مجموعه آثار جلد ۱۱ - صفحه ۱۴۳).

۲ - جایگاه استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی: «اواخر اقامتم در اروپا با تجدید نظرهای اساسی که در همه مشغولیت‌هایم و عقاید و تصمیماتم و جهت‌گیری و موضع‌گیری اجتماعی و فلسفی و مذهبی‌ام و... کردم به این مسیر فکری که شما الان می‌بینید افتادم» (مجموعه آثار جلد ۱۷ - صفحه ۱۵۲).

۳ - زمان فراخوانی حزب: «تا مردم به آگاهی نرسیده‌اند و خود صاحب شخصیت انسانی و تشخیص طبقاتی و اجتماعی روشنی نشده‌اند و از مرحله تقلید و تبعیت از شخصیت‌های مذهبی که خود جنبه فتوائی و مقتدائی دارند به مرحله رشد اجتماعی و سیاسی ارتقاء نیافته‌اند (نباید شعار فراخوانی حزب اعلام کنیم)» (مجموعه آثار جلد ۴ - صفحه ۹۴).

«تا متن مردم بیدار نشده باشند و وجدان اجتماعی آگاهی نیافته باشد هر مکتبی و هر نهضتی (و هر گونه فراخوانی حزبی) عقیم و مجرد خواهد ماند» (مجموعه آثار جلد چهار - صفحه ۹۸).

۴ - موضوع حزب: «مردم زمینه اصلی کار اجتماعی و مخاطب اصلی (حرکت سازمان‌گرایانه حزبی) می‌باشند» (مجموعه آثار جلد چهارم - صفحه ۴۸).

۵ - حزب و پوپولیسم: «نباید دچار یک نوع رمانتیسم چپ‌گرایانه شد و توده‌ائی را که بالقوه بدان می‌اندیشیم با توده‌ائی که بالفعل وجود دارد مترادف شمرد. اشتباه میان این دو در عمل اجتماعی (که همان پوپولیسم‌گرایی حزبی می‌باشد) خطاهای بسیار سنگینی و حتی فاجعه آمیزی به بار می‌آورد» (مجموعه آثار جلد چهارم - صفحه ۵۱).

۶ - وظیفه حزب: «به حرکت در آوردن دیالکتیک جامعه در مسیر تاریخ، جهت وارد کردن این دیالکتیک در وجدان و خودآگاهی جامعه می‌باشد یعنی (حزب باید) دیالکتیک موجود جامعه را به درون خودآگاهی جامعه منتقل سازد» (مجموعه آثار جلد ۱۸ - صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷).

۷ - مشخصه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی: «استراتژی (حزبی) شیوه مبارزه‌ای است که بایستی در هر زمان و مکانی بر مبنای شناخت و ارزیابی عینی و دقیق شرایط و مقدرات و امکانات خودی و دشمن اتخاذ و اجرا گردد از این رو (استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی) استراتژی ثابت و مشخص واحدی نیست که در شرایط و اوضاع نامساعدی نتواند مبارزه خود را ادامه دهد، بلکه درست برعکس آنچنان شیوه متریقی و قابل انعطافی است که می‌تواند در هر زمانی و در هر مکانی برحسب شرایط متغیر خودی و دشمن به طور مستمر و بی امان ادامه یابد. یعنی آنچنان شیوه گسترده و کشداری است که قادر است در تمام فراز و نشیب‌های شرایط متحول گوناگون تاریخی و فکری و اجتماعی و طبقاتی و نظامی و... راه خود را پیدا کند و همواره به صورت مستقیمی رو به سوی هدف‌های خویش گام بردارد» (مجموعه آثار جلد هفتم - صفحات ۱۱۴ - ۱۱۳).

۸ - خودآگاهی اعتقادی مقدم بر خودآگاهی اجتماعی در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی: «همه جا در طول تاریخ می‌بینیم هر جا حرکت و سازندگی وجود داشته پشتیبانش یک بینش و یک آگاهی فکری یا یک فرهنگ اعتقادی بیدار کننده و روشنگر و همچنین یک توجیه انتقادی از حرف و از عمل وجود داشته است این موضوع (برای حزب) یک امر جبری و مسلم و بدون استثناء می‌باشد» (مجموعه آثار جلد ۱۷ - صفحه ۱۶۳).

۹ - حزب و خودآگاهی اعتقادی و مذهبی در جامعه ایران: «هر نهضتی در دنیا و هر حرکت اجتماعی در تاریخ، چه در گذشته و چه در حال اگر جدی و موثر و پخته و واقعاً تغییر دهنده نظام‌های اجتماعی و فکری بوده است، به این علت بوده که در آن یک پشتوانه ایدئولوژیک بوده است کار و کوشش آگاهانه (پیشگامان حزب) پختن این شرایط و عناصر خام جهت تولید آگاهی و بیداری و مایه علمی

و سرمایه فرهنگی در مردم می‌باشد و توسط این تولید است که در ادامه آن یک نهضت فکری و بیداری و آگاهی در جامعه بوجود می‌آید. یعنی متن جامعه به حرکت در می‌آید و رنسانس بوجود می‌آید و بدین ترتیب است که یک حرکت یا یک تحول اجتماعی ریشه‌دار و جدی و عمیق در آن جامعه تحقق پیدا می‌کند» (مجموعه آثار جلد ۱۶ - صفحه ۱۹۰).

۱۰ - زرادخانه حزب: «وقتی ملتی به تفکر آغاز کرد هیچ قدرتی پیروزی او را نمی‌تواند سد کند» (مجموعه آثار جلد ۱۸ - صفحه ۱۳۵).

«تا زمانی که در جامعه خود دست به یک تحول نظری ننزیم نمی‌توانیم به یک تحول همه جانبه عینی و عملی دست پیدا کنیم» (مجموعه آثار جلد ۲ - صفحه ۱۶۷).

«عادت کردن به تفکر بزرگترین نیاز جامعه ایران است برای اینکه وقتی هر کار دیگر اجتماعی یا فرهنگی یا اقتصادی یا حتی سیاسی یا مذهبی و اعتقادی و اخلاقی ارزش دارد و به نتیجه عملی می‌رسد که اصلاً یک ملتی عادت به تفکر کردن داشته باشد و اندیشیدن را بیاموزد و بداند» (مجموعه آثار جلد ۱۸ - صفحه ۴).

۱۱ - استحاله شخصیتی افراد در عرصه پراتیک اقدام عملی سازمان‌گرایانه

حزبی: «من خودم در اروپا شاهد بودم که آفریقائی‌هایی که از پلیدترین عناصر بودند و به کثیف‌ترین مشاغل مشغول بودند، همین که به عقیده و ایمان دست می‌یافتند، به صورت مجاهدینی پاک‌باخته و صمیمی درمی‌آمدند و در عرض چند ماه چنان شخصیتی می‌یافتند که جا داشت تا مجسمه‌شان را در معبر آزادی بر پا دارند» (مجموعه آثار جلد ۱۶ - صفحه ۲۰۱).

۱۲ - چگونه حزب تحقق عینی پیدا می‌کند: «نهضت فکری و ایمان و یافتن جهت و هدف مشترک معجزه می‌کند. یک جامعه منحط را نمی‌توان با نصیحت

و موضوع انشاء و اخلاق و موعظه معمولی پدر و مادر تغییر داد، بلکه با یافتن هدف مشترک در همه گروه‌ها و قشرهای مختلف است که چنین معجزه‌ائی صورت می‌گیرد و مثل هر معجزه‌ای سریع و غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل تصور است.»

۱۳ - رابطه حزب و جنبش‌های دموکراتیک جامعه: «(حزب) برای شروع مبارزه اصیل باید از مردم (جنبش اجتماعی) و به خصوص از نسل جوان (جنبش دانشجویی و جنبش دانش آموزی) شروع کند چراکه اینان اگر عقیده و ایمانی بیابند پاکبخته‌اش خواهند شد و با سرعت به عناصر فعال و مجاهد و هستی باز و زندگی باز تبدیل می‌شوند. تجربه‌های انقلابی و فکری و اصلاحی نشان داده است که در جامعه‌ائی فاسد که هر نوع فساد در عمق جان و استخوانش ریشه کرده است و همه روشنفکران ظاهرین از آینده ملت و سرزمین ناامید بوده‌اند، ناگهان با یک جوشش اعتقادی و فکری آگاهانه همه پلیدی‌ها پاک شده و مردم از لباس‌های چرکین درآمده‌اند» (مجموعه آثار جلد ۱۶ - صفحه ۲۰۰).

۱۴ - استراتژی حزب درازمدت است نه کوتاه مدت: «در راه حل‌های اجتماعی نباید به کوتاه‌ترین راه حل اندیشید بلکه باید به درست‌ترین راه فکر کرد، همه حرکت‌های گذشته در جامعه ما به خاطر این به هیچ نتیجه‌ائی نرسیده‌اند که می‌خواسته‌اند چند تا راه کشف کنند و بعد به نتیجه برسند و وقتی می‌دیدند به نتیجه‌ائی نمی‌رسند مایوس می‌شدند و می‌رفتند شعر نو می‌گفتند» (مجموعه آثار جلد ۲۰ - صفحه ۴۹۸).

برای تشکیل حزب: «باید بهترین و منطقی‌ترین طریقه را انتخاب کنیم، نه نزدیک‌ترین طریقه. زیرا نزدیک‌ترین طریقه منطقی‌ترین طریقه نیست (در راه تشکیل حزب) ما باید بیشتر فداکاری بکنیم و کمتر توقع داشته باشیم، بر خلاف

پیشگامان امروز که بیشتر توقع دارند و کمتر فداکاری. من ترجیح می‌دهم (برای تشکیل حزب) دو نسل یا حتی سه نسل کار بکنیم و بعد (فراخوانی حزب بدهیم) اما اگر بخواهیم در عرض ده سال (حزب‌مان را) تشکیل دهیم، باز بر می‌گردیم به ۱۰۰ سال عقب‌تر، همیشه یک تجربه عجیب در تمام آفریقا و آسیا شده، کسانی که به سرعت به نتیجه رسیده‌اند بعد امتیازات قبل از انقلابشان را هم از دست داده‌اند. من همه انقلابات زودرس را نفی می‌کنم» (مجموعه آثار جلد ۲۰ - صفحه ۵۰۰).

۱۵ - مضمون محوری استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی بر حرکت آگاهی‌بخش استوار می‌باشد: «این رسالت بزرگ پیامبرانه (تشکیل حزب) را پیشگامان راستین حزب نه با تفنگ و نارنجک نه با میتینگ و داد و قال نه با سیاست بازی‌های رایج و سطحی نه با انقلاب‌ها و تغییر رژیم‌ها و عوض کردن آدم‌ها و خلق ماجراها و حادثه‌ها و نه با مشغولیت‌های روزمره و یا مبارزه‌های باب روز و نه در تشبیه به موج‌های نو و چپ‌گرایی‌های آخرین مدل و... امکان پذیر است، بلکه تنها راه نیل به حزب در یک کلمه با کاری پیامبرانه در میان قوم و در عصر و نسل خویش در هر گوشه از این جهان که هستیم باید آغاز کنیم ابلاغ و سلاحش کلمه. من هیچوقت دستپاچه نیستم که زودتر به نتیجه برسم فقط مضطرب هستم که مبدا راه رسیدن به نتیجه را درست انتخاب نکرده باشیم» (مجموعه آثار جلد ۲۰ - صفحه ۵۲۵).

۱۶ - استراتژی آگاهی‌بخش بر پایه خودآگاهی اعتقادی در جامعه مذهبی ایران جهت اعتلای جنبش سازمان‌گرایانه حزبی باید بر پایه اصلاح انقلابی باشد نه رفرمیسم و نه اصلاح تدریجی و نه انقلابی محض: «شیوه اصلاح تدریجی (یا رفرمیسم نئولیبرال‌های مذهبی فعلی) غالباً این عیب را پیدا می‌کند که در طی این مدت طولانی عوامل منفی قدرت‌های ارتجاعی جامعه و دست‌های دشمنان داخلی و خارجی این نهضت اصلاحات تدریجی را از مسیر

خود منحرف سازند و یا آن را متوقف نمایند و حتی نابود کنند. (آنچنانکه امروز حرکت‌های رفرمیستی نئولیبرالیست‌های مذهبی توسط ارتجاع مذهبی حاکم گرفتار این آفت شده است. استراتژی حرکت اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی باید) مانند پیغمبر اسلام بر پایه یک متد خاصی در مبارزه اجتماعی و رهبری نهضت بنا گردد، تا بی آنکه عواقب منفی و نقاط ضعف استراتژی‌های سه گانه (رفرمیستی و کنسروالیسم و رولوسیونی) را داشته باشد، به هدف‌های اجتماعی خویش و ریشه کن کردن عوامل منفی و سنت‌های ترمز کننده جامعه به سرعت نائل آید و آن این که سنت‌های مذهبی جامعه را از درون به صورت انقلابی و سریع متحول سازند» (مجموعه آثار جلد ۲۱ - صفحات ۵۰ و ۵۱).

۱۷ - تقدم خودآگاهی اعتقادی بر خودآگاهی اجتماعی در استراتژی

اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی: «وقتی انقلاب مشروطه را با انقلاب کبیر فرانسه مقایسه کنیم، در مقایسه با آنچه که انقلاب مشروطه از آن کپی کردند یکی به آن شکل درمی‌آید و یکی به این شکل، این است که می‌بینیم مشروطه با چند فرمان و فتوا شروع می‌شود در صورتی که انقلاب کبیر فرانسه با یک قرن اندیشیدن و تفکر و بینش تازه و حرکت فکری مترقی و آگاه و روشنگرانه شروع می‌شود» (مجموعه آثار جلد ۱۷ - صفحه ۱۶۶).

۱۸ - «در موقعی که مشروطیت عملی شد، قوانین بلژیک را ترجمه کرده و به جای سنت‌های استبدادی و بومی برای ایران به کار بردند، در حالی که مردم ایران به آن حد از تکامل و خودآگاهی نرسیده بودند. این گونه قوانین حروف مرده‌ائی هستند که از کفن سپید کتابچه‌ها پا بیرون نمی‌گذارند و فقط به درد مطالعه افراد محقق می‌خورند نه به درد مردم. بدون خودآگاهی متن مردم هر راه حلی در حوزه‌های علمی و زوایای کتابخانه‌ها و گوشه‌های کافه‌های روشنفکری خواهد ماند و مجرد و بی‌گانه خواهند بود» (مجموعه آثار جلد ۱۲ - صفحه ۲۲۸).

۱۹ - چریک‌گرایی مدرن بزرگ‌ترین آفت استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی در جامعه ما می‌باشد، چراکه آنچنانکه در سال ۶۰ دیدیم با نظامی کردن فضای جامعه راه هر گونه اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی را می‌بندند: «نسل جدید که تنها احساس تند آزادیخواهی و رهائی جوئی دارد و برای نجات خود و استقلال میهنش از یوغ استعمار بیگانه تلاش می‌کند و رنج می‌برد، تجربه سیاسی ندارد، یعنی پختگی مبارزه را ندارد و تحت تاثیر کتاب‌ها و فیلم‌ها و داستان‌های سیاسی‌اند که از آزادی سخن می‌گویند و انقلاب و قیام برای رهائی و شکستن زنجیر استبداد و استعمار خارجی و نمی‌دانند که به گفته چه گوارا آزادی بیش از همه از دست کسانی ضربه می‌خورد و ضربه‌ای شکننده که برای نیل بدان کوتاه‌ترین راه را انتخاب می‌کنند و سریع‌ترین مرکب را (چریک‌گرایی و ترور و ارتش خلقی و مبارزه مسلحانه) سرنوشت بسیاری از کشورهای که اکنون در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در چنگال استبداد و حکومت غاصب بیش از پیش رنج می‌برند و به خفقان دچار شده‌اند و یوغ استعمار بیگانه بیرحمانه‌تر بر سرشان افتاده و زنجیر محکومیت در بند خارجی حلقومشان را تنگ‌تر از پیش می‌فشرد، گواه صادقی است که نسل آزادی خواه جوان دست به مبارزه نابهنگام و ناهنجار زده‌اند و پیش از آنکه شرایط انقلاب فراهم شده باشد، میتینگ‌ها و تظاهرات و حرکت‌های تند مسلحانه کرده‌اند و در نتیجه تنها چیزی که به دست آورده‌اند، این بوده است که حکومت را بیدارتر کرده‌اند. (آنچنانکه در جامعه خودمان این موضوع در رابطه با مبارزه ۳۰ ساله مجاهدین خلق با ارتجاع حاکم به نیکی مشاهده کرده‌ایم) و استعمار را در کوبیدن و خفه کردن حلقوم‌ها پخته تر و پس از رنج‌ها و شکنجه‌ها و زندان‌ها اکنون از آزادی دورتر شده‌اند و انقلاب را سال‌ها به تاخیر انداخته‌اند و امروز از آزادی‌های نسبی اندکی که پیش از این داشتند نیز محروم شده‌اند و حتی از گفتن و نوشتن نیز ممنوع گشته‌اند و نه تنها آزادی بلکه نام آزادی را بر زبان نمی‌توانند بیاورند و حتی یاد آزادی و غم آزادی و اندیشیدن به آزادی در خلوت و کنج خانه برایشان جرم است» (مجموعه آثار جلد ۳۳).

۲۰ - استراتژی آگاهی بخشی حرکت اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی بر پایه نقد مستمر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی سه قطب قدرت (زر و زور و تزویر) و خود جامعه می باشد یعنی در یک کلام استراتژی حرکت اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی باید مستمرا بر پایه نقد قدرت ثلاثه و نقد خود مردم استوار باشد: «رسالت (حزب) در یک کلمه عبارت است از وارد کردن واقعیت های ناهنجار موجود در بطن جامعه و زمان به احساس و آگاهی توده ها است. روسو می گوید» برای مردم راه نشان ندهید و تعیین تکلیف نکنید فقط به آن ها بینائی ببخشید خود راه ها را به درستی خواهند یافت و تکلیفشان را خواهند شناخت. علت ناکامی انقلاب مشروطه ما جز این نبود که رهبران بی آنکه به مردم آگاهی اجتماعی و بینائی سیاسی داده باشند به هدایت خلق و راه حل نهائی پرداختند و یک بار دیگر دیدیم که ثمره تحمیل انقلاب بر جامعهائی که به آگاهی نرسیده و فرهنگ انقلابی ندارد جز مجموعهائی از شعارهای مترقی اما ناکام نخواهد بود» (مجموعه آثار جلد ۴ - صفحات ۶ تا ۹).

۲۱ - محور اساسی استراتژی آگاهی بخشی حزب در جامعه بر پایه نقد سه قدرت موجود جامعه (قدرت - ثروت - معرفت) همراه با نقد خود جامعه می باشد: «(حزب) با بینش فکری و روش مبارزه اجتماعی که دارد و نیز بر حسب نظام اجتماعی ای که در آن مسئول است تکیه اساسی را بر روی نقد یکی از سه قدرت (قدرت - ثروت - معرفت) قرار می دهد» (مجموعه آثار جلد ۶ - صفحه ۱۷۶).

۲۲ - در ایران استراتژی اقدام عملی سازمان گرایانه تودهائی در مرحله خود آگاهی اعتقادی از کانال دین اسلام و مذهب شیعه می گذرد و بدون آن امکان هیچگونه مبارزه آگاهی بخشی در این جامعه برای حزب وجود ندارد: «من معتقدم که باید از طریق دین در وجدان فردی و اجتماعی یک جامعه

مذهبی حلول کرد و او را بیدار کرد با او زبان و احساس مشترک یافت و حرف زد این تنها راه ممکن است و تجربه‌های بسیار آن را ثابت کرده است مبارزه با مذهب تنها نتیجه‌ائی که داشته است اسارت بیشتر مردم در چنگ دسیسه‌های سرمایه‌داری غرب بوده است. یک مذهبی که مذهبش را از او می‌گیرند چه می‌شود؟ یک روشنگر؟ هرگز! می‌شود یک مصرف کننده کالاهای اروپائی و یک موجود رام و بی تعصب در برابر هجوم غرب» (مجموعه آثار جلد ۳۳ - صفحه ۱۰۳۲).

۲۳ - اصول مقدماتی که هر اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی در ایران باید به آن معتقد باشد عبارتند از: «(حزب) در جامعه ما باید این دو اصل را بداند که اولاً جامعه ما اسلامی است و ثانیاً اسلام یک حماسه اجتماعی و متحرک می‌باشد اگر یک (حزب) بتواند نهضت خود را برای بیداری و آگاهی و رشد اجتماعی و فرهنگی توده‌های ما بر این پایه استوار کند موفقیتش حتمی و سریع است» (مجموعه آثار جلد ۱ - صفحه ۱۲۵).

۲۴ - یکی از آفت‌هائی که در جامعه ایران در کمین حرکت حزبی وجود دارد تقدم بخشیدن بحرکت خودآگاهی اجتماعی خارج از خودآگاهی اعتقادی می‌باشد: «بسیار کم تجربگی و کم تجربگی خطرناک و فاجعه آمیز و نابود کننده است اگر از آن روند خودآگاهی اعتقادی به غفلت بگذریم و تمامی توش و توان مان را تنها و تنها در یک محدوده عمل مطلقاً سیاسی مستهلک کنیم این کار موجب آن می‌شود که اسلام نو در جنین خفه شود و میراث خوار جهادها و شهادت‌های ما دیگران باشند. دیگرانی که بارها نشان داده‌اند که چه میراث خوارانی که می‌خورند و حتی در لفظ سیاسی نمی‌گذارند» (مجموعه آثار جلد ۱ - صفحه ۲۱۴).

۲۵- بزرگ‌ترین خصیصه حزب پیشگام در جهت اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی تولید فکر است: «یکی از خوبی‌های که با بسته شدن حسینیه ارشاد حاصل گردید این بود که آدرس خیلی از فکرها از بین رفت بچه‌هایی که دیگر هیچ سر بندی ندارند هر هفته جزوه‌ائی نمی‌گیرند این‌ها خودشان شروع کرده‌اند به تولید کردن و تولید کننده فکر و اندیشه شده‌اند ارزش ۱۰ تا دانشجویی که تولید کننده‌اند از هزار تا حسینیه ارشادی که ده هزار نفر آنجا برای من کف می‌زنند بیشتر است» (مجموعه آثار جلد ۲۳ - صفحه ۲۵۴).

۲۶- مراحل استراتژی حرکت سازمان‌گرایانه حزبی بر سه پایه ترویجی و تبلیغی و تهییجی استوار می‌باشد، مرحله ترویج حزبی: «اولین گام حزبی که به خاطر مردم و از میان آن‌ها قیام کرده‌اند دعوت مردم بسوی حق و بخشیدن آگاهی به آن‌ها و بالاخره آموزش نظری و تئوریک به مردم است البته این مرحله (ترویجی حزب) نه اینکه این حقایق و آموزش‌های تئوریک حقیقت‌ها را در ذهن‌ها و کتاب‌ها و دانشگاه‌ها و محفل‌های روشنفکرمآبانه و یا پشت میزهای کافه‌ها با توده‌ها مبادله می‌گردد، بلکه بالعکس همین مرحله ترویج هم باید توسط زندگی توده‌ها و در عرصه زندگی توده‌ها مبادله گردد» (مجموعه آثار جلد ۷ - صفحه ۹۲).

۲۷- نخستین پاسخی که حزب سازمان‌گرای حزبی باید به سوال «از کجا آغاز کنیم؟» خود بدهد عبارت است از: «نخستین رسالت ما کشف بزرگ مجهول غامضی است که از آن کمترین خبری نداریم و آن متن مردم است و پیش از آنکه به هر مکتبی بگرویم باید زبانی برای حرف زدن با مردم بیاموزیم چراکه اکنون گنگیم، ما از آغاز پیدایشمان زبان آن‌ها را از یاد برده‌ایم و این بیگانگی قبرستان همه آرزوهای ما و عبث کننده همه تلاش‌های ما می‌باشد» (مجموعه آثار جلد ۱ - صفحه ۲۵۵).

۲۸ - کار حزب کسب قدرت نیست، نقد قدرت است که با آن پیشگام رسالت خودش را که خودآگاهی بخشیدن به توده‌ها است ممکن می‌سازد:

«در یک کلمه پیشگام کسی است که دارای یک بینش انتقادی است» (مجموعه آثار جلد ۴ - صفحه ۸۳).

«(حزب) رسالتش رهبری کردن سیاسی جامعه نیست رسالت (حزب) خودآگاهی دادن به متن جامعه است فقط و فقط همین و دیگر هیچ اگر (حزب) بتواند به متن جامعه خودآگاهی بدهد از متن جامعه قهرمانانی بر خواهند خواست که لیاقت رهبری کردن خود (حزب) را هم دارند و تا وقتی که از متن مردم قهرمان نمی‌زاید (حزب) رسالت دارد» (مجموعه آثار جلد ۲۰ - صفحه ۴۹۹)

«(حزب) کارش این است که تضادهای موجود در جامعه را که در متن جامعه وجود دارد، از متن جامعه بردارد و توی احساس و آگاهی جامعه بکند یعنی رسالت حزب این است که تضاد موجود در جامعه را از عرصه واقعیت وارد ذهنیت توده‌ها بکند زیرا تضاد تا زمانی که در درون عینیت وجود دارد هرگز عامل حرکت نیست یعنی نفس تضاد در جامعه عامل حرکت نیست اگر تضاد توسط حزب وارد ذهنیت انسان‌های جامعه شد و به آگاهی رسید آن وقت عامل حرکت می‌گردد، به این خاطر است که فقر عامل حرکت نیست، احساس فقر عامل حرکت است» (مجموعه آثار جلد ۲۰ - صفحه ۵۰۳).

والسلام

استراتژی اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی

آیا در جامعه ما ممکن است حزبی سازمان‌گرایانه و آموزش ده که برنامه ریز
پائینی‌ها (یا مستضعفین) باشد، تکوین یابد؟

با کدامین شریعتی است؟

آیا شریعتی انطباقی؟ یا شریعتی تطبیقی؟ یا شریعتی حزبی؟

مقدمه

با کدامین متدولوژی اندیشه شریعتی را بکاویم؟ آنچه باید به عنوان اصل اول متدولوژی برخورد با اندیشه شریعتی در نظر داشته باشیم (آنچنانکه خود معلم کبیرمان بارها مطرح کرده است) عبارت است از این که؛ اندیشه وی را به عنوان یک کل واحد و یک دست که به صورت الهام یا وحی و به صورت دفعی بر وی نازل شده است، نباید در نظر گرفت بلکه اندیشه شریعتی را باید به عنوان یک پروسه در نظر بگیریم که طی دوران مختلف زندگی و حیات فکری شریعتی رشد و تکوین پیدا کرده است، که معنای دیگر آن می‌شود؛ اندیشه شریعتی تاریخمند می‌باشد و همین اصل در -اندیشه شریعتی- است که می‌توان از آن به عنوان یک عینک یا متدولوژی در جهت برخورد با اندیشه خودش استفاده کنیم، به عبارت دیگری اگر بخواهیم یک جواب اجمالی به سوال بالا بدهیم؛ تاریخمند دانستن اندیشه شریعتی بهترین و تنها متدولوژی برخورد با اندیشه شریعتی می‌باشد چرا که اندیشه انسان‌های بزرگ در دو بستر یا در دو کانتکس مختلف شکل می‌گیرند:

کانتکس اول - در بستر فراتاریخی یا دفعی یا الهامی می‌باشد.

کانتکس دوم- اندیشه‌های تاریخی، که حیات آن اندیشمند در بستر تاریخ تکوین و

تکامل پیدا کرده است.

مثلا اگر شما بخواهید اندیشه مولانا را در دو اثر بزرگ او که به نام‌های - مثنوی و دیوان شمس- در سی و پنج هزار بیت شعر یا نظمی که سروده و تقریباً از سن چهل سالگی یعنی پس از برخورد با شمس تبریزی به صورت دفعی و فراتاریخی برای او حاصل شده است را مورد مطالعه قرار دهید تقریباً کل اندیشه مولانا در این سی و پنج هزار بیت که در مدت تقریباً ۲۰ سال سروده است به صورت یک کل واحد برای ما تجلی می‌کند که صورت یک نواختی داشته است و دارای بستر دفعی و غیر تکاملی یا غیر پروسسی یا فراتاریخی بوده است. چرا که برای نمونه اگر سی و شش بیت مقدمه دفتر اول مثنوی که تحت عنوان:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدائی‌ها شکایت می‌کند
تا آنجا که می‌گوید:

آینه‌ات دانی چرا غماز نیست زآنکه زنگار از رخس ممتاز نیست

که طبق گواه تاریخ از جمله بیت‌های اولی بود که مولانا سروده بود و در حاشیه کلاه یا پارچه‌ای که بر سر داشت پنهان کرده بود و در پاسخ به خواست مریدانش جهت تنظیم یک اثر تعلیمی بیرون آورد تا آخرین دستاوردهای فکری او که در دفتر ششم مطرح شده است مثل اگر این اشعار را مقایسه کنیم:

قرن‌ها بگذشت این قرن نویست	ماه آن ماه است و آب آن آب نیست
عدل آن عدل است و فضل آن فضل هم	لیک مستبدل شد این قرن و ام
قرن‌ها بر قرن‌ها رفت‌ای همام	وین معانی بر قرار و بر دوام
شد مبدل آب این جو چند بار	عکس ماه و عکس اختر برقرار
پس بنایش نیست بر آب روان	بلکه بر اقطار اوج آسمان

ما نمی‌توانیم به یک پروسه خطی یا زمانی در تکامل اندیشه مولانا دست پیدا کنیم چرا که اندیشه مولانا یک اندیشه آسمانی، الهامی، دفعی و فراتاریخی بوده است و مولانا به صورت یک - پر کاه- در مصاف با تیز باد پیوسته در آسمان‌ها جولان می‌کرده

است و خود نمی‌دانسته در زمین و در کجا خواهد افتاد و پیوسته:

پیش چوگان‌های حکم کن و فکان می‌دوم اندر مکان و لا مکان
گر بلالمر گر هلالمر می‌روم مقتدا بر آفتاب می‌شوم

اگر کانتکس اندیشه مولانا را مثلاً با کانتکس اندیشه محمد که قرآن می‌باشد مقایسه کنید به خاطر این که اندیشه محمد در قرآن یک اندیشه تاریخی-تدریجی-تکاملی می‌باشد که به صورت وحی بر محمد نازل شده است، دارای یک پروسه تاریخی و تکاملی بود که از ابتدائی‌ترین و ساده‌ترین مسائل مثل تهمت جنسی به عایشه زن پیامبر (در سوره نور) را در برگرفته تا سوال‌هایی که مردم به شکل روزانه از محمد می‌کرده‌اند مثل:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ...» (آیه ۱۸۹ – سوره بقره) یا

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ...» (آیه ۸۳ – سوره کهف) یا

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» (آیه ۸۵ – سوره اسراء) یا

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ...» (آیه ۱۰۵ – سوره طه) و از یک طرف دیگر پیچیده‌ترین مسائل فلسفه انسان‌شناسی و فلسفه جهان‌بینی و فلسفه تاریخ در این پروسه تاریخی و تکاملی مطرح شده‌اند مثل:

آیات ۲۹ تا ۳۸ سوره بقره که در باب فلسفه انسان‌شناسی است یا،

آیه ۲۳۱ بقره که بیانگر فلسفه تاریخ است یا،

آیه ۲۰۰ سوره آل عمران که فلسفه حزب است یا،

آیه ۷۲ سوره بنی اسرائیل که بیانگر فلسفه اخلاق است یا،

آیه ۱۳ سوره الحجرات که تبیین کننده فلسفه جامعه‌شناسی می‌باشد یا،

آیه ۲۵ حدید که فلسفه سوسیالیسم است.

و این امر باعث گردیده است تا کل قرآن از نظر مضمون و محتوی به صورت یک

کل واحد نباشد بلکه لایه‌های معنایی از فرآیندهای مختلف مضمونی برخوردار باشد، چرا که قرآن (برعکس مثنوی که یک کتاب فرا تاریخی است) یک کتاب تاریخمند می‌باشد و به خاطر همین تاریخمندی است که می‌تواند مدعی رسالت‌های -انسانی یا اجتماعی یا تاریخی یا اخلاقی- باشد، به عبارت دیگر قرآن دارای ارزش ابژکتیو برای بشریت است و گر نه اگر مانند مثنوی یک کتاب فرا تاریخی بود، صرفاً می‌توانست یک ادعای سوژکتیو برای بشریت داشته باشد و نه مانند قرآن ادعای -انسان‌سازی و اجتماع‌سازی و تاریخ‌سازی و...- که همگی دارای ارزش ابژکتیو هستند، بکند. حال با توجه به این مقایسه که میان دو کانتکس - اندیشه تاریخی و اندیشه فرا تاریخی- شد، می‌توانیم به موضوع فوق که در رابطه با - تاریخمند بودن اندیشه شریعتی است- بپردازیم. ما قبلاً مطرح کردیم که؛ تاریخمند بودن اندیشه شریعتی می‌تواند به عنوان صحیح‌ترین متدولوژی و در جهت مطالعه اندیشه خود شریعتی به کار گرفته شود، اگر زمانی که پذیرفتیم اندیشه شریعتی تاریخمند است، بنابراین:

اولا - باید بپذیریم این اندیشه دارای تحول و تغییر بوده است و این تحول و تغییر سمت و سوی تکاملی داشته است.

ثانیا - این تغییر و تحول و تکامل اندیشه برای اندیشه شریعتی به عنوان یک صفت و حسن مطرح می‌باشد نه یک عیب و ضعف.

ثالثا - همیشه بر اساس آخرین منزل تکامل فکری، منازل دیگر را تبیین کنیم و نه بالعکس.

رابعا - اندیشه شریعتی در زمانی دارای دینامیسم می‌باشد و در بستر زمان می‌تواند دوباره زندگی کند که؛ به موازاتی که دارای زندگی اجتماعی- سیاسی- تاریخی است، بتواند دارای پتانسیل در هدایت‌گری هم باشد. البته طرح تاریخی بودن اندیشه شریعتی به صورت‌های مختلف و در کنفرانس‌های مختلف از طرف معلم کبیرمان مورد اعتراف قرار گرفته است که خود این موضوع نشان دهنده این حقیقت می‌باشد که - تاریخمند بودن اندیشه وی به صورت یک خصیصه هدفدار- از طرف خود معلم به کار گرفته شده است.

چنانکه شریعتی در خصوص گورویچ نقل می‌کرد که در یکی از جلسات درسی که با گورویچ داشته است در ضمن مقاله‌ای که در آن جلسه در حال خواندن بوده است، به نقل و قول یکی از کتاب‌های گورویچ بدون ذکر نام می‌پردازد، که گورویچ با شنیدن نقل و قول عصبانی می‌شود و خطاب به دکتر می‌گوید؛ این مزخرفات از آن کیست؟ دکتر که مطمئن بوده است مطالب از خود گورویچ بوده است به او می‌گوید؛ از خود شما است، گورویچ سپس از دکتر می‌پرسد در کجا من گفته‌ام؟ دکتر نام کتاب را می‌گوید. گورویچ سپس می‌گوید در چه سالی من این سخن را گفته‌ام؟ دکتر می‌گوید در سال مثلاً ۱۹۵۶- گورویچ در پاسخ می‌گوید؛ شما می‌خواهی بگویی که من از آن تاریخ تا کنون مرده بوده‌ام و اصلاً فکر و اندیشه تازه نکرده‌ام، بعد گورویچ توضیح می‌دهد که من در این مدت فکر کرده‌ام و کار کرده‌ام و تغییر کرده‌ام و اندیشه من هم عوض شده است.

هدف شریعتی از طرح این موضوع در آن کنفرانس - نقل شواهد برای اعلام تحول تاریخی اندیشه خود می‌باشد- اندیشه او نیز دائماً در حال تحول می‌باشد و او هرگز مانند یک ایدئولوگ حزبی نیست که برای انجام پروپاگاندای حزبی خود در یک جا بایستد. شریعتی باز در همین رابطه و در خصوص شخصیت فکری ابوالعلائی معری هم این نظریه را مطرح می‌کند و به طرح شخصیت تاریخی و فکری او می‌پردازد، یعنی آن زمانی که ابوالعلا دارای اندیشه ضد مردمی بوده و خدا را شکر می‌کرده که او را کور آفریده تا روی مردم را نبیند، و مقایسه آن با ابوالعلائی که از نظر فکری به آنجا می‌رسد که در ملاقات با امام صادق می‌گوید؛ امام صادق را ملاقات کردم در حالی که جهان را در فردی دیدم و دهر را در خانه‌ای و زمان را در ساعتی و... شریعتی در خصوص کارل مارکس نیز زندگی او را به سه مرحله تقسیم می‌کند:

اول - مارکس جوان یا مارکس فیلسوف که جزو شاگردان هگل می‌باشد،

دوم - مارکس کامل یا مارکس جامعه شناس،

سوم - مارکس پیر یا مارکس ایدئولوگ،

از نظر شریعتی در هر کدام از این مراحل سه گانه زندگی، مارکس با کاراکتر و تیپ و لوژی و شخصیت و اندیشه نوینی ظاهر می‌شود که با مراحل قبل از آن متفاوت می‌باشد، در رابطه با خود شریعتی هم موضوع بدین ترتیب می‌باشد یعنی زمانی که ما با شریعتی به عنوان یک اندیشمند و صاحب اندیشه برخورد می‌کنیم، این نکته را در نظر داشته باشیم که برعکس افراد عامی و مقلد (که تمامی عمرشان دارای یک زندگی ثابتی می‌باشند و هیچگونه تحولی و تغییری در پروسه عمرشان بجز چند مسافرت و چند زیارت و... نداشتند) او دارای یک شخصیت تثبیت شده در تمام عمر نمی‌باشد و دائم بر پایه تحول فکری شخصیت نوینی صاحب شده است که اگر بخواهیم هیرارشی شخصیت شریعتی را در طول عمر حقیقی‌اش ترسیم کنیم (نه عمر واقعی او که عمر شناسنامه‌ای فرد می‌باشد) از زمانی است که او به ترجمه تصادفی کتاب ابوزر جوده السحار (که به پیشنهاد پدرش استاد محمدتقی شریعتی صورت می‌گیرد و شریعتی نیز در سال‌های آخر دبیرستان تحصیل می‌کرد) دست زد، و با ترجمه این کتاب است که شریعتی که - غیر سیاسی و غیر اجتماعی و شاید بتوانیم شریعتی شکاک در همه چیز بگوئیم و حتی شکاک در بودن خودش - یک مرتبه دچار یک تحول کیفی می‌شود و با این تحول و زلزله «شریعتی حقیقی» متولد می‌گردد، به عبارت دیگر شریعتی با سونامی حیات پر بار ابوزر، تولد حقیقی خود را در بستر اندیشه تاریخی خود آغاز می‌کند که همین سونامی حیات ابوزر باعث گردید که تمامی زندگی تاریخی شریعتی در فرایندهای مختلف آن تحت تاثیر ابوزر باشد، هم حیات ابوزر به عنوان صدای عدالت سوسیالیستی محمد (که با شعار «عجبت لا یجدو القوت فی البیت کیف لا یخرج علی الناس شاهرا سیف - من تعجب می‌کنم از کسی که قوتی در خانه خودش نمی‌یابد و برای آن قوت نداشته با شمشیر در جامعه خروج و مبارزه نمی‌کند») و هم حیات ابوزر به عنوان چهره مبارز در سه جبهه مختلف:

زر- مبارزه با کاخ سبز معاویه و تقسیم طلاهای عبد الرحمان عوف.

زور- مبارزه پی گیر با حکومت عثمان که عامل تبعید او به ربه و خاموش شدن صدای ابوزر در صحرای تنها و خاموش ربه شد.

تزویر- فریاد ابوذر و استخوان کوبیدن بر سر کعب الاحبار یهودی که برای ابوذر صحابی محمد آیه کنز سوره توبه را تفسیر می‌کرد.

حیات ابوذر به عنوان فلسفه عمل مطرح بود و آن هم «عمل اجتماعی» در برابر تمامی چارت‌های فلسفی حاکم آن زمان و زمان‌های بعد که به فلسفه نظر و ذهنیت و بینش ارسطویی تکیه می‌کردند. بنابراین تولد حقیقی شریعتی (نه تولد شناسنامه‌ای شریعتی) با ابوذر و ترجمه کتاب جوده السحار ابوذر شروع می‌شود و تا پایان عمر ادامه می‌یابد. دوران تاریخی اندیشه شریعتی سه مرحله بزرگ را سپری کرد که این سه مرحله عبارتند از:

۱ - شریعتی انطباقی،

۲ - شریعتی تطبیقی،

۳ - شریعتی حزبی.

۱ - شریعتی انطباقی

این مرحله از زندگی شریعتی که طولانی‌ترین مرحله عمر سیاسی- اجتماعی- فکری او به لحاظ تقویمی می‌باشد، شامل تمام دوران سیاسی - اجتماعی شریعتی در قبل از مسافرت به خارج و نیز تمام دوران حضور در خارج از کشور و حتی دوران پس از مهاجرت و بازگشت به وطن که تا سال‌های ۴۵ و ۴۶ ادامه یافت، می‌شود. شریعتی تحت تاثیر حرکت‌های انطباقی بیرونی (اعم از احزاب یا افراد) دوران تکوین حیات انطباقی خود را طی می‌کرد و همین موضوع باعث گردید تا حیات انطباقی شریعتی دارای سکانس‌های مختلفی گردد که علت آن را می‌توان در برخورد انطباقی شریعتی با - کانون قرآن پدرش در مشهد تا فعالیت در جبهه ملی، در حمایت از مصدق، در مبارزه از محمد نخب و سوسیالیست‌های خدایست در داخل و نیز در خارج از کشور تحت تاثیر جبهه ملی سوم، تاثیر انطباقی با جبهه آزادی‌بخش الجزایر، پس از هجرت هم تاثیر انطباقی از اندیشه فرید وجدی، تاثیر از اندیشه چریکی در دهه

۵۰ و... که باعث شد تا از حیات انطباقی شریعتی چهره‌های گوناگونی بسازد، که در ظاهر اگر چه از یک - پراتیسین تا یک تنوریسین- متفاوت بود ولی در محتوا و مضمون صورتی یکسان داشت و آن عینک انطباقی این مرحله از حیات شریعتی بود که دائما در عرصه ایدئولوژی و استراتژی و تاکتیک در حال تحول و دگرگونی بود، که این تحول و دگرگونی در عرصه استراتژی؛ از فعالیت سیاسی در حمایت از مصدق که به بازداشت او هم کشیده شد گرفته تا اعتقاد به فعالیت ارتش خلقی در خارج و بالاخره حمایت تاکتیکی از جریان‌های چریکی، در حال تغییر بوده است.

۲ - شریعتی تطبیقی

شریعتی (در سال‌های ۴۵ - ۴۶) حرکت فکری با نگاه تطبیقی را طبق تصمیمی که در خارج گرفته، مدت‌ها قبل آغاز کرده بود ولی تا این زمان اندیشه‌های او صورت انطباقی داشت و با تاسی از اندیشه‌های امثال فرید وجدی و دانشمندان بزرگ غرب و شرق -از بودا تا سارتر- یا تدوین تاریخ نقلی و مطالبی که قبلا طی مطالعه اندیشه‌های اسلامی و مشرق زمین یا مغرب زمین جمع آوری کرده بود، پیش می‌رفت ولی در کلیت بر حرکت فکری او عینک انطباقی حاکم بود. چراکه در این زمان همه چیز را با عینک علمی مطالعه می‌کرد، تا این که در عرض این دو سال (سال‌های ۴۵ - ۴۶) شریعتی با استنباط جدیدی که از تاریخ و فلسفه تاریخ پیدا کرد «حیات و اپیستمولوژی و متدولوژی و شخصیت و اندیشه» او دچار یک تحول کیفی جدید گردید که حاصل آن تولد - شریعتی تاریخی یا شریعتی تطبیقی- است که از دل شریعتی انطباقی و به صورت دیالکتیکی زاده شد. به عبارت دیگر استحاله تکاملی شریعتی از مرحله حیات انطباقی به مرحله تطبیقی از طریق تغییر -اپیستمولوژی و متدولوژی- صورت گرفت، آن هم با تغییر عینک - متدولوژی علم سیانس- به - متدولوژی تاریخی تطبیقی- بود، که منجر به وداع شریعتی با دوران حیات انطباقی‌اش شد. البته حیات تطبیقی شریعتی هم که با عینک دیالکتیکی به تاریخ و فلسفه تاریخ آغاز شد و تا اسلام‌شناسی هندسی ارشاد نیز ادامه پیدا کرد، به علت این که دستاوردهای تطبیقی به

صورت تدریجی بود، باعث گردید تا حیات تطبیقی شریعتی دارای فرآیندهای مختلفی گردد، زیرا در این مرحله شریعتی مسلح به متدولوژی جدید گردید که عبارت بود از؛ تاریخی دیدن همه چیز.

برعکس مرحله قبلی که شریعتی مانند بازرگان و طالقانی و عبده و سیدجمال و مجاهدین خلق و... با عینک علمی به همه چیز نگاه می‌کرد و همه چیز حتی خود توحید و فلسفه توحید را هم در بوته علم سیاست قرار می‌داد و مانند بازرگان حتی می‌خواست طهارت فقهی را هم با علم سیاست تبیین کند، یا سیر نزول قرآن را هم با علم سیاست تشریح نماید، آنچنانکه قبلاً سیدجمال و به خصوص محمد عبده این راه را آغاز کرده بودند و با عینک انطباقی علم سیاست می‌خواستند اسلام و قرآن را در بوته انطباقی علم سیاست بیازمایند، طالقانی و به خصوص مجاهدین خلق هم با تاسی از این متدولوژی بازرگان که؛ از «راه طی شده» شروع شده بود و با «مطهرات در اسلام»، «باد و باران»، «خره بی انتها» و «اصول ترمودینامیک» ادامه پیدا کرده بود، کوشیدند تا راه انطباقی بازرگان را که در جاده لیبرالیسم اقتصادی یا سرمایه‌داری پیش می‌رفت به جاده خرده بورژوازی یا سوسیالیسم هدایت کنند که البته ناکام ماندند. البته سرانجام زمانی که بازرگان این اپیستمولوژی انطباقی - سیاسی خود را در رابطه با تقسیم قدرت با حاکمیت در بن بست دید بر علیه همه گذشته خود عصیان کرد و راه بشر و راه انبیا که در راه طی شده او بر پایه عینک انطباقی سیاسی در طول و عرض هم بودند و حتی اسلام فقیهتی دگماتیسم حوزه هم آنچنانکه در مطهرات بازرگان دیدیم در عرض راه انبیاء و بشر قرار داشت از هم جدا کرد و در پایان عمر به یکباره فریاد ارشمیدس سر داد که یافتم! یافتم! و آن این بود که اصلاً راه بشر و راه انبیا از هم جدا است راه بشر راه دنیا است، راه انبیاء راه آخرت. چرا که انبیا اصلاً برای معرفی خدا و قیامت آمدند نه چیز دیگر.

گاه خود اندر تبع می‌آیدش

هر که کارد قصد گندم بایدش

و ز تبع عرش و ملائک هم نمود

قصد در معراج دید بار بود

که البته بعد از فوت بازرگان این دستاوردهای مشعش تاریخی انطباقی بازرگان! بی

صاحب‌نماند و عبدالکریم سروش که پس از پیروزی مشعشع انقلاب فرهنگی رژیم کارش را در بالا و چهار سال در شورای انقلاب فرهنگی بودن تمام شده می‌دید با انقلاب فرهنگی رژیم خداحافظی کرد و مانند بابا طاهر عریان که گفت (امسیت کردیا و اصحبت عربیا - شب کردی خوابیدم صبح عربی از خواب بیدار شدم) به همراه تعدادی از برادران اطلاعاتی! و سپاه! و...! پرچم به زمین افتاده بازرگان را برداشت و با ساختن ملغمه‌ای از تصوف و آخرین دستاورد بازرگان در خصوص جدائی راه بشر و راه انبیاء و سرقت طرح تاریخی بودن اپیستمولوژی شریعتی به نام خودش در قبض و بسط کوشید یک دستاورد ایدئولوژی جهت حمایت از لیبرالیسم اقتصادی در ایران بسازد که این راه هم سرانجامش به ناکجاآباد امروز رسید.

بنابراین حیات تطبیقی شریعتی با تغییر -عینک تاریخی دیدن- همه چیز به جای عینک -علمی سیانس- در گذشته، (و از دل حیات انطباقی شریعتی) به صورت دیالکتیکی متولد شد و با تولد حیات تطبیقی، شریعتی این بار بوته «تاریخ» را جانشین بوته «علم» کرد و با بوته تاریخ همه چیز را به محک تجربه جدید گرفت. از خدا و انسان و جامعه گرفته تا اسلام و تشیع و حج و حتی شناخت و اپیستمولوژی و انتظار و محمد و علی و زن و... در اینجا بود که خدا و توحید و وجود و انسان و جامعه و قرآن و وحی و شناخت و حج و محمد و اسلام و شیعه و انتظار و زن... و همه چیز برای شریعتی معنای جدیدی پیدا کردند که همگی آن‌ها با دنیای انطباقی شریعتی از زمین تا آسمان متفاوت بودند، اینجا بود که شریعتی در مرحله حیات تطبیقی به یک اصل سترگ رسید و آن این بود که در عرصه «عینک تطبیقی» (و برعکس حیات انطباقی) همه چیز: از خدا تا شناخت و اپیستمولوژی و جهان‌بینی و ادیان و اسلام و شیعه و طبیعت و قرآن و هر آن چیزی که ما در جهان سوژکتیو و یا جهان ابژکتیو با آن برخورد می‌کنیم، ابتدا باید «آن را در بوته تاریخ» قرار دهیم و سپس به تعریف آن بپردازیم (نه این که مانند مرحله انطباقی و یا دگماتیسم با تاسی از منطق و فلسفه ارسطویی ابتدا به تعریف مجرد و کلی و عام و ذهنی از موضوع بپردازیم و بعد به تشریح و آنالیز آن اقدام کنیم)، این کشف شریعتی از کشف خود حیات تطبیقی شریعتی هم مهم‌تر بود، چراکه با این کشف شریعتی دروازه‌های جدید

اپیستمولوژی و متدولوژی را بر روی دنیای شرق و مسلمانان و... باز کرد، دنیائی که دیگر تحت سیطره منطق ارسطو و فلسفه یونانی قرار نداشت و می‌توانست با عینک تاریخی دیدن همه چیز، دارای بینش دیالکتیک گردد و همه چیز را در حال شدن ببیند، در این مرحله بود که شریعتی به یک حقیقت بزرگ دیگر هم رسید و آن این اصل سترگ بود که؛ تعریف هر پدیده قبل از تاریخ شیوه ارسطویی است که باید این شیوه را از اسلام و تاریخ اسلام دور کرد، چرا که از نظر شریعتی ما از زمانی که این شیوه ارسطویی را در عرصه سوژکتیو و ابژکتیو پذیرفتیم به خواب رفتیم و برای رنسانس شرق ما نیز باید به مانند رنسانس غرب بر علیه این روش و نگرش ارسطویی قیام کنیم (آنچنانکه بیکن‌ها و کانت‌ها و... بر علیه اسکولاستیک و جهان‌بینی و متدولوژی و اپیستمولوژی ارسطویی و فلسفه یونانی عصبان کردند) تا بتوانیم عظمت گذشته خودمان را دوباره و در بستر دوران مدرن به کف بیاوریم.

با این نگاه بود که شریعتی در مرحله تطبیقی اول تمامی تعاریف گذشته ما را از - توحید و نبوت و معاد و امامت و عدل و دین و وحی و زن و شناخت... - که همگی در کادر منطق و فلسفه ارسطویی و یونانی شکل گرفته بود، کنار گذاشت و سپس آن‌ها را از نو و بر مبنای «عینک تاریخی یا آن متدولوژی تطبیقی» تعاریفی تاریخی دیالکتیکی را در مورد موضوعات فوق عنوان کرد و در راستای انجام این مقصود بود که سومین اصل بزرگ برای شریعتی کشف شد و آن زمانی بود که شریعتی خود را در برابر این سوال بزرگ قرارداد که برای شروع تعاریف فوق باید از کجا شروع کنیم؟ آیا از خدا شروع کنیم یا از انسان؟

به عبارت دیگر شریعتی در این مرحله خود را در برابر این سوال بزرگ قرارداد که برای شروع تعاریف؛ آیا اگر از خدا شروع کنیم به انسان می‌رسیم؟ شریعتی در این مرحله به سوال فوق یک پاسخ تاریخی داد؛ و گفت «نه» چرا که شریعتی معتقد بود؛ این پروسه و تجربه قبل از ما آزموده شد و به خاطر این که هم در - دوران (هزار ساله) مسیحیت قرون وسطی و هم در دوران اسلام فقیهتی دگماتیسم حوزه - از خدا شروع می‌کردند، که در همان جا می‌ماندند و همه چیز را در پای آن خدایان

ساختگی خود قربانی می‌کردند و هرگز به انسان نمی‌رسیدند! لذا ما اگر می‌خواهیم مسیر درستی در شروع تعاریف فوق از سر بگیریم باید از انسان شروع کنیم و «از انسان به خدا برسیم» و از نظر شریعتی همین موضوع رمز ظهور و پیدایش رنسانس بود. چرا که آن چه دوران سیاه قرون وسطی را به دوران رنسانس بدل کرد «تغییر تعریف بین انسان و خدا بود» زیرا در دوران قرون وسطی از تعریف خدا شروع کردند و در همان جا می‌ماندند و همه چیز را فدای آن کردند حتی انسان را، اما در دوران رنسانس از تعریف انسان شروع کردند. شریعتی پس از این که پی برد باید از انسان شروع کنیم خود را در برابر یک سوال پزرگتر از سوال اول دید و آن این که؛ چگونه انسان را تعریف کنیم؟ آیا ما مانند گذشته و با تاسی از منطق ارسطو به تعریف مجرد، عام، کلی، ذهنی از انسان بپردازیم یا که نه؟

پاسخ شریعتی به این سوال این بود که؛ ما اصلاً در جهان خارج، انسان کلی و عام و مجرد نداریم! ما چنین انسانی را فقط در ذهن خودمان می‌سازیم، ما خارج از ذهن «انسان مشخص و کنکرت و خاص داریم» که پیوسته در حال شدن است و برای تعریف چنین انسان مشخص کنکرتی که دائماً در حال شدن است، راهی نداریم جز این که بگوئیم؛ بستر شدن این انسان همان تاریخ است! تا زمانی که ما تاریخ را تعریف نکنیم و آن را نشناسیم، امکان شناخت انسان که دائماً در حال شدن است ممکن نیست، شریعتی در مرحله حیات تطبیقی با جایگزین نمودن «بوته تاریخ به جای بوته علم سیانس» حرکت خود را آغاز کرد تا به انسان رسید و در مرحله تعریف از انسان بود که شریعتی (مانند کانت) ابتدا تعریف مجرد کلی و عام ارسطویی از انسان که او را حیوان ناطق می‌دانست (یا حیوان اجتماعی یا غیره) به دور انداخت و تعریف جدیدی از انسان کرد که عبارت بود از؛ انسان موجود در حال شدن است و اگر شدن را به عنوان خصیصه اولیه انسان در نظر بگیریم معنای آن این است که تعریف ایستا از انسان دیگر امکان پذیر نیست، چراکه برای این شکل تعریف از انسان باید ابتدا او را ثابت و ساکن فرض کنیم و سپس به تعریف آن بپردازیم، این چنین عملی اگر چه در ذهن امکان پذیر است (آنچنانکه ارسطو در منطق خود انجام می‌داد) اما در عین و خارج از ذهن امکان پذیر نیست، ما در عالم خارج نمی‌توانیم

انسان را ثابت و ساکن کنیم تا بر پایه آن به تعریف او بر مبنای جنس و فصل و... به نوع منطق ارسطویی بپردازیم، به همین دلیل - رابطه حیاتی بین انسان و تاریخ- مطرح می‌شود، یعنی ما «تنها در بستر و عرصه تاریخ به عنوان حقیقت مستقل از ذهن» خود می‌توانیم به تعریف از انسان بپردازیم در غیر این صورت ممکن نیست. بنابراین شریعتی انسان را موجود تاریخی تعریف کرد تا توسط تاریخی بودن انسان بتواند شدن او را که در بستر تاریخ مادیّت پیدا می‌کند، تعریف کند و در همین راستا بود که شریعتی به اصل بزرگ دوران حیات تطبیقی خود رسید و آن این بود؛ تا زمانی که تاریخ و فلسفه تاریخ را تبیین علمی نکنیم، امکان صحبت از انسان و جامعه و سوسیالیسم و... نیست.

به همین خاطر دوران حیات تطبیقی شریعتی از تاریخ آغاز شد و او در تبیین سه بازویی که از - هرم اسلام هندسی- خود (در ارشاد) از جهان‌بینی خارج کرد؛ بازوی اول را «تاریخ» نامید و بازوی دوم را «انسان» و بازوی سوم را «جامعه» در صورتی که اگر شریعتی بر مبنای اندیشه ارسطویی می‌خواست این بازوها را ترسیم کند؛ ابتدا باید بازوی انسان را ترسیم نماید و سپس بر پایه بازوی انسان، جامعه را تعریف کند و در نهایت به تعریف تاریخ بپردازد، اما چرا چنین نکرد؟ به خاطر این که شریعتی در مرحله تطبیقی (و بر خلاف مرحله انطباقی اصلاً به تعریف کلی و مجرد و عام و ذهنی انسان از تاریخ معتقد نبود) و تنها به انسان مشخص و کنکرتی که در بستر تاریخ بوده و در حال شدن است، معتقد بود. در همین راستا است که شریعتی در اسلام‌شناسی هندسی ابتدا تاریخ را مطرح کرد و بعد انسان و بعد جامعه را، چرا که هر دو مؤلفه -انسان و جامعه- تنها در بستر تاریخ و به عنوان حقیقت مستقل از ذهن می‌توانند هویت پیدا کنند و جدا کردن آن‌ها از تاریخ به مثابه نابود کردن آن‌ها می‌باشد! لذا شریعتی دیگر در حیات تطبیقی خود (و بر عکس شریعتی در مرحله حیات انطباقی که تمامی افکارش در بوته علم سیانس می‌گذاشت) اندیشه‌هایش را در - بوته سیانس- قرار نمی‌داد، بلکه تمامی اندیشه‌های خود را در بوته تاریخی قرار می‌داد و با همه اندیشه‌ها و افکارش به صورت تاریخی برخورد کرد، در اینجا بود که شریعتی در برابر هر چیز و هر شخص و هر فکر که قرار می‌گرفت سوال از

کدامین می‌کرد، کدامین اسلام؟ کدامین شیعه؟ کدامین مارکسیسم؟ کدامین زن؟ کدامین حافظ؟ کدامین ابوالعلا؟ کدامین علی؟...

برای او دیگر هیچ چیز مستقل از تاریخ دارای ارزش و تعریف نبود از - خدا و وحی و اسلام و شیعه و محمد... و- همه به عنوان موضوع تاریخی در نظر گرفته شد و شریعتی با این تحول فکری جدید متولد شد و چشمه‌های معرفت تطبیقی و اندیشه‌های نو در وجود او شروع به جوشش کرد، در این مرحله او معتقد گردید که؛ «فهم اسلام با خود اسلام متفاوت است، فهم وحی با خود وحی متفاوت است، فهم قرآن با خود قرآن متفاوت است» چراکه فهم از - وحی، اسلام و قرآن- رابطه ما با قرآن را تشکیل می‌دهد که به خاطر تغییر ما آن هم باید تغییر کند، از نگاه او «اسلام و شیعه به معنی تاریخ اسلام و یا تاریخ شیعه» معنی می‌دهد، در این مرحله بود که او به این حقیقت معجزه آسا رسید که؛ آنچه در دسترس ما است اسلام تاریخی و شیعه تاریخی می‌باشد و ما با اسلام و شیعه مجرد و محض روبرو نیستیم، از این مهم‌تر شریعتی در این زایش تطبیقی به آن رسید که؛ محمد به طور عمد می‌خواست که اسلام و شیعه را تاریخی بکند (برعکس عیسی و موسی و غیره) لذا ما حق نداریم - شیعه تاریخی و محمد تاریخی و اسلام تاریخی- را به صورت غیر تاریخی مطالعه کنیم، شریعتی در این مرحله به یک حقیقت بزرگتر دیگر رسید که؛ در شیعه تاریخی و در اسلام تاریخی و در وحی تاریخی و در قرآن تاریخی تمامی حوادث و تضادها و اختلاف‌ها مولود دینامیسم دیالکتیکی -اسلام و شیعه و وحی و محمد- هستند و هیچ کدام از این‌ها صورت مکانیکی و مجرد ندارند، پس باید تمامی این اختلاف‌ها و تضادها را در بستر دیالکتیک تاریخی اسلام و شیعه و وحی مطالعه کرد، اسلام محمدی با اسلام ابوسفیانی، تسنن محمدی با تسنن اموی، تشیع علوی با تشیع صفوی، و یا قرآن بر سرنیزه معاویه با قرآن درون سینه علی، ایمان بلال و ابوذر با ایمان طلحه و زبیر و... همه این‌ها بر بستر «اسلام و تشیع و وحی تاریخی» دارای معنی و مفهوم می‌باشد.

اگرچه مرحله تطبیقی حیات شریعتی با تاریخی شدن همه چیز شروع شد و شریعتی در این مرحله با تاریخی دانستن تمامی باورهای سوبژکتیو و ابژکتیو تاریخی و اجتماعی - انسانی بشر، آن‌ها را در بوته تاریخ قرار داد و آن باورهای علمی- فلسفی- عرفانی- مذهبی- هنری و... را زیر سوال کشید؛ از غرب گرفته تا شرق، از اسلام گرفته تا مارکسیسم و... ترم - کدامین؟ - را برای اولین بار در این بوته و در برابر تمامی باورهای گذشته (چه باورهای ابژکتیو و چه باورهای سوبژکتیو) قرارداد، یعنی گفت؛ کدامین اسلام؟ کدامین شیعه؟ یا کدامین قرآن؟ یا کدامین علی؟ یا کدامین محمد؟ یا کدامین ابوذر؟ یا کدامین شهادت؟ یا کدامین عاشورا؟ یا کدامین حج؟ یا کدامین جهاد؟ یا کدامین امر به معروف و نهی از منکر؟ یا کدامین شناخت از قرآن؟ یا کدامین انتظار؟ یا کدامین آزادی؟ یا کدامین سوسیالیسم؟ یا کدامین روحانیت؟ یا کدامین توحید؟ یا کدامین ولایت؟ یا کدامین علم؟ یا کدامین فلسفه؟ یا کدامین عرفان؟ یا کدامین مارکس و حافظ و غزالی؟ یا کدامین بورژوازی؟ یا کدامین پرولتاریا؟ و...

او بعد از قرار دادن سوال در برابر تمامی باورهای گذشته جامعه، به آن‌ها شروع به پاسخ داد، ولی آنچه در عرصه حیات تطبیقی دکتر مهم‌تر از پاسخ‌هایش بود، خود سوال‌ها است چراکه همیشه اندیشه‌های راکد و خفته جامعه با طرح سوال‌ها بر آشفته می‌شوند، نه با پاسخ دادن به سوال‌های آن‌ها، شریعتی در مرحله اول از حیات تطبیقی خود تمام باورهای سوبژکتیو و ابژکتیو جامعه و روشنفکر و روحانی و غیره را بدل به سوال نمود و با این سوال آتش ایجاد کرد و تمامی اندیشه‌های سنتی گذشته آن‌ها را به آتش کشید و پس از این سونامی سوال‌ها بود که شریعتی در میان تمامی لایه‌های جامعه؛ از روشنفکر تا روحانی جنب و جوش و تقلا ایجاد کرد و بعد از این بیداری بود که خود به پاسخ‌گویی سوال‌های مطرح شده پرداخت، ولی با این پروژه حیات تطبیقی شریعتی تمام نشد و تا پروژه اسلام‌شناسی هندسی ارشاد ادامه پیدا کرد. در عرصه اسلام‌شناسی ارشاد بود که حیات تطبیقی شریعتی به اوج خود رسید، چراکه در این مرحله شریعتی شروع به تدوین تمامی دستاوردهای تطبیقی خود کرد و از آنجا که پروسه تدوین اسلام‌شناسی ارشاد که بر مبنای متد هندسی بود، نزدیک به یک سال طول کشید در این مرحله شریعتی (در اواخر اسلام‌شناسی ارشاد یعنی آبان ۵۱)

به یک کشف معجزه آسای جدیدی رسید که دوران کمال شریعتی با این کشف آغاز شد و با آن حیات تطبیقی شریعتی را بدل به حیات حزبی کرد و این کشف آخرین و کامل‌ترین دستاورد تئوریک حیات شریعتی محسوب می‌شود.

مراحل سه گانه حیات حقیقی شریعتی

اگر حیات واقعی و شناسنامه‌ای شریعتی را از حیات حقیقی او جدا کنیم و تولد حیات حقیقی شریعتی را از بدو آشنائی دکتر با اندیشه ابوزر در ترجمه تصادفی کتاب جوده السحار بدانیم کلا شریعتی در دوران حیات حقیقی خودش سه مرحله طی کرده است که عبارتند از:

- ۱ - شریعتی جوان،
- ۲ - شریعتی جامعه شناس،
- ۳ - شریعتی کامل یا شریعتی حزبی.

شریعتی جوان

در مرحله اول یعنی شریعتی جوان شعار شریعتی کشف حقیقت است و شریعتی با تکیه بر این شعار به صورت شبانه روزی تمام زندگی‌اش را وقف این امر می‌کند و به هر دری می‌زند تا با کشف حقیقت بتواند از شریعتی شکاک «شریعتی آگاه» بسازد. در همه چیز شک می‌کند؛ از خدا و وجود گرفته تا سیاست و مبارزه و... او در این مرحله شب و روز خود را وقف تحقیق و مطالعه و تفحص کرد، چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور و همین تلاش و تشنگی شریعتی است که از او «شریعتی انطباقی علمی» می‌سازد، او فکر می‌کند که بعد از آزمایش سرچشمه‌های -هنر و عرفان و مذهب و فلسفه و علم- که در این مرحله تمامی آن‌ها را آزمایش کرده است، علم عالی‌ترین چشمه برای کشف حقیقت باشد (همان طور که فوقاً مطرح

شد این مرحله طولانی‌ترین دوران حیات سه مرحله‌ای دکتر می‌باشد که از سال‌های ۱۳۳۰ تا سال‌های ۱۳۴۵ یعنی ۱۵ سال ادامه داشت).

شریعتی جامعه شناس

در مرحله دوم از حیات حقیقی شریعتی جامعه شناس، شعار او عدالت طلبی می‌باشد و شریعتی در این مرحله پس از این که به خیال خود مرحله کشف حقیقت یعنی مرحله جوانی را پشت سر گذاشته است تلاش می‌کند تا شعار خود را از صورت - کشف حقیقت- به شعار نیل به «عدالت اجتماعی» بدل کند، در این راستا به سوسیالیسم نیز به عنوان تنها بستر نیل به عدالت ایمان پیدا می‌کند، ولی داستان شریعتی جامعه شناس به این موضوع تمام نمی‌شود! چراکه شعار عدالت طلبانه همراه با آگاهی‌های سوسیالیستی که در این مرحله به آن دست پیدا می‌کند، او را به طرف موضوع - تاریخ و فلسفه تاریخ- سوق می‌دهد و باز شدن این راه‌ها بر روی او باعث می‌شود تا شریعتی دوباره به ایمان مرحله کشف حقیقت که همان - شریعتی جوان بود- شک کند و از دل این تشکیک جدید بود که در مرحله شریعتی جامعه شناس «شریعتی تطبیقی با نگاه تاریخی» بوجود آورد.

شریعتی کامل یا شریعتی حزبی

دوران شریعتی جامعه شناس (یا شریعتی تطبیقی) بیش از ۵ سال دوام نیاورد، چرا که شریعتی در عرصه تدوین دستاوردهای این مرحله به یک حقیقت تازه پی برد که؛ بدون پروژه حزب سازمان‌گر تمامی دستاوردهای او مجرد و سوپژکتیو خواهد بود و هیچگونه فونکسیون عملی در بر ندارد و تنها عاملی که می‌تواند به تمامی دستاوردهای مرحله حیات تطبیقی او فونکسیون اجتماعی - تاریخی ببخشد و اندیشه تطبیقی او را از حصار مجردات بیرون بیاورد «پروژه حزب سازمان‌گر» خواهد بود. شریعتی فکر می‌کرد که توانسته است در مرحله تطبیقی (در کادر متدولوژی

هندسی اقتباس گرفته از باشلارد) تمامی اندیشه و فکر خود را تحت هرم هندسی - در درس اول اسلام‌شناسی ارشاد- آرایش و تدوین کند، اما پس از پایان یافتن چهل درس اسلام‌شناسی و تاریخ ادیان (در اوایل نیمه دوم سال ۵۱) بود که دریافت؛ تدوین و آرایش هندسی اندیشه تطبیقی در کانتکس هرم هندسی صرفاً جنبه - نظری و سوژکتیوی- دارد و هیچگونه فونکسیون عملی به بار نخواهد آورد، که او را به ایده‌ی «تئوری حزب» رساند (شریعتی تئوری حزب را در آبان ماه سال ۵۱ و اواخر کار ارشاد در کنفرانس شیعه یک حزب تمام مطرح کرد) و با این دست آورد یک انقلاب در رویکرد خود ایجاد نمود که عبارت بود از؛ تجدید نظر در تدوین سوژکتیوی متدولوژی هندسی ارشاد و شروع «تدوین ابژکتیوی اندیشه جدید حول پروژه حزب سازمان‌گر». (در کنفرانس شیعه یک حزب تمام) که زمان به شریعتی اجازه استمرار این کار را نداد، چرا که در (۲۴ آبان ۵۱) حسینیّه ارشاد را بستند و شریعتی فراری و بالاخره به زندان افتاد و بعد از آزادی هم نتوانست این مرحله را به انجام برساند؛ لذا پروژه حزبی شریعتی که با کنفرانس شیعه یک حزب تمام (در آبان ماه ۵۱) آغاز شده بود، نا تمام ماند و انجام این رسالت بر عهده «نشر مستضعفین و پیروان راستین آن» اندیشه سترگ افتاد، این مرحله از حیات شریعتی به نام - شریعتی کامل یا شریعتی حزبی- نام می‌گیرد.

استراتژی حزبی پروژه ناتمام شریعتی

آخرین دستاورد استراتژیک شریعتی در مرحله شریعتی کامل (یا شریعتی حزبی) عبارت بود از؛ کشف اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی که تحت عنوان تئوری - شیعه یک حزب تمام- انجام گرفت و شریعتی با این کشف تئوریک توانست تمامی دستاوردهای مرحله تطبیقی خود را تحت یک دیسپلین واحد در آورد، زیرا کل اندیشه شریعتی با تئوری حزب توانست در عرصه‌های -ایدئولوژیک یا استراتژیک و تاکتیک‌های محوری- خودشان را مدون سازند، شریعتی با تئوری حزبی توانست تمامی پایه‌های اندیشه خود را اعم از - جهان‌بینی یا انسان‌شناسی یا ارزش‌شناسی

یا جامعه‌شناسی و یا ایدئولوژی ضد طبقاتی و استراتژی و غیر- خود را در عرصه یک نظام و دیسیپلین که همان حزب می‌باشد، آرایش دهد اما از آنجا که متد حزبی برعکس متد هندسی (که بدون پراتیک و تنها با سیمای هندسی می‌تواند مدون شدن خود را گارانتی نماید) برای تدوین نیازمند به «پراتیک حزبی» دارد تا تحت لوای پراتیک حزبی -ایدئولوژی یا استراتژی یا تاکتیک یا شعار یا برنامه یا سمت‌گیری‌ها سیاسی و طبقاتی- بتوانند ضعف‌ها و کاستی‌های خود را در بوته پراتیک در یابند و پس از آشنائی به ضعف‌ها و کاستی‌های خویش به اصلاح و تکامل خود بپردازند، لذا از آنجا که اندیشه حزبی شریعتی نتوانست در بوته عمل و تجربه به محک در آید، به صورت پروژه‌ای خام و ناتمام باقی ماند و تا کنون مانند دیدگاه هندسی شریعتی در لای کتاب باقی مانده است و همین امر باعث ناتمام ماندن پروژه حزبی شریعتی گردید.

آیا استراتژی تکوین حزب پائینی‌ها (که همان حزب مستضعفین باشد) توسط اندیشه شریعتی ممکن است؟

ما پس از طرح این اصول می‌توانیم به سوال فوق پاسخ دهیم که آیا اصلاً در شرایط فعلی ایجاد حزب سازمان‌گرایانه مستضعفین که وظیفه آن در این شرایط عبارت است از:

- ۱ - آموزش سیاسی - تشکیلاتی پائینی‌ها،
 - ۲ - سازماندهی پائینی‌ها در بستر زندگی اقتصادی - اجتماعی آن‌ها،
 - ۳ - ارائه برنامه‌های عملی جهت اعتلای خواسته‌ها و مادّیت یافتن آن خواسته‌ها.
- آیا امکان عملی شدن این وظایف در شرایط کنونی ممکن است؟ قبل از پاسخ به این سوال اول باید به طرح یک سوال دیگر بپردازیم و آن این‌که؛ چرا در این شرایط تاریخی که جامعه ما در یک تند پیچ سیاسی - اجتماعی و تاریخی قرار گرفته است، ما به طرح این سوال پرداخته‌ایم؟ مگر در جامعه ما خلاء حزبی وجود دارد و یا این

که در تاریخ گذشته سیاسی - اجتماعی ما کمبود یا فقدان حزب وجود داشته است؟ ایجاد حزب در این جامعه و در جهانی که هر روز در هر گوشه و کنارش یک حزب مثل قارچ سبز می‌شود، نباید این همه دنگ و فنگ و تئوری‌سازی و... داشته باشد، که ما بخواهیم دست به تئوری پردازی و... بزنیم؟ و تا آنجا پیش برویم که برای ایجاد آن معتقد شویم که تنها راه ایجاد چنین حزبی بازگشت هدفمند به اندیشه شریعی است و هیچ راه برون رفتی هم برای ایجاد چنین حزبی جز بازگشت به اندیشه او قائل نباشیم؟ آنچه در پاسخ به این سوال مطرح می‌کنیم عبارت است از این که:

اولا - بزرگترین مشکل در تبیین دیدگاه ما از حزب به اشتراک لفظ در ترم حزب باز می‌گردد، چرا که این اصطلاح از محدود ترم‌هائی است که با یک نام در دو جبهه یا دو خصم مورد اشاره قرار می‌گیرد (البته این اشکال خاص زبان فارسی نیست قبل از همه خود قرآن دو جبهه رویاروی تاریخی - اجتماعی را به صورت - حزب شیطان و حزب الله - مطرح کرده است و اصلاً سرچشمه بحران اشتراک لفظ ترم حزب از خود قرآن شروع شده است و دلایلی دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت) و پس از آن در تمامی دیسکورس‌های شرق و غرب همین بحران معنا در بستر اشتراک لفظ برای ترم حزب ادامه پیدا کرده است. یعنی زمانی که ما در تعریف حزب می‌گوئیم «حزب عبارت است از پیوند هدفدار اعتقادی - اجتماعی - سیاسی بین افرادی که معتقد به یک ایدئولوژی واحد و یا یک استراتژی واحد و یک برنامه واحد و یا... که جهت مبارزه برای دستیابی به یک سلسله خواسته‌های مشخص و واحد گرد هم آمده‌اند» این حزب و تشکیلات می‌تواند در مقابل دو جبهه اجتماعی - سیاسی - طبقاتی - اقتصادی و... هم مطرح شود و آنچه این دو صف را از هم جدا می‌کند - عنوان یا سرتیتر - نیست بلکه مضمون و ایدئولوژی و تکیه طبقاتی و خواستگاه طبقاتی - اجتماعی و سیاسی و سمت‌گیری برنامه‌ها و... می‌باشد. ولی از نظر وظایف - دو حزب دارای سه وظیفه مشترک - می‌باشند، یعنی هر دو نوع حزب وظیفه «سازمان‌دهی و آموزش و هدایت برنامه‌ای» طرفداران خود را دارد.

ثانیا - مشکل دیگری که در رابطه با طرح این عنوان وجود دارد مشکل تئوریک

است، به این ترتیب که ما گاهی می‌گوئیم؛ حزب و مقصودمان از این عنوان - نهاد حزب- است و زمانی دیگر می‌گوئیم حزب و منظورمان -استراتژی حزب- است، که این دو به لحاظ تئوریک کاملاً مخالف و منفک از یکدیگر می‌باشند.

ثالثاً - اگر ما در تعریف حزب مستضعفین معتقد باشیم که؛ حزب عبارت است از «عقلانیت نقادانه و دیسپلین‌دار و هدفمند پیشگام» جهت کاهش درد و رنج (اجتماعی - سیاسی - اقتصادی - طبقاتی) پائینی‌های جامعه در بستر سه وظیفه:

۱ - آموزش، ۲ - سازماندهی، ۳ - هدایت‌گری برنامه‌ای.

شکی نیست که چنین حزبی علاوه بر این که خواستگاه طبقاتی‌اش «پائینی‌ها» می‌باشد، سمت‌گیری طبقاتی و سیاسی و اجتماعی‌اش و... نیز پائینی‌ها خواهد بود و به عنوان - بازوی قدرت پائینی‌ها- در برابر بالائی‌ها مطرح می‌شود پس طبیعی است که چنین حزبی و با آن ویژگی‌ها، خلاءاش در جامعه و تاریخ ما وجود داشته و دارد و تا چنین حزبی در این زمان شکل نگیرد امکان تحول مثبت تاریخی اجتماعی وجود نخواهد داشت، و چنین حزبی است که بسترساز تحقق دموکراسی در جامعه می‌باشد و تا زمانی که بوجود نیاید، امکان نیل به دموکراسی سیاسی که؛ تقسیم قدرت سیاسی بین پائینی‌ها و بالائی‌ها می‌باشد- وجود نخواهد داشت! و اگر هم بر فرض محال وجود داشته باشد دوام نخواهد آورد، چرا که تضمین کننده ادامه دموکراسی در هر جامعه‌ای «حزب پائینی‌ها» می‌باشد و این چنین حزبی است که امکان استقرار و تحقق سوسیالیسم در جامعه را فراهم می‌سازد.

واضح است که این حزب با حزب بالائی‌ها متفاوت است، اگر در این جامعه ایجاد یک حزب از ایجاد مغازه و شرکت ساده تر است آن حزب - حزب بالائی‌ها- است و نه حزب پائینی‌ها، حزب پائینی‌ها در تاریخ اجتماعی ما پیوسته توسط قدرتمندان حاکم و زیر شدیدترین فشارهای پلیسی و سیاسی و... قرار داشته است، و تمامی سرمداران قدرت پیوسته استمرار حیاتشان در گرو - نفی و نابودی چنین حزبی بوده است- پس با وجود حزب پائینی‌ها دیگر قدرت‌های حاکم امکان سلطه (سیاسی - اجتماعی - اقتصادی) بر پائینی‌ها را نخواهند داشت. تمامی احزابی که امروز در

جامعه ما جولان می‌دهند احزاب یقه سفید بالائی هستند- که در اشکال متفاوت، و به عنوان بازوی اجرائی نظام حاکم در جهت سرکوب پائینی‌ها که به قول راسل؛ یا به شکل «نیروهای باوراننده و یا در شکل نیروهای واداراننده و یا به شکل نیروهای انگیزاننده» وارد عرصه قدرت شده‌اند و در شکل سرپنجه اجرائی نظام عمل می‌کنند، آن‌ها اگر اختلاف و انتقادی هم با خود داشته باشند یک اختلاف درونی و مربوط به خود بالائی‌ها است که در جهت شیوه سرکوب پائینی‌ها به اختلاف رسیده‌اند و نه در مکانیزم تقسیم قدرت با پائینی‌ها!

صحبت ما از تشکیل یک حزب دیگر در کنار احزاب موجود (بالائی) که به عنوان سر پنجه سرکوب نظام قدرت عمل می‌کنند، نیست بلکه خواسته ما از حزب در اینجا «حزب پائینی‌ها» می‌باشد که نه تنها فقدان آن امروز در جامعه ما به یک طلسم بدل شده است و نه تنها خلاءش به عنوان کلیدی‌ترین بحران امروز جامعه محسوب می‌شود، بلکه این خلاء در تاریخ جنبش سیاسی - اجتماعی جامعه ما نیز وجود داشته است و علت این که (در مدت ۱۲۰) سالی که جنبش اجتماعی - سیاسی جامعه ما شکل گرفته و هنوز نتوانسته است جامعه و کاروان اجتماعی ما را در یک حرکت رو به جلو و مستقیم پیش ببرد، و جامعه ما (در این مدت ۱۲۰ ساله) در یک - حرکت دورانی و البته با دنده عقب! - قرار گرفته است به طوری که امروز خواسته جنبش اجتماعی مردم ما در حد و اندازه خواسته صد سال قبل در مشروطیت می‌باشد (تازه اگر بگوئیم که خواسته‌های مردم امروز ما از صد سال پیش انقلاب مشروطیت عقب‌تر رفته است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم چراکه دیسپلین قدرت و سرکوب در نظام انقلاب فقهاتی حتی دستاوردهای انقلاب مشروطیت را هم نابود کرده است). آنچه منظور ما از طرح عنوان و ترم حزب در اینجا می‌باشد؛ حزب پائینی‌ها است و نه حزب بالائی‌ها، که در ادامه پس از تبیین مرزبندی آن با حزب بالائی‌ها بحث خود را در رابطه حزب پائینی‌ها دنبال می‌کنیم.

گذشته

سومین سوالی که به صورت کلیدی در همین جا مطرح می‌باشد این است که با نگاه آسیب شناسانه به استراتژی حزبی ما در گذشته؛ علت بحران‌ها و بن بست‌ها و شکست -احزاب پائینی‌ها- در جامعه ما چه بوده است؟ اگر بپذیریم که در جامعه ما تنها راه نیل به دموکراسی و سوسیالیسم و آزادی وجود احزاب پائینی‌ها می‌باشد و تا زمانی که حزب پائینی‌ها به عنوان بازوی اجرائی و هدایت‌گر پائینی‌ها تشکیل نگردد، امکان نیل به آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم در این جامعه و در هیچ جامعه‌ای وجود نخواهد داشت و هر گونه تلاشی در این رابطه آب در هاون کوبیدن است، در پاسخ این سوال به اجمال بگوئیم که؛ علت عمده و اساسی شکست تلاش‌های گذشته و امروز در جهت تشکیل حزب پائینی‌ها در یک کلام «عدم توانائی پیوند پیشگام با توده‌ها» بوده است که طبیعتاً تا زمانی که این پیوند ایجاد نشود هر گونه حرکتی در این رابطه جز تلاشی سکتاریستی تجلی بیشتری خواهد داشت.

در تاریخ جنبش روشنفکری ما (در ۱۲۰ سال گذشته) تنها جریان فکری که توانست از قشر روشنفکر به بطن پائینی‌های جامعه ما نفوذ کند، حرکت شریعتی بود، سوالی که در این مورد همین جا باید مطرح کنیم عبارت است از این که؛ چرا ما در این مرحله از بحران تئوریک و استراتژیک جنبش اجتماعی باز برای ایجاد حزب پائینی‌ها شریعتی را مطرح می‌کنیم؟ مگر پیش از شریعتی و بعد از شریعتی در تاریخ جنبش ما مدعیان تئوریک در این عرصه نبوده‌اند؟ در پاسخ به شکل اجمال بگویم که؛ ما در اینجا این حقیقت بزرگ را مطرح می‌کنیم که آری پیش از شریعتی و بعد از شریعتی نیز اندیشه‌های بزرگی که مدعی ایجاد حزب پائینی‌ها باشند، وجود داشته‌اند اما هیچ کدام از آن‌ها نتوانستند اندیشه حزبی خود را از عرصه و حصار روشنفکری خارج کنند و تنها این شریعتی بود که در میان تمامی روشنفکران ۱۲۰ ساله گذشته جنبش اجتماعی ما، توانسته است اندیشه حزبی را از عرصه روشنفکری به عرصه توده‌ها بکشانند. البته پس از سرازیر شدن اندیشه حزبی شریعتی در جامعه و به علت غیبت خودش و نیز به علت عدم پی‌گیری علمی هواداران حرکت او، این اندیشه و

حرکت نتوانست در پائینی‌ها نهادینه گردد و بدل به حزب پائینی‌ها شود، همین خلاء باعث شد تا -اندیشه حزبی سر ریز شده- شریعتی بعد از بسته شدن ارشاد به جای این که بدل به حزب توده‌ها و پائینی‌ها گردد، تبدیل به یک حرکت اجتماعی و بدون رهبری حزب شود که در غیبت حزب پائینی - میوه چینان فرصت طلب و در کمین نشسته- از پناهگاه‌های خود خارج شوند و با استحاله جنبش اجتماعی مردم ما (در سال ۵۷) از آن انقلاب اجتماعی که بی صاحب بود، حکومت فقهاتی بسازند و جنبش اجتماعی ما را جزو تیول گذشته خود در آورند، و تازه پس از تصاحب غاصبانه جنبش اجتماعی در جهت لک‌مدار کردن عاملان و هادیان اصلی جنبش، و برای این سرقت خود شروع به نصب‌سازی کردند و تا آنجا پیش رفتند که حتی صاحب اصلی این جنبش را که کسی جز معلم کبیرمان شریعتی نبود با عنوان ساواکی و... بخواهند در دیدگاه توده‌ها بد نام کنند و عمل غاصبانه میوه چینی جنبش اجتماعی خود را مشروعیت تاریخی بخشند.

اگر حرکت شریعتی نبود چه می‌شد؟ (البته ما بعد از پاسخ به سوال‌های فوق، قطعاً به سوال اصلی خودمان که عبارت بود از این که: آیا تحقق حزب پائینی‌ها - یا حزب مستضعفین یا حزب یقه آبی‌ها- در جامعه و تاریخ ما ممکن است؟ می‌پردازیم)، پاسخ ما به این سوال این است که؛ اگر شریعتی نیامده بود و اگر نهال حرکت شریعتی در پیوند با توده‌ها به بار نمی‌نشست، پاسخ ما به این سوال و در این مرحله تاریخی منفی بود، چراکه تمامی دست در کاران ارتجاع و انحصارطلبان قدرت در مدت ۱۲۰ سالی که جنبش اجتماعی ما به حرکت در آمده است، در کار هستند تا به هر شکلی که می‌شود نقش حزب را در دیدگاه مردم ما خراب کنند و با ایجاد خلاء حزبی در پائینی‌ها، تشکیلات ارتجاعی و سنتی خود را جانشین آن سازند. بی دلیل نبود که خمینی در سال ۶۵ دستور تعطیلی تمامی احزاب و تشکلات اجتماعی طرفدار خود - حتی حزب جمهوری اسلامی- را صادر کرد، چراکه به این نکته کلیدی پی برد که شیوع فرهنگ حزبی در پائینی‌ها موجب نفی تشکیلات سنتی و ارتجاعی روحانی می‌گردد، همان تشکیلاتی که باعث گردید تا در سال ۵۷ هژمونی جنبش اجتماعی را مفت و مجانی از وارثان حقیقی آن بگیرد و تحویل -آقاها و آقا زاده‌ها- بدهند، آن‌ها با همان

تشکیلات سنتی و ارتجاعی در مدت این سی سال توانستند بر پایه - تکلیف و فقاقت و شریعت- توده‌ها را به دنبال نظام و خود بکشند. در چه زمانی این پرده‌های فریب کنار می‌رود و این دکان‌های نیرنگ تعطیل می‌گردد؟

طبیعتاً هر زمانی که حزب پائینی‌ها یا حزب مستضعفین تشکیل گردد، تا زمانی که حزب پائینی‌ها تشکیل نگردد اگر صد بار هم انقلاب کنیم، وضع ما از این هم که هست بهتر نمی‌شود چرا که توده‌ها بازوی اجرائی ندارند، و تا زمانی که توده‌ها در پائین دارای حزب خود نباشند، وسیله‌ای برای سازمان‌دهی ندارند و تا زمانی که توده‌ها حزب خود را در پائین نداشته باشند، وسیله‌ای برای آموزش نخواهند داشت، و تا زمانی که توده‌ها حزب نداشته باشند، دستگاهی که بتواند به آن‌ها برنامه عملی بدهد نخواهد بود، در زمانی که توده‌ها خود نتوانند دستگاه سازمانده و دستگاه آموزش ده و دستگاه رهبری کننده و برنامه ده- که در چهره حزب مادیت پیدا می‌کند نداشته باشند، احزاب و تشکلات بالائی در جهت منافع بالائی‌ها (با تکیه بر حزب یقه سفید) به جای احزاب پائینی حاکم می‌شوند و آن وقت است که تشکلات بالائی‌ها از توده‌ها ارتش ۲۰ میلیونی می‌سازند و به عنوان بازوی سرکوب بر علیه خود پائینی‌ها از آن‌ها استفاده می‌کنند.

تا زمانی که پائینی‌ها تشکیلات و حزب آموزش ده نداشته باشند، تشکیلات تبلیغاتی بالائی‌ها از رادیو و تلویزیون و منابر و مساجد گرفته تا کتاب و روزنامه و... شب و روز برای آن‌ها و در جهت منافع خود - فرهنگ سازی- می‌کنند و در جهت منافع خود تولید فکر می‌کنند و هر گونه صدای آگاهی‌بخشی را که در جهت آگاهی‌دهی به توده‌ها باشد با بی رحمانه ترین شکلی نابود می‌کنند و او را به لجنش می‌کشند، تا زمانی که توده‌ها برای خود تشکیلات هدایت‌گر و برنامه ده نداشته باشند، بالائی‌ها به توسط - نیروهای باورنده و وادارنده- خود برای آن‌ها و در خدمت منافع بالائی‌ها به صورت شبانه و روز تولید برنامه می‌کنند. ما نتیجتاً در پاسخ به سوال بالا می‌گوئیم که؛ آری «تحقق حزب پائینی‌ها» ممکن است، چراکه حرکت شریعتی ثابت کرد که اندیشه پیشگام قدرت و پتانسیل آن را دارد که درون پائینی‌ها نفوذ کند و تا زمانی

که این نهضت اعتقادی در پائینی‌ها بوجود نیاید، امکان تکوین حزب پائینی‌ها وجود نخواهد داشت. یعنی ما ابتدا باور مردم را باید برای ایجاد حزب پائینی‌ها استحکام بخشیم، چراکه چهارصد سال است که تشکیلات سنتی و ارتجاعی باور مردم را بر علیه خودشان و بر علیه تشکیلات پائینی‌ها و به سود منافع بالائی‌ها تغییر داده‌اند.

در جامعه ما با کدام اندیشه حزبی شکل‌گیری حزب پائینی‌ها ممکن است؟ ما به این حقیقت رسیدیم که در جامعه ما حزب ممکن است و سوالی که فوقا در ادامه آن مطرح کردیم عبارت بود از این که؛ با کدامین اندیشه و تئوری تحقق حزب ممکن است؟ در پاسخ اگر فرآیندهای سه مرحله‌ای تکوین اندیشه شریعتی را از مرحله -انطباقی علمی- به مرحله - تطبیقی تاریخی- و از آن به مرحله -استراتژی حزبی- در نظر بگیریم آن را به عنوان یک «متدولوژی نگرش به اندیشه شریعتی» نگاه نکنیم، باعث شکل‌گیری زمینه برخورد -اکلکتیویته- با اندیشه سه مرحله‌ای شریعتی می‌گردد، که این موضوع بزرگترین آفتی است که در طول ۳۷ سال گذشته و پس از بسته شدن حسینیه ارشاد گریبان گیر اندیشه شریعتی شده است. البته این آفت تنها مختص به اندیشه شریعتی نیست بلکه کلا هر اندیشه‌ای که تاریخمند گردید آستن چنین آسیب‌هایی خواهد شد و برای نمونه می‌توانیم به قرآن اشاره کنیم که به قول مولانا:

زین رسن قومی درون چه شدند	زانکه از قرآن بسی گمراه شدند
چون ترا سودای سر بالا نبود	مر رسن را نیست جرمی ای عنود

به قول علامه اقبال لاهوری:

نقش‌های پاپ و کاهن را شکست	نقش قرآن چونکه در عالم نشست
این کتابی نیست چیز دیگر است	فاش گویم آنچه در دل مضمر است
جان چو دیگر شد جهان دیگر شود	چونکه در جان رفت جان دیگر شود
هر چه از حاجت فزون داری بده	با مسلمان گفت جان در کف بده

چرا قرآن که می‌بایست اولین تاثیر آن بر جامعه و تاریخ در سرافرازی و سکنداری مسلمانان باشد، امروز به صورت یک کتاب مرده و برای مردگان در آمده است؟ به

این دلیل که ما قرآن را به صورت یک کلیت از بستر تاریخی زمان خارج کردیم و در نتیجه تبدیل به کتاب مرگ و بعد از مرگ گشت، البته این آفت هرگز دامن‌گیر اندیشه‌های غیر تاریخی مثل مثنوی نمی‌شود چراکه به قول مولانا آنجا که در وصف مثنوی و رسالت مثنوی می‌گوید:

تو بگو این ناطقه جوی کند
تا به قرن بعد خود آبی رسد
گرچه هر قرنی سخن نو آورد
لیک گفت سالفان یاری کند

در مقدمه بر بحث آسیب‌شناسی حرکت شریعتی آنچه باید به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر پذیرفت این که؛ ما معتقدیم نه تنها امکان تشکیل حزب سازمان‌گر توسط -اندیشه حزبی شریعتی- وجود دارد بلکه لازمه هرگونه تحول تاریخی - اجتماعی در جامعه ما عبور از این پل و اندیشه می‌باشد.

بنابراین ما با کدامین شریعتی می‌توانیم اقدام به حرکت سازمان‌گرایانه حزبی بکنیم؟ با تکیه بر مرحله شریعتی انطباقی؟ یا شریعتی تطبیقی؟ یا شریعتی حزبی؟ در این رابطه اگر بخواهیم از عینک شریعتی حزبی با دیگر اندیشه‌های شریعتی برخورد نمائیم تمامی نظریات او می‌تواند معنا پیدا کند (چه شریعتی انطباقی و چه شریعتی تطبیقی باشد)، ولی اگر بخواهیم با شریعتی به صورت مکانیکی برخورد کنیم یعنی با شریعتی انطباقی به صورت مستقل برخورد کنیم و یا به شریعتی تطبیقی به صورت جدا شده از شریعتی حزبی بخواهیم تکیه کنیم، در این صورت نه تنها اندیشه شریعتی نمی‌تواند به صورت تئوریک راه‌گشای استراتژی ما گردد بلکه خود اندیشه او باعث سرگردانی ایدئولوژیک و استراتژیک ما می‌گردد! مثلاً شما در مبانی استراتژیک اندیشه شریعتی می‌توانید از استراتژی ارتش خلقی تا استراتژی چریکی و مسلحانه و بالاخره استراتژی حزبی مشاهده کنید و مثلاً شریعتی انطباقی که در اسلام‌شناسی مشهد در عرصه ایدئولوژی (که از ایدئولوژی انطباقی فرید وجدی اقتباس شده) نظرات مکتوب دارند، تا ایدئولوژی تاریخی سال‌های (۴۶ تا ۵۰) و بالاخره ایدئولوژی هندسی شریعتی که (در طی سال‌های ۵۰ و ۵۱) مطرح کرده‌اند، در عرصه جهان‌بینی نیز می‌توان به؛ جهان‌بینی مکانیکی توحید در کتاب اسلام‌شناسی

مشهد، تا جهان‌بینی ارگانیکی توحید در اسلام‌شناسی ارشاد اشاره داشت.

بنابراین در جهت بر خورد با اندیشه شریعتی تنها «متدولوژی علمی» که می‌تواند ما را کمک کند تا تمامی دیدگاه‌های متفاوت او را در پیوند با یکدیگر قرار دهیم «تئوری حزبی» او همراه با کلیه اندیشه‌هایی است که در این راستا مطرح گشته است. یعنی آنچه که با اندیشه حزبی شریعتی اعم از- جهان‌بینی حزبی یا ایدئولوژی حزبی یا استراتژی حزبی یا تاکتیک حزبی یا شعار حزبی یا جهت‌گیری طبقاتی حزبی یا خواستگاه طبقاتی حزبی یا اقتصاد سوسیالیستی حزبی یا متدولوژی دیالکتیکی حزبی یا مبارزه طبقاتی حزبی یا فلسفه تاریخ حزبی و جهت‌گیری سیاسی حزبی و...- هم خوانی داشت، ما آن‌ها را مورد استناد قرار می‌دهیم و آنچه که با این مبانی حزبی تناقض داشته باشد، مورد تکیه و استناد ما نخواهد بود.

مثلا از اهم مبانی زیربنائی اندیشه شریعتی اصل توحید می‌باشد که شریعتی این اصل را با دو صورت کاملا متفاوت (و حتی اگر بگوئیم کاملا متناقض سخنی به گزاف نگفته‌ایم) مطرح کرده است؛ از یک طرف اصل توحید در کتاب اسلام‌شناسی مشهد به شکل مکانیکی و مجرد مطرح شده است، در صورتی که همین توحید در اسلام‌شناسی ارشاد به صورت «ارگانیکی و دیالکتیکی و فلسفی» و در ابعاد مختلف - وجودی و انسانی و اجتماعی و تاریخی- مطرح شده است.

به طور خلاصه - متدولوژی- ما در برخورد با اندیشه شریعتی و برای ایجاد «حزب سازمان‌گر پائینی‌ها» مبتنی بر اندیشه «شریعتی حزبی» می‌باشد. ما هرگز با اندیشه شریعتی به صورت مجرد و مکانیکی برخورد نمی‌کنیم و بر طبق منافع سیاسی خودمان به گزینش اندیشه شریعتی نمی‌پردازیم.

پیش به سوی تشکیل حزب سازمان‌گرایانه پائینی‌های جامعه (مستضعفین) بر پایه اندیشه حزبی شریعتی

مبانی تئوری حزبی در اندیشه ما

سوال:

- ۱ - آیا شما در عرصه استراتژی به حرکت سازمان‌گرایانه حزبی اعتقاد دارید؟ یا مبارزه قهرآمیز مسلحانه و ارتش خلقی؟ یا مبارزات پارلمان‌تاریستی؟
- ۲ - آیا حزب را به عنوان یک استراتژی قبول دارید یا به عنوان تاکتیک؟
- ۳ - آیا در عرصه استراتژی حزبی، شما به یک حزب قدرت‌گرا اعتقاد دارید؟ یا یک حزب سازمان‌گرا؟
- ۴ - چه تعریفی از حزب دارید؟ آیا حزب را بر پایه مسئولیت اجتماعی، یا طبقاتی، یا تاریخی، یا انسانی تعریف می‌کنید؟ یا حزب را بر پایه هویت، نام، خاک، خون، فرد، شخصیت، کاست، گروه، فرقه، مذهب، مسلک و قدرت؟
- ۵ - آیا در ایران با توجه به سابقه سوء تاریخی که مردم در دهه ۲۰ در جریان مبارزات نهضت مقاومت ملی به رهبری دکتر محمد مصدق از جریان‌های رنگارنگ حزبی داشته‌اند، انجام آن در شرایط فعلی را ممکن می‌دانید؟
- ۶ - آیا امکان عملی استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی بدون تئوری علمی در شرایط فعلی وجود دارد؟

۷ - در عرصه استراتژی حزبی، آیا شما به یک حزب ایدئولوژیکی معتقدید یا یک حزب برنامه‌ائی؟

۸ - در خصوص ارگانیزاسیون یا سازماندهی و تشکیلات حزبی در اساسنامه و آئین‌نامه‌های تشکیلات حزبی، آیا شما به اصول علمی تشکیلاتی حزبی معتقدید یا به تشکیلات هیئتی و سنتی؟

۹ - آیا اصل شوری در عرصه ارگانیزاسیون حزبی را به عنوان نهاد حزبی معتقد هستید یا نظام حزبی؟

۱۰ - اصل شورا را در عرصه اساسنامه حزبی به عنوان یک نظام نگاه می‌کنید نه نهاد، آیا تناقضی بین اصل شورا به عنوان نظام در عرصه ارگانیزاسیون حزبی با اصول ده گانه سانترالیزم دموکراتیک به وجود نمی‌آید؟

۱۱ - آیا بدون نظام شورائی در ساختار حزبی امکان رهبری جمعی در ساختار حزب وجود دارد؟

۱۲ - چرا نام استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی را شما حزب مستضعفین گذاشته‌اید؟ آیا با توجه به ابهاماتی که ترم مستضعفین در دیسکورس رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر خود گرفته است، جهت حفظ مرزبندی‌های سیاسی، لفظی، ادبیاتی و نجات از ابهام و ابهام بهتر نیست که نام طبقه کارگر یا نام سوسیال دموکراتیک یا نام سوسیالیست‌های مسلمان یا نام مسلمانان سوسیالیست یا نام ملی - مذهبی یا نام پیروان شریعتی و... را جایگزین مستضعفین بکنید؟

۱۳ - آیا خواستگاه تکوین حزب را، یک خواستگاه طبقاتی می‌دانید یا خواستگاه اجتماعی، یا خواستگاه سیاسی، یا خواستگاه صنفی؟

۱۴ - اگر خواستگاه حزب را طبقاتی می‌دانید، کدامین طبقه به عنوان بستر جذب نیرو انتخاب می‌کنید؟ طبقه کارگر؟ یا طبقه بورژوازی؟ یا اقشار مختلف خرده بورژوازی؟ و...

۱۵ - اگر خواستگاه حزب را یک خواستگاه اجتماعی می‌دانید، به کدامین مؤلفه‌های

اجتماعی به عنوان خواستگاه تکیه می‌کنید؟ آیا جنبش‌ها - که شامل جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک (دانشجویی، دانش آموزی، زنان و...) و جنبش سوسیالیستی (طبقه کارگر و هم پیمانان آن‌ها) می‌باشند، - را به عنوان خواستگاه تکوین حزب تکیه می‌کنید؟ یا هیئت‌های مذهبی یا تشکیلات صنفی، صنوف مختلف اجتماعی؟

۱۶ - آیا در هیرارشی حزبی از قاعده تا رأس به جز اصول مدون اساسنامه و آئین‌نامه حزبی، عامل دیگری هم در ارتقاء اعضا به مراتب حزبی وجود دارد؟ آیا یک فرد غیر بومی تشکیلات، اگر جذب حزب بشود می‌تواند بر پایه پتانسیل خود از قاعده تا رأس حزب ارتقاء بیابد و حتی به رهبری حزب برسد؟ یا اینکه آنچنانکه در دیسکورس تشکیلات ارتش خلقی متعارف شده مراتب تشکیلات حزبی از یک مرحله‌ای به مرتبه دیگر صورت کاستی دارد؟

۱۷ - چرا جریان شریعتی - که مدت چهل سال است که در ایران شعار حزب و استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی می‌دهند، - نتوانسته‌اند به این استراتژی و شعار خود لباس واقعیت ببخشند و پیوسته در طول چهل سال گذشته اگر چه این جریان به لحاظ کمی، اکثریت نیروهای سیاسی را تشکیل می‌داده‌اند، اما به لحاظ کیفی دنبال رو تشکیلاتی بوده‌اند؟ به طوری که اگر به تیر و ترکه عناصر سیاسی و حزب‌گرا و غیر حزب‌گرا از نظر شناسنامه هویتی بپردازیم، نصب اولیه اکثریت مطلق این نیروها به ارشاد شریعتی برمی‌گردد؟

۱۸ - چرا مدت چهل سال است که تئوری خام و اولیه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی که شریعتی در آخرین کنفرانس‌های حیات ارشاد^۱ مطرح کرده است، به همان صورت خام و اولیه باقی مانده است و هنوز کوچک‌ترین گام تئوریک جهت باروری آن اندیشه‌های خام و اولیه برداشته نشده است؟

۱. کنفرانس شبیعه یک حزب تمام که در دو شب در ارشاد در تاریخ چهارم آبان ۵۱ یا ۱۷ رمضان سال ۵۱ پس از سخنرانی دکتر سامی، یک هفته قبل از بستن ارشاد توسط معلم کبیرمان ایراد شد.

۱۹ - آیا وقت آن نرسیده است که در شرایط فعلی که جریان شریعتی^۲ زیر بمب باردمان شبانه و روزی قرار گرفته‌اند^۳، تحت لوای شعار شریعتی باز شریعتی نیروهای مدعی پیرو این جریان^۴، حول استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی و واقعیت بخشیدن به این فریاد همیشه زنده شریعتی که پس از بسته شدن ارشاد در آبان ۵۱ در مخفیگاه خود در نامه‌اش به مرحوم همایون نوشت: «ارشاد دیگر یک ساختمان نیست بلکه یک حزب است» پروسه همگرایی و تجانس را از سر بگیرند؟

۲۰ - در این زمان و در این شرایط و در این تند پیچ تاریخی برای انجام پروسه تجانس و همگرایی جریان‌های پیرو حرکت شریعتی «باید از کجا آغاز کنیم؟» و «چه باید کرد؟» آیا بدون یک پروسه تجانس تئوریک امکان یک پروسه تجانس عملی بین پیروان اندیشه شریعتی وجود دارد؟ آیا در این زمان که هنوز بر سر «الفبای اندیشه شریعتی» که عبارتند از:

الف - سوسیالیسم علمی؛

ب - مبارزه طبقاتی؛

۲. چه به صورت نظری و چه به صورت جریانی بین اراکه‌های سیاسی و نظری و هویتی و پلیسی، جریان‌های حاکمه مطلقه فقه‌ها و بلاهت و جریان روحانیت سنتی حوزه و جریان عبدالکریم سروش و جریان‌های لائیک و روشنفکرهای خارجی و داخلی و جریان‌های لیبرالیستی داخلی و جریان‌های مارکسیستی و...

۳. و تلاش مشترک تمامی آن‌ها این است که این جریان را در قبرستان کتاب‌های معلم کبیرمان خفه کنند و شریعتی را با سخنرانی‌ها و کتاب‌هایش و تبلیغ حول آن‌ها و عکس‌هایش و چند خاطره زندگی‌اش تمام شده اعلام کنند و آن را مانند کسروی و جلال و صادق هدایت و... به موزه تاریخ‌اندیشه‌ها بسپارند و حداکثر با چند تا نام خیابان و مدرسه و بیمارستان و قبرستان و... ذکر ذاکرینی بکنند و یا در سالروز هجرت و وفاتش فرصت طلبانه مانند چفیه فلسطینی‌ها نواری برای هویت خود بسازند و آن را دور گردن خود آویزان کنند.

۴. که صداقت پیروی خود را در صحنه زمان و عمل به اثبات رسانیده‌اند و چهل سال است که مانند دعبل خزائی در داخل کشور و خارج کشوردار خود را بر دوش کشیده‌اند و از این‌دار نه نامی طلب کرده‌اند و نه نانی خواسته‌اند بلکه نام و نشان را هم فدای این حرکت و اندیشه کرده‌اند.

ج - اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی؛

د - توحید و دیالکتیک؛

ه - دموکراسی در کانتکس سوسیالیسم؛

و - رهائی تاریخی زن؛

ز - اسلام منهای روحانیت؛

ح - اسلام منهای فقاقت؛

ط - اسلام منهای حکومت؛

ی - اسلام منهای سرمایه‌داری؛

ک - اسلام منهای لیبرالیسم؛

ل - اسلام نقاد قدرت (زر و زور و تزویر)؛

م - اسلام ضد استثمار، ضد استبداد، ضد استحمار و ضد استضعاف تا همیشه تاریخ؛

ن - اسلام دنیا ساز و آخرت پرور و... است؛ پیروان این جریان به وحدت نظری و فکری نرسیده‌اند، می‌توان بدون یک پروسه تجانس تئوریک اقدام به یک پروسه تجانس عملی کرد؟ آیا بدون یک پروسه تجانس تئوریک در بین پیروان جریان شریعتی، اگر اقدام به تشکیل حزب بکنیم این حزب یک جعبه مارگیری نمی‌شود^۵ و آخر الامر چنین حزبی آیا غیر از این خواهد بود که خواستگاهی بشود برای جذب نیروی جریان‌های مختلف از راست تا چپ؟

۵. که در آن از مهدی ابریشم چی تا حبیبی و حتی خلخالی و... حاضر می‌شوند و آنچنانکه در یادواره زمین چمن دانشگاه تهران در ۲۹ خرداد ۵۸ دیدیم همه این‌ها در کنار هم پرچم شریعتی را بر دوش می‌کشند؟

۱. آنچنانکه بعد از انقلاب این امر را آزمایش کردیم و دریافتیم که تنها فونکسیون که نهضت ارشاد و شریعتی برای این انقلاب داشت آزاد کردن نیرو برای جذب آن‌ها. توسط فرصت طلبان غاصب از راه رسیده انقلاب بود.

۲۱ - اگر معتقد به تقدم پروسه تجانس تئوریک قبل از پروسه تجانس عملی هستید، آیا این تقدم یک تقدم ارزشی است یا یک تقدم زمانی؟ اگر تقدم پروسه تجانس تئوریک (در عرصه همگرایی پیروان جریان شریعتی) یک تقدم ارزشی است نه یک تقدم زمانی، آیا ما می‌توانیم به موازات انجام پروسه تجانس تئوریک برای اینکه گرفتار سکتاریسم (جدائی و بیگانه از مردم) و اندیویدالیسم (فردیت و فردگرایی) و روشنفکر زدگی (ذهنیت‌گرایی) و... نشویم، پروسه تجانس عملی تکوین حزب پیروان شریعتی را هم از سر بگیریم؟

۲۲ - در صورتی که تقدم پروسه تجانس تئوریک نسبت به پروسه تجانس عملی یک تقدم زمانی باشد، اولاً زمان انجام این پروسه تجانس تئوریک تا کی و تا کجا است؟ در ثانی امر مجرد پروسه تجانس و همگرایی تئوریک و نظری خود باعث نمی‌گردد که همین آفت‌هایی که امروز گرفتار حرکت شریعتی شده و در سال ۵۹ و ۶۰ گرفتار حرکت آرمان شد، دوباره گریبان ما را بگیرد؟^۷

۲۳ - با چه مکانیزمی می‌توان پروسه عملی و نظری همگرایی و تجانس را به انجام رسانید؟ آیا تنها با یک سایت تحت هر نام می‌توان توسط نظرخواهی و انتقال نظریات و دیدگاه‌های مختلف به انجام این هدف نائل آمد؟ یا اینکه همگام و مقدم بر این‌ها پروسه تجانس عملی باید در پراتیک اجتماعی در بستر اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی در خواستگاه‌های اجتماعی آن یعنی جنبش‌های مختلف دموکراتیک دانشجویی، دانش‌آموزی، زنان و جنبش اجتماعی و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ایران به انجام برسد؟

۲۴ - آیا پروسه تجانس تئوریک و نظری اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی طرفداران و پیروان شریعتی با نظرخواهی در باب چند سوال^۸ تمام می‌شود؟ یا اینکه برعکس،

۷. یعنی آنچنان در عرصه تئوری و نظر و ذهنیت غرق بشویم که دیگر و حرکت و عمل اجتماعی و... همه به فراموشی سپرده شود چراکه برای پروسه تجانس تئوریک هرگز نمی‌توان حد یقفه‌ای تعیین کرد.

۸. مثلاً نام حزب چه باشد؟ یا حزب پیروان شریعتی یک حزب برنامه‌ای است یا حزب ایدئولوژیک؟

برای انجام پروسه تجانس تئوریک اولاً مجبوریم تئوری خود را در باب تشکیل حزب و ساختار حزب و برنامه حزب و اساسنامه و مرامنامه و مانیفست حزبی تبیین نمائیم و پس از تبیین این مبانی نظری است که ما می‌توانیم در باب سوال‌های فوق به نظردهی و نظرخواهی بپردازیم؟

۲۵ - آیا با همین مبانی تئوریک خام و اولیه‌ائی که شریعتی در دو کنفرانس «شیعه حزب تمام»، آن هم در سال ۵۱ یعنی چهل سال پیش مطرح کرده است ما می‌توانیم به تاسیس حزب بپردازیم؟^۹

۲۶ - آیا لازم نیست در مقدمه پروسه تجانس تئوریک پیروان شریعتی برای تشکیل حزب، یک آسیب‌شناسی نظری و تئوریک از اندیشه شریعتی بشود؟ یعنی به این

یا اینکه مثلاً حزب طرفداران شریعتی یک حزب طبقاتی یا حزب وراء طبقاتی؟ یا اینکه آیا حزب طرفداران شریعتی از فرد می‌گذرد یا از جنبش یا جریان‌ها؟ یا اینکه آیا در حزب طرفداران شریعتی معیار ارتقاء رابطه است یا ضابطه؟ یا اینکه مثلاً اصلاً می‌توان با اندیشه و جریان‌های طرفدار شریعتی حزب ایجاد کرد یا نه؟

۹. اگر این مبانی تئوریک ساده و خام و اولیه پتانسیل تکوین حزب دارد که تاکنون حداقل چند حزب از این جریان می‌جوشید؟ اینکه می‌بینیم که در طول چهل سال گذشته نه تنها چند حزب حتی یک نیمچه حزبی هم زائیده نشده به خاطر همین خامی تئوری حزب در اندیشه شریعتی است و علت آن هم این است که:

اولاً: این دکترین در اواخر حیات ارشاد برای شریعتی حاصل شد.

ثانیا: یک نظریه و دکترین بود نه یک تئوری تام و کامل.

ثالثاً: شریعتی بعد از طرح این دکترین به خاطر تعطیلی ارشاد و دستگیری او امکان و فرصت عملی و نظری پیدا نکرد تا به تکمیل و اعتلای آن بپردازد.

رابعا: متأسفانه بعد از شریعتی به جز جریان آرمان هیچ جریانی وظیفه و مسئولیت کار نظری و عملی بر روی این نظریه و دکترین برای خود در طول چهل سال گذشته قائل نبوده است.

خامسا: خود جریان آرمان هم به علت بحران کمرشکن سال ۵۹ و ۶۰ و بگیر و ببند بعد از آن، تاکنون نتوانسته تجربیات چهل ساله گذشته خود را در عرصه اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی جریان شریعتی به صورت تئوریک تبیین و عرضه کند و طبیعی است که بدون چراغ راه چهل ساله گذشته، هر زمانی که دوباره بخواهیم این پروسه را از صفر شروع بکنیم به همان آفت‌هائی گرفتار خواهیم شد که قبلاً آرمان گرفتار آن شد.

سوال فربه جواب بدهیم که چرا نهضت شریعتی در طول چهل سال گذشته چه در زمان حیاتش و چه بعد از مماتش به صورت یک نهضت فکری باقی مانده است؟ چرا تنها فونکسیون نهضت فکری شریعتی در طول چهل سال گذشته آزاد کردن نیرو بوده و بس؟ چرا جریان‌های پیرو شریعتی تا در عرصه یک پروسه تجانس عملی مجرد تصمیم به هم‌گرایی می‌گیرند، همه دنبال نام و نان و هویت و فرصت طلبی و نان به نرخ روز خوردن و از نمد افتاده برای خود کلاه دوخته‌اند و همین امر باعث می‌گردد که در خاتمه همان چهل تیکه، صد تیکه بشوند؟

۲۷ - چرا افراد و جریان‌های پیرو شریعتی زود به اشباع نظری می‌رسند؟ و همین اشباع نظری باعث شده تا فقر تئوری خود را احساس نکنند و در بیابان فقر تئوری، هر کس به اشباع فکری برسد که حاصلش دنبال هویت و نان و نام برای خود رفتن است؟

۲۸ - اگر ریشه تمامی آفت‌های اندیشه شریعتی در این بدانیم که:

اولاً: این اندیشه توسط یک فرد (شریعتی) تکوین پیدا کرده است نه یک جریان.

ثانیاً: این اندیشه در طول عمر و حیات سیاسی یک فرد (شریعتی) تکوین پیدا کرده است نه بالبداهه و دفعی حاصل شده.

ثالثاً: این اندیشه در طول حیات سیاسی یک فرد (شریعتی) دائماً خود را بازسازی و نوسازی کرده است.

رابعاً: در شرایط تاریخی‌ای این اندیشه تکوین پیدا کرده است که تئوری مبارزه حاکم بر ایران و منطقه و جهان، تئوری مبارزه مسلحانه و مبارزه چریکی و ارتش خلقی بوده نه مبارزه سازمان‌گرایانه حزبی و تئوری‌های جهانی کلاسیک مبارزه سازمان‌گرایانه حزبی در سطح همین دکترینی بوده که شریعتی در «شیعه حزب تمام» مطرح کرده است.

خامساً: اینچنین نبوده که از روز اول شریعتی خواسته باشد بر پایه یک مبارزه سازمان‌گرایانه حزبی حرکت بکند و بعد در بستر پراتیک اجتماعی دست به جمع‌بندی

تئوریک زده باشد بلکه بالعکس، شریعتی در عرصه استراتژی و تاکتیک تمامی کلیدهای رفته و نرفته را به بوته آزمایش کشید تا در نهایت به دکنترین استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی رسیده است.^{۱۰}

۲۹ - شریعتی مردی بود که فقط به آینده می‌اندیشید، شریعتی مردی بود که معتقد به رفتن با سرعت بود، شریعتی مردی بود که معتقد به دویدن بود نه گام زدن، شریعتی مردی بود که معتقد به نگاه به عقب نبود و فقط جلو و آینده را می‌دید، شریعتی مردی بود که معتقد به قمار در مبارزه بود، شریعتی مردی بود که دریای اندیشه و تفکر مانند باران بهاری دانا بر او در حال فرو ریختن بود، شریعتی مردی بود که نوآوری‌های ذهنی، فرصت گذشته نگری اندیشه‌های خود را به او نمی‌داد، شریعتی مردی بود که در طرح اقیانوس نوآوری‌های نظریش پیوسته خود را در تنگنای زبان و زمان احساس می‌کرد. شریعتی مرد پرواز بود، شریعتی مرد نوآوری و نواندیشی بود، شریعتی مردی بود که هرگز یک اندیشه خود را دوبار تکرار نکرد بلکه بالعکس هر زمانی که مجبور به تکرار یک اندیشه می‌شد آنچنان اقیانوس نوآوری‌ها بر او هجوم می‌آوردند که دایره تکرار را بر او می‌بستند، شریعتی مردی بود که هرگز خود را مقید به دایره زمان و مکان نکرد لذا این همه باعث گردید تا سفره‌ای تئوریکی برای آیندگان مهیا کند که به وسعت تمام دریاها عمق و معنا داشته باشد و به سوزنده‌گی خورشید گرما آفرین باشد، شریعتی نه به ماضی وابسته بود و نه به حال، فقط مستقبل می‌دید و پرواز، هر چه حرف زد همه نوآوری بود، فکر نو، دید نو، راه نو، هر نفس اندیشه نو، حال مسئولیت ما در رابطه با این تئوری و این جریان و این حرکت چیست؟ آیا اول باید این تئوری را بارور بکنیم یا اینکه با همین تئوری دست به ساخت حزب بزنیم؟

۱۰. و اشکال بزرگ شریعتی هم این بود که نه در عرصه ایدئولوژیک و نه در عرصه استراتژیک و تاکتیک هر زمانی که به دستاوردهای جدیدی می‌رسید گذشته خود را نگاه نمی‌کرد و با شتاب به جلو می‌شتافت و قطعا اگر شریعتی در هنگام دستاوردهای جدید تئوریک خود در بستر استراتژی و تاکتیک و ایدئولوژیک اگر به گذشته خود نگاه می‌کرد مجبور به جمع بندی نظری و عملی تئوریک می‌شد که این می‌توانست به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد برای آیندگان باشد.

۳۰ - اگر بپذیریم که پس از تبیین و تدوین تئوری حزب، مهم‌ترین مؤلفه مورد نیاز جهت تکوین حزب پیروان شریعتی کادرهای تشکیلاتی می‌باشد که به عنوان ستون خیمه یک حزب هستند که بدون آن‌ها هرگز امکان قوام حزب وجود ندارد، این خلاء کادری را چگونه باید ترمیم کنیم؟ آیا وقت و زمان آن وجود دارد که دوباره مانند آرمان برگردیم به سال‌های ۵۵ و ۵۶ و دست به تکوین کار درونی و کار برونی و... بزنیم؟ آیا بدون کادرهای حزبی همه جانبه، اگر شروع به تکوین حزب بکنیم این کار بذریاشی به جای زمین مستعد بر روی آب روان نیست؟ آیا می‌توانیم مانند آرمان در سال ۵۸ و ۵۹ هم پروسه تکمیل و تکوین تئوری خود را به انجام برسانیم و هم اقدام به نیرو پروری و کادر سازی بکنیم؟ آیا این کار، دوباره ما را گرفتار همان بحران ۵۸ و ۵۹ آرمان نمی‌کند؟ آیا می‌توانیم با همین کادرهای خودرو و تصادفی و از صافی نگذشته و در بستر پراتیک عملی ذوب نشده کار را شروع بکنیم؟ آیا با این عمل، گرفتار جمعه بازار احزاب دوران مصدق و دهه بیست نمی‌شویم؟

۳۱ - آن پراتیک عملی که مانند حبل متین می‌بایست در شرایط فعلی به عنوان پراتیک حزب ساز جهت تکوین حزب طرفداران حرکت شریعتی استفاده کنیم کدام است؟ آیا همین فعالیت سایتی می‌تواند فونکسیون آن پراتیک حبل متین را داشته باشد؟ آیا بهتر نیست این پراتیک سایتی به پراتیک صدا و سیما و روزنامه هر روز الکترونیکی اعتلا ببخشیم؟ آیا تا زمانی که در باب این پراتیک حبل متین حزبی فکری نشود، امکان تکوین حزب پیروان شریعتی وجود دارد؟

۳۲ - در باب سازماندهی و تشکیلات حزب طرفداران شریعتی آیا با توجه به شرایط و جو اختناق و سرکوبی که در داخل حکم فرما می‌باشد، آیا اصلاً صلاح است که این حزب در داخل دست به فعالیت تشکیلاتی حزبی بزند؟ و اگر این حزب در خارج خلاصه شود، آیا دوری و بیگانگی آن‌ها از داخل باعث نمی‌گردد تا حزب به اراده‌گرانی‌های خانمانسوز دچار شود؟

۳۳ - در خصوص نام حزب آیا با توجه به اینکه نام هر حزبی معرف مسئولیت و رسالت‌های تاکتیکی و استراتژیکی مرامنامه‌ای آن حزب می‌باشد، آیا نامگذاری

شریعتی بر این حزب باعث نمی‌شود که آن را در زندان هویت و شخصیت، نه برنامه و رسالت و مسئولیت گرفتار کنیم؟

۳۴ - اگر خواستگاه طبقاتی حزب را اجتماعی، یا طبقاتی، یا صنفی و... انتخاب کردیم، دومین سوال فربهائی که در این رابطه در خصوص حزب طرفداران شریعتی مطرح می‌شود اینکه تکیه گاه این حزب کدام نیروهای اجتماع می‌باشند؟ - آنچنانکه شریعتی می‌گفت تکیه گاه این حزب مستضعفین است - آیا مصداق مستضعفین در شرایط فعلی جامعه ما است؟ یا اینکه نیروهای دیگری به عنوان تکیه گاه طبقاتی باید انتخاب کنیم؟ چرا که پس از انتخاب تکیه گاه طبقاتی، موضوع دومی که در این رابطه مطرح می‌شود حمایت حزبی از منافع آن تکیه گاه طبقاتی است، چرا که هیچ حزبی بر پا نمی‌ماند و دوام زمانی پیدا نمی‌کند مگر اینکه از منافع تکیه گاه طبقاتی خود حمایت کند^{۱۱}. پس سوال فربه در اینجا این است که تکیه گاه طبقاتی حزب پیروان شریعتی کدام طبقه و گروه اجتماعی می‌باشد؟

۳۵ - در خصوص شعار حزب پیروان شریعتی، سوال مهمی که در همین جا مطرح می‌شود اینکه با کدامین شعار این حزب می‌خواهد دارای حیات سیاسی بشود؟ چرا که خونی که باعث قوام و دوام یک حزب می‌شود، شعار حزب است. اگر نهضت مصدق توانست دارای یک حیات تاریخی بشود و بر دشمنان خارجی و داخلی پیروز شود به خاطر شعار مصدق بود که عبارت بود از: «ملی شدن صنعت نفت» این شعار بود که مصدق را، مصدق کرد و برای نهضت مقاومت ملی شرایط مناسب اجتماعی به وجود آورد. اگر خمینی توانست در سال ۵۷ دارای هویت سیاسی و اجتماعی بشود و بر جنبش اجتماعی مسلط گردد به خاطر شعار او بود که می‌گفت: «شاه باید برود» اگر ناصر بر جنبش جهان عرب و مصر رهبری کرد، به خاطر این بود که می‌گفت: «کانال سوئز باید ملی شود» و «اسرائیل باید نابود گردد». بنابراین تا زمانی که

۱۱. برای مثال در حزب یقه سفیدها که تکیه گاه طبقاتی‌اش طبقه بورژوازی می‌باشد تا زمانی که این حزب از منافع طبقه بورژوازی کنکریتی که بر آن تکیه کرده حمایت نکند. دوام و بقا نخواهد داشت و به همین ترتیب در خصوص یک حزبی که تکیه گاه طبقاتی‌اش یقه آبی‌های جامعه یا طبقه کارگر آن جامعه می‌باشد. این قانون حکفرما می‌باشد.

حزب پیروان شریعتی در این زمان نتوانند به یک شعار استراتژیک دست پیدا کنند، امکان تشکیل عملی حزب برای آن‌ها وجود ندارد.

الف - آیا شعار استراتژیک این زمان جامعه ایران «رهائی زن شریعتی است؟»

ب - آیا شعار استراتژیک این زمان جامعه ایران «اسلام منهای فقاقت شریعتی است؟»

ج - آیا شعار استراتژیک این زمان جامعه ایران که حول آن می‌توان نیرو آزاد کرد و دست به تشکیل حزب پیروان شریعتی زد، «اسلام منهای حکومت شریعتی است؟»

د - آیا شعار استراتژیک این زمان جامعه ایران «جامعه منهای سرمایه‌داری شریعتی است؟»

ه - آیا شعار استراتژیک این زمان جامعه ایران «سوسیال دموکراسی شریعتی است؟»

و - آیا شعار استراتژیک این زمان جامعه ایران برای تشکیل حزب «اسلام منهای روحانیت شریعتی است؟» آنچه باید به عنوان یک امر مسلم در این رابطه در نظر گرفت این حقیقت است که با سبب شعاری یا شعار پکیجی امکان تشکیل حزب وجود ندارد. در میان تمامی شعارهای شریعتی تنها یک شعار اوست که در این زمان از پتانسیل حزب‌سازی برخوردار می‌باشد آن شعار کدام است؟ بزرگ‌ترین رسالت منادیان تکوین حزب طرفداران شریعتی قبل از هر چیز در این زمان تعیین آن شعار استراتژیک است. در رابطه با این شعار استراتژیک است که مدعیان طرفداری از جریان شریعتی به جامعه و جهان و تاریخ ثابت می‌کنند که این اندیشه هنوز زنده است و توان آن را دارد که به هدایت‌گری حرکت جامعه بپردازد، با این شعار است که امکان تشکیل حزب طرفداران شریعتی به وجود می‌آید.

۳۶ - در خصوص حزب برنامه‌ای و حزب ایدئولوژیک سوالی که در این رابطه مطرح می‌شود اینکه، آیا اصلاً طرح این سوال درست می‌باشد؟ آیا اصلاً در جهان و در تاریخ تاکنون امکان به وجود آمدن یک حزب برنامه‌ای بدون تئوری و ایدئولوژی

و داشتن ایده و معنا و تئوری - هر چند غلط - وجود داشته است؟ حتی در رابطه با حزب سبز که کارش دفاع از محیط زیست است؟ آیا تا زمانی که افرادی دارای آرمان اجتماعی و سیاسی و تاریخی نباشند، امکان حرکت و تلاش برای دستیابی به حزب برای آن‌ها وجود دارد؟ آن آبخوری که به انسان و به جامعه و به حزب ایده می‌دهد آیا غیر از ایدئولوژی است؟ آیا بدون ایده می‌توان افراد یا طبقه یا گروه اجتماعی برای تکوین حزب بسیج کرد؟ آیا غیر از ایدئولوژی، هیچ منبع دیگری می‌تواند به انسان و جامعه و حزب ایده بدهد، اگر هست آن منبع کدام است؟ پس اگر بپذیریم که کار ایدئولوژی تبیین و تعریف ایده برای فرد و جمع و حزب می‌باشد و کار برنامه، بسترسازی برای تحقق آن ایده‌ها می‌باشد، بنابراین باید قبول کنیم که هیچ حزب بدون ایدئولوژی وجود ندارد. پس حزب شریعتی هم در این رابطه به همان اندازه که یک حزب ایدئولوژیکی می‌باشد یک حزب برنامه‌ائی نیز هست. چرا که این حزب از ایدئولوژی ایده و آرمان می‌گیرد و از برنامه راه نیل به آرمان^{۱۲}.

۱۲. البته فونکسیون ایدئولوژی در حزب طرفدار شریعتی فونکسیون آرمان‌دهی و ایده‌دهی است نه فونکسیون فرقه‌گرایی. همچنین برنامه در حزب شریعتی راه نیل به ایده‌ها است در اندیشه شریعتی انسان بدون ایده نه انسان برنامه‌ائی است و نه انسان حزبی. کار شریعتی با عصای ایدئولوژی پرورش انسان‌های آرمانی است که همه آن‌ها حتی چهره‌های پاسیف و منفی‌اش تاریخ ساز شدن. چرا حاصل همه این شریعتی ستیزی‌های عبدالکریم سروش. شایگان و... تربیت چهار فردی مثل اکبر گنجی و ابراهیم نبوی و... بیشتر نبوده است؟ اگر در عصر و زمان ما انسان آرمانی حرکت آفرین و جامعه ساز ساخته شده فقط توسط اندیشه و ایدئولوژی شریعتی بوده است و اگر در این زمان انسان آرمانی باز در این جامعه در حال نفس کشیدن می‌باشد فقط مولود اندیشه شریعتی است و گرنه مولوی‌گرایی سروش همراه با شریعتی ستیزی او که نمی‌تواند انسان حزبی و سیاسی و آرمانی بسازد. در این زمان با این اندیشه شریعتی است که توان ساختن انسان آرمانی و حزبی وجود دارد ولاغیر.

تشکیلات افقی حزبی

یا

تشکیلات عمودی حزبی؟

چند سوال:

- ۱ - جنبش پنج ساله ارشاد شریعتی یک جنبش فرهنگی - فکری بود یا یک جنبش سیاسی - اجتماعی؟
- ۲ - آیا ما می‌توانیم جنبش پنج ساله ارشاد شریعتی (۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱) را در مقایسه با حیات ۲۸ ساله سیاسی شریعتی (۱۳۲۹ تا ۱۳۵۶)، به صورت مستقل و مکانیکی تبیین نمائیم؟
- ۳ - چرا آنانی که حیات پنج ساله ارشاد شریعتی را به صورت یک امر مکانیکی و مستقل مطالعه می‌کنند، شریعتی را ضد تشکیلات و ضد نظم و ضد برنامه می‌دانند؟
- ۴ - آیا شریعتی در حیات ۲۸ ساله سیاسی خود (۱۳۲۹ تا ۱۳۵۶) با نظم و تشکیلات سیاسی مخالف بود؟
- ۵ - آیا آنچنانکه جریان لیبرالیستی حرکت شریعتی می‌گویند، شریعتی در حرکت سیاسی خود نظم‌پذیر و تشکیلات‌پذیر نبوده است؟
- ۶ - اگر حیات ۲۸ ساله سیاسی شریعتی را بر پایه موضوع تشکیلات و شریعتی

بخواهیم تبیین نمائیم، آیا غیر از این است که سه فرآیند بزرگ تشکیلاتی در حیات شریعتی قابل تبیین است؟

الف - فرآیند تشکیلات جبهه‌ای - از سال ۱۳۲۹ تا سال ۱۳۳۹ که خود او در این رابطه در - صفحه ۹ گفتگوهای تنهایی چنین می‌گوید: «در سیکل دوم در دانشسرای مقدماتی مشهد ناگهان طوفانی برخاست و من از جایگاه ساکت تنهایم کنده شدم و داستان سیاست در زندگی من آغاز شد. داستانی که همه بزن بزن و بگیر بگیر و شلوغ پلوغ بود و از این زمان بود که وارد دنیایی شدم که تمام عقیده و ایمان قلم و حماسه و هراس آزادی و عشق به آرمان مردم خاطره‌هایی پر از خون و ننگ و نام و ترس و دلاوری و صداقت و دروغ و خیانت و فداکاری و شهادت بود». در این مرحله آنچنانکه خود شریعتی در جای دیگر تبیین می‌نماید استراتژی شریعتی و ایدئولوژی در این چارچوب قرار داشت که «رهبرم علی و پیشوایم مصدق بود مرد آزاد مردی که ۷۰ سال برای آزادی نالید»؛ و بدین ترتیب بود که او در سال ۱۳۳۲ رسماً به عضویت نهضت مقاومت ملی ایران در آمد و حیات تشکیلاتی جبهه‌ای خود را شروع کرد و در این رابطه بود که در سال ۱۳۳۶ به همراه ۱۶ نفر از اعضای نهضت مقاومت ملی مشهد دستگیر شد و شریعتی نخستین فرآیند زندان سیاسی خود را آزمایش کرد که این مرحله تا سال ۱۳۳۹ در فرانسه ادامه داشت که با اعلام بیانیه توسط او در نشریه «ایران آزاد» - در پاریس که خود او سردبیرش بود - جدائی خودش را از فرآیند تشکیلات جبهه‌ای اش در پاریس اعلام کرد و از بعد از آن فرآیند دوم تشکیلاتی خود را که فرآیند تشکیلاتی ارتش خلقی بود از سر گرفت. متن بیانیه او در جدائی از فرآیند تشکیلات جبهه‌ای عبارت بود از «من از این جبهه ملی بی در پیکر و مملو از آدم‌های رنگارنگ که غالباً صداقت و راستی به آن معنا که من در تمام دوستان همفکر خود می‌دیدم و می‌بینم و در آنان کم است به ستوه آمده‌ام. من این استعدادها را ندارم. من در یک محیط مذهبی به معنای واقعی و صافش بزرگ شده‌ام و در جریان سیاسی از همان آغاز در محیطی پا گذاشته‌ام که همان آسمان و فضا و هوای خانه و خانواده‌ام در آن حس می‌شد. یکپارچگی و صداقت و ایمان و فروتنی و فداکاری و شرافتمندی تار و پود جمعیت ما بود. حال اعصابم قدرت تحمل این همه

کشمکش‌های بچگانه را ندارد و از این نظر سخت ضعیف بار آمده‌ام».

ب - فرآیند تشکیلات ارتش خلقی شریعتی در سال ۱۳۳۹ در فرانسه رسماً به سازمان آزادیبخش الجزایر پیوست که در این رابطه به علت شرکت در تظاهراتی که به مناسبت قتل پاتریس لومومبا در پاریس بر پا گردید، دستگیر شد و به زندان افتاد. در این فرآیند شریعتی کاملاً هم در سطح منطقه و هم در سطح جهانی به استراتژی ارتش خلقی اعتقاد دارد بطوریکه خود او در این رابطه می‌گوید: «ما در این مرحله به دو دسته از خود گذشتگی احتیاج داریم، دسته اول آنانی که باید بلافاصله آمادگی خود را برای آموزش مسلحانه همراه با ترک تحصیل و هجرت از اروپا و رفتن به مرکزی که محل آموزش کادر انقلابی خواهد بود اعلام کنند، و دسته دوم آنانی هستند که باید در اروپا و آمریکا برای حفظ تماس با سایر افراد باقی بمانند». گرچه رسوبات ذهنی فرآیند ارتش خلقی تا پایان عمر حتی در مرحله فرآیند حزبی بعد از تعطیلی ارشاد و بعد از آزادی از زندان قبل از هجرت دوم در سال ۵۶ به اروپا آنچنانکه در «داستان حسن و محبوبه» دیدیم همراه داشت، که اوج این ذهنیات در شعاری که شریعتی در روز عاشورا سال ۵۱ در سخنرانی پس از شهادت اعلام کرد مشهود است. مجموعه آثار جلد ۱۹ - صفحه ۱۹۵ «شهادت دعوتی است به همه عصرها و به همه نسل‌ها که اگر می‌توانی بمیران و اگر نمی‌توانی بمیر».

ج - فرآیند تشکیلات حزبی در سفری که شریعتی در تابستان ۴۱ جهت شرکت در مراسم درگذشت مادرش به ایران داشت، با توجه به فضای باز سیاسی دوران کندی، ایران و تغییراتی که نسبت به فضای بعد از کودتا مرداد ۲۸ توسط رفرم تحمیلی کندی در ایران حاصل شده بود این امر باعث گردید تا شریعتی پس از بازگشت از ایران در استراتژی دوم یا استراتژی ارتش خلقی خود تجدید نظر بکند که خود او در این رابطه چنین می‌گوید:

مجموعه آثار جلد ۱۷ - صفحه ۱۵۲ - «اواخر اقامتم در اروپا با تجدید نظرهای اساسی که در همه مشغولیت‌هایم و عقاید و تصمیماتم و جهتگیری و موضعگیری اجتماعی و فلسفی و مذهبی‌ام کردم به این مسیر فکری که شما الان می‌بینید افتادم»؛

و بدین ترتیب بود که جنین تشکیلات حزبی در رحم استراتژی ارتش خلقی شریعتی شروع به شکل گرفتن کرد. اما نکته‌ائی که در این رابطه حائز اهمیت می‌باشد اینکه، فرآیند سوم استراتژی شریعتی برعکس فرآیند اول و دوم صورت دفعی نداشت بلکه صورت پروسه‌ائی و تدریجی داشت که از سال ۴۲ تا پایان عمر او در انگلستان، یعنی در سال ۵۶ شریعتی در حال معماری این فرآیند حزبی بود و آنچنانکه فوقاً به اشاره رفت حرکت شریعتی در این مرحله صورت ساده و مستقیم و یک طرفه نداشته بلکه بالعکس، صورت مارپیچی و زیگزاگی داشت و گاهی فلش بک‌هائی ذهنی و نظری به فرآیندهای قبلی خود هم داشته است. ولی با همه این احوال تغییرات مبنایی که در آن سفر مرگ مادرش در اصول محوری استراتژی‌اش ایجاد شد و توسط آن شریعتی را آبتن تولد فرآیند سوم استراتژی حزبی‌اش کرد از زبان خود او عبارتند از:

اعتقاد مطلق به تکیه بر آگاهی توده‌ها به عنوان موتور و نیروی محرکه استراتژی حزبی.

مجموعه آثار جلد چهارم - صفحه ۹۴ «تا مردم به آگاهی نرسیده‌اند و خود صاحب شخصیت انسانی و تشخیص طبقاتی و اجتماعی روشنی نشده‌اند و از مرحله تقلید و تبعیت از شخصیت‌های مذهبی و علمی خود که جنبه فتوایی و مقتدایی دارند به مرحله‌ای از رشد اجتماعی و سیاسی ارتقاء نیافته‌اند (نباید دست به تشکیل حزب بزنیم)».

مردم و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی و دموکراتیک موضوع حزب و تشکیلات حزب می‌باشند نه چریک و ارتش خلقی و روشنفکران منفک از توده‌ها.

مجموعه آثار جلد ۴ - صفحه ۴۸ «مردم، موضوع اصلی کار اجتماعی پیشگامان حزب می‌باشد.»

آبخورهای تکوین حزب سازمانگر، جنبش‌های مردمی می‌باشند (نه نیروهای منفرد پیشگام) که این جنبش‌های مردمی زمانی شکل می‌گیرند که:

مجموعه آثار جلد ۱۸ - صفحه ۱۴۶ و ۱۴۷ «وقتی دیالکتیک جامعه به حرکت در می‌آید و جامعه را در مسیر تاریخ به حرکت می‌اندازد که این دیالکتیک وارد خودآگاهی و وجدان جامعه بشود یعنی دیالکتیک از بستر جامعه به درون خودآگاهی توده‌ها برود در آن صورت جامعه به حرکت در می‌آید و جنبش‌های مختلف اجتماعی اعتلا پیدا می‌کنند».

استراتژی حزبی برعکس استراتژی ارتش خلقی باید برای تحول توده‌ها و تکوین جنبش‌های چهار گانه دموکراتیک، اجتماعی، سیاسی و سوسیالیستی ابتدا با یک تحول فرهنگی و نظری و دینی و فکری در جامعه آغاز بکند.

مجموعه آثار جلد ۲ - صفحه ۱۶۷ «برای ایجاد تحول و حرکت در یک جامعه بیش از هر چیز مستلزم یک تحول ذهنی و فرهنگی و فکری و تحول در بینش و شیوه تفکر آن جامعه است که بدون انجام این تحول امکان حرکت در آن جامعه نیست».

باز در همین رابطه در مجموعه آثار جلد ۱ - صفحه ۹۸ می‌گوید: «این رسالت بزرگ پیامبرانه را پیشگام راستین و مسئول و بزرگ اندیش نه با تفنگ و نارنجک و نه با میتینگ و داد و قال و نه با سیاست بازی‌های رایج و سطحی و نه با انقلاب‌ها و تغییر رژیم‌ها و عوض کردن آدم‌ها و خلق ماجراها و حادثه‌ها و... به نتیجه می‌رسد در یک کلمه تنها با کاری پیامبرگونه در میان قوم و عصر و نسل خود: ابلاغ و سلاحش کلمه».

زمانی حرکت و تحول در یک جامعه بوجود می‌آید که آن جامعه عادت به تفکر کردن بکند و تا زمانیکه در یک جامعه، دیگران برای مردم آن جامعه فکر می‌کنند امکان تحول و حرکت و جنبش و تشکیل حزب وجود ندارد.

مجموعه آثار جلد ۱۸ - صفحه ۴ «عادت کردن به تفکر بزرگترین نیاز جامعه است. برای اینکه وقتی هر کار اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و مذهبی و اعتقادی و اخلاقی ارزش دارد و جامعه را به حرکت و تغییر وادار می‌کند که آن ملت را وادار به تفکر کردن بکند و اندیشیدن را به مردم بیاموزد»؛

و باز در همین رابطه در مجموعه آثار جلد ۴ می‌گوید: «بنابراین رسالت پیشگام در یک کلمه عبارت است از وارد کردن واقعیت‌های ناهنجار موجود در بطن جامعه و زمان به احساس و آگاهی توده‌ها. ژان ژاک روسو می‌گوید برای مردم راه نشان ندهید و تعیین تکلیف نکنید فقط به آن‌ها بینایی ببخشید خود راه‌ها را به درستی خواهند یافت و تکلیفشان را خواهند شناخت».

از نظر شریعتی مانند استراتژی اقبال لاهوری مرحله اول استراتژی حزبی «یَغْیُرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» توسط تغییر در اندیشیدن و تغییر در تفکر و فرهنگ و دین توده‌ها می‌باشد، که با انجام این تحول فکری و فرهنگی شرایط برای مرحله دوم استراتژی که «یَغْیُرُ مَا بِهِ قَوْمٌ» می‌باشد، آنچنانکه علامه اقبال لاهوری ترسیم کرده بود آماده می‌شود.

مجموعه آثار جلد پنجم - صفحه ۱۶۴ «تکیه گاه اصلی استراتژی اقبال دگرگونی ذهنی - روانی و وجدانی و انسانی ملتش بود (یَغْیُرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) چراکه آنهایی که عمل اجتماعی را تنها در اشکال عمل بدنی یا عمل سیاسی منحصر نمی‌بینند، می‌توانند عمیقاً درک کنند که اساسی‌ترین عمل روشنفکر مسئول جامعه در مرحله اول همین دگرگونی فرهنگی می‌باشد».

بدون یک تحول فرهنگی^{۱۳} و بدون یک نهضت فکری در یک جامعه هرگز نمی‌توان در آن جامعه اقدام به تاسیس حزب کرد. چراکه تا زمانیکه در یک جامعه جنبش‌های چهارگانه به حرکت در نیایند تشکیل حزب آن هم در صورت عمودی آن یک بوروکراسی خشک می‌باشد.

مجموعه آثار جلد ۱۰ «اگر ما اسلام را نجات ندهیم و فقط مسلمین را نجات دهیم یعنی فقط آزادسازی سیاسی - اجتماعی بکنیم ولی نقد سنت نکنیم سنت دوباره می‌آید

۱۳. که این تحول فرهنگی در یک جامعه دینی مانند ایران از کانال تحول در دین می‌گذرد و بدون تحول در دین در ایران نمی‌توانیم هرگز تحول فرهنگی ایجاد کنیم. چراکه آنچنانکه هگل می‌گوید در یک جامعه دینی هم سعادتش و هم شقاوتش از کانال دین می‌گذرد و دین در آن جامعه بزرگ‌ترین و مشکل‌ترین کار نقد دینی می‌باشد.

خودش را باز تولید می‌کند چه سنت استبدادی و چه سنت واپسگرایی مذهبی».

مجموعه آثار جلد ۱۶ - صفحه ۲۰۱ «نهضت فکری و فرهنگی در یک جامعه به علت اینکه باعث یافتن جهت و هدف مشترک در آن جامعه می‌شود معجزه می‌کند. یک جامعه را که نمی‌توان با نصیحت و موضوع انشاء و اخلاق و موعظه معمولی پدر و مادر تغییر داد بلکه تنها با یک تحول فرهنگی و تحول در فکر و آگاهی مردم آن جامعه است که باعث می‌گردد تا مردم آن جامعه هدف مشترکی پیدا کنند و عادت به اندیشیدن کنند و جهت تحول و تغییر اجتماعی و سیاسی و اقتصادی به حرکت درآیند»؛

و باز در همین رابطه در مجموعه آثار جلد ۲۰ - صفحه ۵۲۵ می‌گوید: «من هیچوقت دستپاچه نیستم که زودتر به نتیجه برسم فقط مضطرب هستم که مبدا راه رسیدن به نتیجه را درست انتخاب نکرده باشم».

برای سازماندهی حرکت توده‌ها در عرصه جنبش‌های چهارگانه (سیاسی، اجتماعی، دموکراتیک و سوسیالیستی) در بستر استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی باید با یک مکانیزم تشکیلاتی دو مؤلفه‌ای عمل نماییم:

اول - تشکیلات عمودی،

دوم - تشکیلات افقی.

مکانیزم تشکیلات عمودی حزبی که همان تشکیلات حزبی متعارف در دیسکورس سوسیالیست‌ها و لیبرالیست‌های غربی می‌باشد بر پایه اصول هشت گانه تحقق اصل رهبریت جمعی در تشکیلات حزب می‌باشد:

۱ - انتخابی بودن اعضای مرکزیت و شوراهای تصمیم‌گیری در تشکیلات از پائین تا بالا.

۲ - اجرای اصل گزارش‌دهی و گزارش‌گیری در تمامی سطوح تشکیلات حزب.

۳ - مسئولیت فردی هر یک از اعضا و کادرها در هر مرحله تشکیلاتی که باشند.

۴ - تابعیت اقلیت از اکثریت در تصمیمات حزبی.

۵ - آموزش همگانی در سطح حزب از پائین تا بالا.

۶ - حاکمیت نظم واحد و همگانی بر کل تشکیلات حزب از پائین تا بالا.

۷ - اجرای اصل انتقاد و انتقاد از خود در کل تشکیلات حزب به صورت مستمر.

۸ - تقسیم کار در کل تشکیلات حزبی.

علیهذا فقط در مرحله اول حرکت حزبی که مرحله سازماندهی نیروهای پیشگام می‌باشد تشکیلات عمودی دارای کاربرد و فونکسیون می‌باشد، و در مرحله سازماندهی مردم و جنبش‌های چهارگانه دموکراتیک، سوسیالیستی، اجتماعی و سیاسی هرگز نباید توسط همین تشکیلات عمودی پیشگام اقدام به سازماندهی حرکت آن‌ها کرد. چراکه رفتار همان مصیبتی می‌شویم که در صد سال گذشته جریان‌های سیاسی ایران در شاخه‌های مختلف مارکسیستی و ملی و مذهبی رفتار آن شده‌اند و آن این بود که این جریان‌ها کوشیدند توسط تشکیلات عمودی پیشگام، مردم را هم سازماندهی کنند و همین عامل شکست حرکت تمامی احزاب یک صد ساله گذشته ایران شد و دلیل آن هم این بود که سازماندهی توده‌ها خارج از بستر زندگی و کار و کارخانه و مزرعه و اداره و مدرسه و دانشگاه و... توسط تشکیلات عمودی باعث می‌گردد تا:

اولا پیوند آن‌ها با تشکیلات مادر که همان تشکیلات پیشگام می‌باشد به صورت فردی و هسته‌ای در آید.

در ثانی فعالیت حزبی آن‌ها در تشکیلات عمودی به صورت ذهنی و سکتاریستی در آید. اما در تشکیلات افقی از آنجائیکه سازماندهی بر پایه اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی توسط شیوه دموکراتیک بدون رهبری متمرکز می‌باشد باعث می‌شود تا،

اولا برعکس تشکیلات عمودی حزبی که پیوند پیشگام با تشکیلات صورت فردی دارد در اینجا به صورت جمعی انجام گیرد،

در ثانی در تشکیلات افقی برعکس تشکیلات عمودی (که آبشخور جذب نیروها

بسترهای ذهنی و نظری و فکری بود)، در تشکیلات افقی آبشخور انجام سازماندهی جنبش‌های چهارگانه سیاسی، اجتماعی، دموکراتیک و سوسیالیست بشود، که این امر باعث می‌گردد تا در تشکیلات افقی سازماندهی در بستر حرکت و زندگی و کار و کارخانه و مزرعه و اداره و دانشگاه و مدرسه و... افراد انجام گیرد و دیگر لازم نباشد تا ما بر پایه سازماندهی عمودی بخواهیم افراد را:

اولاً منفرد از کار و کارخانه و مدرسه و مزرعه و دانشگاه بکنیم.

در ثانی در محیط ذهنی و نظری منفک از محیط کارشان به پرورش آن‌ها بپردازیم. همان فاکتورهایی که در سال ۵۹ و ۶۰ باعث ایجاد بحران فراگیر در تشکیلات نشر مستضعفین گردید. چراکه از سال ۵۵ تا ۶۰ ما فکر می‌کردیم که می‌توانیم توسط تشکیلات عمودی حزبی به سازماندهی حزبی نیروهای اجتماعی بپردازیم و بر پایه این نگرش بود که نیروهای که در آن سال‌ها اعم از دانشجو و دانش آموز و کارگر و کارمند جذب نشر مستضعفین می‌شدند آن‌ها را از بستر زندگی‌شان که کارخانه و مزرعه و دانشگاه و مدرسه و اداره بود جدا می‌کردیم و به صورت حرفه‌ای نه آماتور در خدمت تشکیلات نشر مستضعفین در می‌آوردیم و سپس بر پایه تعلیمات نظری و ذهنی سعی می‌کردیم به آن‌ها آموزش بدهیم. که این امر باعث گردید تا نیروهای نشر مستضعفین پس از مدتی از نظر مغزی و ذهنی و نظری بزرگ بشوند اما از نظر عملی بسیار ضعیف. بطوریکه حتی ساده‌ترین مهره تشکیلاتی نشر مستضعفین در آن سال‌ها و در زندان توانایی برخورد با غامض‌ترین مسائل فکری و نظری را داشتند و بر پایه همین ایمان نظری هم تا آخر مقاومت کردند ولی همین افراد در عرصه واقعیت اجتماعی توانایی سازماندهی یک کارخانه یا اداره یا مدرسه یا دانشگاهی که خودشان در آنجا کار می‌کردند یا درس می‌خواندند را نداشتند، طبیعی بود^{۱۴}؛ و از آنجائیکه تشکیلات نشر مستضعفین فاقد این ویژگی بود، لذا گرفتار

۱۴. که حاصل چنین محصولی در تشکیلات نشر مستضعفین در سال‌های ۵۹ و ۶۰ که جامعه رفته رفته با بستن تمامی چشمه‌های دموکراتیک به جا مانده از انقلاب ضد استبدادی ۲۲ بهمن ۵۷ توسط رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم امکان فعالیت نظری و فکری و فرهنگی به هیچ تشکیلاتی نمی‌داد و تنها جریان‌هایی می‌توانستند به خول فرهنگی در جامعه ادامه دهند

بحران فراگیر تشکیلاتی شد و در این رابطه بود که نخستین اصل بحران‌سازی که پس از جمع بندی بحران ۵۹ - ۶۰ نشر مستضعفین به آن دست پیدا کردیم همین عدم تفکیک تشکیلات عمودی و تشکیلات افقی در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی نشر مستضعفین در سال‌های ۵۵ تا ۶۰ بود؛ لذا مطابق این اصل معتقد شدیم که تشکیلات عمودی تنها در فرآیند سازماندهی پیشگام دارای فونکسیون می‌باشد و در عرصه جنبش، جامعه و مردم، تشکیلات عمودی دارای هیچگونه فونکسیونی عملی^{۱۵} نیست. از آن زمان بود که به این حقیقت بزرگ دست پیدا کردیم که هر جریانی که بخواهد بر پایه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی در بستر اندیشه شریعتی حرکت کند، حتما باید در بستر تشکیلات و سازماندهی دو مولفه‌ای عمل کند یعنی از یک طرف توسط تشکیلات عمودی به سازماندهی پیشگام بپردازد و از طرف دیگر توسط تشکیلات افقی (با پشتیبانی تدارکاتی همین تشکیلات عمودی پیشگام) به سازماندهی نیروهای اجتماعی در همان عرصه زندگی و کار و تحصیلشان اقدام نماید. چراکه به این اصل ایمان پیدا کردیم که پیشگامی که نتواند در محل کار و تحصیل و زندگی اجتماعی خود دست به سازماندهی و مدیریت و هدایتگری بزند، دروغ می‌گوید که می‌تواند در عرصه‌های دیگر هدایتگری کند.

در همین رابطه است که شریعتی در مجموعه آثار جلد ۱ - صفحه ۲۱۳ می‌گوید: «نمی‌خواهم به صورت کلاسیک در یک نهضت دو مرحله کار فکری و کار اجتماعی را از هم تفکیک بکنم این دو به هم در آمیخته‌اند و این آمیختگی از مشخصات بینش اسلامی است. اما می‌خواهم بگویم تکیه گاه‌ها فرق می‌کند و نباید فراموش بکنیم که دوران بیست و سه ساله بعثت به دو دوران سیزده و ده ساله تقسیم شده است»؛

و باز در همین رابطه در مجموعه آثار جلد ۷ - صفحه ۲۴ می‌گوید: «فکر و عمل دو مرحله پشت سر هم هستند و مقدم و موخر نیست و میان این دو رابطه علیت

که دارای تشکیلات اجتماعی گسترده بودند.

۱۵. جز تشکیل یک بوروکراسی بزرگ آنچنانکه در احزاب لنینیستی کشورهای سوسیالیستی و احزاب لیبرالیستی در کشورهای سرمایه‌داری جاری و ساری می‌باشد.

یک جانبه بر قرار نیست بلکه میان این دو رابطه علیت متقابل و دو جانبه‌ای وجود دارد که به طور مداوم در تاثیر و تاثر از یکدیگرند و چنانکه یکی از برجسته‌ترین متفکران اجتماعی قرن ما بیان کرده است میان عقیده و عمل یک رابطه دیالکتیکی وجود دارد؛^{۱۵}

و باز در همین رابطه در مجموعه آثار جلد ۱۶ - صفحه ۲۰۰ دست به این تفکیک سازماندهی نوزماتب عمودی و افقی می‌زند «برای شروع مبارزه اصیل و حزبی باید حتما از مردم آغاز بکنیم اما برای انجام این مقصود باید از نسل جوان و روشنفکران به معنای کامل کلمه چشم امید داشت، چراکه اینان (اگر بر پایه تشکیلات عمودی) عقیده و ایمان پیدا کنند پاکبخته خواهند شد و با سرعت به عناصر فعال (جهت انجام تشکیلات افقی) بدل می‌شوند.»

در تشکیلات اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی بر پایه استراتژی حزبی شریعتی، هدف پیشگام مستضعفین تشکیل حزب سیاسی مانند احزاب قدرت طلب عمودی متعارف جهان در شکل سوسیالیستی دولتی و لیبرالیستی آن نیست بلکه بالعکس، هدف از تشکیلات و سازماندهی حزبی در این جریان، پیگیر کردن جنبش‌های چهارگانه اجتماعی، سوسیالیستی، دموکراتیک و سیاسی می‌باشد. توضیح آنکه یکی از آفت‌های بزرگ جنبش‌های صد ساله ایران عدم استمرار و پی گیر بودن و مقطعی بودن آن‌ها می‌باشد؛ و به همین دلیل این جنبش‌ها به سبب اینکه دارای یک دید استراتژیک کوتاه مدت بودند و نظرگاه تاکتیکی خود را استراتژیک می‌کردند، در نتیجه این امر باعث می‌شد تا به سرعت حرکت آن‌ها از صورت غیر آنتاگونیستی به سمت آنتاگونیستی استحاله گردد و همین آنتاگونیستی شدن حرکت آن‌ها علاوه بر اینکه شرایط را برای سرکوب قهرآمیز توسط رژیم‌های غاصب توتالی‌تر صد سال گذشته ایران فراهم کرده است، به علت فقدان سازماندهی تشکیلاتی و نیاز حیاتی مبارزه آنتاگونیستی به سازماندهی و تشکیلات این امر باعث گشته تا امکان استمرار مبارزه برای این جنبش‌ها ممکن نگردد و این جنبش‌ها در نطفه خفه شوند^{۱۶}. بنابراین

۱۱. البته صحت و سقم این نظریه را می‌توانیم در رابطه با آخرین جنبش مردم ایران، جنبش

هدف پیشگام مستضعفین ایران در عرصه تشکیلات عمودی بر پایه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی جهت انجام تشکیلات افقی در بستر جنبش‌های چهارگانه، تشکیل یک حزب سیاسی عمودی در کنار دیگر احزاب سیاسی ایران نیست. بلکه مقصود و هدف فراهم کردن زمینه جهت استمرار جنبش‌های چهارگانه ایران می‌باشد و لذا در این رابطه است که تشکیلات عمودی پیشگام مستضعفین ایران می‌کوشد تا توسط سازماندهی غیر هرمی و افقی به وسیله شیوه‌های کنکریّت و دموکراتیک، اولاً میان خود شاخه‌های جنبش مردم ایران، انسجام و تشکیلات ایجاد کند.

در ثانی بین خود شاخه‌های چهارگانه جنبش ایران پیوند ارگانیک و جهتدار و هدفمند برقرار سازد.

در همین رابطه است که شریعتی در مجموعه آثار جلد ۲۰ - صفحه ۴۹۸ می‌گوید: «در عرصه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی نباید به کوتاه‌ترین راه حل اندیشید بلکه باید به درست‌ترین راه فکر کرد همه این روشنفکرهای ایران در صد ساله گذشته به خاطر این به هیچ نتیجه‌ای نرسیده‌اند زیرا از همان اول می‌خواستند چند تا راه کشف کنند و بعد هم به نتیجه برسند و لذا وقتی که می‌دیدند که به نتیجه نمی‌رسند مایوس می‌شدند و می‌رفتند شعر نو می‌گفتند هیجده سال پیش چند دفعه در خیابان جیغ و داد کردیم دیدیم فایده‌ای ندارد مایوس شدیم! ما حق نداریم مایوس بشویم یکی می‌گفت اگر کسی برای مسائل اجتماعی کوتاه‌ترین فاصله را انتخاب نکند، آدم ناآگاهی است. یکی پرسیده بود آقا اینکه قضیه حمار است، زیرا اگر ما الاغی را روی نقطه A از مثلث ABC رها کنیم این مستقیماً به B می‌رود و نمی‌رود به C و

اجتماعی خرداد ۸۸ به بوته آزمایش بگذاریم تا این واقعیت روشن گردد. که مهم‌ترین عاملی که بسترساز سرکوب قهرآمیز جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران گردید علاوه بر سفاکی‌های ضد انسانی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران. عدم تشکیلات و سازماندهی جنبش در اشکال اجتماعی، سوسیالیستی، دموکراتیک و سیاسی آن بود. اگر جنبش اجتماعی ایران در سال ۸۸ دارای سازماندهی افقی می‌بود. و اگر جنبش دموکراتیک ایران در سال ۸۸ دارای تشکیلات و سازماندهی همگانی می‌بود. و اگر جنبش کارگری یا سوسیالیستی ایران در سال ۸۸ دارای حداقل تشکیلات صنفی و سیاسی می‌بود. قطعاً شرایط امروز تاریخ ما غیر از این می‌بود که امروز شاهد آن هستیم.

بعد به B و او جواب داده بود که برای همین است که می‌گویند قضیه حمار. مسئله این است که ما باید به درست‌ترین راه توجه کنیم، یعنی یک راه وجود دارد که ما را به نقطه B می‌رساند. منطقی‌ترین راهی که ما را به نقطه B هدایت می‌کند باید آن را انتخاب کنیم ما می‌خواهیم چکار بکنیم؟ اگر می‌خواهیم کارهای سطحی انجام بدهیم کارهایی که هزار مرتبه انجام شده است و دو مرتبه بعد از انجام آن برگشته‌ایم به نقطه اول»؛

و باز در همین رابطه در مجموعه آثار جلد ۲۰ - صفحه ۵۰۰ می‌گوید: «من ترجیح می‌دهم دو نسل و حتی سه نسل کار بکنیم و بعد به نتیجه برسیم اما اگر به جای سه نسل کار کردن بخواهیم در عرض ۱۰ سال به نتیجه برسیم باز بعد از ۱۰ سال بر می‌گردیم به ۱۰۰ سال عقب‌تر. همیشه یک تجربه عجیب در تمام آفریقا و آسیا شده کسانی که به سرعت به نتیجه رسیده‌اند بعد از پیروزی امتیازات قبل از پیروزی‌شان را هم از دست داده‌اند. من همه تحولات زودرس اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را نمی‌کنم.»

ماحصل آنچه تاکنون گفتیم اینکه:

۱ - استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی محصول فرآیند سوم حرکت تشکیلاتی شریعتی می‌باشد که فرآیندهای قبل از آن عبارت است از فرآیند جبهه‌ای و فرآیند ارتش خلقی.

۲ - برعکس آنچه جریان لیبرالیستی اندیشه شریعتی تبلیغ می‌کند، شریعتی در طول حیات ۲۸ ساله سیاسی خود (۲۹ تا ۵۶) پیوسته در عرصه مبارزه تشکیلاتی فعالیت می‌کرده و پیوسته معتقد به تشکیلات و سازماندهی در مبارزه بوده است، تنها استراتژی و نوع مبارزه او بوده است که تغییر می‌کرده است.

۳ - در فرآیند سوم یا فرآیند حزبی هم، شریعتی معتقد به مبارزه تشکیلاتی و سازماندهی بوده است.

۴ - در هیچ فصلی از زندگی ۲۸ ساله شریعتی حتی برای یک لحظه هم یافت نمی‌شود که شریعتی منافع جامعه را در پای منافع فرد خودش قربانی کرده باشد.

۵ - آنجائیکه شریعتی صحبت بی‌نظمی در زندگیش می‌کند زندگی فردی او می‌باشد نه زندگی اجتماعی که بخواهد مورد استناد ما واقع شود.

۶ - تمامی جریان‌های مدعی پیروی از اندیشه شریعتی در این زمان موظفند به تاسی از او دارای حرکت تشکیلاتی و سازمان‌گرا باشند و از حرکت‌های منفرد و غیر تشکیلاتی خودداری کنند.

۷ - اگرچه شریعتی در عرصه‌های مختلف جبهه‌ائی و ارتش خلقی و حزبی قدم و قلم زده است ولی عالی‌ترین فرآیند استراتژی او در فرآیند اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی خلاصه می‌شود.

۸ - در عرصه مبارزات سازمان‌گرایانه حزبی آنچه شریعتی به صورت تئوری حزب در کتاب یا کنفرانس «شیعه یک حزب تمام» برای ما گذاشته است صورت خام دارد و نباید به این تئوری او تکیه استراتژیک بکنیم بلکه باید در جهت اعتلای این تئوری حزب اقدام بکنیم.

۹ - گرچه در عرصه تئوری ساختار حزب شریعتی در طول حیات اندک‌ش نتوانسته گام‌های بلندی بردارد، ولی در عرصه دانش و بینش و اندیشه و مبانی تئوری حزب گام‌های بسیار بلندی برداشته است که برای همیشه می‌تواند هدایتگر طریق و استراتژی حزبی باشد.

۱۰ - آنچه از تئوری‌های اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی بر می‌آید^{۱۷}، تئوری حزبی مورد نظر شریعتی دو مولفه‌ائی می‌باشد که به دو صورت تشکیلات عمودی حزب و تشکیلات افقی حزب قابل تبیین می‌باشد.

۱۱ - در تشکیلات افقی حزب که شریعتی در «شیعه یک حزب تمام» مانیفست آن

۱۷. برعکس اندیشه ساختار حزبی او در «شیعه یک حزب تمام» که ساختار حزب هرمی و عمودی می‌باشد.

را به صورت محوری ترسیم کرده است، شریعتی با تاسی از تمامی احزاب کلاسیک موجود جهان در دو جهان سرمایه‌داری و سوسیالیستی محورهای این ساختار را مشخص کرده است.

۱۲ - در تشکیلات عمودی حزب مشخصات این ساختار حزبی عبارت است از:

الف - ایدئولوژی حزب،

ب - استراتژی حزب،

ج - تاکتیک حزب،

د - شعار حزب،

ه - جهان بینی حزب،

و - مرامنامه حزب،

ز - اساسنامه حزب،

ک - جهتگیری طبقاتی حزب،

ط - خواستگاه طبقاتی حزب،

ح - فلسفه تاریخ حزب، می‌باشد.

۱۳ - اما تئوری تشکیلات افقی حزب شریعتی، کلاً با تئوری تشکیلات عمودی حزب از نظر او متفاوت می‌باشد و همین امر نشان می‌دهد که شریعتی در فرآیند استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی‌اش، انتظار او از حزب آن نیست که بتواند یک تشکیلات حزبی در اعداد احزاب بورژوازی یا سوسیالیستی جهان بوجود آورد، همان احزابی که در طول صد سال گذشته در ایران شاهد آن بودیم.

۱۴ - آنچه انتظار شریعتی از استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی‌اش می‌باشد عبارت است از اینکه شریعتی حزب را برای استمرار و اعتلای جنبش‌های چهار گانه ایران می‌خواهد (جنبش دموکراتیک ایران، جنبش سیاسی ایران، جنبش اجتماعی ایران،

جنبش سوسیالیستی یا کارگری ایران)، نه برای کسب قدرت یا مشارکت در تقسیم قدرت بالائی‌ها.

در این رابطه است که استراتژی حزب افقی شریعتی قابل تعریف و قابل فهم می‌باشد و البته بدون فهم تشکیلات افقی حزب شریعتی در بستر اعتلای جنبش‌های چهارگانه ایران، برای ما امکان فهم استراتژی تشکیلات عمودی حرکت شریعتی ممکن نمی‌باشد. به عبارت دیگر برای فهم استراتژی تشکیلات عمودی شریعتی به جای اینکه آن را در دیسکورس تشکیلات حزبی غربی و شرقی فهم کنیم، باید آن را در چارچوب استراتژی تشکیلات افقی شریعتی فهم کنیم که حاصل آن جز این نخواهد بود که، شریعتی حزب را برای اعتلای جنبش‌های چهارگانه می‌خواهد نه برای کسب یا مشارکت در قدرت بالائی‌ها. بنابراین تمامی جریان‌هایی که امروز می‌خواهند توسط اندیشه شریعتی اقدام به برپائی تشکیلات عمودی و هرمی حزب جهت مشارکت در قدرت یا کسب قدرت بکنند، بدانند که سورنا را از دهان گشادش می‌زنند و این راه انتهایش به جای عربستان، ترکستان خواهد بود^{۱۵}.

۱۵ - بنابراین منظور شریعتی از حزب افقی حزب غیر متمرکزی است که به صورت دموکراتیک به سازماندهی جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد.

۱۶ - البته طرح تشکیلات افقی استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه شریعتی به معنای آن نیست که شریعتی کلاً با حزب عمودی مخالف است بلکه بالعکس، تبیین کننده این حقیقت است که از نظر شریعتی برای انجام سازمان‌گری حزبی ما باید به صورت دو مولفه‌ای حرکت کنیم. از یک طرف جهت سازماندهی و تشکیلات پیشگام مستضعفین باید از طریق تشکیلات هرمی و عمودی به انجام آن بپردازیم و از طرف دیگر جهت سازماندهی جنبش‌های چهارگانه اجتماعی، دموکراتیک، سیاسی و کارگری یا سوسیالیستی باید به طریق افقی عمل نمائیم. پس شریعتی هرگز مانند دیسکورس سوسیالیست‌های دولتی شرق و لیبرال سرمایه‌داری غرب با یک مکانیزم

۱۸. اشاره به این بیت از شعر سعدی است که می‌گوید:
ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی / که این ره که تو می‌روی به ترکستان است

عمودی با تشکیلات حزب برخورد نمی‌کند، بلکه بالعکس تشکیلات حزب را به صورت دو مولفه‌ای یا دو مکانیزمی تبیین می‌نماید که یکی همان تشکیلات عمودی و هرمی حزب می‌باشد که شریعتی در جهت سازماندهی نیروهای پیشگام مستضعفین ایران به آن تکیه می‌کند و دوم تشکیلات افقی حزبی می‌باشد که شریعتی در راستای اعتلای جنبش‌های چهارگانه ایران به آن تکیه می‌نماید و در همین رابطه است که شریعتی تکیه محوری و استراتژیک کردن بر تشکیلات عمودی حزب^{۱۹}، عامل تکوین بوروکراسی حزبی می‌داند و معتقد است که تکیه ما بر تشکیلات عمودی حزبی باید یک تکیه تاکتیکی و مقدماتی برای فراهم کردن تمهیدات لجستیکی و تدارکاتی تشکیلات افقی باشد؛ و به همین دلیل است که شریعتی معتقد است که آنچنانکه سازماندهی و آموزش و پرورش و مدرسه نیروهای پیشگام مستضعفین ایران تشکیلات هرمی می‌باشد، آموزش و پرورش و مدرسه جنبش‌های چهارگانه ایران تشکیلات افقی حزبی است که توسط آن پیشگام مستضعفین نیروهای جنبش‌های چهارگانه را بدون آنکه از زندگی و کار و کارخانه و اداره و مزرعه و... جدا بکند، در همان محل زندگی‌شان توسط همان صنف و کارشان به صورت شورائی و دموکراتیک و غیر متمرکز سازماندهی افقی می‌کند.

۱۷ - علی‌احواله شریعتی تشکیلات عمودی حزب را در خدمت تشکیلات افقی حزب می‌داند نه بالعکس، یعنی از نظر شریعتی تشکیلات عمودی و هرمی یک تاکتیک است و تشکیلات افقی حزبی یک استراتژی. به این دلیل است که شریعتی معتقد است که در تحلیل نهائی تشکیلات عمودی و هرمی باید در تشکیلات افقی حل گردد نه بالعکس و علت انحراف تشکیلاتی شرق و غرب از نظر شریعتی این می‌باشد که این‌ها در نهایت برای اینکه بستر سهم خواهی از قدرت‌های سه گانه سیاسی و اقتصادی و معرفتی برایشان فراهم گردد، تشکیلات افقی جامعه خود را در تشکیلات عمودی تحت رهبری خویش حل کردند و این سرآغاز مصیبت و فاجعه در

۱۹. آنچنانکه نشر مستضعفین در سال‌های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ بر آن تکیه محوری و استراتژیک می‌کرد، و همین امر عامل تکوین بحران در تشکیلات نشر مستضعفین شد.

دیسکورس حزبی غرب و شرق بود.

۱۸ - شریعتی بستر تشکیلات افقی حزب را جنبش‌های چهارگانه اجتماعی، سوسیالیستی، دموکراتیک و سیاسی می‌داند؛ لذا در راستای انجام و تکوین این جنبش‌ها است که او تئوری تقدم انجام خودآگاهی اجتماعی را مطرح می‌کند، چراکه از نظر شریعتی آبشخور تکوین و اعتلای جنبش‌های چهارگانه، انتقال دیالکتیک از متن جامعه به احساس تیپ‌های چهارگانه اجتماعی می‌باشد و از آنجائیکه هم، تیپ‌های چهارگانه اجتماعی با هم متفاوت می‌باشند^{۲۰}، و هم دیالکتیک اجتماعی این تیپ‌های چهارگانه با هم متمایز هستند؛ لذا جهت اعتلای جنبش‌های چهارگانه فوق که معلول انتقال دیالکتیک اجتماعی کنکریّت نه عام و کلی هر کدام از این تیپ‌ها به احساس همان تیپ اجتماعی می‌باشد، ما نمی‌توانیم با یک زبان و با یک وسیله عام با همه این تیپ‌ها به صورت یک دست صحبت کنیم بلکه بالعکس، موظفیم برای هر کدام از این تیپ‌های چهارگانه و یا هر کدام از نهادهای زیر مجموع این تیپ‌های اجتماعی ایران زبان و نشریه و وسیله انتقال دیالکتیک اجتماعی خودشان به درون خودآگاهی خودشان انتخاب بکنیم، که در این رابطه در مرحله مقدماتی پیشنهاد نشریه «آوای مستضعفین» برای تیپ دانشجو و نشریه «راه مستضعفین» برای تیپ دانش آموز و نشریه «بازوی مستضعفین» برای تیپ کارگر و نشریه «خروش مستضعفین» برای تیپ زن و نشریه «فریاد مستضعفین» برای تیپ اجتماعی پیشنهاد می‌گردد. البته «صدای مستضعفین» و «سیمای مستضعفین» فرایندهای بعدی می‌باشد^{۲۱} که وظیفه هر کدام از این زبان‌ها انتقال دیالکتیک خاص تیپ مخاطب به احساس مخاطب می‌باشد که تنها راه اعتلای جنبش و فراهم شدن بستر جهت انجام تشکیلات افقی حزب است.

۲۰. تیپ کارگر و زحمتکشان شهر و روستا در جنبش سوسیالیستی با تیپ دانشجو و دانش آموز و زن و کارمند و... در جنبش دموکراتیک با تیپ نیروهای حاشیه تولید و اقلیت‌های قومی و زبانی و مذهبی و اقتصادی در جنبش اجتماعی با تیپ نیروهای رنگارنگ سیاسی در جنبش سیاسی کاملاً متفاوت می‌باشد.

۲۱. البته تمام این زبان‌ها در این شرایط باید به صورت الکترونیکی انجام گیرد.

۱۹ - شریعتی معتقد است که تا زمانی که جنبش‌های چهارگانه شکل نگرفته‌اند نباید بر تشکیلات افقی حزب در یک جامعه راكد تکیه بکنیم بلکه بالعکس، باید با تکیه بر تشکیلات عمودی و هرمی پیشگام مستضعفین شرایط ذهنی (توسط انتقال دیالکتیک کنکریّت خودشان به احساس خودشان) را برای اعتلای آن جنبش‌ها فراهم بکنیم و پس از اعتلای صنفی یا اعتلای سیاسی این جنبش‌های چهارگانه به سازماندهی افقی آن‌ها اقدام کنیم.

۲۰ - شریعتی تشکیلات افقی حزب را در خدمت اعتلا و استمرار و پی‌گیری جنبش‌های چهارگانه می‌داند. به عبارت دیگر از نظر شریعتی اگرچه مبنای تکوین جنبش‌های چهارگانه انتقال دیالکتیک کنکریّت آنها به احساس آن‌ها می‌باشد، ولی اگر این جنبش‌ها پس از تکوین توسط تشکیلات افقی سازماندهی نشوند، نمی‌توانند استمرار پیدا بکنند.

۲۱ - شریعتی معتقد است که بدون تشکیلات افقی هرگز جنبش‌های چهارگانه نمی‌توانند استمرار تاریخی داشته باشند، چراکه تشکیلات افقی برعکس تشکیلات عمودی هدایتگری و رهبری جنبش به وسیله خود جنبش می‌باشد.

۲۲ - شریعتی معتقد است که تنها عاملی که باعث تکوین و اعتلای جنبش‌های چهارگانه می‌شود خودآگاهی اجتماعی است، که این خودآگاهی اجتماعی توسط انتقال دیالکتیک کنکریّت تیپ‌های مختلف جامعه به احساس آن‌ها توسط پیشگام مستضعفین ایران به انجام می‌رسد.

۲۳ - شریعتی معتقد است که برای انجام خودآگاهی اجتماعی نباید با این خودآگاهی به صورت عام و کلی برخورد کنیم، چراکه از نظر شریعتی ما در هیچ جامعه‌ای و به خصوص در جامعه خودمان یک خودآگاهی عام و کلی و مجرد به نام خودآگاهی مثلاً ملی و مذهبی نداریم که بخواهیم در حرکت‌مان به آن تکیه بکنیم بلکه بالعکس، خودآگاهی در جامعه‌ها و در جامعه ما صورت کنکریّت و مشخص دارد که این‌ها عبارتند از:

الف - خودآگاهی طبقاتی،

ب - خودآگاهی سیاسی،

ج - خودآگاهی اجتماعی،

د - خودآگاهی انسانی.

۲۴ - از آنجائیکه شریعتی تکوین آن خودآگاهی که عامل اعتلا و تکوین جنبش‌های چهارگانه می‌شود را توسط انتقال دیالکتیک کنکریّت هر جمعی به احساس آن جمع می‌داند، لذا مثلا برای اعتلای جنبش دموکراتیک ایران ما مجبوریم دیالکتیک اجتماعی کنکریّت دانشجویان یا دانش آموزان یا زنان ایران را و... با زبان خودشان وارد احساس آن‌ها بکنیم و از آنجائیکه زبان هر تیپ اجتماعی، بیش از هر کس، افراد آن تیپ می‌داند نه روشنفکر مجرداندیش ذهنی، پس بهتر است که تشکیلات عمودی پیشگام مستضعفین ایران برای مشخص کردن افرادی که بتوانند به عنوان نیروی محرکه این انتقال باشند از خود همان تیپ اجتماعی انتخاب بکند و مورد آموزش و پرورش قرار دهد، البته در بستر همان کار و زندگی و کارخانه و مزرعه و اداره نه به صورت ذهنی و مجرد و مکانیکی^{۲۲}.

۲۵ - شریعتی معتقد است که برای اعتلای جنبش کارگری یا جنبش سوسیالیستی ایران ما مجبوریم توسط یک نشریه یا وسیله دیگری دیالکتیک خاص طبقه کارگر ایران را وارد احساس طبقه کارگر ایران بکنیم تا اعتلای جنبش کارگری ایران ممکن گردد. طبیعی است که در این رابطه محصول کار خودآگاهی طبقاتی می‌باشد نه خودآگاهی سیاسی یا خودآگاهی اجتماعی، ولی آنچه که در این رابطه حائز اهمیت است این حقیقت است که این خودآگاهی طبقاتی در بستر جنبش کارگری خود به خود بدل به خودآگاهی سیاسی می‌شود و در این رابطه است که خودآگاهی سیاسی مثلا طبقه کارگر ایران اگر چه از دل خودآگاهی صنفی و طبقاتی او حاصل می‌شود، در تحلیل نهائی با خودآگاهی سیاسی دانشجو و دانش آموز و زنان و کارمندان به

۲۲. آنچنانکه نشر مستضعفین در سال‌های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ انجام می‌داد و با مجرد کردن افراد از زندگی‌شان و حرفه‌ائی کردن آن‌ها در تشکیلات عمودی می‌کوشید توسط آموزش زبان روشنفکرانه به آن‌ها از بیرون آن‌ها را به جنبش خودشان تزریق بکند که این کار غلطی بود.

صورت تاکتیکی و کوتاه مدت می‌تواند چهره واحدی به خود بگیرند و در بستر مبارزه اجتماعی به صورت مشترک عمل نمایند.

۲۶ - شریعتی معتقد است که برای اعتلای جنبش اجتماعی ایران توسط اقلیت‌های قومی و زبانی و مذهبی تا حاشیه تولید و قشر متوسط شهری و روستائی ما از آنجائیکه برعکس تیپ‌های دیگر اجتماعی مثل کارگران و دانشجویان و... (که) دیالکتیک اجتماعی آن‌ها صورت واحدی دارند)، این جریان اجتماعی حالت طیفی دارند و همین وضعیت طیفی آن‌ها باعث می‌گردد تا دیالکتیک هر بخش از این طیف با دیالکتیک اجتماعی‌بخش دیگر متفاوت باشد؛ لذا جهت اعتلای جنبش اجتماعی ما مجبوریم بر حسب شرایط خاص اجتماعی به آرایش دیالکتیک بخش‌های مختلف این طیف پردازیم و توسط آن آرایش دیالکتیک‌های اجتماعی، دیالکتیک آن بخشی را عمده کنیم که در آن شرایط تاریخی و زمانی و اجتماعی در آن جنبش اجتماعی فعال‌تر می‌باشد و زمینه عینی اعتلا پذیری آن‌ها بیشتر است.

۲۷ - از نظر شریعتی هرگز ما نمی‌توانیم توسط یک دیالکتیک عام مثل «ناسیونالیسم ایرانی» یا جنبش «ملی - مذهبی» به اعتلای جنبش‌های چهارگانه فوق پردازیم، تا توسط آن شرایط جهت انجام سازمان‌گری افقی فراهم گردد؛ و لذا جایگزین کردن دیالکتیک‌های ذهنی و موهوم ملی یا مذهبی به جای دیالکتیک‌های واقعی تیپ‌های مختلف اجتماعی امری منحرف کننده می‌باشد.

۲۸ - بنابر این از نظر شریعتی انجام سازمان‌گری افقی در گرو تقدم تکوین سازماندهی عمودی می‌باشد و سازماندهی عمودی بر پایه تشکیلات پیشگام حاصل می‌شود. اما نکته‌ای که در این رابطه نباید از نظر دور بداریم اینکه این تقدم یک تقدم زمانی می‌باشد نه تقدم ارزشی، و لذا اگر از نظر ارزش بخواهیم به آرایش این دو نوع سازماندهی و تشکیلات پردازیم طبیعی است که تشکیلات افقی بر تشکیلات عمودی متقدم می‌شود و به این علت است که تا زمانی که این رابطه ارزشی بین این دو نوع تشکیلات برقرار گردد، تشکیلات حزبی می‌تواند دارای روند صحیحی باشد.

۲۹ - شریعتی معتقد است که برای تشکیل حزب باید به صورت یک پروسه دو

مرحله‌ای عمل بکنیم. ابتدا با تکوین تشکیلات هری و عمودی توسط قوانین علمی رهبری جمعی که عبارتند از:

الف - انتخابی بودن اعضای نهادهای حزب از پائین تا بالا توسط افراد زیر مجموعه آن نهاد.

ب - اجرای اصل گزارش خواهی و گزارش‌دهی در کلیه نهادهای جزئی و کلی حزب.

ج - اجرای اصل تعهدپذیری و مسئولیت فردی در سرتاسر تشکیلات حزب.

د - انجام اصل انتقاد و انتقاد از خود توسط تمام افراد حزب.

ه - اطاعت از نظم و قانون واحد توسط تمامی افراد.

و - تابعیت اقلیت از اکثریت در تصمیم‌گیری‌های حزبی.

ز - اجرای اصل تقسیم کار در کل تشکیلات حزب.

ط - آموزش مستمر همگانی برای کلیه افراد حزب و... به سازماندهی نیروهای پیشگام مستضعفین بپردازیم و سپس بر پایه این تشکیلات با انتقال دیالکتیک کنکریت تیپ‌های چهارگانه دموکراتیک، سیاسی، سوسیالیستی و اجتماعی ایران به احساس آن‌ها شرایط جهت اعتلای جنبش‌های چهارگانه فراهم بکنیم. پر واضح است که در چنین تشکیلات عمودی:

اولا هر فرد دارای صلاحیتی می‌تواند مراتب تشکیلاتی را طی بکند؛

در ثانی از نظر رای در هر مرتبه تشکیلاتی که باشد با افراد دیگر دارای مرتبه واحدی می‌باشد؛

در ثالث اینچنین تشکیلات حزبی یک تشکیلات برنامه‌ای می‌باشد نه یک تشکیلات ایدئولوژیک.

۳۰ - شریعتی معتقد است که در ایران یک جامعه واحد نداریم بلکه آنچنانکه گوروچ

می‌گوید «جامعه‌ها داریم.» اما این جامعه‌های ایرانی می‌توانند در یک تقسیم‌بندی کلی به جامعه طبقاتی که شامل طبقه زحمتکش و طبقه بورژوازی و قشر متوسط خرده بورژوازی می‌شوند؛ و جامعه دموکراتیک داریم که شامل دانشجویان و دانش‌آموزان و زنان و کارمندان و... می‌باشند؛ و جامعه اجتماعی داریم که شامل اقلیت‌های قومی از کرد و بلوچ و لر و عرب و... گرفته تا سنی و ارمنی و کلیمی و زرتشتی؛ و جامعه سیاسی که شامل جریان‌های مختلف و رنگارنگ سیاسی می‌باشند که این چهار جامعه دارای چهار دیالکتیک مختلف می‌باشد که انتقال این دیالکتیک‌ها به احساس این چهار جامعه باعث تکوین و اعتلای چهار جنبش دموکراتیک، سوسیالیست، سیاسی و اجتماعی می‌شود.

۳۱ - شریعتی معتقد است که تشکیلات عمودی حزب پیشگام مستضعفین موظف است ذهنیت خود را پیوسته در بستر پراکسیس با این جوامع چهارگانه شکل بدهد، نه به صورت مجرد و خارج از گود نشستن.

۳۲ - شریعتی هر گونه حزبی که تحت نام او اعلام بشود (نه تحت استراتژی او که عبارت است از حاکمیت سیاسی - اقتصادی زحمتکشان ایران) مردود می‌داند.

۳۳ - شریعتی حتی حاضر نیست اندیشه و فکر و کلام خود او را هم به خود او منصب کنیم. چراکه از نظر او یک اندیشه وقتی که از انتصاب به گوینده او دور گردد، می‌تواند دارای حیات تاریخی بشود.

۳۴ - شریعتی، ما را از هر گونه کیش شخصیت در دیسکورس حزبی دور می‌دارد.

۳۵ - آنچنانکه نشر مستضعفین در طول ۳۵ سال گذشته حیات سیاسی خود (از سال ۱۳۵۵ که سال تکوین نشر مستضعفین می‌باشد تا این تاریخ) اعلام کرده است، استراتژی حزبی شریعتی بر پایه اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی گرچه فرآیند سوم و نهایی استراتژی شریعتی می‌باشد ولی تنها استراتژی علمی و تحول‌آفرین و تغییرساز شریعتی می‌باشد^{۲۳}. علی‌ایحاله در خصوص استراتژی اقدام عملی

۲۳. البته آنچنانکه شریعتی در تمامی محورهای فکری‌اش نشان داده‌اولا خود کاشف اندیشه

سازمان‌گرایانه حزبی هم از آنجائیکه کاشف این تئوری خود شریعتی می‌باشد، لذا این امر باعث گردیده تا این تئوری دو مؤلفه‌ای تشکیلات افقی و تشکیلات عمودی قابل مقایسه با دیگر تئوری‌های کلاسیک حزبی شرق و غرب و داخل و خارج ایران نباشد. که خود این موضوع باعث گردیده تا حتی بسیاری از هواداران اندیشه او به علت عدم فهم استراتژی شریعتی حرکت شریعتی را یک حرکت غیر قابل تشکیلاتی بدانند.

۳۶ - آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم:

اولین مشخصه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی دو مؤلفه‌ای بودن این استراتژی است،

و دومین مشخصه این استراتژی اصلی بودن تشکیلات افقی و تابع بودن تشکیلات عمودی آن می‌باشد،

و سومین مشخصه این استراتژی عبارت است از اینکه تشکیلات افقی حزبی باید در بستر پراکسیس اجتماعی یا جنبش‌های چهارگانه اجتماعی، دموکراتیک، سوسیالیستی و سیاسی انجام گیرد،

و چهارمین مشخصه این استراتژی اینکه تشکیلات هرمی یا عمودی فقط خاص پیشگام مستضعفین ایران می‌باشد که وظیفه استارت تشکیلات افقی به عهده آن‌ها است،

و پنجمین مشخصه این استراتژی عبارت است از اینکه در تحلیل نهایی تشکیلات عمودی باید در تشکیلات افقی حل شود نه بالعکس،

خود بوده است و در هیچ جا تقلیدی عمل نکرده است در ثانی بزرگ‌ترین منتقد اندیشه شریعتی همیشه خود شریعتی بوده است و رمز تاریخی شدن اندیشه شریعتی در همین امر نهفته است که شریعتی همیشه در حال نقد اندیشه خود بوده و هیچ اندیشه شریعتی نبوده که از آغاز حیات سیاسی یا فکری‌اش تا آخر حیاتش توسط خود شریعتی متحول و متکامل نشده باشد و همین امر رمز ماندگاری و حیات‌دار بودن اندیشه شریعتی است و لذا همین امر باعث گردیده تا از آغاز حرکت سیاسی و فکری شریعتی هیچ منتقدی نتواند مانند خود شریعتی به صورت علمی و منطقی اندیشه خود را نقد و سلاخی بکند.

و ششمین مشخصه این استراتژی اینکه تشکیلات عمودی برای اینکه گرفتار بوروکراسی نشود باید پیوسته توسط نقد درونی و پیوند با تشکیلات افقی حالت دینامیک خود را حفظ نماید؛ لذا در این رابطه است که هر گونه حرکتی که در این جامعه بخواهد بر پایه اندیشه شریعتی دست به تشکیل حزب بزند برای اینکه گرفتار آفت‌های متعارف تاریخ تحزب‌گرایی صد ساله گذشته این کشور نشود مجبور است که این مشخصه‌های شش گانه استراتژی حزبی شریعتی را مراعات کند.

۳۷ - هر حرکتی که بخواهد تنها توسط تئوری تشکیلات عمودی حزبی شریعتی در این جامعه اقدام به تشکیل حزب در راستای اندیشه شریعتی بکند، علاوه بر اینکه حزب آن‌ها گرفتار آفت بوروکراسی خواهد شد قطعا به جای اینکه این حزب در راستای سازمان‌گری افقی جنبش‌های چهارگانه عمل نماید به صورت ابزار کسب قدرت برای رهبران قدرت طلب آن در خواهد آمد.

۳۸ - هر جریانی که بخواهد به جای استراتژی شریعتی که عبارت است از حاکمیت سیاسی و اقتصادی مستضعفین ایران تحت نام شخص شریعتی یا آرمان شخص شریعتی، اندیشه و حرکت شریعتی را گرفتار زندان کیش شخصیت شریعتی بکند محکوم به شکست است و حزبی که در این راستا تکوین پیدا می‌کند از آغاز مرده بدنیا خواهد آمد.

۳۹ - در استراتژی تحزب‌گرای شریعتی اصلا ما با ترم روشنفکر به معنای کلاسیک و غیر کلاسیک آن روبرو نیستیم^{۲۴}. به قول مولوی:

با خیالی صلحشان و جنگشان	با خیالی نامشان و ننگشان
چشم باز و گوش باز این عمی	حیرت از چشم بندی خدا

۲۴. جنگ حیدر و نعمتی که امروز در جامعه ما توسط مصطفی ملکیان، عبدالکریم سروش، محسن کدیور و... به راه افتاده و هر کدام مغازه دو نبشی در این رابطه برای خود باز کرده‌اند. بطوریکه کدیور می‌گوید: «روشنفکر اسلامی» و مصطفی ملکیان می‌گوید: «نواندیش دینی» و عبدالکریم سروش می‌گوید: «روشنفکر دینی» و ملی مذهبی‌ها می‌گویند: «روشنفکر مذهبی» و الی ماشاء الله.

راه هموار است و زیرش دام‌ها	قحطی معنی میان نام‌ها
لفظ‌ها و نام‌ها چون دام‌هاست	لفظ شیرین ریگ آب عمر ماست

مثنوی - دفتر اول - صفحه ۲۴ - سطر ۱۶.

آنچه در استراتژی تحزب‌گرای شریعتی موضوع تشکیلات عمودی حزب واقع می‌شود پیشگام است^{۲۵} که نه به عنوان رهبر حرکت مردم، بلکه در بستر تشکیلات عمودی به عنوان هدایتگر تشکیلات افقی عمل می‌کنند. در این رابطه است که شریعتی به نقل از روسو می‌گوید: «به مردم راه نشان ندهید، دیدن بیاموزید خود راه را خواهند شناخت». قابل توجه است که عنوان نام سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران برای تشکیلات عمودی استراتژی تحزب‌گرای نشر مستضعفین در سال ۱۳۵۵ در این رابطه قابل تبیین می‌باشد.

۴۰ - بنابراین استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی به لحاظ تشکیلاتی می‌توانیم به جای طرح تشکیلات عمودی و تشکیلات افقی به صورت تشکیلات پیشگام که همان تشکیلات عمودی می‌باشد و تشکیلات جنبش که همان تشکیلات افقی است مطرح کنیم. که کار تشکیلات پیشگام همان «کُونُوا مَعَ النَّاسِ وَ لَا تَكُونُوا مَعَ النَّاسِ» می‌باشد و کار تشکیلات جنبش همان «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» - ای اهل ایمان هم خود مقاومت کنید و هم دیگران را به مقاومت سفارش نمائید و بین نیروهایتان پیوند و رابطه برقرار کنید تا پیروز شوید» (آیه ۲۰۰ - سوره آل عمران)، می‌باشد.

۴۱ - موضوعی که هرگز نباید در این رابطه فراموش کرد این حقیقت است که جنبش‌های چهارگانه ایران در طول صد سال گذشته تاریخ جنبش نشان داده‌اند که هرگز نمی‌تواند با تشکیلات عمودی و دستوری سازماندهی بشود، ولذا تا زمانی که نتوانیم این جنبش‌های چهارگانه را سازماندهی افقی بکنیم صد تا انقلاب هم که

۲۵. شریعتی ترم پیشگام مستضعفین را از این روایت استنتاج کرده است که: «کُونُوا مَعَ النَّاسِ وَ لَا تَكُونُوا مَعَ النَّاسِ - با مردم باشید اما با مردم نشوید.

بکنیم باز آش همان آش است کاسه همان کاسه^{۲۶}. بنابراین رمز موفقیت ما در تداوم جنبش‌های چهارگانه است، و رمز تداوم جنبش‌های چهارگانه در سازماندهی این جنبش‌ها نهفته است، و رمز سازماندهی این جنبش‌ها تکیه بر مدل سازماندهی افقی می‌باشد و برای انجام سازماندهی افقی ما مجبوریم قبلاً توسط سازماندهی عمودی، پیشگامان جنبش را سازماندهی بکنیم.

۲۶. علت اینکه جنبش اجتماعی خرداد ماه ۸۸ شکست خورد این بود که جنبش سوسیالیستی یا کارگری ما سازماندهی نشده بود. لذا این جنبش نتوانست با جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ پیوند پیدا کند. اگر آنچنانکه میرحسین موسوی در تظاهرات چهار میلیون نفری ۲۵ خرداد ماه ۸۸ توسط بلندگوی دستی در خیابان آزادی تهران رژیم مطلقه فقهاتی را تهدید به اعتصاب کارگری کرد. می‌توانست جنبش سبز را از فرآیند جنبش اجتماعی به فرآیند اعتصابات جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران متصل کند. قطعاً کار رژیم مطلقه فقهاتی تمام بود. آنچنانکه ما این موضوع در اعتصابات کارگری ۱۸ شهریور ۵۷ آزمایش کردیم و دیدیم که چگونه در روز ۱۸ شهریور ۵۷ با پیوند اعتصاب کارگران شرکت نفت به جنبش اجتماعی ضد استبدادی همه چیز تمام شد.

حزب سازمانی،

حزب سازمانده،

حزب سازمان‌گر

۱- مبانی مقدماتی تئوری حزب:

الف - انواع حزب:

- - حزب سازمانی؛
- - حزب سازمانده؛
- - حزب سازمان‌گر.

ب - انواع تشکیلات حزبی:

- - سازماندهی ساختمانی؛
- - سازماندهی عمودی؛
- - سازماندهی افقی؛

ج - اشکال ماهیت حزبی:

- - حزب حکومتی؛
- - حزب سیاسی؛

- - حزب جنبشی یا حزب پائینی‌های جامعه؛
- - حزب بالائی‌های جامعه؛
- د - اقسام برنامه حزبی:
 - - برنامه حزبی سیاسی؛
 - - برنامه حزبی اجتماعی؛
 - - برنامه حزبی طبقاتی؛
- ه - انواع استراتژی حزبی:
 - - استراتژی حزبی مشارکت قدرت؛
 - - استراتژی حزبی آلترناتیوی قدرت؛
 - - استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه توده‌ائی بر پایه خودآگاهی توده‌ها.
- و - انواع خودآگاهی موضوع حزب سازمان‌گر:
 - - خودآگاهی سیاسی؛
 - - خودآگاهی اجتماعی؛
 - - خودآگاهی طبقاتی.
- ز - انواع جنبش تکیه گاه حزب سازمان‌گر:
 - - جنبش اجتماعی؛
 - - جنبش دموکراتیک؛
 - - جنبش سوسیالیستی یا طبقاتی؛
- ح - مبانی تئوری حزب سازمان‌گر:
 - - توزیع قدرت سیاسی بر پایه دموکراسی؛

• - توزیع قدرت اقتصادی بر پایه سوسیالیسم؛

• - توزیع قدرت معرفتی بر پایه پلورالیسم.

ط - شعار حزب سازمان‌گر:

• - آگاهی، آزادی، برابری؛

• - آگاهی یا پلورالیسم معرفتی؛

• - آزادی یا دموکراسی سیاسی؛

• - برابری یا سوسیالیسم اقتصادی.

ی - جهان‌بینی حزب سازمان‌گر:

• - توحید فلسفی؛

• - توحید اجتماعی؛

• - توحید انسانی.

ک - خواستگاه مرحله‌ای حزب سازمان‌گر:

• - مستضعفین طبقاتی؛

• - مستضعفین سیاسی - اجتماعی؛

• - مستضعفین فرهنگی - معرفتی.

ل - تاکتیک محوری حزب سازمان‌گر: انتقال دیالکتیک سیاسی، دیالکتیک طبقاتی، دیالکتیک اجتماعی از متن جامعه به آگاهی یا خودآگاهی مستضعفین.

م - مراحل استراتژی حزب سازمان‌گر: ترویج، تبلیغ، تهییج.

ن - مبانی فرآیند ترویج استراتژی حزب سازمان‌گر: نقد مذهب، نقد قدرت، نقد مردم یا مستضعفین سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران.

س - مبانی فرآیند تبلیغی استراتژی حزب سازمان‌گر: مرحله اثباتی و ایجابی؛ تبیین

و تشریح و تبلیغ دموکراسی، سوسیالیسم و پلورالیسم.

ع - مبانی فرآیند تهییجی استراتژی حزب سازمان‌گر: مرحله نفی‌ائی و سلبی؛ نفی استبداد، نفی استثمار و نفی استثمار.

ف - شعار فرآیند ترویجی استراتژی حزب سازمان‌گر: آرمان، نظریه، برنامه.

ص - شعار فرآیند تبلیغی استراتژی حزب سازمان‌گر: نان، آزادی، فرهنگ.

ق - شعار فرآیند تهییجی استراتژی حزب سازمان‌گر: نفی زر و زور و تزویر.

ر - آرمان و هدف استراتژیک حزب سازمان‌گر:

- - امامت سیاسی مستضعفین ایران بر پایه دموکراسی.

- - وراثت اقتصادی مستضعفین ایران بر پایه سوسیالیسم.

- - عدالت اجتماعی و فرهنگی مستضعفین ایران بر پایه شوراهای، یا به عبارت دیگر تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی توده‌ها (مستضعفین سیاسی، مستضعفین طبقاتی، مستضعفین فرهنگی و اجتماعی ایران) به دست و انتخاب خودشان.

ش - تعریف حزب سازمان‌گر: تشکل مستضعفین سیاسی، مستضعفین اقتصادی، مستضعفین فرهنگی ایران برای ایجاد تعادل قوا با حاکمیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران.

۲ - اصول مقدماتی تئوری و برنامه و استراتژی حزب سازمان‌گر:

۱ - حزب؛ از محیط کار و زندگی زحمتکشان عبور می‌کند.

۲ - زحمتکشان «به نیروی خود» به رهائی می‌رسند و نه به نیروی پیشگام و حزب.

۳ - حزب؛ تشکلی سیاسی و اجتماعی و طبقاتی از جنبش‌ها و تشکیلات خودجوش گروه‌های اجتماعی یا طبقات و اقشار پائینی جامعه می‌باشد.

۴ - حزب؛ در پروسه تکوین افقی خود باید بر فعالیت علنی تکیه داشته باشد و نه فعالیت مخفی، زیرا تشکیلات افقی حزب برعکس تشکیلات عمودی حزب از محیط کار و زندگی مردم می‌گذرد.

۵ - کار حزب؛ هدایت‌گری سیاسی و تشکیلاتی و اجتماعی و تئوریک جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و طبقاتی جامعه می‌باشد.

۶ - بدون «تئوری و برنامه و استراتژی کنکری حزب» هرگز نباید بر پایه تئوری عام و کلاسیک حزبی و استراتژی دیکته شده و برنامه کلی احزاب کشورهای خارجی، به صورت وارداتی اقدام به تشکیل حزب کرد.

۷ - مرحله «رهائی» استراتژی حزب پائینی‌های جامعه که به نیروی خود صورت می‌گیرد، مرحله نفی‌ائی (یا به قول اقبال مرحله «لا»ی) شعار «آگاهی و آزادی و برابری» می‌باشد، در صورتی که مرحله دوم که مرحله «آزادی» می‌باشد مرحله اثباتی (یا به قول اقبال مرحله «الا»ی) شعار «آگاهی، آزادی، برابری» می‌باشد که باید از هم تفکیک گردد.

۸ - فونکسیون یا عملکرد حزب سازمان‌گر پائینی‌های جامعه - که ایجاد موازنه قوا با بالائی‌های جامعه می‌باشد- از طریق مبارزات دموکراتیک و مبارزات سوسیالیستی و مبارزات تئوریک به انجام می‌رسد.

۹ - بر پایه تئوری حزب سازمان‌گر: دموکراسی که همان توزیع قدرت و ثروت و معرفت در دو مرحله سلبی (نفی زر و زور و تزویر) و اثباتی (تحقق «دموکراسی و سوسیالیسم و پلورالیسم» یا «آزادی و برابری و آگاهی») می‌باشد، همان تئوری عدالت در اشکال سه گانه آن یعنی «عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی» می‌باشد، لذا موضوع عدالت در اشکال سه گانه آن توسط «دموکراسی سیاسی و دموکراسی اجتماعی و دموکراسی اقتصادی» بر پایه نفی «زر و زور و تزویر» و تنها در جامعه‌ائی تحقق پیدا می‌کند که بین پائینی‌های جامعه و بالائی‌های جامعه توسط حزب سازمان‌گر «تعادل قوا» حاصل شده باشد (قابل توجه است که هم موضوع عدالت و هم موضوع دموکراسی بر امر توزیع قدرت در اشکال سه گانه

آن تکیه دارد).

۱۰- حزب سازمان‌گر؛ در راستای سازمان‌گری پائینی‌های جامعه که در جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی آرایش اجتماعی پیدا می‌کنند و انجام آن، تنها به صورت تشکیلات افقی امکان پذیر می‌باشد و نه توسط حزب عمودی سازمانده پیشگام که تکوین آن - تقدم زمانی بر حزب افقی سازمان‌گر- دارد.

۱۱ - آنچنانکه تئوری حزب سازمان‌گر می‌بایست به صورت دو مؤلفه «سلبی و اثباتی» در راستای تحقق اصل عدالت یا دموکراسی و بر پایه سه شاخه «توزیع قدرت و توزیع ثروت و توزیع معرفت» تدوین پیدا کند، برنامه و استراتژی حزب نیز باید بر همین مبانی یعنی؛

اول - مؤلفه سلبی توسط نفی «زر و زور و تزویر».

دوم - مؤلفه ایجابی که عبارت است از: «استقرار دموکراسی سیاسی بر پایه توزیع قدرت سیاسی حکومت از بالائی‌ها به پائینی‌های جامعه»، «استقرار سوسیالیسم بر پایه توزیع ثروت در جامعه»، «استقرار پلورالیسم فرهنگی و معرفتی بر پایه توزیع معرفت در جامعه»، تدوین پیدا کند.

۱۲ - انجام عدالت سیاسی یا عدالت اجتماعی یا عدالت اقتصادی که همان - دموکراسی سیاسی و دموکراسی اجتماعی و دموکراسی اقتصادی- می‌باشد و بر پایه شعار «آگاهی و آزادی و برابری» قابل تحقق است، جز بر پایه حزب سازمانده عمودی و حزب سازمان‌گر افقی ممکن نیست زیرا تا زمانی که توسط احزاب پائینی‌ها - دموکراسی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و معرفتی- در معرض انتخاب توده‌ها قرار نگیرد، هر گونه حرکت دموکراسی خواهانه (سیاسی و اقتصادی و معرفتی در کوتاه مدت یا درازمدت) به شکست گرفتار می‌گردد، فونکسیون احزاب سازمان‌گر افقی یا احزاب سازمانده عمودی این است که توده‌ها را بر پایه حرکت‌های سیاسی و اجتماعی و طبقاتی به مرحله «انتخاب حزبی و پذیرش تشکل حزبی می‌رسانند» و تعادل قوا با بالائی‌های قدرت، که شرط تحقق عدالت و دموکراسی است حاصل می‌شود.

۱۳ - در باب استراتژی حزب دو نگرش متفاوت وجود دارد:

نگرش اول: این که سازمان‌گری حزب از مسیر محیط کار و زندگی توده‌ها می‌گذرد.
نگرش دوم: معتقد است که سازمان‌گری حزب بر پایه اعتقاد توده‌های حزبی به برنامه و استراتژی و تشکیلات حزب تحقق پیدا می‌کند.

در نگرش اول؛ سازمان‌گری حزبی برپایه حزب افقی شکل می‌گیرد و حتما باید این سازماندهی به صورت علنی صورت گیرد.

اما در نگرش دوم؛ سازمان‌گری حزبی بر پایه حزب عمودی انجام می‌گیرد که در سازماندهی تشکیلات عمودی برعکس سازمان‌گری تشکیلات افقی حرکت به صورت غیر علنی نیز قابل انجام است.

۱۴ - در پروسه تکوین تشکیلات سازمان‌گرایانه افقی (که محصول پیوند تشکیلات حزب سازمانده عمودی پیشگام با جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و طبقاتی می‌باشد)، رابطه حزب سازمانده با - مردم و جنبش- و نیز مردم و جنبش با حزب سازمانده، متفاوت می‌باشد (یعنی رابطه حزب پیشگام و مردم و جنبش غیر از رابطه مردم و حزب پیشگام جهت تکوین حزب سازمان‌گر افقی می‌باشد) زیرا رابطه حزب پیشگام یا سازمانده با مردم و جنبش یک رابطه عرضی می‌باشد، اما رابطه مردم و جنبش با حزب پیشگام یا سازمانده یک رابطه طولی است و بر مبنای این دو نوع رابطه سازماندهی و تشکیلات حزب سازمان‌گر متفاوت می‌باشد، در خصوص رابطه حزب عمودی سازمانده و مردم بر پایه رابطه عرضی این امر تنها توسط حزب افقی و تشکیلات افقی امکان پذیر می‌باشد، اما در عرصه رابطه مردم و حزب سازمان‌گر این موضوع باید توسط تشکیلات عمودی صورت بگیرد و در همین رابطه است که برای تحقق تشکیلات افقی:

اولا: باید فعالیت حزبی به صورت علنی صورت بگیرد و نه غیر علنی.

ثانیا: سازمان‌گری توده‌ها باید از محیط کار و زندگی توده‌ها عبور بکند و نه مانند مبارزه حزبی یک صد ساله گذشته در ایران توده‌ها را از محیط کارشان و زندگی‌شان

جدا کنیم و به صورت مکانیکی گرفتار زندگی حرفه‌ای تشکیلاتی بکنیم.

ثالثاً: از بهای کار تشکیلاتی و سازمان‌گری حزبی باید کم کنیم چرا که هر چه بهای کار تشکیلاتی و حزبی بیشتر باشد تمایل توده‌ها به شرکت در مبارزه تشکیلات حزبی کمتر می‌شود و همین امر باعث ایجاد محدودیت عملی برای انجام تشکیلات افقی خواهد شد، و بر این اساس باید تلاش سازمان‌گرانه حزبی همیشه در جهت کاهش بهای مبارزه تشکیلات برای مردم باشد و این امر هرگز تحقق پیدا نمی‌کند، مگر این که مبارزه سازمان‌گرایانه حزبی به صورت علنی انجام گیرد، علت این که مبارزه سازمان‌گرایانه حزبی - در طول صد سال گذشته تاریخ حزبی ایران- با مشکلاتی روبرو بود به این دلیل است که دستگاه‌های مستبد حاکمه پیوسته سعی می‌کردند تا توسط تحمیل اختناق و استبداد و دسپاتیسم بر توده‌ها، و نفی فضای آزاد و دموکراتیک و از بین بردن شرایط مبارزه علنی، هزینه شرکت توده‌ها در مبارزه افقی سازمان‌گرایانه حزبی را بالا ببرند، که در این امر هم تقریباً موفق بوده‌اند چراکه با بالا بردن هزینه شرکت توده‌ها در مبارزات تشکیلات حزبی، توسط استبداد و ایجاد اختناق و کشتار و اخراج از محیط کار و جو پلیسی و بگیر و ببند و تیغ و درفش و زندان و شکنجه و اعتراف‌گیری و... توده‌ها کمتر حاضر به پذیرش ریسک مبارزه می‌شوند، که این خلاء تشکیلات حزبی تأثیرات خود را هم در مبارزات و تحولات و انقلابات یک صد ساله گذشته ایران گذاشته است، به همین علت - نبود تشکیلات حزبی- باعث گردیده که کلاً مبارزات سیاسی اجتماعی گذشته توده‌های ما گرفتار یک آسیب جدی بشود و آن این که توده‌ها هنگامی که بدون تشکیلات و سازماندهی وارد مبارزه سیاسی و اجتماعی و حتی صنفی می‌شوند، به سرعت مبارزه آن‌ها صورت قهرآمیز و آنتاگونیسم به خود می‌گیرد و از روند دموکراتیک مبارزه و استراتژی درازمدت در مبارزه خارج می‌شوند، که این اولاً- شرایطی را جهت سرکوب حاکمیت‌های توتالیتر فراهم می‌کند. در ثانی- بستری جهت موج سواری برای نیروهای غاصب و از راه رسیده در جهت تصاحب دستاوردهای مبارزاتی آن‌ها آماده می‌کند.

۱۵ - لازمه تکوین تشکیلات افقی و انجام پیوند تشکیلات پیشگام با توده‌ها و جنبش‌های سه گانه (دموکراتیک و اجتماعی و طبقاتی) بر پایه پیوند عرضی، تنها توسط «پیوند افقی حزب سازمانده عمودی پیشگام با جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و طبقاتی، آن هم در شکل هدایت‌گرانه و نه رهبری کننده امکان پذیر می‌باشد» و برخوردی خارج از دایره جنبش‌های سه گانه فوق به صورت مکانیکی و فردی، هرگز امکان انجام پیوند عرضی برای حزب سازمانده را به صورت افقی فراهم نمی‌کند.

۱۶ - «حزب سازمانی» غیر از حزب سازمانده عمودی پیشگام و حزب سازمان‌گر افقی جنبش می‌باشد چراکه در حزب سازمانی از آنجائی که رسالت حزب را در - مشارکت یا آلترناتیوی قدرت- حکومت می‌داند، یک حزب حکومتی و قدرتی است و نه حزب هدایت‌گر و سازمانده لذا این امر باعث شده تا شاخص حرکت ما در چنین حزبی نیل به قدرت و وادار کردن حکومت به تقسیم قدرت یا بر کناری از قدرت و یا متلاشی کردن ماشین دولت باشد، و نه سازماندهی و هدایت‌گری جنبش‌های سه گانه مردمی لذا هر عاملی که بتواند حزب را به قدرت نزدیک بکند آن عامل مثبت و صواب می‌باشد، حتی اگر مماشات با شوروی سابق یا امپریالیسم آمریکا و غرب و یا حزب بعث عراق و صدام حسین و... باشد پس در حزب سازمانی - معیار کسب قدرت یا مشارکت در قدرت حاکمیت- می‌باشد، اگر بخواهیم در آسیب‌شناسی پروسه احزاب ایران در یک صد سال اخیر - یک بیماری به عنوان بیماری عمده- که عامل شکست و انحراف و بن بست حرکت احزاب و غیر احزاب در طول یک صد ساله گذشته ایران بوده معرفی کنیم، همین موضوع شاخص بودن - معیار کسب قدرت یا مشارکت در قدرت- توسط احزاب و تشکلات گذشته ایران می‌باشد! چرا که این شاخص باعث گردیده تا:

اولا - جایگزین کردن هژمونی احزاب و تشکلات به جای هژمونی جنبش و مردم و توسط این امر به این قانون لایتغیر دست پیدا کنند که چریک یا حزب یا ارتش خلقی است که انقلاب و تحول و تغییر در جامعه ایجاد می‌کند و نه مردم.

ثانیا - خودشان را مردم و جنبش تصور کنند و لذا وسیله را جایگزین هدف بکنند و لذا هیچگونه رسالتی برای خود جهت هدایت‌گری و سازماندهی و اعتلا و رشد توده‌ها قائل نباشند، یعنی به جای این که حزب و سازمان چریکی و ارتش خلقی خود را برای مردم بخواهند، مردم را برای خودشان می‌خواستند و البته خودشان را هم برای کسب قدرت، که حاصل آن می‌شد تا چند صباحی مردم را به دنبال خود بکشاند و لذا پس از این که به قدرت می‌رسیدند، یا این که حکومت‌های فاسد و فاسق و فاجر و توتالی‌تر آن‌ها را از کسب قدرت نا امید می‌کردند، و این‌ها هم مردم را رها می‌کردند و مردم ما هم که از همه جا رانده و از همه جا مانده بودند، راهی جزء یاس، جمود، خمود و بی اعتمادی به همه جریان‌ها نداشتند.

ثالثا - اگر کسب قدرت برای احزاب و تشکلات سیاسی معیار شد باعث پیدایش گرایش‌ات پوپولیستی در جریان‌های سیاسی و احزاب می‌شود، چراکه اگر هژمونی در این جریان‌ها ملاک باشد، شعارشان این می‌شود «که باید کاری بکنیم که مردم به هر شکلی و به هر قیمتی که شده به حمایت از ما بپردازند» این جا است که دیگر اصل می‌شود - رضایت مردم نه نیاز مردم- و این بزرگترین مصیبت جریان‌های سیاسی ایران در طول یک صد سال گذشته بوده است. چراکه محصول این امر آن می‌شود که ما در مرحله ترویج که عبارت بود از - نقد مذهب و نقد قدرت و نقد مردم- دیگر نتوانیم مردم ایران را که تنها مخاطبین ما هستند نقد بکنیم، یعنی به آن‌ها بگوئیم که؛ ای مردم ایران خود شما هم در طول یک صد سال گذشته عیب داشته‌اید و عیب شما هم اینها می‌باشد. معلوم است که اگر معیار رضایت مردم باشد دیگر جایی برای نقد آن‌ها باقی نمی‌گذارد زیرا هیچ کس از نقد خود خودش نمی‌آید و همه منتظر تعریف و تمجید هستند و طبیعی است که در صورتی که ما مردم ایران هی تعریف بکنیم و هی هندوانه زیر بغل آن‌ها بگذاریم، آن‌ها هوادار ما می‌شوند و عکس ما را در ماه می‌برند و اگر هم توده‌های ایران را و جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سیاسی را به نقد بکشیم کسی برای ما تره هم خورد نمی‌کند و البته تا زمانی که توده‌های ایران و جنبش‌های سه گانه آنها به نقد کشیده نشوند، و تنها با نقد مذهب و قدرت بخواهیم به حل بحران جنبش مردم ایران بپردازیم هیچ باری در این مملکت

بار نمی‌شود و دوباره «آش همان آش است کاسه همان کاسه» و حاصل آن می‌شود که همین دیکتاتورها و نظام‌های توتالیتر باز با شکلی مهیبت‌تر مانند بختکی برسر مردم ما خراب شوند (آنچنانکه این موضوع را در سال‌های ۱۳۲۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آزمایش کردیم و دیدیم که چگونه مردم ما با ایمان و اعتقاد تمام در عرض یک شب در سرتاسر ایران برای تثبیت هژمونی قدرت عکس‌ها را به ماه بردند، اما فردای آن دوران تا چشم باز کردند شعارشان شد «سال به سال دریغ از پارسال یا این که کی بد رفته که جای آن بدتر نگیرد» بنابراین تا زمانی که حزب سازمانده پیشگام مانند نقد مذهب و قدرت مردم ایران را نقد و آسیب‌شناسی نکند، امکان رهایی از بحران بی‌اعتمادی مردم ایران به احزاب و حرکت تشکیلاتی وجود نخواهد داشت، در این رابطه است که حزب سازمانی که در کشور ما سابقه‌ای بیش از یک صد ساله دارد و در تمامی جریانهای سیاسی اعم از چریکی و ارتش خلقی و احزاب یقه سفید و یقه آبی به عنوان یک مانیفست تشکیلاتی جاری و ساری می‌باشد) و با چند تا ساختمان و چند تا تابلو و یک مرامنامه و یک اساسنامه و چند تا آئین نامه حزبی و یک سایت و تعدادی فیس بوک و چند تا بروشور و... مانند قارچ سر از خاک در می‌آورند و اقدام به جمع آوری و جذب سرباز می‌کنند که همان حزب قدرت و حکومت می‌باشد، و همین امر باعث گردیده تا در حزب سازمانی یا حزب ساختمانی سخن بر سر آدرس حزب و روزنامه حزب و سایت خبری حزب و مرامنامه و اساسنامه حزب و آئین نامه‌های تشکیلاتی حزب باشد (نه تئوری و برنامه و استراتژی و سازماندهی و هدایت‌گری و... آنچنانکه در حزب سازمانده عمودی پیشگام مطرح می‌باشد)، در حزب سازمانی یا حزب سایتی یا حزب ساختمانی ما نیازمند به تئوری و برنامه و استراتژی حزب نیستیم چراکه استراتژی ما مشخص است (و آن جذب مردم و سرباز جهت حمایت از ما برای مشارکت در قدرت و با حاکمیت و یا این که برای متلاشی کردن ماشین دولت توسط حرکت آلترناتیوی) پس برای این که گرفتار ورطه مهلک حزب سازمانی یا حزب ساختمانی یا حزب سایتی نشویم (که حاصلش دستاورد هیچ و پوچ یک صد ساله گذشته مبارزه حزبی و چریکی و ارتش خلقی و... ایران می‌باشد) باید قبل از تاسیس و تکوین حزب به

جای تدوین مرامنامه و اساسنامه و آئین نامه و آدرس و ساختمان و تابلو و روزنامه و سایت و مجوز و مماشات و... به تدوین تئوری و استراتژی و برنامه حزب پیردازیم و به این اصل ایمان بیاوریم که؛ به اندازهائی که بتوانیم در این پروسه ره توشه‌ائی کسب کنیم می‌توانیم در این امر مهم موفقیت حاصل کنیم، و در این رابطه نشر مستضعفین از آن جایی که مدعی است مدت ۳۵ سال است که (از سال ۵۵ تاکنون) در رابطه با «استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی» شریعتی قلما و قدما گام بر داشته و تقریباً تمامی بهاء‌های مربوطه تا این تاریخ را پرداخت کرده و سردی و گرمی این استراتژی استخوان سوز را چشیده است و هرگز خود را طلبکار هیچ فرد و جریانی نمی‌داند و حتی توقع یک پیش سلام هم از اصحاب شریعتی ندارد؛

در کار گلاب و گل حکم ازلی این است تو شاهد بازاری ما پرده نشین باشیم

در این زمان که شعار تکوین حزب هواداران شریعتی مطرح شده است، ما خود را موظف به طرح چند نکته در این رابطه می‌دانیم، باشد که قبول افتد و در نظر آید:

الف - ما هواداران راه شریعتی هرگز نباید حسرت تشکیل یک حزب را در ردیف احزاب گذشته و موجود ایران در دل داشته باشیم، چراکه این احزاب و جریان‌های تشکیلاتی اگر تاکنون برای این مردم دارای فونکسیون مثبتی می‌بودند اوضاع جنبش و مردم ما به این فلاکت که امروز می‌بینیم نمی‌بود.

ب - هرگز این کلام معلم کبیرمان شریعتی را فراموش نکنیم که می‌گفت: اگر همه انجیل تحریف شده باشد این کلام مسیح تحریف نشده است که می‌گفت: «هرگز در راهی نروید که رهروان آن بسیارند، در راهی بروید که رهروان آن کم اند»

ج - هرگز این کلام شریعتی را فراموش نکنیم که می‌گفت؛ در مبارزه اجتماعی به نزدیک‌ترین راه فکر نکنید چراکه این قضیه هندسی حمار است، به درست‌ترین راه بیاندیشید حتی اگر برای انجام آن نیازمند باشیم که دو نسل و یا حتی سه نسل بی انتظار و بی منت کار بکنیم.

د - تا زمانی که به تدوین تئوری و برنامه و استراتژی حزب آرمانی شریعتی دست

پیدا نکرده ایم اندیشه اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی را موش آزمایشگاهی پاولف نکنیم.

ه - آنچنانکه شریعتی بارها و بارها در مقدمه جلسات درس‌های اسلام‌شناسی مطرح کرده است عظمت و حیات اندیشه او در گرو استقلال اندیشه او از نام شریعتی است و تا زمانی که اندیشه شریعتی مستقل از نام شریعتی توان حیات و زندگی پیدا نکند این اندیشه مردنی است. بنابر این ارزش شریعتی به اندیشه شریعتی است نه ارزش اندیشه شریعتی به نام شریعتی. برای حیات و زندگی اندیشه شریعتی باید کاری کرد وگرنه برای زنده ماندن نام شریعتی خارج از اندیشه شریعتی رژیم مطلق فقهانی گوی سبقت را از همه ربوده است، چراکه بزرگترین جنایتی که این رژیم به خیال خود در حق شریعتی کرد (و امروز عبدالکریم سروش و نوچه‌هایش امثال اکبر گنجی و ابراهیم نبوی و... آن را ادامه می‌دهند) این است که توسط گوبلز رژیم (حمید روحانی) ابتدا کوشید اندیشه شریعتی را در مسلخ انگیزاسیون قرون وسطائی اسکولاستیک قربانی کند و سپس با شعار «از راه شریعتی نباید دنباله روی کرد بلکه آن را باید دنبال کرد» (شعار عبدالکریم سروش در باب شریعتی) جاده را برای مرگ این اندیشه و تجلیل از نام شریعتی فراهم کنند.

و - بزرگترین کشف شریعتی که توسط آن توانست اسلام را تاریخی بکند ترم قرآنی مستضعفین به عنوان یک طبقه بالنده تاریخی در دیسکورس قرآن است، تا قبل از شریعتی - مستضعفین - به عنوان یک گروه اجتماعی محروم فرهنگی و اجتماعی اقتصادی بود که وظیفه ما پرداخت صدقه به آن‌ها بود اما شریعتی این گروه پاسیف اجتماعی (مستضعفین) را به صورت یک طبقه تاریخی بالنده که خواستگاه و تکیه گاه و نوک پیکان حرکت تاریخی و اجتماعی و موتور محرکه فلسفه تاریخ می‌باشد، از متن قرآن کشف کرد و توسط آن اسلام تاریخی و فلسفه تاریخی خود را بر پایه آن تبیین نمود (در همین رابطه بود که مرتضی مطهری از سال ۴۸ پس از اینکه با بایکوت حسینیه ارشاد مبارزه خود را بر علیه شریعتی در تمامی ابعاد مذهبی و اخلاقی و اجتماعی و فقهی و... شروع کرد، یکی از تحریف‌های تفسیری‌اش بر

علیه شریعتی در جلسات فلسفه تاریخ که برای طلبه‌های حوزه گذاشته بود و بعداً به صورت کتاب - تاریخ و اجتماع- در آمد همین اصطلاح مستضعفین بود، که در تفسیر آیه ۵ - سوره قصص «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» مستضعفین در این آیه را از بستر فلسفه تاریخ خارج کرد و آن را محدود به زمان موسی و فرعون کرد تا توسط آن فلسفه تاریخ شریعتی سالبه انتفاع به موضوع بشود)، بنابراین فلسفه تاریخ و اسلام تاریخی شریعتی بدون مستضعفین به عنوان یک طبقه بالنده تاریخی که در آینده رهبری سیاسی و اقتصادی و معرفتی زمین را در دست خواهد گرفت، بی معنی خواهد گردید.

ز - هرگونه حزبی که در راستای فلسفه تاریخ و تئوری و استراتژی شریعتی نباشد حتی اگر به نام او هم باشد حزب سازمانی خواهد بود که جبراً به قدرت‌گرایی خواهد افتاد و حاصلش سکتاریسم و فرقه‌گرایی می‌شود.

ح - حزب سازمان‌گر تنها از آن جریانی است که دارای فلسفه تاریخ باشد و لذا هر اندیشه‌ای که فاقد فلسفه تاریخ باشد نمی‌تواند اسلام را به صورت تاریخی ببیند و در نتیجه نمی‌تواند صحبت از حزب سازمان‌گر بر پایه تئوری و استراتژی و برنامه بزند، لذا لازم نیست برای تکوین حزب سازمان‌گر به جای این که فلسفه تاریخ و تئوری و استراتژی را مبنا قرار دهیم، چند تا عکس از بازرگان و طالقانی و سحابی و شریعتی و ... ردیف کنیم، و از آن جعبه مارگیری بخواهیم تئوری‌سازی کند! این راه‌ها جز به حزب قدرت و سازمانی که فاقد هر گونه تئوری و فلسفه تاریخ و برنامه و استراتژی خواهد بود نمی‌انجامد.

ط - بیائیم از قرآن درس بگیریم در زمانی که استراتژی و تئوری و برنامه و فلسفه تاریخ حزب مشخص شد، حتی اگر ابراهیم یک نفر هم باشد؛ حزب سازمانده مرحله تکوین خود را تاسیس کنیم «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا... - آیه ۱۲۰ - سوره نحل.»

۳ - ارکان تئوری حزب عمودی سازمانده پیشگام:

پروسه تشکیل حزب عمودی سازمانده پیشگام دارای دو فرآیند می‌باشد:

اول - فرآیند تکوینی که بر پایه تدوین تئوری و استراتژی و برنامه حزب به انجام می‌رسد.

دوم - فرآیند استقرار حزب می‌باشد، که توسط تئوری تشکیلاتی و مبانی نظری حزب از اساسنامه‌ها تا آئین نامه به انجام می‌رسد؛ لذا پس از این که این سه رکن حزبی (تئوری، استراتژی، برنامه) را مشخص کردیم، بیانیم بر پایه این سه رکن اقدام به تدوین و تنظیم مرامنامه حزبی و اساسنامه حزبی و آئین نامه‌های حزبی بکنیم، بنابراین در عرصه ساختار حزبی ما با سه نوع حزب روبرو هستیم:

الف - حزب سازمانده. ب - حزب سازمان‌گر. ج - حزب سازمانی.

حزب عمودی پیشگام سازمانده: مبنای تئوریک در حزب سازمانده بر این امر استوار می‌باشد که استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی دارای دو فرآیند است:

۱ - پیشگام. ۲ - توده‌ها.

فرآیند اول؛ حزب سازمانده عبارت است: «از حزب عمودی که بر پایه سازماندهی پیشگام و جهت تکوین بازوی عملی حزب سازمان‌گر در فرآیند اولیه پروسس اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی تکوین پیدا می‌کند».

فرآیند دوم؛ حزب سازمان‌گر در این فرآیند اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی توسط تشکیلات افقی را بر پایه پیوند حزب سازمانده با جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی تحقق می‌سازد، رابطه حزب سازمانده پیشگام با حزب سازمان‌گر افقی، محصول جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی در رابطه هدایت‌گری است و نه رابطه رهبری کننده، سازماندهی حزب افقی سازمان‌گر (برعکس سازماندهی حزب عمودی پیشگام) از بستر محیط کار و زندگی توده‌ها و توسط یک مبارزه دموکراتیک و صنفی و علنی عبور می‌کند.

سوم حزب سازمانی: یک حزب سیاسی و قدرتی می‌باشد که توسط جناح‌های خواهان قدرت تشکیل می‌گردد، استراتژی حزب سازمانی مشارکت یا کسب تمامیت حکومت می‌باشد و تاکتیک آن فشار از پائین جهت چانه زنی تقسیم قدرت در بالا می‌باشد، تئوری تشکیلات این حزب - بوروکراسی کلاسیک- است که تمامی احزاب قدرت در غرب این چنین می‌باشد.

مبانی تئوری حزب عمودی سازمانده پیشگام عبارت است از:

- ۱ - تدوین تئوری‌های عام فلسفی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... حزب.
- ۲ - تدوین تئوری استراتژی حزب.
- ۳ - تدوین تاکتیک‌های محوری حزب.
- ۴ - تدوین جهت‌گیری طبقاتی و سیاسی و اجتماعی حزب.
- ۵ - تدوین خواستگاه طبقاتی و بازوی اجرایی تاریخی - طبقاتی حزب.
- ۶ - تدوین فلسفه سیاسی و فلسفه اقتصادی و فلسفه اجتماعی به صورت کنکریته در چارچوب برنامه حزب.
- ۷ - تدوین شعارهای مرحله‌ای حزب.
- ۸ - تدوین تحلیل‌های مشخص از شرایط مشخص اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه.
- ۹ - تدوین تئوری تشکیلات عام و خاص و مشخصی که حزب در چارچوب آن می‌بایست عمل بکند.

مبانی تئوری حزب افقی سازمان‌گرایانه مردمی:

- ۱ - توده‌ها با تکیه بر توان «خود» می‌توانند به راهی برسند و نه با تکیه بر نیروی

پیشگام و چریک و ارتش خلقی و...

۲ - توده‌ها باید «خود» رهبری خودشان را انجام دهند و نه این که پیشگام رهبری آن‌ها را به عهده بگیرد.

۳ - توده‌ها باید مبارزه را بر پایه زندگی و محیط کار «خود» و به صورت علنی شکل دهند و نه مجرد از زندگی و محیط کار و به صورت غیر علنی و مخفی.

۴ - توده‌ها باید در چارچوب شکل بندی خاص جنبش «خود» وارد جنبش اجتماعی یا جنبش سیاسی یا جنبش دموکراتیک و یا جنبش طبقاتی و سوسیالیستی بشوند.

۵ - توده‌ها باید تشکیلات سازمان‌گری «خود» را بر پایه صنفی محیط کار، آن هم از شکل آماتور شروع بکنند.

۶ - توده‌ها باید از بستر پروسه مبارزه صنفی و صنفی سیاسی و سیاسی صنفی، به پروسه مبارزه طبقاتی و سیاسی و اجتماعی برسند.

۷ - توده‌ها باید در بستر یک مبارزه پی گیر درازمدت به اهداف استراتژیک خود برسند.

۸ - توده‌ها باید در بستر پراتیک جنبش سندیکائی یا صنفی سیاسی خود با جنبش سیاسی جامعه پیوند پیدا کنند.

۴ - تشریح تئوری حزبی:

آن چنانکه در دو درس گذشته آموختیم:

۱ - حزب سازمانی با حزب سازمانده متفاوت می‌باشد چراکه حزب «سازمانده» وظیفه‌اش هدایت‌گری است اما حزب سازمانی وظیفه‌اش رهبری است.»

۲ - حزبی که وظیفه خود را رهبری توده‌ها می‌داند با حزبی که وظیفه خود را هدایت‌گری حرکت توده‌ها می‌داند، هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ برنامه و هم

به لحاظ استراتژی متفاوت می‌باشد.

۳ - در حزب سازمان‌گر، حزب و تحزب به صورت یک استراتژی می‌باشد که هدف آن ایجاد توازن قوا بین بالائی‌های قدرت و پائینی‌های قدرت می‌باشد، اما در حزب سازمانی هدفش کسب قدرت سیاسی جهت مشارکت در حکومت با بالائی‌ها یا آلترناتیوی برای تمامیت قدرت حکومت می‌باشد.

۴ - در حزب سازمان‌گر - حزب به عنوان یک استراتژی - در طول جنبش‌های اجتماعی جهت هدایت‌گری و سازماندهی و تزریق تئوری و برنامه به جنبش‌های سه گانه زیر است:

الف - دموکراتیک. ب - اجتماعی. ج - سوسیالیستی یا طبقاتی.

در صورتی که در حزب سازمانده، حزب در «عرض» جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی یا طبقاتی واقعیت و عینیت و مادیت اجتماعی پیدا می‌کند. توضیح این که در حزب سازمان‌گر «طولی» حزب بدون شرایط عینی و ذهنی اجتماعی نمی‌تواند لباس عینیت به تن بکند چرا که سالبه انتفاع به موضوع می‌باشد و طبیعی است که تا زمانی که موضوعیت یک استراتژی مشخص نباشد، اگر استراتژی بدون موضوع جریان پیدا کند - خود استراتژی موضوع و هدف می‌شود- و همین مساله بزرگترین آفت حزبی تمامی حرکت‌های تحزب‌گرایانه گذشته ایران در طول یک صد ساله گذشته بوده است، چراکه حرکت تحزب‌گرایانه گذشته از آن جایی که در پروسس تکوین خود یک فرآیند طولی نسبت به جنبش‌های سه گانه گذشته نداشته است لذا این امر باعث گردیده تا خود حزب هدف بشود و طبیعی است هنگامی که خود حزب هدف شد، حزب سازمان‌گر بدل به حزب سازمانی می‌شود و حزبی ساختمانی با یک آدرس و چند ساختمان و یک مرامنامه و یک اساسنامه و چند تا آئین نامه و یک مجوز از وزارت کشور و یک روزنامه، که هویت خود را به صورت اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی سر و سامان می‌دهد و طبیعی است که نخستین مشخصه چنین حزبی؛ کسب قدرت سیاسی به صورت آلترناتیوی و یا به صورت مشارکتی می‌باشد، در صورتی که در حزب سازمان‌گر - حزب علاوه

بر این که به صورت یک استراتژی و در شکل اقدام عملی سازمان‌گرایانه در می‌آید- دارای موضوع می‌باشد که موضوع آن «جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی می‌باشد» و وظیفه آن هدایت‌گری این جنبش‌ها در چارچوب برنامه و تئوری و تشکیلات و سازماندهی خواهد بود، بنابراین حزب سازمان‌گر «طولی» یک فرآیند در ادامه فرایندهای تکوین جنبشهای سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی می‌باشد و پر واضح است که این چنین حزبی دیگر حتی اگر هم بخواهد نمی‌تواند یک حزب قدرت یا حزب حکومتی یا حزب مشارکتی یا حزب آلترناتیوی بشود! چراکه پتانسیل ساختاری آن در ساختمان حزبش نهفته نیست بلکه در جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی یا طبقاتی زحمتکشان به صورت سینماتیک وجود دارد.

۵ - در حزب سازمان‌گر؛ رسالت حزب زعامت و حکومت و رهبری سیاسی و اجرائی مردم نیست زیرا تنها اصل زیربنائی حزب سازمان‌گر این است که «مردم به نیروی خود به رهائی برسند، نه به نیروی چریک و ارتش خلقی و پیشگامان سازمانده، برعکس حزب سازمانی از آن جایی که اعتقاد به نمایندگی از جانب جنبش و مردم دارد و در عرض آن‌ها هویت پیدا می‌کند، لذا این امر باعث می‌گردد تا حزب سازمانی رسالت خود را زعامت و حکومت و رهبری سیاسی و اجرائی مردم بداند علیهذا حزب سازمان‌گر مسئولیت خودش را هدایت‌گری می‌داند، در صورتی که حزب سازمانی مسئولیت خودش را رهبری می‌داند، حزب سازمان‌گر معتقد است که مردم و توده‌ها و زحمتکشان به نیروی خود رها می‌شوند در صورتی که حزب سازمانی معتقد است که چریک یک حزب است و ارتش خلقی و حزب عمودی که پیشگامان مردم را تشکیل می‌دهند به نمایندگی از توده‌ها می‌توانند خود انقلاب بکنند و ماشین دولت را در هم بکوبند و توده‌ها را به رهائی برسانند، پس حزب سازمانی در پاسخ این سوال که کیست که انقلاب می‌کند خواهد گفت پیشگام و حزب پیشگام و چریک و ارتش خلقی، اما حزب سازمان‌گر در پاسخ به این سوال خواهد گفت که فقط» توده‌ها و طبقه زحمتکش و مردم هستند که در لوای سه جنبش «اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی» تغییر و تحول در جامعه ایجاد می‌کنند و به نیروی

پتانسیل درونی خود به رهائی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و طبقاتی می‌رسند، پس کار حزب سازمان‌گر رهبری جامعه نیست، این یکی از اشتباهات بزرگ احزاب ایران در یک صد ساله گذشته بوده است که خیال می‌کردند باید رهبری جامعه و مردم را در دست بگیرند. مشروطیت اول و مشروطیت دوم ثابت کرد که بی ارزش‌ترین گروه‌های اجتماعی برای رهبری مردم - احزاب سازمانی - هستند، بنابراین رسالت حزب سازمانده رهبری کردن جامعه نیست رسالت حزب سازمانده «هدایت‌گری جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی برپایه دادن برنامه و تئوری اجتماعی و سیاسی و طبقاتی و فرهنگی و انتقال دیالکتیک اجتماعی و طبقاتی و فرهنگی از جامعه و طبقه به متن وجدان توده‌ها و طبقه می‌باشد» چراکه خود دیالکتیک جامعه تا زمانی که به توده‌ها منتقل نشود نمی‌تواند حرکت و جنبش ایجاد بکند.

۶ - رسالت اساسی حزب؛ سازماندهی سیاسی و اجتماعی و طبقاتی و فرهنگی و مذهبی جنبش‌های سه گانه بر پایه «نقد مذهب و انتقال دیالکتیک و ارائه تحلیل‌های مشخص» از شرایط سیاسی و طبقاتی و اقتصادی و اجتماعی مشخص می‌باشد.

۷ - بنابراین برای این که حزب سازمانده بتواند رسالت خودش را که عبارت است از «بخشیدن آگاهی به جامعه و آموزش تئوریک و عملی به مردم و سازماندهی مردم و جنبش‌های سه گانه» در بستر زندگی ایشان، به انجام برساند؛ اولاً - نیازمند به فضای باز و کار علنی است. ثانیاً - نیازمند به یک تشکیلات عمودی مقدماتی می‌باشد، تا توسط آن بتواند به پرورش نیروهای کار آزموده بپردازد. یعنی قبل از این که به رابطه مردم و حزب بپردازیم بایستی با تربیت و پرورش پیشگامان به رابطه حزب و مردم بپردازیم، چراکه رابطه حزب و مردم برعکس رابطه مردم و حزب جز از طریق پرورش کادر و نیروهای همه جانبه پیشگام امکان پذیر نخواهد بود.

بنابراین رسالت حزب سازمانده پیشگام یک رسالت دو مولفه‌ای است:

الف - رسالت حزب و مردم؛ که یک رسالت سازمانده افقی است و توسط پرورش نیروهای کار آزموده و کشف متن مردم امکان پذیر می‌باشد.

ب - رسالت مردم و حزب؛ که توسط پیوند جنبش با تشکیلات عمودی حزب امکان پذیر می‌باشد.

آگاه‌سازی خبری،
آگاه‌سازی تئوریک،
آگاه‌سازی تشکیلاتی
یا
هستی اجتماعی

۱ - استراتژی حزب‌گرایانه سازمانی، استراتژی چریک‌گرایانه سکتاریستی، استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی:

برای تبیین این موضوع مبحث را با یک سوال آغاز می‌کنیم و آن اینکه اگر استراتژی حزبی ما بر آگاه‌سازی توده‌ها استوار است؛

«مجموعه آثار جلد ۴ صفحه ۶ - علت ناکامی انقلاب مشروطه ما جز این نبود که رهبران جنبش به جای اینکه به مردم آگاهی بدهند و به مردم بینائی سیاسی ببخشند برای مردم تکلیف تعیین می‌کردند و به مردم راه حل برخورد می‌دادند و با این عمل رهبران انقلاب ما این اصل را تجربه کردیم که ثمره تحمیل انقلاب توسط رهبران جنبش بر جامعه‌ائی که توسط پیشگامان به آگاهی نرسیده است و فرهنگ انقلابی ندارد جز مجموعه‌ائی از شعارهای مترقی اما ناکام چیزی نخواهد بود».

چرا پس از ۴۳ سال (از سال ۴۷ تا سال ۹۰) که از عمر استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه شریعتی در ایران می‌گذرد، هنوز نتوانسته‌ایم بسترسازی‌های لازم و عینی و عملی و علمی جهت تکوین و تشکیل حزب سازمان‌گرایانه استراتژی شریعتی در عرصه جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی ایران به انجام برسانیم؟

این بسترسازی‌ها از زبان خود شریعتی عبارتند از:

«مجموعه آثار جلد ۴ صفحه ۹۴ - تا مردم به آگاهی نرسیده‌اند و خود صاحب شخصیت انسانی و تشخیص طبقاتی و اجتماعی روشنی نشده‌اند و از مرحله تقلید و تبعیت از شخصیت‌های مذهبی و علمی خود که جنبه فتوایی و مقتدائی دارند به مرحله‌ائی از رشد سیاسی و اجتماعی ارتقا نیافته‌اند که در آن رهبرانند که تابع اراده و خط مشی آگاهانه آن‌ها هستند رسالت پیشگام در چنین جامعه‌هائی در یک کلمه عبارت خواهد بود از وارد کردن واقعیت ناهنجار موجود در بطن جامعه و زمان به احساس و آگاهی توده‌ها چراکه آنچنانکه روسو می‌گوید: «برای مردم راه نشان ندهید فقط به آن‌ها بینائی ببخشید خود راه‌ها را به درستی خواهند یافت.»

آیا مدت ۴۳ سال زمان کمی است؟ آیا وقت آن فرا نرسیده است که یک فلش بک بزنیم و در رفتن و چگونه رفتن خودمان تاملی بکنیم؟ چراکه آنچنانکه شریعتی می‌گفت: «در عرصه استراتژی و حرکت اشتباه راه رفتن زیان و آفت اش بدتر از راه اشتباه رفتن است» و این اصل ما را متوجه این حقیقت می‌کند که اگر جنبش سیاسی ما از آغاز مشروطیت تا آغاز دهه ۴۰ با بحران استراتژیی تحزب‌گرایانه سازمانی روبرو بوده است و از آغاز دهه ۴۰ تا امروز با بحران استراتژیی چریک‌گرایی سکتاریستی روبرو می‌باشد، دلیل بن بست و بحران جنبش سیاسی آنچنانکه قبلاً مطرح کردیم رفتن در راه اشتباه می‌باشد. چراکه تاریخ یک صد ساله مبارزه اجتماعی و سیاسی و طبقاتی جامعه ایران نشان داده است که نه استراتژیی تحزب‌گرایانه سازمانی و نه استراتژیی چریک‌گرایانه سکتاریستی، استراتژیی نیستند که رهبران آن جریان‌های جنبش سیاسی ایران از دل دیالکتیک اجتماعی و تاریخی و طبقاتی و فرهنگی مردم ایران استخراج کرده باشند بلکه آنچنانکه تجربه تاریخی حزب توده و سازمان مجاهدین خلق نشان داده است هر دو استراتژیی به شکل تقلیدی از بیرون به صورت یک طرفه به جامعه ایران تزریق شده است و لذا هر چند در فرآیند اول شروع حرکت این جریان‌ها به علت فراهم بودن زمینه عینی مبارزه در ایران و خلاء استراتژی‌های دیگر علمی و تاریخی، این دو استراتژیی توانست به صورت سطحی موج‌هائی در

سطح جامعه ایران ایجاد کنند ولی در درازمدت به علت همان ماهیت مکانیکی و غیر دیالکتیکی این دو استراتژی، باعث گردید که آنچنانکه امروز شاهد آن هستیم هر دو استراتژی به بن بست برسند، اما در خصوص استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی که بر پایه آگاه‌سازی توده‌ها استوار می‌باشد.

«مجموعه آثار جلد ۱۳ صفحه ۱۲۶۶ - اول باید مردم آگاهی پیدا کنند و بر پایه این آگاهی به خودآگاهی برسند.»

«مجموعه آثار جلد ۱۸ صفحه ۱۴۶ - وقتی دیالکتیک جامعه را در مسیر تاریخ به حرکت می‌اندازد که وارد خودآگاهی و وجدان جامعه بشود یعنی دیالکتیک باید توسط پیشگام از ظرف جامعه به درون خودآگاهی جامعه برود تا ایجاد حرکت و جنبش بکند.»

«مجموعه آثار جلد ۱۸ صفحه ۱۳۵ - باید کاری بکنیم که ملت و جامعه تفکر کردن بیاموزد زیرا وقتی ملتی به تفکر کردن آغاز کرد هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند پیروزی او را سد کند.»

این استراتژی گرچه برعکس دو استراتژی قبلی (استراتژی تحزب‌گرایانه سازمانی و استراتژی چریک‌گرایانه سکتاریستی) صورت مکانیکی و غیر دیالکتیکی و توسط شریعتی با مطالعه همه جانبه فرهنگی و تاریخی و اجتماعی و طبقاتی مردم ایران حاصل شده است.

«مجموعه آثار جلد ۳۳ صفحه ۱۰۳۲ - من معتقدم که باید از طریق دین در وجدان فردی و اجتماعی یک جامعه حلول کرد و او را بیدار کرد و با او زبان و احساس مشترک پیدا کرد و با همین زبان با او حرف زد این تنها راه ممکن برای تحول جامعه ایران است که تجربه‌های بسیار آن را ثابت کرده است.»

ولی از آنجائیکه این استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی از آغاز تولد و تکوین با خلاءهای تئوریک و بیماری‌های قبلی به دنیا آمد در مدت ۴۳ سالی که از عمر آن می‌گذرد نتوانسته است آن ظرفیت‌های بالقوه درونی خودش را به منصفه ظهور

برساند.

«مجموعه آثار جلد ۲۳ صفحه ۲۵۴ - یکی از خوبی‌هایی که با بستن حسینیّه ارشاد حاصل شد این بود که آدرس خیلی از فکرها هم از بین رفت بچه‌هایی که دیگر هیچ سر بندی ندارند و هر هفته دیگر از حسینیّه یک جزوه نمی‌گیرند این‌ها با بسته شدن حسینیّه ارشاد شروع کرده‌اند به تولید اندیشه من ارزش ۱۰ تا دانشجویی که بعد از بستن حسینیّه ارشاد تولید کننده فکر بشوند از هزار تا حسینیّه ارشاد که در آن ده هزار نفر برای من کف می‌زنند بیشتر می‌دانم.»

و همین موضوع باعث گردید که در سال ۵۹ و ۶۰ که برای اولین بار این استراتژی توسط نشر مستضعفین از سال ۵۵ به پراتیک اجتماعی کشیده شد، تشکیلات عمودی نشر مستضعفین گرفتار بحران و بن بست تشکیلاتی بشود؛ لذا تا زمانی که:

اولا به ظرفیت‌های تئوریک نهفته این استراتژی آگاهی تئوریک پیدا نکنیم و در ثانی به ضربه خورها و ضعف‌ها و گسل‌ها و آسیب‌هایی که این استراتژی با خود دارد شناخت حاصل ننمائیم، گرچه از نظر پتانسیل و توان حرکت‌سازی و کشف دیالکتیک اجتماعی و طبقاتی این استراتژی دارای توانمندی علمی و تاریخی می‌باشد ولی قطعا و جزما در عرصه فعلیت یافتن ظرفیت‌های تشکیلات‌سازی آن بحران ساز می‌باشد، که بنای ما این است که در این سلسله درس‌های استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی تحت عنوان «مبانی تئوری حزب در اندیشه ما» به تبیین این ضربه خورها و آسیب‌شناسی این استراتژی صد در صد دیالکتیکی جامعه ایران پردازیم تا توسط آن تجربیات ۴۳ ساله این استراتژی (از سال ۴۷ که شریعتی رسما استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی خود را در حسینیّه ارشاد آغاز کرد و از سال ۵۵ نشر مستضعفین در ادامه حرکت شریعتی بر پایه همین استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی به صورت تشکیلاتی این مسیر را پیگیرانه ادامه داده است)، به عنوان چراغ راه آیندگانی که می‌خواهند در این جاده گام بردارند، باشد.

در درس‌های قبلی «مبانی تئوری حزب در اندیشه ما» به دو مشخصه عمده این استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی پرداختیم که عبارتند بودند از:

۱ - دو مؤلفه‌ای بودن تشکیلات استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی که یکی تشکیلات عمودی و دیگری تشکیلات افقی می‌باشند. آنچنانکه در تبیین و تشریح و تحلیل این مشخصه تشکیلاتی استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی مطرح کردیم اگر بخواهیم مانند استراتژی حزب‌گرایانه سازمانی و استراتژی چریک‌گرایانه سکتاریستی تنها بر پایه تشکیلات عمودی به سازماندهی بپردازیم، از آنجائیکه بستر عینی جذب نیرو در تشکیلات عمودی یک بستر مکانیکی جدای از زندگی روزمره توده‌ها می‌باشد و با توجه به اینکه نیروهای جذب شده تشکیلاتی در تشکیلات عمودی، نیروهائی هستند که به صورت حرفه‌ائی در خدمت تشکیلات می‌باشند و هرگونه حرکت و فعالیت صنفی گذشته خود را باید رها کنند، این امر باعث می‌شود تا تشکیلات عمودی چه در استراتژی حزب‌گرایانه سازمانی و چه در استراتژی چریک‌گرایانه سکتاریستی بیگانه با زندگی مردم و جنبش‌های اجتماعی و ضد طبقاتی و دموکراتیک باشند و همین بیگانگی با مردم و با این جنبش‌های مردمی است که عاملی گردیده تا تشکیلات عمودی گذشته جامعه ما چه در استراتژی حزب‌گرایانه سازمانی و چه در استراتژی چریک‌گرایانه سکتاریستی نتوانند در جامعه ایران، عامل حرکت درازمدت و جنبش تغییر زیرساختی باشند و لذا این جریان‌های جنبش سیاسی ایران پیوسته مترصد این بوده‌اند که جنبشی اجتماعی یا ضد طبقاتی یا دموکراتیک به صورت خود به خودی در جامعه ایران راه بیافتد و این‌ها با بلند کردن پرچم انقلاب رهبری آماده‌ائی را به دست آورند.^{۲۷}

۲۷ . آنچنانکه در سال ۵۷ روحانیت سنتی ایران وقتی که دید که جنبش اجتماعی ضد استبدادی ایران به صورت خود به خودی راه افتاده است و دارای خلاء رهبری هم می‌باشد فوراً فرصت جهت موج سواری برای خود آمده دید لذا با قرار دادن عکس خود در ماه. این رهبری آماده را در دست گرفت. در فیلم عصر جدید چارلی چاپلین برای اینکه بتواند رهبری جنبش اجتماعی به صورت مجانی بدست بیاورد دنبال یک پرچم قرمزی می‌گشت که از قضا یک تریلی تیرآهن در حال عبور در خیابان دید که راننده این تریلی برای اینکه ماشین‌های عقب تریلی با تیرآهن‌ها از پشت برخورد نکنند به جای چراغ خطر یک پرچم قرمزی گذاشته بود که القاصه چشم چارلی چاپلین به این پرچم قرمز افتاد. لذا تریلی را دنبال کرد تا آن پرچم به زمین افتاد چارلی فوراً آن پرچم را از زمین برداشت و به مجرد اینکه چارلی پرچم را بالا برد مردم با رویت پرچم قرمز در دست چارلی دنبال سر او به راه افتادند و آرمان‌های خود را با شعار فریاد زدند و به این ترتیب بود که چارلی

لذا به همین دلیل هیچ جنبش اجتماعی و سیاسی و دموکراتیک و ضد طبقاتی یک صد ساله گذشته تاریخ ایران نه در تکوین و تولد و نه در اعتلا و تشکل، مولود این دو استراتژی تحزب‌گرایانه سازمانی و چریک‌گرایانه سکتاریستی نبوده است که این امر باعث شد تا از جنبش تنباکو و مشروطیت گرفته تا جنبش مقاومت ملی و بالاخره جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ همگی بر پایه اتوریته‌های مذهبی (مثل میرزا حسن شیرازی) و اتوریتیه فردی (مثل ستارخان و باقر خان) و اتوریتیه اجتماعی (مثل دکتر محمد مصدق) و اتوریتیه سیاسی (مثل میرحسین موسوی) هدایت بشوند یعنی هیچکدام از این جنبش‌ها به علت اتوریتیه تشکیلاتی و استراتژی معین حاصل نشده‌اند. به عبارت دیگر در همه جنبش‌های فوق ایران پس از فعال شدن جنبش‌های خودبخودی اجتماعی بوده که این جریان‌های مختلف استراتژی تحزب‌گرایانه سازمانی و استراتژی چریک‌گرایانه سکتاریستی وارد عمل شده‌اند و ادعای سهم خواهی قدرت کرده‌اند (آنچنانکه بعد از پیروزی جنبش اجتماعی ضد استبدادی ۲۲ بهمن ۵۷ مشاهده کردیم و دیدیم که چگونه به مجرد اینکه این جنبش به صورت خودبخودی و بدون هیچگونه رهبری به پیروزی رسید از در و دیوار، جریان‌های مختلف دو استراتژی فوق سرازیر شدن و هر کدام خود را متولی آن می‌دانستند و مدعی بودند که «من مصییم و خصم مخطی» و حتی یکی از این جریان‌های بی شمار مدعی نیامد بنشینند و یک تحلیلی ارائه بدهد و بگوید علت خلاء در رهبری جنبش ۵۷ و بن بست جریان‌های چریک‌گرایی و تحزب‌گرایانه سازمانی چه بوده است و تحلیل کند که چرا میوه چینان غاصب از راه رسیده این انقلاب توانسته‌اند بدون هیچگونه مبارزه و تلاشی تنها بر پایه اتوریتیه مذهبی و شخصی سکاندار این انقلاب بشوند و با تثبیت غاصبانه هژمونی خود بر این انقلاب به جان این انقلاب و نیروهای انقلاب بیافتند و همه را تار مار کنند و در این مملکت جوی خون به راه بیاندازند).

اگر زمانی لیدرهائی مثل سردار بزرگ ملی ایران دکتر محمد مصدق توانسته است

رهبر جنبش اجتماعی مردم شد. در سال ۵۷ هم روحانیت سنتی ایران با همین سادگی بدون هیچگونه هزینه‌ائی توانست هژمونی جنبش اجتماعی جامعه ما را در دست بگیرد و عکس خود را در سطح ماه قرار دهد.

در این جامعه جنبش راه بیاندارد نه توسط تشکیلات عمودی سازمانی حزبی بوده است، بلکه فقط به دلیل توانمندی‌های فردی و سلاح مبارزه پارلمانتاریستی خودش بوده که توانست جنبش نهضت مقاومت ملی در ایران راه بیاندارد. بنابراین در این رابطه است که در درس‌های گذشته «مبانی تئوری حزب در اندیشه ما» این اصل مهم تشکیلات سازمان‌گرایانه حزبی را تبیین کردیم که در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی، حتما از نظر تشکیلاتی باید حرکت دو مؤلفه‌ای باشد از یک طرف تشکیلات و سازماندهی حزب پیشگام مستضعفین ایران می‌باشد که باید به صورت عمودی انجام گیرد و از طرف دیگر تشکیلات و سازماندهی جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی یا کارگری می‌باشد که باید در شکل افقی انجام بگیرد. هدف از تشکیلات افقی آنچنانکه قبلا هم مطرح کردیم تکیه بر آن نوع از تشکیلات غیر متمرکزی می‌باشد که:

اولا به صورت غیر حرفه‌ای از زندگی و کار مردم می‌گذرد.

ثانیا افراد در این تشکیلات برعکس تشکیلات عمودی که حرفه‌ای می‌باشند، به صورت آماتور در عرصه کار و شغل و زندگی‌شان فعالیت می‌کنند.

ثالثا رابطه بین سازمان‌گر (تشکیلات عمودی یا پیشگام) و سازمان پذیر (نیروی جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و ضد طبقاتی) رابطه رهبری کننده نیست بلکه رابطه هدایت‌گرانه خواهد بود و وظیفه آن‌ها برنامه‌دهی و آگاهی‌سازی تئوریک و سازماندهی در بستر کار و زندگی آن‌ها می‌باشد. در همین رابطه است که بزرگترین خصیصه تشکیلاتی سازمان‌گرانه حزبی در راستای اندیشه شریعتی، حرکت بر پایه دو مؤلفه تشکیلات افقی و عمودی می‌باشد و لذا هر گونه تلاش تحزب‌گرایانه تک مؤلفه‌ای که بر پایه تک مؤلفه افقی باشد یا عمودی محکوم به شکست خواهد بود.

۲ - مکانیزم تشکیلاتی می‌باشد که بر پایه نوع مکانیزم سازماندهی استراتژی تحزب‌گرایانه به سه قسم تقسیم می‌شوند:

الف - احزاب ساختمانی اشاره به آن دسته احزاب یقه سفیدی است که با یک مجوز از

وزارت کشور و با یک تابلو و ساختمان و چند نفر افراد ترگل و برگل و اتو کشیده یک حزب تشکیل می‌دهند و هدف آن‌ها از تکوین حزب بدست آوردن یک هویت و یک اهرم جهت سهم خواهی بیشتر از قدرت می‌باشد.

ب - احزاب سازمانی اشاره به آن دسته احزابی است که به صورت کلاسیک بر پایه مرامنامه‌ها و اساسنامه‌ها و آئین نامه‌های مشخص به صورت حرفه‌ای تکوین پیدا می‌کنند که در تحلیل نهایی هدف این احزاب کسب قدرت به دو صورت مشارکتی یا آلترناتیوی می‌باشد.

ج - احزاب سازمان‌گر دلالت بر آن دسته از احزابی می‌کند که منشور ثابت حرکت آن‌ها اعتقاد به این اصل می‌باشد که «تا زمانی که در یک جامعه میان حاکمیت و مردم توازن قوا حاصل نشود، نه در آن جامعه دموکراسی امکان پذیر می‌باشد و نه سوسیالیسم و نه پلورالیسم معرفتی». از دیدگاه طرفداران دکترین تشکیلات سازمان‌گر حزبی که معلم کبیرمان شریعتی در تاریخ و در جامعه ما در راس آن‌ها می‌باشد، مکانیزم سازمان‌گرایانه حزبی در جامعه تلاشی در جهت سازماندهی جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی جهت ایجاد توازن قوا بین مردم در یک طرف و حاکمیت یا دولت از طرف دیگر می‌باشد، چراکه مطابق دیدگاه معتقدین به این پروژه تنها با انجام توازن قوا بین مردم و دولت‌های غاصب است که امکان مقابله با حاکمیت‌ها و ریزش قدرت از بالائی‌ها به سمت پائینی‌ها امکان پذیر می‌شود.

۲ - استراتژی آگاه‌سازی خبری، آگاه‌سازی تئوریک، آگاه‌سازی تشکیلاتی یا هستی اجتماعی:

هدف ما این است که در درس چهارم سلسله دروس «مبانی تئوری حزب در اندیشه ما»، به بررسی یکی دیگر از مشخصه‌های استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر شریعتی بپردازیم تا هم پاسخی به سوال فوق (چرا در طول ۴۳ سال که از تکوین استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی که در ایران می‌گذرد هنوز

این استراتژی نتوانسته است جایگاه تاریخی و جایگاه اجتماعی و جایگاه سیاسی و جایگاه تشکیلاتی خود را در عرصه جنبش های اجتماعی و دموکراتیک و جنبش ضد طبقاتی ایران پیدا کند؟) بدهیم و هم یکی از مشخصه های دیگر استراتژی اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی را تبیین نماییم.

لذا در این رابطه آنچنانکه فوقاً هم به اشاره رفت در یک پاسخ اجمالی به سوال فوق باید بگوئیم که علت اینکه استراتژی حزب گرایانه سازمان گر شریعتی هنوز نتوانسته جایگاه تشکیلاتی خود را در عرصه جنبش های سه گانه ایران حاصل نماید. به دلیل بد تکیه کردن ما به این استراتژی می باشد که این امر باعث گردیده تا برعکس آن دو استراتژی حزب گرایانه سازمانی و استراتژی چریک گرائی سکتاریستی که کلاً «راه اشتباه می رفتند»، ما «اشتباه راه برویم» که صد البته ضرر و زیان «اشتباه راه رفتن» بیشتر از ضرر و زیان «راه اشتباه رفتن» می باشد. چراکه جریانی که راه اشتباه برود پس از مدتی به بن بست می رسد و خود بن بست باعث آگاهی آنها به راه اشتباه رفتنشان می شود - آنچنانکه در جریان استراتژی چریک گرائی سکتاریستی در دهه ۴۰ و ۵۰ دیدیم که تقریباً در سال ۵۵ تمامی جریان های چریک گرائی به گل نشستند که حاصل آن شد تا تشکیلات تمامی جریان های چریک گرا گرفتار بحران و بن بست بشوند و از نظر فیزیکی هم کلاً فعالیت چریک گرائی در جامعه ایران به صفر برسد و تازه اگر هم بود صورت آکروباتیک و نمایشی پیدا کند، لذا همین امر باعث گردید که کل جریان های چریک گرای منهای مذهب یون، با این استراتژی وداع کنند و استراتژی حزب گرایانه سازمانی یا سازمان گر به صورت نظری در دستور کار خود قرار دهند، حتی بخش جدا شده مارکسیستی مجاهدین خلق زیر نظر تقی شهرام، و دلیل اینکه جریان های مذهبی منهای نشر مستضعفین که از همین سال ۵۵ به عنوان تنها جریان مذهبی استراتژی حزب گرایانه سازمان گر را در میان جریان های مذهبی استارت زد پس از بحران و بن بست استراتژی چریک گرائی در سال ۵۵ به استراتژی چریک گرائی ادامه دادند، این بود:

۱ - فقر تنوری استراتژی حزب گرایانه سازمان گر در میان جریان های مذهبی و در

راس آن‌ها مجاهدین خلق

۲ - تبیین انحرافی عاشورا در میان مذهب‌یون شیعه ایران به صورت حرکت مسلحانه و چریکی که در این رابطه کتاب «امام حسین» شهید احمد رضائی می‌توان به عنوان مصداق ذکر کرد.

۳ - شکست استراتژی سازمانی حزبی و سابقه ذهنی منفی توده‌های ایرانی از جریان‌های یک صد ساله گذشته استراتژی تحزب‌گرایانه سازمانی به خصوص از بعد از کودتای ۲۸ مرداد.

۴ - خواستگاه خرده بورژوازی شهر و روستای افراد این جریان که به علت جهان بینی خرده بورژوازی که دارند:

اولا: معتقد به مبارزه کوتاه مدت می‌باشند.

ثانیا: معتقد به مبارزه قهرآمیز هستند.

ثالثا: با هر گونه مبارزه درازمدت و تشکیلاتی و مشخص مخالف می‌باشند.

رابعا: به علت حاکمیت فرهنگ مبارزاتی آن زمان سازمان آزادی‌بخش فلسطین و انقلاب الجزایر، جریان‌های تابعه آن که همگی چریکی و قهرآمیز و مسلحانه بودند بر جامعه ما و کل منطقه استراتژی تحزب‌گرایانه سازمان‌گر به عنوان خط راست و کنسروالیست تلقی می‌کردند.

خامسا: تقریبا تمامی انقلاب‌هایی که از بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای پیرامونی در مبارزات ضد استبداد یا رهائی‌بخش و ضد امپریالیستی به پیروزی رسیدند در چارچوب استراتژی چریک‌گرایی و مسلحانه توانسته بودند حاکمیت‌های غاصب داخلی خود را و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا را به زانو درآورند.

سادسا: خود استراتژی تحزب‌گرایانه سازمان‌گر شریعتی هم به علت اینکه آخرین فرآیند تکاملی اندیشه شریعتی بود و از آنجائیکه شریعتی در اندیشه خود در فرآیندهای قبل از این استراتژی، جزو مدافعین استراتژی چریک‌گرایی و مسلحانه بود و حتی

تا آخر عمر هنوز رسوبات آن اندیشه‌گاهها در کلام و شعارهایش مثل «قصه حسن و محبوبه» نمودار می‌شد، این امر باعث شد که حتی برای هواداران اندیشه شریعتی استراتژی تحزب‌گرایانه سازمان‌گر که نشر مستضعفین از سال ۵۵ تنها منادی آن بود، یک امر غیر مانوس باشد و به همین دلیل از ۳۰ خرداد سال ۶۰ که ابر چریک‌گرایی مذهبی برای بار دوم پس از دهه ۴۰ و ۵۰ بر جامعه ایران مسلط شد حتی بسیاری از نیروهای بدنه نشر مستضعفین جذب ابر چریک‌گرایی مجاهدین خلق بشوند. اما جریانی مثل ما که «اشتباه راه می‌رود» خیلی سخت به اشتباه خود پی می‌برد علت «اشتباه راه رفتن» ما بد تکیه کردن بر موضوع آگاه‌سازی توده‌ها می‌باشد که شاه کلید استراتژی تحزب‌گرایانه سازمان‌گر شریعتی می‌باشد چراکه ما با موضوع آگاه‌سازی شریعتی به صورت کنکریّت برخورد نکردیم و اصلاً خودمان را موظف به تئوری‌سازی در این رابطه ندیدیم، در نتیجه این امر باعث گردید که با موضوع آگاه‌سازی به صورت فله‌ای برخورد کنیم. یعنی هم آگاه‌سازی خبری را آگاه‌سازی بدانیم و هم آگاه‌سازی تئوریک را آگاه‌سازی بدانیم و هم آگاه‌سازی تشکیلاتی یا هستی اجتماعی را آگاه‌سازی بدانیم و سپس بر پایه این تعریف عام از آگاه‌سازی بود که حرکت تشکیلات عمودی (نه افقی ما) حول این تئوری شکل پیدا می‌کرد و خود این امر باعث می‌شد تا وسیله برای ما هدف بشود. یعنی آگاه‌سازی خبری و آگاه‌سازی تئوری برای ما می‌شد حرکت، در صورتی که این‌ها وسیله حرکت ساز هستند نه خود حرکت. به عبارت دیگر آگاه‌سازی خبری یا آگاه‌سازی تئوریک زمانی دارای ارزش می‌باشند که به آگاه‌سازی تشکیلاتی و سازماندهی که همان هستی اجتماعی گروه‌های اجتماعی می‌باشند بیانجامد، یعنی اگر آگاه‌سازی خبری و آگاه‌سازی تئوریک به آگاه‌سازی تشکیلاتی و سازمان‌گری که همان هستی اجتماعی گروه‌های اجتماعی می‌باشد نینجامد هیچگونه فونکسیون مثبتی نخواهد داشت. چراکه گروه‌های اجتماعی چه نیروهای دموکراتیک اجتماعی اعم زنان و دانشجویان و دانش‌آموزان و کارمندان و... باشند و چه گروه اجتماعی شهر و روستا یا نیروهای زحمتکشان شهر و روستا باشند زمانی به حرکت درمی‌آیند و جنبش آن‌ها رو به اعتلا می‌رود که از مرحله آگاه‌سازی خبری و آگاه‌سازی تئوریک گام

در آگاهسازی تشکیلاتی بگذارند و تنها در بستر آگاهسازی تشکیلاتی یا سازمان‌گری است که آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و طبقاتی و تاریخی و مکتبی و مذهبی بدل به خودآگاهی تشکیلاتی می‌شوند و همین خودآگاهی تشکیلاتی است که باعث پیدایش هستی اجتماعی برای گروه‌های مختلف می‌شود، که خود این احساس هستی اجتماعی باعث می‌شود تا جنبش تغییر ساز شکل بگیرد؛ لذا تشکیلات افقی این نیروها باعث به حرکت آمدن نیروهای اجتماعی می‌شود چرا که در بستر تشکیلات و سازماندهی و حزب است که نیروهای اجتماعی جایگاه طبقاتی و تاریخی و اجتماعی خود را احساس می‌کند و به خودآگاهی اجتماعی و سیاسی و طبقاتی و تاریخی می‌رسد و می‌تواند در راستای تکوین توازن قوا با حاکمیت و دولت پیش برود. یعنی نیروی اجتماعی با آگاهی خبری و آگاهی تئوریک صرف نه حرکت می‌کند و نه پتانسیل طبقاتی و اجتماعی و تاریخی خود را احساس می‌کند و از این مرحله است که زمانی که آگاهسازی نتوانست در بستر تشکیلات و سازمان‌گری به خودآگاهی برسد خودآگاهسازی خبری و آگاهسازی تئوریک برای ما هدف می‌شود و این مصیبتی بود که در سال ۵۹ و ۶۰ گریبان تشکیلات عمودی نشر مستضعفین را گرفت و البته این مصیبت زمانی برای ما بیشتر خود را هویدا می‌کند که در عرصه آگاهسازی تئوریک برای خود این آگاهسازی تئوریک هم تعریف کنکریت نداشته باشیم.

در نتیجه هر گونه کار فکری عام و کلی و مجرد را اسمش می‌گذاریم آگاهسازی تئوریک، در صورتی که معیار آگاهسازی خبری و آگاهسازی تئوریک این است که این آگاهی‌ها به آگاهسازی تشکیلاتی و سازمان‌گر بیانجامد تا در آنجا به خودآگاهی بدل شوند تا توسط آن نیروهای اجتماعی بتوانند هستی اجتماعی خود را در جامعه و طبقه و تاریخ احساس کنند و بدین وسیله است که آگاهی آنها به خودآگاهی بدل می‌شود و این خودآگاهی عامل حرکت اجتماعی و تاریخی می‌شود. بنابراین مطابق این فرمول هرگز تکیه منحصر به فرد کردن به آگاهی خبری نمی‌تواند عامل حرکت نیروهای اجتماعی بشود و امروز که عصر سایت‌ها و اینترنت و فضای مجازی می‌باشد بسیاری چنین می‌اندیشند که با برپایی یک سایت خبری و طرح خبرهای دانشجویی و یا کارگری یا زنان و... می‌توانند در جامعه ایران جنبش و حرکت ایجاد

کنند. در این رابطه باید با کمال صراحت بگوئیم که هرگز هیچکدام از نیروهای اجتماعی از طبقه کارگر ایران گرفته تا دانشجویان و زنان و... با آگاهی خبری به حرکت در نمی آیند و تا زمانی که آگاهی خبری به آگاهی تئوریک بدل نشود و آگاهی تئوریک به آگاهی تشکیلاتی سازمان‌گر در نیاید، حتی اگر به جای یک نسل، صد نسل هم اقدام به کارهای عام آگاه‌سازی بکنیم یک قطره حرکت اجتماعی در ایران انجام نخواهد گرفت.

حال با توجه به این اصول و قانونبندی است که می‌توانیم به سوال فوق پاسخ بدهیم و علت اینکه استراتژی ۴۳ ساله حزب‌گرایانه سازمان‌گر شریعتی نتوانسته مادیت اجتماعی و تاریخی خود را به صورت حرکت اجتماعی و دموکراتیک و ضد طبقاتی به نمایش بگذارد، همین موضوع بد تکیه کردن بر امر آگاه‌سازی است که باعث شده است که نیروهای طرفدار اندیشه شریعتی در ۴۳ سال گذشته در این رابطه رفتار ذهنی‌گرائی و خودمحوری و سکتاریسم و واگرائی و تفرقه و تشتت و پراکندگی بشوند و هر کدام از آن‌ها چه به صورت فردی و چه به صورت جریانی دارای سرهای گنده‌ائی بشوند اما دست و پائی لاغر داشته باشند (به قول آذری زبان: هیکل وار غیرت یوخ). در پلمیک نظری به اندازه افلاطون می‌دانند اما در عرصه برنامه و تشکیلات کوچک‌ترین مشکل جنبش و طبقه و حرکت اجتماعی حتی در حد سازماندهی یک هسته یا یک کمیته کارخانه و اداره ناتوانند، این بزرگ‌ترین مشکل استراتژی حزب‌گرایانه سازمان‌گر جریان‌های شریعتی می‌باشد و تا زمانی که نتوانیم این مشکل را حل کنیم:

اولا هر گونه حزبی که ایجاد کنیم یک حزب قدرت‌گرا می‌شود.

در ثانی یک حزب عمودی مکانیکی و صرف می‌شود.

در ثالث حزبی هویت طلب می‌شود که حاصل همه این‌ها چل تیکه شدن جریان شریعتی می‌باشد.

برای حل این معضل باید از راهی حرکت کنیم که پیامبر در دوران ۱۳ ساله مکی حرکت کرد. پیامبر در دوران مکی فقط کارش این بود که کادرهای همه جانبه‌ائی در

بستر پراتیک دفاعی ایجاد کند که این‌ها بتوانند در عرصه تشکیلات افقی مدینه هر کدام مانند ابراهیم خلیل خود یک حزب باشند و زمانی که در این عرصه به موفقیت دست پیدا کرد حرکت افقی خود را آغاز کرد. البته برای پرورش این کادرها بر آگاهسازی خبری و تئوریک تکیه می‌کرد اما همه این «دعاها برای آمین» آگاهسازی تشکیلاتی بود؛ لذا اگر پیامبر اسلام سخن معاد می‌گفت یا توحید و نبوت مطرح می‌کرد همه برای آن بود که با این آگاهی بتواند جایگاه فلسفی و اجتماعی و تاریخی حرکت خود را برای نیروهای هوادار روشن بکند، سرمایه یک حزب کادرهای همه جانبه آن حزب می‌باشند و علت اینکه ما حزب عمودی پیشگام را مقدمه حیاتی و ضروری حزب افقی دانستیم جهت پرورش همین کادرها است. چراکه اگر پیامبر پس از ایمان ابوذر در خانه ارقم بن ابی ارقم به ابوذر دستور می‌دهد تا به قبیله غفار برود و در آن قبیله غفار حرکت سازمان‌گری خود را آغاز بکند به خاطر این است که از دیدگاه پیامبر ابوذری که نتواند در قبیله خودش که همان قبیله غفار می‌باشد سازمان‌گری بکند هر ادعای دیگری اگر بکند فقط ادعا است، هیچگونه ارزش دیگری ندارد، محک ایمان ابوذر این است که بتواند در قبیله خودش سازمان‌گری بکند بنابراین برای تکوین حزب بر پایه استراتژی تحزب‌گرایانه سازمان‌گر باید:

الف - تشکیلات عمودی را از تشکیلات افقی جدا بکنیم. یکی از عملکردهای تشکیلات عمودی آموزش و پرورش کادرهای همه جانبه جهت هدایتگری تشکیلات افقی می‌باشد و تشکیلات افقی از آن سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی می‌باشد.

ب - کار در تشکیلات عمودی صورت حرفه‌ای دارد. اما از آنجائیکه تشکیلات افقی از زندگی و کار گروه‌های مختلف اجتماعی اعم از کارگر و دانشجو و زن و... می‌گذرد لذا لازم نیست که مانند تشکیلات عمودی افراد در آن حرفه‌ای باشند بلکه به صورت آماتور در بستر زندگی روزمره و مبارزات صنفی و سندیکائی و... می‌توانند در آن حضور داشته باشند.

ج - هسته اولیه تشکیلات عمودی می‌تواند در بسترهای مختلف محفلی یا صنفی یا

مذهبی یا اجتماعی تکوین پیدا کند و در بستر فعالیت نظری و عملی خود رشد پیدا کند. اما تشکیلات افقی حتما باید در بستر جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی رشد نماید.

د - بستر تکوین تشکیلات عمودی دو مؤلفه‌ای می‌باشد:

۱ - مؤلفه اول آموزش نظری.

۲ - مؤلفه دوم پرورش عملی می‌باشد.

در رابطه با مؤلفه اول یعنی آموزش نظری بر پایه مبانی تئوریک باید توجه داشته باشیم که خود این مبانی تئوری باید به دو قسمت تقسیم گردد:

اول - مبانی تئوریک فلسفی و اقتصادی و انسانی و تاریخی و اجتماعی حرکت.

دوم - مبانی تئوریک استراتژی در خصوص پرورش عملی تنها بستری که می‌تواند کادرها در آن پرورش عملی پیدا کنند، پیوند و فعالیت در بستر جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیستی می‌باشد.

بنابراین تکیه صرف بر پرورش نظری کادرها در تشکیلات عمودی بدون پیوند عملی با جنبش‌های سه گانه علاوه بر اینکه باعث تک بُعدی شدن کادرها می‌گردد عامل بحران زائی تشکیلات عمودی می‌گردد همان آفتی که در سال ۵۹ و ۶۰ تشکیلات عمودی نشر مستضعفین گرفتار آن گردید. باید برای پرورش کادرها در تشکیلات عمودی از همان آغاز عضو پذیرفته شده در تشکیلات عمودی را موظف و مجبور به پیوند با زندگی و جنبش‌های سه گانه فوق بکنیم و عضو جذب شده بداند که معیار ارتقاء و رشد در تشکیلات عمودی قدرت هدایتگری او در تشکیلات افقی بر پایه تئوری و برنامه و اتخاذ تاکتیک‌های کنکریست می‌باشد، نه برف انبار کردن مطالب نظری در ذهنش می‌باشد. در سال ۵۹ و ۶۰ اگر معیار اعتلای در تشکیلات عمودی از یک عضو یا هوادار پذیرفته شده نشر مستضعفین سوال می‌کردید، مطمئن باشید در راس هر معیاری برای شما معیار توان نظری و ذهنی و تئوریک صرف و مجرد مطرح می‌کرد حتی اگر آن عضو یک کارگر یا یک دانشجو و... می‌بود اصلا

برای او توان هدایتگری جنبش در محل کارش به عنوان یک معیار مطرح نبود. در همین رابطه بود که یکی از موفقیت‌های بزرگ شریعتی در عرصه پراکسیس اجتماعی این بود که توانست از سال ۴۷ به بعد با پیوند با حسینیه ارشاد از ساختمان حسینیه ارشاد یک تشکیلات سازمان‌گر افقی بسازد، البته ضعف عمده شریعتی در این رابطه این بود که شریعتی بدون تشکیلات عمودی اقدام به ایجاد تشکیلات افقی از حسینیه ارشاد کرد که این خلاء باعث گردید تا هدایتگری تشکیلات افقی یا حزب افقی شریعتی تکیه مطلق بر فرد خود شریعتی پیدا کند که این امر بیش از هر کس، خود حاکمیت و دشمن متوجه آن شد و لذا با دستگیری فرد شریعتی کل تشکیلات افقی شریعتی مانند برف آب شد و در زمین فرو رفت و تازه آن زمانی هم که تشکیلات افقی شریعتی توانست در لوای جنبش اجتماعی ۵۷ مادیت خارج پیدا کند به علت خلاء وجودی شریعتی نصیب میوه چنان از راه رسیده غاصب انقلاب گردید. اگر شریعتی از سال ۴۷ به موازات ایجاد تشکیلات افقی توان آن را پیدا می‌کرد که بتواند تشکیلات عمودی هدایتگر آن تشکیلات افقی را بر پا کند، قطعاً امروز تاریخ ما اینچنین سیاه نبود که حالا مناظره‌گر آن هستیم. البته مصیبت نشر مستضعفین در سال ۵۹ و ۶۰ عکس مصیبت کار شریعتی بود چراکه مصیبت کار شریعتی آن بود که او تشکیلات افقی داشت و تشکیلات عمودی نداشت و سعی می‌کرد خودش را به عنوان تشکیلات عمودی به صورت ناخواسته و اجباری جا بیاندازد یا اینکه با برپائی کلاس‌های آموزشی گوناگون توسط افراد مختلفی که گاهی و بعضاً در یک خط هم نبودند و رویاروی یکدیگر بودند - از کلاس نقاشی گرفته تا کلاس عربی و انگلیسی و قرآن و تفسیر و جامعه‌شناسی والی ماشاء الله از علی خامنه‌ای گرفته تا میرحسین موسوی و دکتر شریعتمداری و توسلی و... - خلاء تشکیلات عمودی خود را پر بکند که البته اگر چه پروژه تشکیلات افقی شریعتی توانست موفق بشود ولی در هر شکش تشکیلات عمودی شرکت شکست خورد. البته برعکس آن در حرکت نشر مستضعفین در سال‌های ۵۹ و ۶۰ اگرچه نشر مستضعفین در حرکت تشکیلات عمودی خود برعکس شریعتی موفق گردید ولی در تشکیلات افقی خود شکست خورد و همین شکست در تشکیلات افقی باعث ایجاد بحران فراگیر در تشکیلات عمودی نشر

مستضعفین شد که حاصل این بحران جدای از آن نیروهای نشر که توانستند با هجرت از کشور با بازشناسی و بازیابی و بازسازی حرکت جدید در خارج، خلاءهای گذشته را جبران نمایند و جدای از آن نیروهای نشر که در داخل دستگیر شدند، نیروهای باقی مانده در داخل به موازات فراگیر شدن ابر چریک‌گرایی و فضای اختناق یا پاسیف شدند یا جذب تشکیلات چریک‌گرایی مذهبی شدند.

البته در قیاس بین حرکت شریعتی با حرکت نشر مستضعفین باید بگوئیم که شریعتی موفق‌تر از ما عمل کرد، چراکه از آنجائیکه شریعتی بدون تشکیلات عمودی از تشکیلات افقی آغاز کرد هر چند در ایجاد تشکیلات عمودی شکست خورد ولی همان تشکیلات افقی را که توانست به راه بیندازد به صورت موجی روبرو شد بعد از او در سطح جامعه عمل کرد و عامل تکوین جنبش اجتماعی ضد استبدادی سال ۵۷ شد که خلا تشکیلات عمودی او و خلا وجودی خود او باعث گردید تا غاصبین بر پایه تشکیلات سنتی روحانیت به عنوان تشکیلات عمودی بتوانند موج سواری کنند و جنبش اجتماعی ضد استبدادی سال ۵۹ و ۶۰ را در سیطره هژمونی سیاسی و تشکیلات و فقهی خود در آورند. اما نشر مستضعفین از آنجائیکه در سال ۶۰ تنها با یک تشکیلات عمودی فارغ از تشکیلات افقی روبرو بود لذا به موازات متلاشی شدن تشکیلات عمودی نشر در سال ۶۰ در داخل فقدان تشکیلات افقی باعث گردید تا حرکت دو ساله نشر نتواند مانند حرکت شریعتی به صورت یک جنبش در آید، بنابراین پیوند بین تشکیلات عمودی و افقی در تکوین حزب سازمان‌گر به عنوان یک امر استراتژیک و ضروری می‌باشد که بدون آن نه امکان تکوین یک حزب عمودی سازمان‌گر (البته حزب عمودی ساختمانی و سازمانی بدون تشکیلات افقی امکان پذیر می‌باشد) وجود دارد و حتی چنین حزبی اگر هم ساخته شود یک حزب عمودی ساختمانی و یا حزب عمودی سازمانی خواهد بود که تنها عملکردش به جای هدایت‌گری و برنامه‌دهی و آگاه‌سازی تئوریک جنبش‌های سه گانه باید در جهت سهم خواهی یا مشارکت یا آلترناتیو قدرت سیاسی حاکم در آید.

ه - سرپل اتصال بین تشکیلات عمودی و تشکیلات افقی موضوع استراتژی آگاه‌سازی

می‌باشد چراکه نخستین و مهم‌ترین مسئولیت حزب عمودی، آگاهسازی جنبش‌های سه گانه جهت تکوین تشکیلات افقی می‌باشد و بر پایه همین مکانیزم و مضمون آگاهسازی می‌باشد که مضمون حرکتی تشکیلات افقی حاصل می‌شود و علت این امر آن است که موضوع آگاهسازی متفاوت می‌باشد. چراکه آنچنانکه شریعتی می‌گوید: «خود دیالکتیک اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و نژادی و... فی نفسه جنبش ساز و حرکت آفرین نمی‌باشد، بلکه بالعکس این احساس دیالکتیک است که جنبش ساز و حرکت آفرین می‌باشد.» بنابراین تا زمانی که احساس دیالکتیک در بین گروه‌های مختلف اجتماعی حاصل نشود امکان اعتلای جنبش در آن گروه اجتماعی وجود ندارد و در همین رابطه از آنجائیکه بر حسب نوع گروه‌های اجتماعی دیالکتیک‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن‌ها هم به لحاظ عام و گروهی و هم به لحاظ کنکریّت متفاوت می‌باشد، لذا آگاهسازی به لحاظ موضوعی اشکال مختلف موضوعی بر حسب گروه‌های مختلف اجتماعی شامل می‌شود. البته آنچه که مهم‌تر از موضوع دیالکتیک جهت ایجاد احساس دیالکتیک است (که عامل اعتلای جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی می‌باشد) مکانیزم انتقال دیالکتیک که همان آگاهسازی می‌باشد، است. چراکه در این رابطه سه مکانیزم قابل طرح است:

۱ - آگاهسازی خبری،

۲ - آگاهسازی تئوریک،

۳ - آگاهسازی تشکیلاتی، می‌باشد.

در آگاهسازی خبری ما توسط خبرنامه یا سایت یا روزنامه یا نشریه و... تنها به طرح اخبار دیالکتیک گروه‌های اجتماعی اعم از کارگران ایران و زنان ایران و دانشجویان ایران و... قناعت می‌کنیم و چنین فکر می‌کنیم که خود این طرح اخبار در گروه‌های اجتماعی مخاطب، ایجاد حرکت و باعث اعتلای جنبش می‌شود در صورتی که این موضوع یک تصور غلط می‌باشد چراکه اگر طرح منحصر به فرد اخبار می‌توانست عامل حرکت و اعتلای جنبش بشود، خود گروه‌های اجتماعی به صورت افواهی (شفاهی) بیش از تشکیلات عمودی پیشگام توزیع خبر می‌کنند. بطوریکه اگر

مثلا شما در کنار یک کارگر یا یک دانشجو و... بنشینید و سر صحبت با آن‌ها باز کنید خواهید دید که بیش از شما هم از اخبار گروه اجتماعی که متعلق به آن می‌باشد مطلع است و هم بیش از شما به توزیع آن اقدام می‌کند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که خودآگاهسازی خبری به صورت مکانیکی و منحصر به فرد نمی‌تواند ایجاد حرکت بکند و برای اینکه آگاهسازی خبری بتواند باعث حرکت در گروه‌های اجتماعی بشود، باید فرایندهای دیگری را طی کند، که آنچنانکه مطرح کردیم عبارتند از آگاهسازی تئوریک و آگاهسازی تشکیلاتی.

در خصوص آگاهسازی تئوریک باید بگوئیم که همین آگاهسازی تئوریک هم دارای مؤلفه‌های مختلفی می‌باشد از مؤلفه تحلیلی گرفته تا مؤلفه تبیینی که در مؤلفه تحلیلی ما بر پایه همان اخبار به تحلیل می‌پردازیم و با انتقال این تحلیل‌های خبری سطح آگاهسازی خبری را ارتقا می‌دهیم. در عرصه مؤلفه تبیینی ما جدا از اینکه از تحلیل‌های سیاسی به ارائه برنامه و تئوری اجتماعی و اقتصادی می‌پردازیم و می‌کوشیم که در عرصه مکتب و مذهب با زبان مکتب و مذهب، حرف و خواست تاریخی و اجتماعی و سیاسی این گروه‌های اجتماعی را مطرح کنیم، از بعد از این فرآیند است که پروسه آگاهسازی تئوریک عمودی پیشگام وارد فرآیند نهائی خود می‌شود که همان فرآیند آگاهسازی هستی اجتماعی یا آگاهسازی تشکیلاتی گروه‌های مختلف اجتماعی می‌باشد. در این مرحله است که آگاهسازی وارد فرآیند حرکت آفرین و جنبش ساز خود می‌شود و لذا صورت کاملاً کنکریّت و مشخص به خود می‌گیرد.

اصول

سازماندهی افقی

و

سازماندهی عمودی

مقدمه:

یکی از ضربه خورهای عمده و مهم جریان تحزب گرای پیروان اندیشه شریعتی - طیفی بودن تئوری‌های عام و خاص و مشخص- در عرصه‌های عملی و نظری در بین پیروان شریعتی است که به عنوان مبانی استراتژی و هم به عنوان مبانی فلسفی و تاریخی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و انسانی و... لحاظ می‌باشد، البته این طیف بندی در اندیشه هواداران شریعتی بازگشت پیدا می‌کند به سیر تکوین پروسس اندیشه خود شریعتی، چراکه در میان تئوریسین‌های سترگ تاریخ بشر کمتر اندیشمند بزرگی پیدا می‌کنیم که مانند شریعتی سیر تکامل و تطور فرآیندهای مختلف عملی و نظری را که پروسس یک مکتب است، تماما به توسط یک فرد صورت گرفته باشد. برای نمونه اگر شما اندیشه مارکسیسم را بخواهید در طول یک صد و پنجاه سال گذشته که از تولد آن می‌گذرد، در مقایسه با اندیشه شریعتی مورد مقایسه قرار بدهید (گرچه در طول این مدت که از عمر مکتب مارکسیسم می‌گذرد) این اندیشه دچار تطورات و تکامل و افت و خیز و فراز و نشیب‌های فراوان نظری و عملی شده است، اما آنچه به عنوان خودیژگی عمده این تحولات و تطورات و فراز و نشیب‌های مکتب مارکس می‌باشد، این حقیقت است که هیچ کدام از آنها توسط خود مارکس انجام

نگرفته است بلکه بخشی از آن توسط افراد و اندیشمندان بزرگ دیگری مثل انگلس یا لنین یا مائو یا کائوتسکی و یا تنگ شیا پینگ و... صورت گرفته است، که این موضوع باعث گردید تا افراد یا جریان‌هایی که می‌خواهند بر پایه اندیشه مارکس دست به دستگاه‌سازی نظری و عملی بزنند، به صورت شفاف‌تری با صف بندی‌های ایدئولوژیک و استراتژی مارکسیسم روبرو بشوند و جهت انتخاب خط عملی و نظری خاص این اندیشه با مشکلات چندانی رو برو نگردند، لذا طیفی بودن گروندگان این جریان نظری و عملی به عنوان یک حُسن برای مارکسیسم می‌باشد.

اما در خصوص اندیشه شریعتی - چه در بعد نظری آن و چه در بعد عملی، و چه در عرصه تئوری عام و تئوری خاص و تئوری مشخص و چه در عرصه استراتژی - قضیه به این سادگی نیست و دلیل آن هم این است که؛ سیر تطورات فرایندهای مختلف پروسس ایدئولوژی و استراتژی شریعتی در دوران مختلف حیات فکری خود شریعتی انجام گرفته است (نه برعکس تمامی نظریه پردازان بزرگ تاریخ بشر که به توسط افراد و اندیشمندان دیگر برای آنان انجام گرفت)، به عنوان نمونه شما در میان هواداران اندیشه شریعتی نمی‌توانید چهار فرد را که - دارای استیل فکری یکسانی در عرصه تئوری عام و خاص و مشخص و عملی و نظری شریعتی باشند- پیدا کنید! البته این موضوع در مورد «پلورالیزم معرفتی اجتماعی در اندیشه شریعتی» یک حُسن می‌باشد، اما در جهت سازمان‌گری حزبی و یا تشکیلاتی، یک مصیبت است، زیرا آن چه به عنوان مقدمه و حداقل در یک حرکت سازمان‌گر حزبی یا ارتش خلقی یا محفلی یا چریکی و... لازم می‌باشد؛ قرائت واحد افراد پیرو آن تشکیلات از استراتژی و تئوری عام آن اندیشه می‌باشد، و این همان موضوعی است که در رابطه با هواداران اندیشه شریعتی یا اصلاً یافت نمی‌شود و یا تازه اگر هم پیدا شود، باید آن را به صورت یک معجزه دید و آن را تصادفی تلقی کرد. البته منهای پروسسی در اندیشه شریعتی (و در حیات شریعتی که فوقاً مطرح کردیم) دلیل انتقال این فرایندهای مختلف پروسس اندیشه شریعتی به پیروان او شده است.

فرضا طرفداران و هواداران اندیشه شریعتی نیز بدون تبیین مشخص از متدولوژی

در جهت استفاده از اندیشه شریعتی آن را به صورت کلیشه ای مطالعه می‌کنند که این امر باعث می‌شود تا افراد به صورت احساسی پیرو اندیشه شریعتی بشوند (چراکه این خاصیت قلم و بیان و اندیشه شریعتی است که مخاطب خود را از هر تنی که باشد دچار زلزله وجودی می‌کند و تمامی ذهنیت‌های گذشته او را مانند آتش فشانی به صورت مذاب در می‌آورد و لذا در این رابطه بود که دوران شاه در زندان، سردمداران تشکلات مختلف اعم از مذهبی و غیر مذهبی می‌گفتند؛ ما برای این که هواداران تشکیلاتی خود را در فرآیند اولیه جذب عنصر تشکیلاتی - سیاسی کنیم به آن‌ها تکلیف می‌کردیم تا کتاب‌های شریعتی را مطالعه کنند، چرا که اندیشه و کلام و بیان شریعتی مانند جرقه‌ائی که به انبار باروت برخورد می‌کند نیروهای اجتماعی و تشکیلاتی را در کوتاهترین زمان سیاسی می‌کرد و طبیعی است تا زمانی که فرد سیاسی نشود اصلا امکان تشکیلاتی کردن او وجود ندارد و تازه اگر فرد غیر سیاسی هم تشکیلاتی بشود، هر قدر هم که این فرد در تشکیلات رشد بکند تنها یک بوروکرات یا یک تکنوکرات قوی خواهد شد نه یک - کادر همه جانبه هدایت‌گر و سازمان‌گر تشکیلاتی- به خاطر همین ویژگی اندیشه شریعتی بود که دیدیم چگونه در انقلاب ضد استبدادی ۵۷ با تیراژ چند میلیونی کتاب شریعتی که در تاریخ ایران برای همیشه به عنوان یک خاطره باقی خواهد ماند در مدت کمتر از شش ماه کل جمعیت بیست میلیونی آن زمان کشور ایران -از شهر و روستا و زن و مرد و کارگر و کارمند و دانشجو و...- را دچار تحول سیاسی کرد.)

ولی متأسفانه در غیاب هدایت‌گری شریعتی و تشکیلات سازمان‌گر پیرو شریعتی این سونامی بهترین طعمه‌ائی شد تا موج سواران غاصب و از راه رسیده حوزه و فقه و فقاقت با چند تا فتوای تکلیفی و فقهی و بی اصل و نسب - که همه بود و نبود فکر و تئوری آن‌ها را تشکیل می‌داد- عکس خود را به دست این توده‌های از همه جا رانده و از همه جا مانده در ماه قرار دهند و هژمونی این جنبش ضد استبدادی شریعتی را به چنگ بیاورند! و لذا زمانی که این هواداران شریعتی در مرحله جذب به فعالیت تشکیلات عمودی یا افقی حزبی، خود را طرفدار اندیشه شریعتی اعلام می‌کنند، معلوم نیست که او طرفدار کدام شریعتی است؟! آیا هوادار شریعتی چریکی

است؟ یا هوادار شریعتی ارتش خلقی است؟ یا هوادار شریعتی حزبی است؟ آیا توسط کویریات شریعتی سیاسی شده است؟ یا توسط اجتماعیات او؟ و یا به واسطه اسلامیات شریعتی سیاسی شده است؟ چرا که هر کدام از این‌ها اگرچه در عرصه حرکت فردی در جامعه ممکن است دارای بازتاب چندانی نباشد، اما در عرصه تشکیلات حزبی (از آنجا که تشکیلات حزبی چه به صورت افقی و چه به صورت عمودی آن مادیت اجتماعی یک اندیشه می‌باشد) فونکسیون متفاوتی خواهد داشت. برای نمونه فردی که توسط کویریات شریعتی سیاسی شده باشد اصلاً در تشکیلات حزبی (چه افقی و چه عمودی آن) یک فرد ضد تشکیلاتی فردگرا خواهد شد که در عرصه مبارزه تشکیلاتی به صورت یک تومور سرطانی و آفت و اپیدمی درخواهد آمد (که مانند عبدالکریم سروش یا فقط به درد ماندن در گوشه خانقاه می‌خورد و یا باید آماده هو شدن باشد، یا مانند بازرگان پیر که در مجلس اول حکومت خمینی زیر طرحی را جهت - خانه نشین کردن زنان ایرانی- امضاء کند، یا در برابر خمینی بایستد و به او بگوید که؛ بعد از خدا در زمین ما به تو پناه می‌بریم، و وصیت کند که در مراسم ختم من از هرگونه بحث سیاسی خودداری شود، یا مانند محمد تقی شریعتی - پدر دکتر علی شریعتی- بعد از انقلاب یک تابلو روی دیوار اتاق خود بزند که بر روی آن نوشته است؛ هر گونه بحث سیاسی در این خانه ممنوع می‌باشد).

اما آن فردی که توسط اجتماعیات شریعتی سیاسی شده باشد (اعم از این که اجتماعیات شریعتی با تکیه بر تئوری سوسیالیسم علمی- او باشد یا اگزیستانسیالیست فلسفی باشد و یا اومانیزم اخلاقی و یا دموکراسی ضد لیبرالیستی و یا رادیکالیزم ضد امپریالیستی و یا ضد صهیونیستی شریعتی باشد)، مانند ابوذر غفاری یا عبد الله ابن مسعود و یا ابراهیم خلیل و یا میثم تمار و یا عمار یاسر و... هر کجا که باشند و یا در هر زمانی که ظاهر بشوند «خود به تنهایی یک حزب خواهند بود» و هر کجا بدون تابلو که بروند؛ هم سازمان‌گر هستند و هم هدایت‌گر و هم خلاق سیاسی می‌باشند، و در همین رابطه اگر فردی توسط فلسفیات و یا اسلامیات شریعتی سیاسی شده باشد (از آنجا که اسلامیات شریعتی حتی از سال ۴۵ که او رسماً نهضت فکری خود را آغاز کرد تا اردیبهشت ۵۶ که شریعتی در داخل کشور بود، فرآیندهای مختلف -انطباقی

و تطبیقی- را طی کرده است، به طوری که اصلاً اسلامیات در «امت و امامت» با اسلامیات در «میعاد با ابراهیم» و اسلامیات در مقدمه «اسلام شناسی» مشهد و اسلامیات در «حسین وارث آدم» و اسلامیات در «اسلام شناسی» ارشاد، قابل مقایسه با هم نیستند) اصلاً نمی‌توان او را در بستر یک تشکیلات حزبی جذب کرد! چراکه قبل از هر چیز باید او را در برابر این سوال قرار داد که؛ شما با کدامین اسلام شریعتی سیاسی شده‌اید و اکنون می‌خواهید جذب تشکیلات حزبی بشوید؟ آیا با (اسلام انطباقی) مقدمه «اسلام شناسی» مشهد و یا اسلام انطباقی «امت و امامت» و... می‌خواهید که کار تشکیلاتی کنید؟ که این امکان پذیر نیست (ما در نیمه اول دهه ۸۰ دیدیم که چگونه جریان دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر شریعتی با تکیه بر -اسلامیات انطباقی شریعتی- توانستند به لیبرالیزه کردن اندیشه شریعتی و نفی اسلامیات تطبیقی او بپردازند، آنان با تکیه بر مبانی اسلامیات انطباقی شریعتی تمامی مبانی تئوریک اسلامیات تطبیقی او مثل؛ مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم علمی و دیالکتیک تاریخی، اجتماعی و طبقاتی- و رادیکالیزم ضد امپریالیسم- را در پای بت لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی و معرفتی و اخلاقی عبدالکریم سروش و بازرگان پیر ذبح کردند و در نتیجه اندیشه شریعتی را عقیم و سترون ساختند).

بنابراین ما در فرایندهای تاریخ روند تکوین اندیشه شریعتی با یک شریعتی روبرو نیستیم تا توسط آن بتوانیم هوادار اندیشه شریعتی را بر طبق آن مدلیته جذب تشکیلات حزبی بکنیم و به همین دلیل ما با انواع شریعتی مواجه هستیم که (شریعتی روشنفکر و شریعتی محفلی با شریعتی هوادار جبهه ملی داخل کشور و جبهه ملی خارج از کشور و شریعتی دوران تدارک تکوین ارتش خلقی در فرانسه و شریعتی انطباقی و شریعتی تطبیقی و شریعتی حزبی و شریعتی تاریخ اندیش و شریعتی دیالکتیسیسم و شریعتی پیرو سوسیالیسم اخلاقی ابوذر و شریعتی طرفدار سوسیالیسم تاریخی ابراهیم خلیل و شریعتی طرفدار سوسیالیسم علمی کتاب «حسین وارث آدم» و شریعتی «پس از شهادت» و شریعتی کتاب «حسن و محبوبه» و شریعتی «شیعه یک حزب تمام» و...) به لحاظ مدلیته تشکیلاتی از فرش تا عرش با هم متفاوت می‌باشند، این همه باعث می‌گردد تا زمانی که فرد یا جمعی به صورت طیفی وارد یک جریان

سازمان‌گر حزبی یا ارتش خلقی یا محفلی یا چریکی می‌شوند، گرایش‌های طیفی نظری و عملی آن‌ها در آن تشکیلات زمینه رشد پیدا می‌کند که این امر باعث می‌گردد تا آن تشکیلات حزبی یا ارتش خلقی یا چریکی را به صورت یک جبهه از نیروهای مختلف یا - شهر فرنگی از همه رنگ درآورند- و این همان مصیبتی است که در سال‌های ۵۹ و ۶۰ جریان نشر مستضعفین در عرصه استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی خود - در چارچوب اندیشه شریعتی- با آن روبرو گردید، چراکه از اردیبهشت سال ۵۸ (پس از آزادی از زندان خمینی که بعد از ترور مطهری به اتهام فرقانی بودند همه اعضا را دستگیر کرده بودند) ما کار تشکیلات حزبی را آغاز کردیم، تنها معیار جذب ما در تشکیلات نشر مستضعفین - هواداری از اندیشه شریعتی به صورت کلی و عام و غیر کنکریت بود. بدون آنکه مشخص کنیم که کدام‌بخش از اندیشه شریعتی مورد نظر ما می‌باشد و از آنجا که تشکیلات نشر مستضعفین تنها تشکیلات تحزب‌گرای اندیشه شریعتی بود، لذا سیل هواداران این اندیشه از همان آغاز و در همه شهرهای ایران به طرف این تشکیلات سرازیر گردید، و شرایط به طوری بود که تشکیلات نشر را غافل گیر کرد و به علت کمبود کادر همه جانبه تشکیلاتی که؛ خود معلول سزارین پروسه تکوین تشکیلات زودرس در سال ۵۷ بود، باعث گردید که کار ما فقط «جذب نیرو و آموزش» بدون در نظرگیری فیلترینگ تشکیلاتی باشد که حاصل این امر آن شد تا سیل هواداران شریعتی به صورت - طیف فکری- وارد تشکیلات نشر مستضعفین بشوند، و از آنجا که هر جریان در این طیف رنگارنگ اندیشه شریعتی، تشکیلات نشر مستضعفین را بستر رشد خود می‌دید، لذا تا تشکل بخواهد به جمع بندی از وضعیت نیروها اقدام نماید، که تشکیلات نشر مستضعفین به یک باره در عرض مدت ۱۸ ماه که از جذب نیرو می‌گذشت، به صورت یک جبهه اعلام نشده و خزنده از جریان‌های گوناگون نشأت گرفته از اندیشه شریعتی سر در آمد، که از هر گرایشی یک مدلیته جریانی در آن یافت می‌شد -از چریک‌گرایی تا محفل‌گرایی و صوفی خانقاهی و حزبی سازمان‌گر...- و به موازات گرم شدن تنور چریک‌گرایی و ارتش خلقی مجاهدین خلق در جامعه ایران و بسته شدن فضای اجتماعی توسط رژیم توتالیتر و مطلقه فقه‌ای حاکم بر ایران (از نیمه دوم سال

۵۹)، جریان‌های رنگارنگ طیفی طرفداران شریعتی در تشکیلات نشر مستضعفین نمودار شد که حاصل آن شد که؛ هر بخشی از تشکیلات نشر مستضعفین (در تهران و شهرستان‌ها) ساز خود را بزند و تلاش می‌کردند تا کل تشکیلات نشر را به دنبال دیدگاه خود بکشانند. فرضا آن که؛ به دیدگاه چریکی و ارتش خلقی می‌اندیشید تمام تلاش خود را گذاشته بود تا این تشکیلات را به دنباله روی از مجاهدین خلق بکشاند، کسی که روشنفکر و محفلی بود می‌کوشید تا؛ تشکیلات نشر را به سمت فردگرایی و راست‌گرایی هدایت نماید، کسانی نیز بودند که با اندیشه حزبی و سازمان‌گر کوشیدند تا با تشکیل پلنوم و... چپ‌نمائی و فرار به جلو، خواسته خود را تحقق بخشند.

این وضعیت تشکیلاتی و آن شرایط داغ چریک‌گرایی و بگیر و ببند رژیم مطلقه فقهاتی ما را به پراگماتیسم و روزمرگی کشانیده بود، چراکه خانه از پای بست به لرزه درآمده بود و راه حل آن هم می‌بایست از همان - پای بست - آغاز می‌شد، که در آن شرایط و وضعیت خاص و با آن فراگیری و گستردگی تشکیلاتی و آن امکانات کادری محدود، درمانش غیر ممکن بود، زیرا نه فضای خفقان حاکم سیاسی اجازه این کار را به ما می‌داد و نه قاعده و بدنه تشکیلاتی (که در آن فضای گرم چریک‌گرایی کلاسیک مجاهدین) تحمل این جراحی را داشتند، و قبل از این که تیغ دسپاتیزم فقهاتی حاکم این تشکیلات را درو بکند سونامی بحران تشکیلاتی - کشتی تشکیلات نشر مستضعفین را به گل نشانده بود- البته این بحران زمین گیر کننده (در صورتی که در بدو تکوین و جذب نیروهای پیرو اندیشه طیفی شریعتی و توسط آموزش و گزینش آن‌ها غربال و تصفیه نشوند) سرانجام محتومی برای تشکیلات حزب‌گرایانه اندیشه حزبی شریعتی می‌باشد و از ابتدا باید با طرح شاخص «کدام شریعتی؟» تشکیلات عمودی را به سمت اندیشه حزب‌گرایانه شریعتی هدایت کرد و گرنه با هواداران طیفی شریعتی که دیدگاه‌های متفاوت از اندیشه شریعتی دارند (شریعتی ارتش خلقی، شریعتی چریکی، شریعتی کویریات، شریعتی انطباقی و یا شریعتی محفلی) که نمی‌توان تشکیلات عمودی و افقی حزب‌گرایانه سازمان‌گر بوجود آورد، و قطعا و جزما اگر این صورت طیفی از نیروهای جذب شده هواداران اندیشه طیفی شریعتی در هر جریان حزب‌گرایانه سازمان‌گر اندیشه حزبی شریعتی وارد شوند آن را دچار

سونامی بحران خواهد کرد! آن جریان در قدم اول قبل از هر چیز و برای پیش‌گیری از در غلطیدن به این سونامی در حرکت تشکیلاتی باید - وضعیت خود را با طیف هواداران شریعتی- که می‌خواهند جذب تشکیلات عمودی حزبی بشوند روشن کنند، چراکه ما جز بر پایه قرائت واحد حزبی از اندیشه شریعتی نمی‌توانیم با اندیشه طیفی شریعتی تشکیلات عمودی سازمان‌گر حزبی بر پا کنیم، به عبارت دیگر برای ساختن تشکیلات عمودی نباید به سیاهی لشکر و کمیت نیرو فکر کرد چراکه یک حرکت (چه به صورت عمودی و چه به صورت افقی آن) که در راستای اندیشه شریعتی تشکیلاتی «حزب‌گرا و سازمان‌گر» باشد، در هر زمانی که در جامعه ایران تکوین یابد، با سیل نیرو و روبرو خواهند شد و اندیشه شریعتی تا هزار سال دیگر هم از چنان پتانسیلی برخوردار می‌باشد که در جامعه ایران بتواند به صورت سیل آسا نیرو آزاد کند. پس «کدامین شریعتی؟» کلیدی‌ترین فیلترینگ است که ما موظف هستیم تا در آغاز حرکت تحزب‌گرایانه خود (در شکل حزب عمودی) در برابر سیل نیروهای آزاد شده اجتماعی پیرو اندیشه طیفی شریعتی قرار دهیم؟ و این فیلترینگ مشخص کند که در طیف هواداران شریعتی چه کسی به حرکت تحزب‌گرایانه او اعتقاد دارد؟ (یا شریعتی چریکی؟ یا شریعتی ارتش خلقی؟ یا شریعتی محفلی؟ یا شریعتی انطباقی؟ یا شریعتی طبیبی؟ یا شریعتی دیالکتیسین؟ و یا شریعتی سوسیالیسم علمی حزبی؟ یا...) و لذا تا زمانی که هوادار شریعتی تکلیف خودش را با این سوالات به صورت همه‌جانبه روشن نکند و تحت آموزش اولیه ایدئولوژیک و استراتژی حزبی در نیاید و طیف‌گرایی عملی و نظری در یک سمت‌گیری مشخصی قرار نگیرد، هر گونه اقدام عملی حزبی در حرکت شریعتی امری اشتباه خواهد بود و قطعاً به بن بست گرفتار خواهد شد!

البته باز هم تاکید می‌کنیم که تکوین این مشکلات باز گشت پیدا می‌کند به سیر تطور اندیشه شریعتی در عرصه‌های؛ تئوری عام و تئوری خاص و تئوری مشخص و استراتژی، به طوری که خود شریعتی تا آخر عمر به صورت معجونی و پلورالیستیک با این فرآیندهای مختلف حیات فکری خود برخورد می‌کرد، شریعتی در زمانی که به عنوان یک دیالکتیسین تاریخی و بر پایه سوسیالیسم علمی به طرح

استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی می‌پرداخت، همان زمان هم با طرح قصه حسن و محبوبه (یعنی همان تئوری چریکی و ارتش خلقی سال‌های ۳۶ تا ۴۲) حیات فکری‌اش را هم مطرح می‌کرد. بنابراین برای نجات از این مشکل بحران ساز، هواداران اندیشه شریعتی که معتقد به استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی هستند، قبل از شروع هر گونه کار تشکیلاتی باید تکلیف خود را با این سوال استراتژیک مشخص کنند که؛ کدامین شریعتی؟ یا این سوال را که؛ کدام شریعتی مربوط به شریعتی تحزب‌گرایانه سازمان‌گر است؟ و این ذهنیت خود را پاک کنند که هر هوادار شریعتی می‌تواند یک عضو یا یک کادر حزبی بشود، این چنین نیست! تنها آن هوادار شریعتی می‌تواند عضو یا کادر بشود که در دستگاه تصفیه خانه نظری و عملی تشکیلات حزبی بتواند «شریعتی حزبی» را از شریعتی چریکی و ارتش خلقی و محفلی... متمایز نماید، البته از طرف حزب، داشتن متدولوژی جهت مطالعه کتاب‌های شریعتی هر چند لازم است ولی کافی نمی‌باشد، زیرا به اشاره مطرح کردیم که شریعتی تا آخر عمرش (اگرچه فرآیندهای تکاملی نظری و عملی خود را به سرعت طی می‌کرد و خاکریزهای مسیر را یک به یک پشت سر می‌گذاشت) به صورت کنکریّت و مشخص و تعریف شده و شفاف که با حفظ مرزبندی باشد، تکلیف خودش را با طیف و معجون نظری و عملی خود مشخص نکرده است! و در این زمان و در این تند پیچ تاریخی که جامعه ما در آن قرار دارد این وظیفه ما است که قبل از هر کار عملی تحزب‌گرایانه با تدوین دوباره اسلام‌شناسی و تئوری تحزب‌گرایانه شریعتی در عرصه‌های؛ عملی و نظری و تئوری‌های عام و خاص و مشخص، این مرزبندی‌ها را مشخص کنیم و این خندق‌های تئوریک را ابتدا در طیف اندیشه خود شریعتی بوجود آوریم و به قول خود شریعتی؛ قبل از فتح مکه جنگ خندق فکری را در اندیشه شریعتی به پا کنیم (که تدوین درس‌های اسلام‌شناسی در این شرایط توسط نشر مستضعفین گامی در این رابطه می‌باشد) و سپس بر پایه این تئوری‌های مرزبندی شده -عام و خاص و مشخص عملی و نظری در عرصه ایدئولوژی و استراتژی- می‌توانیم دست به تکوین تشکیلات عمودی حزبی بزنیم و شاید یکی از بزرگترین سوال‌های خویشاوندان عملی و نظری حرکت نشر

مستضعفین در فاز دوم حرکت خود (که از خرداد ماه ۸۸ برونی شده است) این باشد که؛ چرا تا به امروز (که ۳۰ سال از تئوری استراتژی حزب‌گرایانه شریعتی می‌گذرد) نشر مستضعفین فاقد حرکت تشکیلاتی است و دوباره پرچم کار تئوریک را بلند کرده است؟

حاصل ۳۰ سال کار استخوان سوز ما در عرصه استراتژی حزب‌گرایانه شریعتی (که هر ثانیه آن به اندازه یک قرن بر ما گذشته است) جز این جمله نیست که؛ «با اندیشه شریعتی طیفی یا شریعتی معجونی یا شریعتی جبهه‌ای نمی‌توان - حزب سازمان‌گرایانه عمودی و افقی برپا کرد- قبل از هر چیز باید به توسط کار تئوریک تکلیف خودمان را با کدامین شریعتی؟ روشن کنیم و شریعتی حزبی شفاف و خالص و پاک را از چریک‌گرایی و ارتش خلقی و انطباقی و محفلی و... تفکیک کنیم و بعد بر پایه این تئوری تدوین شده حزبی خودمان اقدام به برپایی حزب عمودی نمائیم تا تشکیلات حزب ما به تشکیلات جبهه‌ای بدل نشود» و مانند بحران سال ۵۹ و ۶۰ نشر مستضعفین «کشتی تشکیلات حزب‌گرایانه عمودی ما به گل بنشیند» البته این شیوه کار را نشر مستضعفین در دهه ۵۰ انجام نداده بود و به این علت که نشر مستضعفین تجربه تشکیلات حزبی را بر پایه اندیشه حزبی شریعتی نداشت، نمی‌دانست که چه باید انجام بدهد و در آن زمان چنین می‌اندیشید که شریعتی در حرکت نظری خود این مرزبندی‌ها را انجام داده است و تنها ما با - تدوین روش- برای مطالعه کتاب‌های شریعتی می‌توانیم به این هدف دست پیدا کنیم.

بنابراین آنچه تا اینجا در درس پنجم از «مبنای تئوری حزب در اندیشه ما» گفته شد عبارت است:

۱ - شریعتی از منحصر به فردترین اندیشمندان بزرگ تاریخی است که مراحل تطور و فرآیندهای مختلف فکری‌اش در زمان حیات خود او و توسط خود او - چه در عرصه استراتژی و چه در عرصه تئوری‌های عام و خاص و مشخص- انجام گرفته است.

۲ - از آنجا که شریعتی - حتی بعد از گذار از فرآیندهای مختلف پروسس حرکتی‌اش-

در هر مرحله با مرحله ماقبل حرکت فکری خود تا پایان عمر (به لحاظ نظری و عملی) مرزبندی نکرده است و رسوبات فرایندهای قبلی حرکت او تا پایان عمر در اندیشه‌اش وجود داشته است، لذا این امر باعث گردیده است تا اندیشه شریعتی در شرایط تاریخی فعلی هم صورت طیفی خود را حفظ کند - که این طیفی بودن اندیشه شریعتی عامل شکل‌گیری طیفی شدن هواداران شریعتی در هر زمانی می‌شود- البته ما نباید این طیف‌گرایی در اندیشه خود شریعتی و در اندیشه هواداران شریعتی را به صورت پوزیتیویستی ببینیم و با پلورالیزم معرفتی و پلورالیزم حزبی و پلورالیزم تشکیلاتی یکی بگیریم چرا که در اینجا صحبت بر سر مرزبندی با آنارشیسم نظری و عملی است و نه مرزبندی با دموکراسی معرفتی و تشکیلاتی که این دو موضوع از فرش تا عرش با هم متفاوت می‌باشد.

۳ - عامل اصلی بحران سال ۵۹ و ۶۰ نشر مستضعفین به خاطر این بود که نشر مستضعفین فکر می‌کرد هر مدعی هواداری از اندیشه شریعتی که جذب تشکیلات نشر مستضعفین بشود در تشکیلات حزبی می‌تواند به صورت یک عضو و کادر درآید، لذا در آن زمان تشکیلات نشر مستضعفین نه در جهت نجات خود اندیشه شریعتی از طیف‌گرایی کاری کرد و نه حتی در جهت فیلترینگ و گزینش و تصفیه آموزشی طیف نیروهای شریعتی بر آمد! که این امر باعث شد تا طیف هواداران اندیشه شریعتی با هر نوع برداشتی که از استراتژی و ایدئولوژی شریعتی داشتند (و بر پایه نوع مطالعه‌ای که از اندیشه شریعتی به صورت سیستماتیک یا غیر سیستماتیک کرده بودند) وارد تشکیلات نشر مستضعفین بشوند، و از آنجا که اندیشه شریعتی در فکر آن‌ها همان معجون تفکیک ناشده نظری و عملی شریعتی در مورد تئوری‌های خاص و عام و مشخص اعم از -ایدئولوژی و استراتژی- شریعتی بود، لذا این امر باعث شد تا با فراهم شدن شرایط زمانی رشد گرایشات چریکی در سال‌های ۵۹ و ۶۰ توسط مجاهدین خلق و فراگیر شدن فضای اختناق توسط رژیم دسپاتیزم مطلقه فقه‌ای حاکم، گرایشات استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی ملهم از اندیشه شریعتی (خود شریعتی در قصه حسن و محبوبه، و در اواخر عمرش حتی پس از طرح استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی؛ با - فلش بک عملی و نظری- که

به سمت چریک‌گرایی زده بود، پیش بینی کرده بود) در تشکیلات نشر مستضعفین رشد کنند، که این جریان با راست خواندن استراتژی تحزب‌گرایانه حاکم بر تشکیلات نشر مستضعفین توانستند بحران تشکیلاتی (سال ۵۹ و ۶۰) نشر مستضعفین را بوجود آورند و البته این جریان (که از پایین بر تشکیلات نشر مستضعفین فشار می‌آوردند) معتقد بودند که تنها راه نجات نشر مستضعفین از بحران تشکیلاتی؛ حمایت بی چون چرا از حرکت مسلحانه و ارتش خلقی و چریک‌گرایی مدرن سازمان مجاهدین خلق می‌باشد که البته تشکیلات نشر در پلنوم سال ۶۰ با آن مخالفت کرد و همین مخالفت بود که زمینه انشعاب سال ۶۰ در تشکیلات نشر مستضعفین را بوجود آورد.

۴ - بنابراین نطفه اصلی بحران سال ۵۹ و ۶۰ نشر مستضعفین در طیفی بودن اندیشه خود شریعتی نهفته بود و عدم مرزبندی شریعتی تا آخر عمر با فرایندهای گذشته نظری و عملی خود (به لحاظ نظری و عملی) باعث گردید تا اندیشه خود را به صورت طیفی برای ما به ارث بگذارد، لذا ما تا زمانی که تکلیف خود در تدوین اسلام‌شناسی و رابطه آن با طیفی بودن اندیشه شریعتی را روشن نکنیم، برای ما امکان تکوین حزب عمودی بر پایه اندیشه تحزب‌گرایانه شریعتی وجود نخواهد داشت، البته این موضوع را شریعتی در مقدمه جلسه اول کنفرانس «شیعه یک حزب تمام» (که در دوم آبان ماه سال ۵۱ و پس از سخنرانی دکتر سامی برگذار شد) مطرح می‌کند.

۵ - اگرچه طیفی بودن اندیشه شریعتی به لحاظ پلورالیزم معرفتی و در عرصه آکادمیک می‌تواند برای محققین نظری منفرد دارای ارزش مثبتی باشد، اما به لحاظ حرکت سازمان‌گرایانه حزبی یک موضوع مصیبت بار است، چراکه پلورالیزم عملی و نظری اندیشه شریعتی نه تنها در عرصه تشکیلات حزبی به پلورالیزم تشکیلاتی و معرفتی بدل نخواهد شد، بلکه باعث شکل‌گیری و تکوین آنارشیزم تشکیلاتی غیر قابل کنترلی می‌شود و هرگونه تجربه تشکیلات حزبی با اندیشه تحزب‌گرایانه شریعتی را با شکست رو برو می‌کند، به عبارت دیگر این امر باعث می‌گردد که هواداران شریعتی را به صورت طیف درآورد و ما در میان هواداران شریعتی -

حتی دو نفر- را نمی‌توانیم پیدا کنیم که به لحاظ نظری و عملی (در عرصه تئوری عام و تئوری خاص و تئوری مشخص شریعتی) دارای یک قرائت واحد باشند! که این عدم قرائت واحد از اندیشه شریعتی عامل بحران زائی در حرکت تشکیلاتی می‌شود و ما تا زمانی که نتوانیم به توسط آموزش تئوریک و عملی در حوزه تشکیلات عمودی -آنارشسیسم معرفتی- را بدل به قرائت واحد حزبی بکنیم، از اندیشه شریعتی نمی‌توانیم حزب بسازیم.

۶ - برای انجام آموزش تئوریک جهت استحاله طیف‌گرایی در اندیشه شریعتی و در راستای برپائی «تشکیلات عمودی سازمان‌گرایانه حزبی» باید قبل از هر چیز با تدوین اسلام‌شناسی دست به تدوین دوباره اندیشه شریعتی بزنیم که بر پایه «تئوری عام و خاص و مشخص عملی و نظری سازمان‌گرایانه حزبی» باشد و توسط این اسلام‌شناسی امکان مرزبندی فرآیندهای مختلف ایدئولوژیک و استراتژیک در عرصه «تئوری‌های عام و خاص و مشخص شریعتی» فراهم گردد، پس از تدوین این تئوری‌ها (عام و خاص و مشخص در عرصه ایدئولوژی و استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی است که) می‌توانیم بر پایه آن به جذب نیرو و تشکیل حزب عمودی اقدام کنیم.

۷ - آموزش کتاب‌های شریعتی در حوزه‌های افقی حزبی (نه عمودی حزب) که؛ اولاً- به صورت متدیک باشد. در ثانی- بر پایه سیستم‌سازی و با مرزبندی «فرآیند اندیشه حزبی شریعتی» با فرآیندهای گذشته خود او باشد.

۸ - در دهه هشتاد حرکت لیبرالیزه کردن اندیشه شریعتی که توسط دفتر پژوهش‌های اندیشه شریعتی صورت می‌گرفت (که ربطی به این موضوع ندارد چرا که آن جریان) با انحراف از هسته اگزیستانسیالیستی اندیشه شریعتی و نفی سوسیالیسم علمی و نفی مبارزه طبقاتی، نفی رادیکالیسم و جوهره ضد امپریالیستی اندیشه شریعتی، آن را لیبرالیزه (مثل دیدگاه سروش و بازرگان) کند.

۹ - حاصل سی سال تجربه و کار استخوان سوز و حزبی نشر مستضعفین در بستر اندیشه سازمان‌گرایانه شریعتی (برای کسانی که می‌خواهند در این زمان اقدام به

تحزب‌گرایی و حزب‌سازی افقی و عمودی بکنند) این جمله است که؛ بر سر در حزب عمودی و افقی جریان سازمان‌گرایانه اندیشه شریعتی (از آنجائیکه برای ما در هر زمانی غیر از جذب هواداران شریعتی راه دیگری وجود ندارد) نوشته شده است: «با کدامین شریعتی و با کدامین طیف از هواداران شریعتی می‌خواهید حزب را تشکیل بدهید؟ با شریعتی محفلی؟ یا شریعتی چریک‌گرا؟ یا شریعتی ارتش خلقی‌گرا؟ یا شریعتی حزب‌گرا؟ یا شریعتی انطباقی؟ یا شریعتی تطبیقی؟ و...»

۱۰ - بدون پاسخ به سوال فوق در هیچ زمانی تشکیل حزب مبتنی بر اندیشه شریعتی ممکن نیست!

۱۱ - حرکت تئوریک نشر مستضعفین نیز (در عرصه تئوری عام و خاص و مشخص اعم از ایدئولوژیک و استراتژیک که فاز دوم آن از خرداد ۸۸ شروع شده است) در جهت پاسخ به سوال فوق قابل تبیین می‌باشد.

اصول سازمان‌گر حزبی در تشکیلات حزب عمودی و حزب افقی:

در خصوص اصول حزبی، ما نخست به این امر توجه داشته باشیم که در حزب (در تشکیلات عمودی و تشکیلات افقی) بعضی اصول در هر دو تشکیلات افقی و عمودی مشترک می‌باشند و بعضی اصول دیگر متمایز است که ما در اینجا به تبیین این اصول می‌پردازیم:

اصل اول - هدف تشکیلات دو گانه افقی و عمودی در استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی:

از آنجا که اصول سازمان‌گر حزبی عبارت است از آن اصولی که مبنای حقوقی - اساسنامه و مرامنامه و کلیه آئین نامه‌های حزبی - را در عرصه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه شریعتی در بر می‌گیرد، لذا به صورت طبیعی اصل اول این اصول در خصوص هدف تشکیلات افقی و عمودی حزب سازمان‌گر در اندیشه

تحت‌گرایانه شریعتی عبارت می‌باشد از: هدف حزب سازمان‌گر افقی و عمودی در اندیشه شریعتی که «سازماندهی جنبش‌های اجتماعی، دموکراتیک و کارگری در راستای ایجاد توازن قوا بین پائینی‌های جامعه با بالائی‌های قدرت است». البته پر واضح است تا زمانی که این توازن قوا در هر جامعه‌ای حاصل نشود هیچگونه مبارزه آزادی خواهانه و عدالت طلبانه و رهائی‌بخش نمی‌تواند در آن جامعه دارای راندمان و دستاوردی باشد و هرگونه دستاوردی هم که در هر جامعه‌ای برای پائینی‌ها (بدون حزب سازمان‌گر جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری) حاصل بشود جنبه موقتی خواهد داشت. علت عمده شکست انقلاب مشروطیت و نهضت مقاومت ملی و انقلاب ۵۷ مردم ایران فقدان سازماندهی و حزب سازمان‌گر در عرصه جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری بود و عدم توازن قوا بین پائینی‌های جامعه با بالائی‌ها در ایران (که در سه جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک و جنبش کارگری مادیت پیدا می‌کنند) می‌باشد. بنابراین «حزب سازمان‌گر سلاح پائینی‌های جامعه برای ایجاد توازن قوا با بالائی‌ها در قدرت است» و دلیل این امر هم آن است که تنها در عرصه تشکیلات و سازماندهی است که پائینی‌های جامعه می‌توانند در اشکال اجتماعی و دموکراتیک و کارگری خود و هم توان و پتانسیل خود را پیدا کنند و تا زمانی که هر گونه حرکت آگاهی‌بخشی نتواند مادیت و عینیت خود را در سازماندهی حزب سازمان‌گر به نمایش بگذارد، هیچگونه حرکت آگاهی‌بخشی هم نمی‌تواند به حرکت رهائی‌بخش سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بیانجامد، پس «هدف تشکیلات دو گانه افقی و عمودی حزب سازمان‌گر؛ سازماندهی جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری در جهت ایجاد توازن قوا بین پائینی‌های جامعه با بالائی‌های قدرت باشد».

اصل دوم - ورود و خروج در حزب سازمان‌گر باید امری داوطلبانه باشد:

از آنجا که آبخشور اولیه و تکوینی در حزب سازمان‌گر پائینی جامعه - چه در تشکیلات عمودی و چه در تشکیلات افقی - حرکت آگاهی‌بخش می‌باشد، که برعکس احزاب

بالائی در قدرت که هدف آن‌ها تصاحب قدرت یا مشارکت در قدرت می‌باشد، خصلت آرمان‌گرایی در احزاب پائینی، هدف آن‌ها را در نیل به آرمان‌های رهائی‌بخش و عدالت طلبانه و آزادی خواهانه تعریف می‌کند که این امر باعث می‌گردد تا موضوع «انتخاب و اختیار و حرکت در حزب سازمان‌گر به صورت آگاهانه و داوطلبانه انجام گیرد» و هیچ‌گاه اختیار و انتخاب افراد در این تشکیلات قربانی بوروکراسی قدرت نگردد و همین موضوع باعث می‌گردد تا ورود و خروج اعضا و هواداران به این تشکیلات صورت داوطلبانه داشته باشد، که این برعکس حزب بالائی‌های قدرت یا حزب یقه سفیدها است که تمامی مبانی تشکیلاتی آن‌ها بر اساس بوروکراسی تشکیلاتی استوار می‌باشد و از آنجا که این بوروکراسی در راستای منافع اقتصادی و سیاسی بالائی‌های می‌باشد، لذا ورود و خروج در احزاب قدرت همیشه بر پایه جبرهای اداری و گروهی و سیاسی و اجتماعی و دولتی است!

اصل سوم - عضویت در حزب سازمان‌گر (افقی یا عمودی) نباید آزادی‌های مدنی و آزادی‌های شخصی اعضا را محدود سازد:

آنچنانکه به اشاره رفت هدف حزب سازمان‌گر (عمودی و افقی) فراهم کردن بستری جهت رشد و اعتلای عملی و نظری اعضا و هواداران خود به توسط مبارزه رهائی‌بخش و عدالت طلبانه و آزادی خواهانه می‌باشد، (از آنجائیکه برعکس تشکیلات چریکی و ارتش خلقی که اعتلای تشکیلاتی اعضا در سکتاریسم و حرفه‌ای شدن و حل شدن عملی و نظری در تشکیلات می‌باشد) و در تشکیلات سازمان‌گر حزبی اعتلای اعضا در عرصه مبارزات اجتماعی و صنفی و زندگی روزمره دنبال می‌شود، لذا هر گونه عاملی که فرد را از عرصه زندگی روزمره و حقوق مدنی و حقوق اجتماعی و آزادی‌های شخصی خود و نیز از عرصه مبارزات آزادی خواهانه و عدالت طلبانه و رهائی‌بخش دور کند، در رویکرد تشکیلاتی حزب سازمان‌گر نفی خواهد شد.

اصل چهارم - عضویت در تشکیلات حزب سازمان‌گر بر پایه آمادگی داوطلبانه فرد برای تلاش عملی و نظری در جهت تحقق اهداف حزب تعریف می‌گردد:

مطابق این اصل - بوروکراسی تشکیلاتی- در حزب که عامل سکتاریسم حزبی می‌شود در هم شکسته خواهد شد، چراکه شرایط عضویت (به جای این که مانند احزاب یقه سفید بر پایه منافع حزب تعیین گردد) بر پایه خواسته داوطلبانه اعضا و در راستای مبارزه آزادی خواهانه و عدالت طلبانه و رهائی‌بخش تعیین می‌گردد، به عبارت دیگر در حزب سازمان‌گر عضویت فرد در تشکیلات عمودی و افقی از زمانی تعیین می‌گردد که فرد در قبل از ورود به تشکیلات (افقی یا عمودی) به اهداف عملی و نظری حزب آگاهی پیدا کرده باشد و مطابق آگاهی خود تصمیم گرفته باشد تا در جهت تحقق آن اهداف مبارزه و حرکت بکند؛ لذا هر زمانی که اعضا به مرحله‌ای از آگاهی برسند که نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند در جهت اهداف تشکیلات حزب افقی یا عمودی تلاش بکنند خود به خود عضویت آن‌ها ساقط می‌شود! البته واضح است که فونکسیون چنین عضویتی در تشکیلات (افقی و عمودی) نمی‌تواند برای عضو در جامعه ایجاد برتری‌های سیاسی و اجتماعی بکند چراکه عضویت در این جایگاه تعهدات و مسئولیت است نه کرسی‌های قدرت اجتماعی و سیاسی.

اصل پنجم - حوزه‌های تشکیلات افقی و عمودی حزب سازمان‌گر خانه‌های تیمی نیست بلکه محیط کار و زندگی آن‌ها می‌باشد:

هر کس که مدعی هر گونه ارزشی برای خود هست موظف می‌باشد که این ارزش‌های خود را در محیط زندگی و کار خود نشان بدهد، کسی که نتواند در محیط کار و زندگی خود تحول ایجاد بکند دروغ می‌گوید که دارای پتانسیلی عملی و نظری می‌باشد! بزرگترین آفت استبداد و اختناق در جامعه استبداد زده این است که -استبداد- عاملی می‌گردد تا فرد یا عضو با محیط خود بیگانه بشود و این بیگانگی

سر آغاز تمامی آفات بعدی در حزب می‌شود زیرا؛ فردی که از محیط کار خود جدا گردید مجبور می‌شود تا در زمین بیگانه به کشت و زرع بپردازد که برای او ثمری نخواهد داشت. بنابراین حوزه‌ها یا هسته‌های تشکیلات افقی و عمودی حزب سازمان‌گر «محیط کار افراد» می‌باشد که در این رابطه روش مناسب برای عضو فعالیت علنی در محیط کار خود می‌باشد، چراکه به موازات فعالیت مخفی در محیط کار باعث می‌گردد تا هزینه مبارزه حتی در حد صنفی آن در محیط کار بالا برود که خود این موضوع عامل فرار و بی تفاوتی افراد در محیط کار می‌شود، که این امر به تکوین و شکل‌گیری سکتاریسم در محیط کار می‌انجامد، و برای آن که عضو بتواند در محیط کار خود دارای فونکسیون مثبت عملی باشد لازم است که؛

اولا- تلاش کند تا هر چه که می‌تواند هزینه شرکت در مبارزه را در محیط کار خود پائین بیاورد.

در ثانی- در حد امکان فعالیت خود را در محیط کار به صورت علنی به انجام برساند، اگر چه مبارزه علنی عضو در محیط کار باعث می‌شود تا ضربه خورهای امنیتی را بالا ببرد، ولی با همه این احوال از آنجا که فعالیت علنی باعث می‌گردد تا رابطه تشکیلات با حوزه‌ها دو طرفه و همه جانبه گردد، ارزش آن را دارد که تشکیلات به قبول ریسک در این رابطه بپردازد، این خواسته دستگاه‌های اتوکراتیک و توتالیتر و دسپاتیسم قدرت است که با حاکم کردن چتر اختناق بر محیط‌های کار، تشکیلات را مجبور به مخفی کاری و مبارزه غیر علنی بکنند تا توسط آن علاوه بر این که هزینه فعالیت در احزاب را بالا ببرند، شرایط برای سکتاریسم تشکیلاتی را نیز فراهم بکنند.

اصل ششم - معیار ارزش و عامل ارتقا در تشکیلات عمودی و افقی حزب «توان سازماندهی و هدایت‌گری تشکیلات می‌باشد»:

معیار ارتقا اعضا در تشکیلات عمودی و افقی احزاب سازمان‌گر توان عملی و نظری فرد بر هدایت‌گری سازمان‌گرای حوزه‌های حزبی در محیط کار می‌باشد، چراکه

کلا مسئولیت اصلی حزب آن چنانکه مطرح کردیم عبارت است از «سازماندهی جهت متشکل کردن جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری» بنابراین - کادر- در حزب سازمان‌گر به عضوی اطلاق می‌شود که «توان هدایت‌گری و سازماندهی حوزه‌های محیط کار خود را بر پایه اهداف و برنامه حزب» داشته باشد.

شریعتی و استراتژی
اقدام عملی
سازمان گرایانه حزبی

۱ - شریعتی راه یا شریعتی اندیشه؟

شریعتی از محدود نظریه پردازانی است که فرآیندهای مختلف استراتژی یک جامعه در فرآیندهای مختلف زندگی سیاسی‌اش طی شده است و از آنجا که پروسه تدوین اسلام تاریخی (یا ایدئولوژی اسلام یا تئوری عام مکتب اسلام یا اسلام‌شناسی یا اصول محوری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی) اندیشه او در بستر فرآیندهای مختلف استراتژی او شکل گرفته است، لذا این امر باعث گردید تا هم ایدئولوژی شریعتی (که همان اسلام تاریخی می‌باشد) و هم استراتژی شریعتی که -اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی است- برای جامعه ما به صورت یک پدیده تاریخی درآید. البته نیاز به تاکید مجدد نیست که مقصود ما از اصطلاح «تاریخی» (آنچنانکه در درس‌های اسلام‌شناسی مطرح کرده‌ایم) همان داشتن دینامیزم و بومی بودن و داشتن ریشه اجتماعی و توان اعتلا و تطبیق آن در آینده حرکت جامعه ایران می‌باشد، بنابراین هرگز نباید در برخورد با اندیشه شریعتی چه در عرصه تئوری‌های عام و چه خاص و چه مشخص و چه در دایره ایدئولوژی شریعتی^{۲۸} و چه در تبیین استراتژی

۲۸. چنانکه قبلا هم بارها مطرح کردیم مقصود ما از کاربرد اصطلاح ایدئولوژی برای طرح اسلام‌شناسی شریعتی اشاره به همان -اسلام تاریخی شریعتی می‌باشد- که از نظر ما

او، این نکته بسیار مهم را فراموش نکنیم که مخاطب ما یک شریعتی نیست، بلکه شریعتی‌ها هستند که در طول فرآیندهای مختلف یک پروسه و مرحله به مرحله، آن چنانکه لازمه تاریخی شدن یک ایدئولوژی و یا یک استراتژی باشد کامل شده است، و این شریعتی تاریخی در فرآیندهای سیر استکمالی پروسس ایدئولوژی و استراتژی خودش عادت نداشته است که به عقب و پشت سر خود نگاه کند و به جمع بندی و پیرایش و آرایش اندیشه گذشته خود بپردازد، بلکه با شتاب و با پرواز به سمت جلو نگاه می‌کرد و توفنده و تنها و یکه تاز و بی محابا به پیش می‌شتافته است و همین موضوع باعث گردیده است تا - شریعتی‌ها از دل شریعتی- زائیده شود.

برای دنبال کنندگان راه شریعتی در این عصر و در این نسل نخستین سوالی که باید در برخورد با این اقیانوس اندیشه مطرح بشود؛ «کدامین شریعتی؟» است و ما تا زمانی که این سوال را در برابر اندیشه شریعتی مطرح نکنیم و به پاسخ آن نرسیم و به صورت احساسی، عاطفی و بدون روش بخواهیم با اندیشه او برخورد کنیم، گرفتار بس طوفان‌ها و بحران‌ها در رفتن و ساختن و شدن استراتژی تحزب‌گرایانه شریعتی می‌شویم که سر انجام آن با کرام الکاتبین خواهد بود! چنانکه نشر مستضعفین (بین سال‌های ۵۹ و ۶۰) در حرکت سازمان‌گرایانه حزبی خود گرفتار آن شد، ما در پاسخ به سوال استراتژیک «کدامین شریعتی؟» هرگز نباید گرفتار این خامی بزرگ بشویم که فکر کنیم با تنظیم یک سیر مطالعاتی جهت کار بر روی کتاب‌های شریعتی می‌توانیم به سوال فوق پاسخ علمی بدهیم (چراکه شریعتی در هیچ زمانی عادت بزرگترین کشف و دستاورد حیات تاریخی شریعتی و حتی در تاریخ جهان اسلام و در بعد از پیامبر اسلام می‌باشد! چراکه بزرگترین مصیبتی که بنی عباس و در راس آنها مامون بر اسلام وارد کردند و مصیبت آنها بس بزرگتر از مصیبت بنی امیه بر اسلام نبوی و اسلام علوی بود. تبدیل اسلام تاریخی نبوی و علوی محمد به اسلام اسکولاستیک و سنتی به واسطه ورود فلسفه یونان به حوزه اسلام تاریخی (نبوی و علوی) بود که برای بیش از هزار سال مسلمین را به خواب خوش بی خبری فرو برد. همان کاری که بازرگان پیر به همراه عبدالکریم سروش در عصر حاضر در حال انجام آن می‌باشند و می‌کوشند تا اسلام تاریخی شریعتی را دوباره به توسط شعارهای: - اسلام آخرتی و اسلام غیر سیاسی و اسلام غیر اجتماعی و اسلام فردی و اسلام عبادی- به اسلام اسکولاستیک بدل کنند. بنابراین طرح اصطلاح ایدئولوژی در اینجا وارد شدن دوباره ما به جنگ خمیلی ۳۰ ساله حیدر- نعمتی گذشته شایگان - سروش بر علیه اسلام تاریخی شریعتی جهت خوش خدمتی به نظام مطلقه فقهاتی حاکم نیست.

نداشت و نه فرصت پیدا کرد که گذشته خود را چکش کاری کند و این از مشخصات بارز شریعتی بود که همیشه در حال پرواز حرکت می‌کرد و همیشه به جلو نگاه می‌کرد و خود را آستن آینده و وام‌دار گذشته می‌دید و هیچ گاه درد زایمان گذشته نداشت و از گذشته نگری و گذشته‌گرایی و در ضمن از نگرستن به حرکت رو به عقب بیزار بود و تا آخر خودش را از دو قید «حرکت پروازی و نگاه رو به جلو» آزاد نکرد، و ما حتی نباید این تصور را داشته باشیم که با تنظیم یک سیر مطالعاتی از کتاب‌های شریعتی می‌توانیم به مخاطب خودمان در برابر سوال استراتژیک؛ «کدامین شریعتی؟» پاسخ بگوئیم.

شاید در این رابطه بزرگترین پارادیم کیسی که می‌توانیم به لحاظ تاریخی و به لحاظ فونکسیون نظری با شریعتی مقایسه کنیم - فردریک هگل- (فیلسوف بزرگ نیمه اول قرن نوزدهم اروپا) باشد. البته شریعتی مانند هگل یک فیلسوف نبود ولی بیش از هر چیز ایمان داریم که «اسلام تاریخی شریعتی همان فونکسیونی را در تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ما و نیز مسلمانان ما -از نیمه دوم دهه چهل- داشته است که فلسفه هگل در غرب بوجود آورد» (هگل فیلسوفی است که؛ فلسفه نظری دکارت و کانت در غرب را از آسمان به زمین آورد و با طرح معجزه - وحدت عین و ذهن و بستر دیالکتیک و موضوع تاریخ و اصل تکامل شدن تاریخی در بستر دیالکتیک منطقی و فلسفی- بشریت را در حوزه عقلانیت فلسفی وارد فرآیند نوینی از شدن کرد، هگل نه تنها پدر دیالکتیک غرب می‌باشد و نه تنها پدر تاریخ و شدن و تکامل دیالکتیکی است، بلکه یک جامعه شناس و یک نظریه پرداز و یک اندیشمند بزرگی بود و هست که بدون شناخت او هرگز امکان شناخت نظری و تئوریک تحولات و مکتب‌ها و اندیشه‌های مغرب زمین) از نیمه دوم قرن هیجدهم وجود ندارد. از اگزیستانسالیست‌ها تا مارکسیست‌ها و... همه مولود اندیشه هگل هستند و گرچه فهم و شناخت همه جانبه اعماق فلسفه هگل کاری معجزه آسا می‌باشد، ولی نکته مهم آن که؛ «ریشه تمامی اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی و سیاسی که از اواخر قرن هیجدهم در غرب بوجود آمده‌اند در اندیشه هگل بوده و هست» و بدون شناخت اندیشه هگل هرگز امکان شناخت این اندیشه‌های نو به نو در غرب وجود ندارد. اندیشه اسلام

تاریخی شریعتی از نیمه دوم دهه چهل نیز همین فونکسیون را برای جهان مسلمین و جامعه ما داشته است، چراکه تمامی تحولات سیاسی و فکری و اجتماعی و تئوریک که از نیمه دوم دهه چهل در جهان مسلمین و جامعه ایران بوجود آمده است، همگی ریشه در اندیشه شریعتی داشته و دارد، لذا بدون شناخت همه جانبه اندیشه‌های شریعتی و اسلام تاریخی، امکان شناخت تحولات و جنبش‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و... ایران و منطقه وجود ندارد.

بنابراین برای پاسخ به سوال استراتژیک کدامین شریعتی؟ باید به جای تنظیم سیر مطالعات کتاب‌های شریعتی با اندیشه او «پراتیک اجتماعی- تاریخی مستمر داشت» تا در عرصه این پراتیک - تاریخی و سیاسی و اجتماعی- بتوانیم شریعتی خویش را از دیگر شریعتی‌ها باز بشناسیم. مثلاً یکی از نوشته‌های شریعتی قصه حسن و محبوبه است (که شریعتی این قصه را به صورت گفتاری و در نیمه دوم سال ۵۵ یعنی پس از انحراف و کودتا در سازمان مجاهدین خلق و رکود و بن بست استراتژی چریک‌گرانی در داخل جامعه ما و نیز پس از کشته شدن حسن آلاپوش و محبوبه متحدی در عملیات نظامی توسط پلیس شاه، که در تجلیل از آن‌ها مطرح کرده است). شریعتی این قصه را در اواخر حیات و حرکت و عمر سیاسی و طبیعی خود مطرح کرده است، او در این داستان سعی می‌کند تا تمامی جمع بندی‌های سیاسی و اجتماعی و مکتبی و استراتژیک ۲۰ ساله حرکت خود را (برای اولین و آخرین بار) در لوای یک قصه تدوین و تنظیم کند، ما با یک نگاه اجمالی به این قصه (چه در عرصه استراتژی و چه در عرصه ایدئولوژیک و چه در عرصه سیاسی و اجتماعی و حتی در عرصه عاطفه) گرفتار یک سوال بزرگتر از سوال اول (کدامین شریعتی؟) می‌شویم، که آن سوال «چه کنم؟» است! چراکه شریعتی در اواخر عمرش این قصه را در تجلیل از دو تن از اعضاء سازمان مجاهدین خلق که قبلاً سمپاتی فکری و عاطفی با او داشته‌اند، در زمانی مطرح می‌کند که این دو تن در عملیات نظامی با پلیس شاه کشته شده بودند و لذا او با علم به این موضوع می‌خواست از آن‌ها تجلیل کند، مشکلاتی که همین قصه کوچک می‌تواند برای کسی که می‌خواهد - به اندیشه شریعتی به عنوان راه نگاه کند- و نه آن را به عنوان گنجینه معلومات قبول کند،

عبارتند از این که:

اولا - شریعتی در زمانی - قصه حسن و محبوبه- را مطرح کرده است که کودتای اپورتونیست‌ها و تحولات انحرافی و بحران و انشعابات داخل سازمان مجاهدین خلق در هر کوچه و بازاری تبدیل به داستان شده بود و آن چنان این تنور داغ بود که حتی خود جریان‌های مارکسیستی مثل جریان فلسطین پاک نژاد و سازمان چریک‌های فدائی را هم به واکنش واداشته بود و رژیم شاه در حال حداکثر استفاده تبلیغاتی و سیاسی از موضوع بود و خود این دو تن (حسن آلاپوش و محبوبه متحدی) اگر نگوییم از سردمداران جریان مارکسیستی تحول سازمان مجاهدین بودند قطعا از مهره‌های مهم این تحول ایدئولوژیک و استراتژیک محسوب می‌گشتند (البته ممکن است در اینجا گفته شود که شریعتی عالم به این موضوع نبوده و بر پایه سمپاتی قبلی آنها به او و پس از آزادی از زندان با آنها برخورد کرده است که با قبول این موضوع باید در نظر داشته باشیم که شریعتی این قصه را بعد از آزادی از زندان و در سال ۵۵ سرانیده است و در این زمان نه تنها شریعتی آگاه به تحول درون سازمان بوده بلکه اصلا شریعتی به نحوی با نیروهای تصفیه شده و از همه جا رانده و از همه جا مانده سازمان مجاهدین رابطه داشته است).

ثانیا - با این که شریعتی در زمان سرانیدن این قصه (سال ۵۵) مدت‌های مدیدی بود که با استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی وداع کرده است اما در عین حال دوباره در این قصه - شریعتی عاطفی و انسانی- را می‌بینیم که فیل او یاد هندوستان می‌افتد و اصلا حسن و محبوبه چریک و معتقد به استراتژی ارتش خلقی را الگو و نمونه و مالم الطریقه استراتژی و اندیشه خودش معرفی می‌کند، آن هم بدون هیچگونه مرزبندی و تعریف مشخص از موضوع.

ثالثا - از آنجا که در آغاز این قصه شریعتی برای اولین و آخرین بار به تحلیل تاریخی و سیاسی و اقتصادی جامعه ایران به صورت مشخص و کنکریت می‌پردازد (نه عام و کلی آن چنانکه عادت همیشگی شریعتی بود، و به ضرب قاطع می‌توان گفت که در هیچ اثر شریعتی نمی‌توان در یک جا به یک تحلیل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی

به صورت کنکریّت از جامعه ایران، جز در این قصه کوچک دست یافت) و به علت این که در این قصه شریعتی باز (در سال ۵۵ بعد از بن بست مطلق استراتژی چریک‌گرایی در ایران پای استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی را امضاء می‌کند و به امضاء هم بسنده نمی‌کند بلکه مهم‌تر از آن) خود را مؤسس این استراتژی می‌داند و آرزوی و آرمان خویش را در راه حسن و محبوبه به نمایش می‌گذارد، که آن بحران استراتژیک راه شریعتی - و نه اندیشه شریعتی- را تشدید می‌کند. جای تأکید دوباره نیست که مقصود ما از طرح این موضوع تنها ارائه یک نمونه بود و نه نقد اندیشه شریعتی، تا این گمان در پویندگان راه شریعتی بوجود نیاید که فکر کنند می‌توانند با تنظیم یک سیر مطالعات برای کتاب‌های شریعتی مشکل را حل کنند و پاسخ «کدامین شریعتی؟» خود را پیدا نمایند! و از عقبه و گردونه «چه کنم؟» در جاده شریعتی به راحتی عبور کنند. هدف ما در اینجا و در این زمان از طرح این نمونه آن است که به پویندگان راه شریعتی این نکته را پیشاپیش اعلام کنیم که راه شریعتی آستن بحران استراتژیک است و همین بحران استراتژیک است که مدت بیش از ۴۰ سال است که کشتی حرکت شریعتی را به گل نشانده است و ما تا زمانی که از این بحران تئوریک استراتژی به سلامت عبور نکنیم، نباید پروسه تکوین حزب خود را آغاز کنیم، تازه اگر هم آغاز بکنیم گرفتار همان طوفان‌هایی می‌شویم که (در سال ۵۹ و ۶۰) نشر مستضعفین گرفتار آن شد. البته باید بدانیم کسی یا جریانی که این بحران تئوری استراتژی در اندیشه شریعتی را نفهمد، هیچ شناختی از اندیشه شریعتی ندارد و هر کس که می‌خواهد اندیشه شریعتی را توسط اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی به راه مبدل کند، موظف به حل این بحران تئوری استراتژی است تا راه خود را آغاز کند، ما هر زمان که در میان این همه راه و بیراه در جامعه - شریعتی- را به عنوان پاسخ گوی مشکلات خودمان و جامعه مان انتخاب کردیم، از مرحله سختی‌ها گذشته‌ایم ولی این پایان سختی‌ها سرآغاز مرحله سخت‌تری خواهد بود، چراکه در این مرحله نخستین سوالی که مطرح می‌شود این است که؛ اگر ما شریعتی را به عنوان راه حل مشکل این جامعه انتخاب کردیم، آیا مخاطب ما شریعتی اندیشه است یا یک شریعتی راه؟ اگر شریعتی انتخاب شده ما یک شریعتی اندیشه باشد، آخر این کار

تالیف یک کتاب شریعتی‌شناسی خواهد بود که به صورت یک جعبه مارگیری ذهنی درخواهد آمد که همه جانوران در آن زندگی می‌کنند جز - شریعتی و راه شریعتی و استراتژی و سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی و رادیکالیسم سیاسی و طبقاتی و اجتماعی و دیالکتیک طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و انسانی و اقتصادی- اما اگر شریعتی راه را انتخاب کردیم تمام ماجراها کلید خواهد خورد و قبل از هرچه موظف به پاسخ گوئی به این سوالات هستیم:

۱ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی اندیشه چیست؟ (مجموعه آثار ۱۳ صفحه ۱۲۶).

۲ - تفاوت شریعتی راه با راه شریعتی کدام است؟ (مجموعه آثار ۲۰ صفحه ۴۸۱).

۳ - تفاوت استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی راه با استراتژی چریک‌گرای شریعتی و استراتژی شریعتی ارتش خلقی؟

۴ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی آکادمیک؟ (مجموعه آثار ۱ صفحه ۱۰۹) ما می‌خواهیم یک اندیشه نو و یک نژاد نو بیافرینیم و بکوشیم تا یک انسان تازه بر روی پاهای خویش بایستد.

۵ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی انطباقی؟ (اسلام‌شناسی مشهد صفحه ۳۸ به بعد).

۶ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی ایدئولوگ؟ (مجموعه آثار ۱ صفحه ۲۵۵) ایمان در دل من عبارت از سیر صعودی است که پس از رسیدن به بام عدالت اقتصادی به معنای علمی کلمه و آزادی انسان به معنای اصطلاح غیر بورژوازی آن در زندگی آدمی آغاز می‌شود.

۷ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی سیاسی هوادار جبهه ملی اول و دوم و سوم؟

۸ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی عرفان- برابری- آزادی؟ (مجموعه آثار یک صفحه ۷۸).

۹ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی آگاهی- آزادی- برابری؟ (مجموعه آثار یک صفحه ۷۹).

- ۱۰ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی نان- آزادی- فرهنگ؟
- ۱۱ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی حقیقت- خیر- زیبایی؟
- ۱۲ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی عبادت- کار- مبارزه؟
- ۱۳ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی تاریخی؟ (نه تاریخ شریعتی آنچنانکه در شریعتی‌شناسی به انحراف و به غلط عمده می‌شود و با این کار آخرین میخ تابوت شریعتی تحت عنوان سلسله درس‌های شریعتی‌شناسی با بلندگوی نئولیبرالیسم زده می‌شود).
- ۱۴ - تفاوت شریعتی راه با راه اقبال؟
- ۱۵ - تفاوت شریعتی راه با راه سیدجمال؟
- ۱۶ - تفاوت شریعتی راه با راه عبده؟
- ۱۷ - تفاوت شریعتی راه با راه سوسیالیست‌های کلاسیک نیمه دوم قرن نوزده اروپا؟
- ۱۸ - تفاوت شریعتی راه با راه سوسیالیست‌های دولتی قرن بیستم؟
- ۱۹ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی سال ۴۰؟ (شریعتی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور، شریعتی ناشر نشریه ایران آزاد در فرانسه و شریعتی همراه با قانون و ارتش آزادی‌بخش الجزایر و شریعتی زندان پاریس).
- ۲۰ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی سال ۴۵؟ (شریعتی اسلام‌شناسی مشهد و محمد خاتم پیامبران و سیمای محمد).
- ۲۱ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی سال ۴۷؟ (شریعتی کویر و گفتگوهای تنهائی و توتم پرستی و هبوط).
- ۲۲ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی سال ۴۸؟ (شریعتی امت و امامت و هجرت و تمدن).
- ۲۳ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی سال ۴۹؟ (شریعتی میعاد با ابراهیم و حسین

وارث آدم).

۲۴ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی سال ۵۰؟ (شریعتی تاریخ ادیان و اسلام‌شناسی ارشاد و تشیع علوی و صفوی و مسئولیت شیعه بودن و چه باید کرد؟ و از کجا آغاز کنیم؟ و شهادت و پس از شهادت و آری اینچنین بود برادر).

۲۵ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی سال ۵۱؟ (شریعتی قاسطین و مارقین و ناکثین و شیعه یک حزب تمام و تفسیر سوره روم و تفسیر سوره انبیاء).

۲۶ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی سال ۵۲؟ (شریعتی نامه‌های همایون و پدرش).

۲۷ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی سال ۵۳؟ (شریعتی محبوس تنها در سلول شماره ۳ بند ۶ کمیته مشترک).

۲۸ - تفاوت شریعتی راه با شریعتی سال ۵۵؟ (شریعتی «تخصص» و «منحنی طبقاتی قرآن» و «حسن و محبوبه» و «اقتصاد قسط توحیدی»).

۲۹ - تفاوت شریعتی انطباقی با شریعتی تطبیقی؟

۳۰ - تفاوت شریعتی انطباقی با شریعتی تاریخی؟

۳۱ - تفاوت شریعتی تطبیقی با شریعتی حزبی؟

۳۲ - تفاوت شریعتی اگزیستانسیالیست با شریعتی سوسیالیست؟ (مجموعه آثار ۲۵ صفحه ۳۵۵).

۲ - شریعتی تاریخی یا تاریخ شریعتی:

شاید بزرگترین کار شریعتی کشف اسلام تاریخی بود و به موازات آن بزرگترین فونکسیون که برای شریعتی به همراه آورد، آن که اندیشه خودش را هم تاریخی کرد و به موازات تاریخی شدن اندیشه شریعتی بود (که از اواخر سال ۴۸ و پس از بازگشت از اولین سفر حج بود) که این پروژه با کنفرانس - میعاد با ابراهیم- کلید

خورد و شریعتی تاریخی از دل شریعتی انطباقی متولد گردید.

مشخصات شریعتی تاریخی و وجه تمایز آن با شریعتی انطباقی عبارتند از:

الف - شریعتی با دیالکتیک می‌بیند و بر جاده سوسیالیست راه می‌رود و با «جمره آگاهی» - تثلیث زر و زور و تزویر - را - رمی جمره - می‌کند و در مجموعه آثار ۴ صفحه ۹۶ می‌گوید: «من با سرمایه‌داری به آن علت مخالفم که سرمایه‌داری ملیت را تجزیه می‌کند و انسان را دو قطبی و استثمار را تشدید و فقر و فساد و حق‌کشی را همیشگی می‌سازد و با استبداد به آن علت مخالفم که دیکتاتوری فردی و فکری و مذهبی و طبقاتی را رشد می‌دهد و آزادی انسان و اندیشه و احساس و هنر و خلاقیت انسان را می‌کشد و به جمود می‌کشاند.»

ب - شریعتی حرکت حزب‌گرایانه را بر پایه - استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه توده‌ای - جایگزین استراتژی انطباقی چریک‌گرایی و ارتش خلقی گذشته خود می‌کند.

ج - شریعتی بر پایه اعتقاد به اجتهاد در اصول اسلام (بزرگترین اصل اسلام از ابراهیم تا محمد و از محمد تا حال را با چاقوی اجتهاد به چالش می‌کشد) توحید کلامی (توحید ذهنی و صفاتی و ذاتی و افعالی) را به توحید تاریخی و توحید اجتماعی و توحید انسانی بدل می‌کند.

د - شریعتی دموکراسی را در بستر سوسیالیست معنی می‌کند و نه سوسیالیسم را در بستر دموکراسی (مجموعه آثار ۱۷ صفحه ۹).

ه - شریعتی عرفان را در بستر پراکسیس اجتماعی - عبادت و کار و مبارزه اجتماعی - دنبال می‌کند و نه در بستر صوفیانه - کویر و هبوط و گفتگوهای تنهائی - سال ۴۷ شریعتی می‌گوید: «اگر درگیری و تضاد را از زندگی انسان بر داریم نه تکامل خواهیم داشت و نه معنی زندگی کردن که ویژه آدمی است تحقق پیدا می‌کند» (مجموعه آثار ۲۵ صفحه ۳۷۸).

و - شریعتی در «حسین وارث آدم» و «قاسطین و مارقین و ناکثین» و «شیعه یک حزب تمام» و «میعاد با ابراهیم» اسلام را به عنوان یک پراکسیس می‌بیند که هم

راهنمای عمل اجتماعی است و هم انگیزه دهنده به عمل اجتماعی می‌باشد و هم تبیین کننده فلسفی و تاریخی و سیاسی عمل اجتماعی است (مجموعه آثار یک صفحات ۴۲ تا ۴۴).

ز - شریعتی مشکل عمده کشورهای جهان سوم و مسلمانان و جامعه ایران را سرمایه‌داری اعلام می‌کند و در عرصه مبارزه با سرمایه‌داری اقتصاد را اصل و زیربنا می‌داند و می‌گوید که: «در جامعه سرمایه‌داری و در درون اقتصادی که رنج اکثریت برای اقلیتی گنج می‌سازد و بنیاد آن بر رقابت و بهره‌کشی و افزون طلبی جنون آمیز و حرص استوار است با پند و اندرز و آیه و روایت و اخلاق نمی‌توان آن جامعه را ساخت» (مجموعه آثار ۲۰ صفحه ۴۸۱).

ح - شریعتی سوسیالیسم را؛

نان - آزادی و فرهنگ معنی می‌کند (مجموعه آثار ۱ صفحه ۱۵۰).

و آزادی را به عرفان - برابری و آزادی تعریف می‌کند (مجموعه آثار ۱ صفحه ۹۷).
و شرک را به زر - زور و تزویر می‌شناسد.

و اسلام را به اجتهاد - هجرت و امر به معروف ترجمه می‌کند.

و عدالت را به کتاب - ترازو و آهن تبیین می‌نماید.

و انسان را به حقیقت - خیر و زیبایی - می‌بیند (مجموعه آثار ۲ صفحه ۵۱).

و حزب را به آرمان - نظریه و برنامه می‌فهمد.

و عرفان را عبادت - کار و مبارزه می‌داند.

و توحید را با سوسیالیسم - آگزیستانسیالیسم و عشق نگاه می‌کند (مجموعه آثار ۲۵ صفحه ۳۵۵).

و تاریخ را با مالکیت و ماشینیسم تحلیل می‌کند (مجموعه آثار ۱۶ صفحه ۸۰).

ط - شریعتی زن و عدالت و انسان و مذهب و هنر را سلسله مقولات تاریخی می‌داند

که باید به شکل تاریخی با آن‌ها برخورد کرد و نه به شکل فقهی و سیاسی (مجموعه آثار ۲۴ صفحه ۱۴۵).

ی - شریعتی سعادت را بدون گذار از عدالت و سوسیالیسم ناممکن می‌داند و معتقد است که؛ «در جامعه سرمایه‌داری پیشرفت است اما به کدام سو؟ ثروت است اما به سود کدام طبقه؟ علم وجود دارد اما در خدمت چی؟ تکنولوژی آری اما در دست کی؟ آزادی هست و همه به تساوی حق تاختن دارند و مسابقه ای به راستی آزاد و بی ظلم و تبعیض و تقلب در جریان است، اما طبیعی است که فقط آن‌ها که سواره‌اند پیش می‌افتند» (مجموعه آثار یک صفحه ۱۱۲ تا ۱۱۴).

ک - برای شریعتی مارکسیسم رقیب است و سرمایه‌داری دشمن.

ل - شریعتی آزادی را رهایی از استبداد و استثمار و استحمار معنی می‌کند (مجموعه آثار ۲ صفحه ۴۳).

م - شریعتی آینه فرد را در جامعه تماشا می‌کند و اندیویدوالیست را در سوسیالیسم می‌بیند و روانشناسی را در جامعه‌شناسی مطلق می‌کند و انسانیت و انسان را در تاریخ قابل تحقق می‌بیند و اصالت فرد را از عینک اصالت اجتماع تماشا می‌کند و فرد را در جامعه تبیین می‌نماید و نه فرد را در برابر جامعه (مجموعه آثار ۱۴ صفحه ۱۷۷).

ن - شریعتی با تاریخی کردن اسلام - مذهب هدفی و اسلام هدفی - را نفی می‌گرداند و عامل تمامی بدبختی‌های جوامع مذهبی را در - مذهب هدفی و اسلام هدفی و شیعه هدفی - می‌داند (مجموعه آثار ۱۶ صفحه ۴۷).

ع - در شریعتی تاریخی؛ هدف از تحقق - استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی - کسب قدرت نیست، بلکه خودآگاه کردن جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و کارگری و سیاسی می‌باشد (مجموعه آثار ۴ صفحه ۹۴).

ش - شریعتی آزادی را جزء حقوق طبیعی انسان‌ها می‌داند و نه امری قراردادی که کسی بتواند آن را حتی در راه خدا فدا کند (مجموعه آثار ۳۵ صفحه ۵۴۹).

ص - در شریعتی تاریخی؛ «انسان» با آزادی و سوسیالیسم تعریف می‌شود و نه «آزادی و عدالت» با انسان تعریف گردد (مجموعه آثار ۲ صفحه ۱۴۱).

ف - در شریعتی تاریخی؛ توسعه و تکامل بر بستر پراکسیس طبیعی و اجتماعی و تاریخی امکان پذیر می‌شود و نه بالعکس (مجموعه آثار ۲۵ صفحه ۳۷۸).

ق - در شریعتی تاریخی؛ برادری را باید در برابری دید و نه برابری را در برادری؛ زندگی برادرانه در یک جامعه جز بر اساس یک زندگی برابرانه محال است (مجموعه آثار ۲۰ صفحه ۴۸۱).

ر - در شریعتی تاریخی؛ اخلاق در بستر زندگی اجتماعی معنی می‌شود نه در عرصه روانشناسی فرد؛ شکم خالی هیچ چیز ندارد، جامعه‌ای که دچار کمبود اقتصادی و مادی است مسلماً کمبود معنوی خواهد داشت، آنچه را که به نام مذهب و اخلاق می‌نامند در جامعه فقیر یک سنت موهوم انحرافی است و اصلاً معنویت و اخلاق و مذهب نیست (مجموعه آثار ۲۰ صفحه ۲۸۹).

ش - در شریعتی تاریخی؛ «معاد از درون معاش بیرون می‌آید» و «خودآگاهی از دل آگاهی»، «نه معاش از دل معاد و آگاهی»، چنانکه صوفیان می‌گویند؛ اول مردم از دل خودآگاهی باید آگاهی پیدا کنند و سپس به خودآگاهی برسند. مردمی را که آب قنات ندارند به جستجوی آب حیات و در پی اسکندر روانه کردن و قصه خضر در گوششان خواندن، شیطننت بدی است و آن‌ها که عشق را در زندگی خلق جانشین نان می‌کنند فریبکارانند که نام فریبتشان را زهد گذاشته‌اند، مردمی که معاش ندارند معاد هم ندارند (مجموعه آثار ۱۳ صفحه ۱۲۶۶).

ت - در شریعتی تاریخی؛ «آزادی با نان تعریف می‌شود» و «دموکراسی با سوسیالیسم» و «معاد با معاش»؛ لیبرالیسم و سرمایه‌داری می‌گویند؛ «برادر حرفت را خودت بزن نانت را من می‌خورم»، مارکسیسم برعکس می‌گوید؛ «رفیق! نانت را خودت بخور حرفت را من می‌زنم» و فاشیسم می‌گوید؛ «نانت را من می‌خورم حرفت را هم من می‌زنم تو فقط برای من کف بزن!» اما اسلام تاریخی امام علی می‌گوید؛ «نانت را خودت بخور حرفت را هم خودت بزن، من برای اینم تا این دو

حق برای تو باشد، من آنچه را حق می‌دانم بر تو تحمیل نمی‌کنم، من خود را نمونه می‌سازم تا بتوانی سرمشق گیری» (مجموعه آثار ۳۵ صفحه ۲۲۸).

۳ - شریعتی و حزب:

۱ - آنچه مسلم است شریعتی در اواخر حرکت خود یعنی در نیمه دوم سال ۵۱ به -استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی- دست پیدا کرد، به طوری که این دستیابی شریعتی به استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی باز هم نتوانست زمینه وداع همیشگی او با استراتژی شهادت طلبانه چریکی و ارتش خلقی را فراهم کند و شریعتی هم چنان تا پایان عمر در عرصه استراتژی به صورت خاکستری حرکت می‌کرد، او اگرچه به لحاظ فکری و عملی در عرصه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی حرکت می‌کرد اما به لحاظ احساسی و عاطفی گاه گاهی در سمت دیگر سینه می‌زد و به همین دلیل جریان‌های چریک‌گرای دهه ۵۰ می‌گفتند؛ بزرگترین خواستگاه جذب نیروهای چریکی آن‌ها در حسینیه ارشاد بود، چراکه شریعتی با تمام توان نیروها را آزاد می‌کرد و به علت این که نیروهای آزاد شده در حسینیه ارشاد برای سازماندهی آدرس تشکیلاتی نداشتند، ما در مقابل درب حسینیه ارشاد ایستاده بودیم و به آن‌ها فقط آدرس تشکیلات می‌دادیم.

۲ - از آنجاکه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی یک فرآیند بود (که شریعتی در سال ۵۱ به آن دست پیدا کرد) لذا دستاوردهای تئوریک شریعتی در این رابطه بسیار اولیه است، که شریعتی خطوط محوری این دستاوردهای تئوریک سازمان‌گرای تشکیلات حزبی را در مجموعه آثار - شیعه یک حزب تمام- مطرح کرده است که بسیار خام و اولیه و سطحی می‌باشد، به طوری که اصلاً امکان سازمان‌گری یا سازماندهی حزبی در بستر این تئوری مطرح شده در شیعه یک حزب تمام وجود ندارد، حتی شریعتی بعد از آزادی از زندان هم در جایی این بحث تئوریک را دنبال نکرد و لذا استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی تنها به صورت یک شعار باقی ماند، که این امر باعث گردید تا با بسته شدن حسینیه

ارشاد حرکت ارشاد شریعتی هم آن چنانکه خود در نامه به همایون انتظار داشت؛ بدل به یک جریان حزبی نشود. با توجه به حرکت جریان تشکیلات چریک‌گرایی مذهبی که پس از تحولات ایدئولوژیک (نیمه اول دهه ۵۰ تقریباً در بیرون زندان) به بن بست کامل تشکیلاتی و استراتژی رسیده بودند، این امر باعث گردید تا بحران استراتژی پس از بسته شدن حسینیه ارشاد، کشتی ارشاد شریعتی را نیز به گل بنشانند، آن چنانکه تفرقه در استراتژی بزرگترین عامل پراکندگی جریان ارشاد شد، تقریباً تمامی جریان‌های چریکی مذهبی که قبل از انقلاب و بعد از بن بست تشکیلات مجاهدین، در بیرون زندان بوجود آمدند (و بعداً آبشخور تشکیل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به دست جلال الدین فارسی شد) همین جریان ارشاد شریعتی بود که بحران استراتژی حرکت شریعتی باعث گردید تا آنها به طرف خط مشی مسلحانه و چریکی سمت‌گیری کنند، بدون آن که کوچکترین اطلاعاتی از تئوری استراتژی حزبی یا چریکی داشته باشند! (حداکثر اطلاعات آن‌ها در رابطه با خط مشی مسلحانه کتاب‌های مصطفی شجاعیان بود).

۳ - جریان نشر مستضعفین (که از نیمه اول سال ۵۵ پروسه تکوین خود را آغاز کرد) نخستین و تنها جریانی بود که بعد از فراگیر شدن بحران استراتژی در حرکت ارشاد شریعتی پرچم استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی در جریان شریعتی را بلند کرد و تنها راه رهائی حرکت شریعتی از بحران و رکود را - نجات از بحران استراتژی - اعلام کرد که با اعتلای جنبش اجتماعی ضد استبدادی از سال ۵۶ و به علت فقدان هر گونه تشکیلات سازمان‌گر سیاسی و هدایتگر در بیرون زندان، جریان ارشاد شریعتی به عنوان تنها بستر جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ شد که این موضوع شرایط را برای موج سواری تشکیلات سنتی روحانیت فراهم کرد. پیروزی برق‌آسای جنبش اجتماعی ضد استبدادی ۵۷ (که عامل اصلی آن حمایت جنبش کارگری ایران از ۱۸ شهریور ۵۷ بود) باعث گردید تا ضرورت علنی شدن و شروع کار برونی به عنوان یک امر محتوم و غیر قابل‌تغییر، بر حرکت جوان نشر مستضعفین که هنوز دوران جنینی خود را طی می‌کرد تحمیل گردد، نشر مستضعفین در طول سال‌های ۵۸ و ۵۹ کوشید به عنوان تنها جریان مذهبی پرچم اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی

در راه شریعتی را بر افراشته دارد، اما از نظر تئوری استراتژی نتوانست نیروهای تشکیلاتی خود را واکسینه کند که این امر باعث گردید تا همان بحران استراتژی حرکت ارشاد (که قبلا از آن یاد کردیم) به سرعت وارد تشکیلات نشر مستضعفین بشود، و با توجه به چریکی شدن فضای سیاسی جامعه (در نیمه دوم سال ۵۹ به بعد) طوفان این بحران استراتژیک به کشتی تشکیلات نشر مستضعفین رسید و آن را در نیمه اول سال ۶۰ به گل نشاند.

۴ - حل بحران تئوریک در استراتژی راه شریعتی (از سال ۶۰ تا سال ۸۸ یعنی) به مدت ۲۸ سال در دستور کار نشر مستضعفین بود، چراکه نشر مستضعفین معتقد است؛ تا زمانی که بحران تئوری استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی در حرکت شریعتی حل نگردد، هر گونه حرکت تشکیلاتی در این راستا گرفتار بحران و آسیب و به بن بست خواهد رسید.

۵ - در راستای پروسه ۳۰ ساله - تدوین تئوریک اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی- به دستاوردهای تئوریک زیر دست یافته است:

الف - انجام تشکیلات حزب سازمان‌گر بر پایه اندیشه شریعتی و به صورت یک امر تک ساحتی (که به مانند تشکلات احزاب سوسیالیستی یا بورژوازی جهانی باشد) امری غیر ممکن می‌باشد، چراکه تشکلات فوق سازمان‌های در یا معطوف به قدرت می‌باشند، در صورتی که اصل اول در الفبای تشکیلات حزبی شریعتی این است که؛ «تشکیلات سازمان‌گر حزبی باید غیر قدرتی باشد»؛ و از آنجا که در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی وظیفه پیشگام - هدایتگری عملی و نظری- می‌باشد، لذا این امر باعث شد تا نشر مستضعفین (برای اولین بار) در عرصه تئوری استراتژی حزبی یک -استراتژی دو مؤلفه‌ای- مطرح کند و در این رابطه تنها راه عملی شدن اندیشه شریعتی را در کادر تحقق -استراتژی دو مؤلفه‌ای تشکیلاتی- بداند، چرا که از نظر نشر مستضعفین تمامی تشکلات حزبی که ما آن‌ها را - یک مؤلفه‌ای- میدانیم، به احزاب قدرت بدل خواهند شد.

ب - استراتژی تشکیلات دو مؤلفه‌ای اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی نشر

مستضعفین عبارتند از:

۱ - تشکیلات حزبی عمودی.

۲ - تشکیلات حزبی افقی.

در تشکیلات عمودی وظیفه ما تنها سازماندهی نیروهای پیشگام مستضعفین در جهت پرورش نیرو می‌باشد که بتواند بستر پیوند با جنبش‌های سه گانه «اجتماعی و دموکراتیک و کارگری» و یا تشکیلات افقی را فراهم سازد، به علت این که تشکیلات افقی از جنبش‌های سه گانه عبور می‌کند، پیشگام در تشکیلات افقی (و برعکس تشکیلات عمودی) مانند پیشگام در تشکیلات عمودی یک تشکیلات حرفه‌ای نیستند بلکه این تشکیلات به موازات - کار و زندگی و محل فعالیت صنفی- آن‌ها شکل می‌گیرد، که این امر باعث می‌شود تا تشکیلات افقی یک تشکیلات «جبهه‌ای و دموکراتیک و غیر حرفه‌ای» گردد که از محل زندگی گروه‌های اجتماعی می‌گذرد و تنها بر پایه برنامه‌های مشخص که نمایش دهنده خواسته‌های مشخص آن گروه‌های اجتماعی می‌باشد، پیش برود و هدایتگری آن در دست تشکیلات عمودی حزب باشد، براین اساس تشکیلات افقی دارای مشخصات زیر است؛

اولا - یک تشکیلات جبهه‌ای و دموکراتیک است.

ثانیا - از زندگی و کار و گروه‌های اجتماعی عبور می‌کند.

ثالثا - رابطه آن‌ها با حزب صورت حرفه‌ای ندارد.

رابعا - شکل برنامه‌ای و کنکری دارد.

خامسا - از طریق حزب عمودی هدایتگری می‌شود.

سادسا - بستر و خواستگاه آن جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری می‌باشد.

۶ - از آنجا که حرکت سازمان‌گرایانه حزبی شریعتی در راستای اسلام تاریخی می‌باشد، لذا - حزب عمودی سازمانده استراتژی شریعتی- علاوه بر این که یک

حزب قدرت‌گرا نمی‌باشد، یک حزب اصول‌گرا بوده که باور دارد اصول مرامنامه حزبی خود را از اسلام تاریخی شریعتی به دست آورد که این اصول محوری عبارتند از:

الف - اعتقاد به اصل توحید: به عنوان یک جهان بینی جهت تبیین وحدت فلسفی وجود و تبیین وحدت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه و وحدت اخلاقی- انسانی و وحدت طبقاتی و وحدت جنسیت و وحدت نژادی و وحدت فرهنگی- تاریخی.

ب - اعتقاد به اصل نبوت: در راستای برقراری اصل عدالت و قسط در تاریخ بشر.

ج - اعتقاد به اصل معاد: در راستای پروسه تکامل وجود و مادیت یافتن عمل انسان.

د - اعتقاد به سوسیالیسم و دموکراسی و پلورالیسم: تحت شعار استراتژیک آگاهی- آزادی- برابری.

ه - اعتقاد به زیربنا بودن اقتصاد: در جامعه سرمایه‌داری و جامعه طبقاتی.

و - اعتقاد به اصل سوسیالیسم: بر پایه اجتماعی کردن تولید و توزیع و خدمات.

ز - اعتقاد به آزادی: بر پایه رهایی از قدرت - زر و زور و تزویر- و تحقق حاکمیت مردم بر پایه شوراهای تکوین یافته (عمودی از پائین به بالا)

۷ - ما اعتقاد داریم که؛ روحیه ملی جامعه ایران یک روحیه مذهبی می‌باشد که اسلام تاریخی می‌تواند بر پایه «آگاهی کنکریّت» از زندگی گروه‌های مختلف اجتماعی مردم ایران، بستر خودآگاه ساز این گروه‌ها را در راستای «اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی» در این گروه‌های مختلف اجتماعی فراهم سازد. بنابراین اسلام تاریخی علاوه بر این که دین حکومتی و دین قدرت نیست، اما دین اجتماع و سیاست است و بدون اسلام تاریخی به هیچ وجه امکان تحول فرهنگی در جامعه ایران وجود ندارد و هر حرکت فرهنگ ساز و فرهنگ آفرین در جامعه مذهبی ایران و بیرون از بستر اسلام تاریخی محکوم به شکست خواهد بود و علت پیروزی شریعتی نیز به همین علت بود که به دو عامل بستگی داشت؛

اولا - اعتقاد به تقدم - جنبش فرهنگی- بر جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک و جنبش کارگری داشت.

در ثانی - معتقد بود که جنبش فرهنگی در جامعه مذهبی ایران بر بستر اسلام تاریخی شکل می‌گیرد.

حزب سیاسی اجتماعی،

حزب آکادمیک طبقاتی،

حزب ایدئولوژیک خیابانی

الف - حزب و جنبش:

احزابی که مبتنی بر استراتژی تحزب‌گرایانه حرکت می‌کنند (مانند استراتژی چریکی، استراتژی پارلمانارستی، استراتژی اِزارگرایانه و استراتژی فرهنگی) و مبتنی بر برنامه درازمدت و کوتاه مدت و هدف‌های حداکثری و حداقلی عمل می‌نمایند، به دو بخش «احزاب راست و احزاب رادیکال» تقسیم می‌شوند، تفاوت بین احزاب راست و احزاب رادیکال بر پایه محور استراتژی و تاکتیک مشخص می‌گردد به این ترتیب که حرکت استراتژی در احزاب راست از بالا به پایین انجام می‌گیرد، در صورتی که حرکت استراتژی تحزب‌گرایانه رادیکال از پایین به بالا صورت می‌گیرد. هدف در استراتژی احزاب راست رسیدن به تقسیم قدرت با حاکمیت می‌باشد و نه استراتژی «تغییر ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه» اما از آنجا که موضوع و هدف در «استراتژی تحزب‌گرایانه رادیکال» تغییر ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معرفتی در جامعه است:

اولا - برای تغییر ساختار اجتماعی، حرکت را باید از پایین شروع بکنیم، چرا که تکیه بر بالائی‌ها (یا تکیه بر دولت و قدرت که دارای سه مؤلفه زر و زور و تزویر می‌باشد) نمی‌تواند بستر تغییر در ساختار قدرت بشود و هیچ صاحب قدرتی نیست که

خودش بر علیه خودش قیام کند تا شرایط تغییر ساختار برای ما فراهم گردد.

ثانیا - در حرکت از پائین، احزاب رادیکال نمی‌توانند جهت تغییر ساختاری بر هر گونه جنبش اجتماعی تکیه استراتژیک کنند و ما نمی‌توانیم - به این علت که جنبشی بر علیه قدرت حاکم قیام کرده است - او را جریان استراتژیک بدانیم و در تغییر ساختاری با او همکاری کنیم، هر جنبش اجتماعی پتانسیل لازم برای تغییر ساختاری در جامعه ندارد و تنها به جنبش‌هایی در جامعه ایران می‌توانیم تکیه استراتژیک نمایم که «هدفمند و تشکل پذیر و با برنامه» باشند یعنی جنبش‌هایی که استعداد کسب سه اصل:

۱ - هدف؛

۲ - برنامه؛

۳ - تشکیلات را دارا باشند.

در جامعه ایران جنبش‌ها به سه قسمت عمده تقسیم می‌شوند که عبارتند از: جنبش‌های خیابانی، جنبش‌های اجتماعی و جنبش‌های طبقاتی که در زیر به آن می‌پردازیم.

ب - جنبش خیابانی - جنبش اجتماعی:

ماحصل آنچه تا اینجا مطرح کردیم عبارتند از:

۱ - استراتژی حزب‌گرایانه احزاب بر مبنای ماهیت به دو قسمت تقسیم می‌شوند؛ احزاب یقه سفید و احزاب یقه آبی (یا احزاب راست و احزاب رادیکال).

۲ - احزاب یقه سفید عبارتند از؛ احزابی که در راستای منافع قدرت‌های حاکم گام بر می‌دارند و در عرصه استراتژی، هدف آن‌ها تقسیم قدرت با حاکمیت می‌باشد.

۳ - از آنجا که هدف احزاب یقه سفید مشارکت در قدرت یا تلاش برای تقسیم

باز تقسیم قدرت با بالائی‌های قدرت می‌باشد، لذا به این احزاب «محافظه کار یا کنسرواتیسم» نامیده می‌شوند.

۴ - استراتژی و تاکتیک‌های محوری احزاب یقه سفید به دلیل تعامل با دولت (یا قدرت حاکمه) جهت تقسیم و باز تقسیم قدرت، از بالا شکل می‌گیرد.

۵ - هدف استراتژیک احزاب یقه سفید - فشار آوردن بر قدرت حاکم (در سه شکل قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی) جهت وادار کردن آن به قبول مشارکت در قدرت- می‌باشد و احزاب یقه سفید تا زمانی که بر پایه فشار از بالا توانستند به هدف خود برسند خود را پیروز می‌یابند اما در صورت مقاومت قدرت حاکم بر تقسیم قدرت با آن احزاب، آنان در مرحله دوم می‌کوشند که با رخنه به قاعده جامعه (یا توده‌ها) از «پائینی‌ها» جهت فشار بر بالائی‌ها استفاده کنند. بنابراین روی آوری احزاب یقه سفید به مردم در راستای منافع خود ایشان و در جهت فشار بر حاکمیت و نسبت به وادار کردن حاکمیت برای تقسیم قدرت با آنها می‌باشد.

۶ - تفاوت ماهوی دیگری که ما بین احزاب یقه سفید و احزاب یقه آبی وجود دارد؛ هدف احزاب یقه سفید مشارکت در قدرت است در صورتی که هدف احزاب یقه آبی (یا احزاب رادیکال) تغییر ساختار است.

۷ - بر اساس هدف فوق احزاب یقه آبی دارای استراتژی و حرکت از پائین به بالا هستند.

۸ - بر اساس هدفی که احزاب یقه آبی دارند، تنها بستری که در قاعده جامعه می‌توانند جهت تغییر بر آن تکیه کنند «جنبش‌های اجتماعی» است.

۹ - جنبش‌های اجتماعی فوق دارای چهار مشخصه هستند؛ الف- هدف داری؛ ب- تشکیلات پذیری؛ ج- برنامه داری؛ د- رهبری انقلابی.

۱۰ - جنبش‌های اجتماعی که استراتژی «تغییر ساز و سازمانگر» دارند و دارای چهار مشخصه هدف‌داری، برنامه پذیر، تشکیلات پذیر و رهبری انقلابی هستند عبارتند از: جنبش‌های دموکراتیک شامل؛

الف - جنبش دانشجویان؛

ب - جنبش معلمان؛

ج - جنبش زنان؛

د - جنبش دانش آموزان؛

ه - جنبش کارمندان.

جنبش سوسیالیستی شامل؛

الف - جنبش کارگران اعم از «کارگران تولیدی یا پرولتاریای صنعتی» که در نظام سرمایه‌داری تولید ارزش اضافی می‌کنند، و «کارگران توزیعی و کارگران خدماتی» که در نظام سرمایه‌داری نیروی کار خود را به صورت کالا در بازار رقابتی به فروش می‌گذارند^{۲۹}.

۲۹. قابل توجه است که از دیدگاه نشر مستضعفین - برعکس سوسیالیست‌های قرون نوزدهم و بیستم - کارگر فقط بر پایه تولید ارزش اضافی تعریف نمی‌شود این تعریف از کارگر باعث می‌شود که ما با نادیده گرفتن کارگران بخش توزیع و کارگران بخش خدمات که در کشورهای پیرامونی مثل ایران به لحاظ کمی - از کارگران تولیدی یا پرولتاریای صنعتی که تولید کننده ارزش اضافی می‌باشند - بیشتر هستند. کم اهمیت دانسته و این خود عامل سکتاریست کارگران تولیدی یا پرولتاریای صنعتی ایران بشود. در همین رابطه نشر مستضعفین معیار تعریف کارگر را در بستر تعریف گروه‌های اجتماعی و مشخص کردن مخاطب‌های جنبش سوسیالیستی عبارت می‌داند از: «کار مزدوری و تولید ارزش اضافی. و کارگر فردی است که نیروی کار خود را به صورت کالا در بازار رقابتی سرمایه‌داری به فروش می‌گذارد» با این تعریف از کارگر نیروی کار در بخش خدمات و بخش توزیع - که خود را در بازار رقابتی نظام سرمایه‌داری به صورت یک کالا به فروش می‌گذارند - نه تنها جزو جنبش سوسیالیستی محسوب می‌گردند که به عنوان حامیان تاریخی پرولتاریای صنعتی ایران نیز به حساب می‌آیند و در بستر جنبش سوسیالیستی ایران پا به پای پرولتاریای صنعتی مبارزه می‌کنند. تبیین ما از کارگر توسط نشر مستضعفین می‌تواند بخشی از طیف خرده بورژوازی را که در کشور ما - به لحاظ کمی دارای برتری کمی از طبقه کارگر می‌باشند - و بستر ساز جنبش اجتماعی در تاریخ یک صد سال گذشته ایران بوده است و حال که به صورت یک افک تاریخی و یک بحران طبقاتی در جامعه ما وجود دارد. مثل «کارگران بخش خدمات و بخش توزیع» جدا نموده و آنان را به جنبش سوسیالیستی پیوند دهد که نتیجتاً به منفرد کردن طیف گسترده خرده بورژوازی بیاچماید. و این کار می‌تواند گامی باشد جهت حل

ب - جنبش دهقانان اعم از دهقانان غیر مالک و دهقانان خرده مالک.

ج - جنبش خرده بورژوازی غیر مرفه استثمار شده.

ج - جنبش‌های سیاسی: که شامل:

۱ - جنبش روشنفکران و پیشگامان؛

۲ - جنبش اقلیت‌های قومی و زبانی و مذهبی و نژادی؛

۳ - جنبش جریان‌های رادیکال سیاسی درون جامعه و بیرون از حاکمیت مطلقه فقهاتی که معتقد به تغییر ساختاری در جامعه ایران باشند.

۱۱ - هر گونه جنبشی که در قاعده هرم جامعه ایران بوجود آید نباید بستر حرکت افقی احزاب عمودی سازمانگر جهت تغییر در جامعه ایران بشود، چراکه تا زمانی که جنبش‌های درون جامعه دارای چهار مشخصه «هدف، برنامه، سازماندهی و رهبری انقلابی» نباشند در جامعه ایران نمی‌توانند تغییر ساختاری - اعم از ساختار سیاسی، یا ساختار اقتصادی و ساختار فرهنگی- ایجاد بکنند. در طول یک صد سال گذشته در جامعه ایران به علت بحران طبقاتی که معلول برتری کمی طیف خرده بورژوازی ایران بر طبقه کارگر ایران می‌باشد، و از آنجا که بخش اعظم خرده بورژوازی ایران در حاشیه تولید گروه اجتماعی تشکیل می‌دهند و دوماً این گروه اجتماعی گسترده در حاشیه تولید ایران دارای کاراکتر «غیر پرولتری و آنارشستی و فرصت طلبانه و پوزیتیویستی و قشری‌گری و...» می‌باشند و این امر باعث گردید در یک صد ساله گذشته تاریخ جنبش ایران؛ جنبش‌های اجتماعی که بستر ساز تحولات سیاسی و اجتماعی بوده‌اند به صورت جنبش‌های خیابانی ظاهر شوند که تبدیل «جنبش‌های

بحران طبقاتی جامعه ایران. بنابراین از دیدگاه نشر مستضعفین کارگر کسی است که نیروی کار خود را در نظام سرمایه‌داری به صورت کالا در بازار رقابتی بفروش می‌گذارد. و مطابق این تعریف از پرولتاریای صنعتی که - یک گروه اجتماعی در نظام سرمایه‌داری است و تولید ارزش اضافی می‌کند- آنان به بخشی از جنبش سوسیالیستی تعلق می‌گیرند و نه به همه جنبش سوسیالیستی.

اجتماعی به جنبش‌های خیابانی» خود به عنوان بزرگترین مصیبت تاریخ جنبش ایران به حساب می‌آید چراکه جنبش خیابانی برعکس جنبش اجتماعی:

اولا - تشکل پذیر نیستند؛

ثانیا - نهادینه اقتصادی و اجتماعی نشده‌اند؛

ثالثا - دارای یک هژمونی انقلابی برخاسته از جنبش اجتماعی که توانائی هدایت‌گری، سازماندهی و برنامه‌دهی داشته باشد، نیستند؛

رابعا - فاقد «برنامه، هدف، سازماندهی و هژمونی» هستند و توان تغییر ساختاری در اجتماع، اقتصاد، سیاست و فرهنگ را ندارند؛

خامسا - پتانسیل مبارزه درازمدت ندارند. لذا به علت عدم توانائی مبارزه درازمدت به شکل «تحزب‌گرایانه سازمانگر» سریع مبارزه را از صورت درازمدت و مستمر تحزب‌گرایانه سازمانگر به صورت «کوتاه مدت، قهرآمیز، آنتاگونیستی و آنارشویستی» در می‌آورند، که همین موضوع باعث می‌گردد تا بستر برای سرکوب قهرآمیز آن‌ها توسط رژیم‌های دیکتاتور و مستبد و مطلقه فراهم شود.^{۳۰}

۱۲ - احزاب یقه سفید برای فشار بر حاکمیت و چانه زنی قدرت در جهت وادار

۳۰. نمونه بارز این موضوع جنبش خرداد ۸۸ ایران می‌باشد و دیدیم که چگونه «آن ماهیت خیابانی جنبش اجتماعی» باعث شد تا توسط رژیم مطلقه فقه‌ای به شکل فاشیستی سرکوب گردد و همین سرکوب فاشیستی رژیم مطلقه فقه‌ای بود که عامل به رکود کشاندن این جنبش خیابانی شد و آنچنان این سرکوب سبعانه و فاشیستی و همه جانبه بود که حتی دامنه رکود آن نه تنها گریبانگیر جنبش اجتماعی- خیابانی سال ۸۸ را گرفت، بلکه حتی جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران را نیز که همیشه پیشگام جنبش‌های ایران بود گرفتار رکود و نخوت کرد. زیرا هژمونی جنبش سبز توان هدایتگری آن را نداشت و مهم‌تر آن که جنبش خیابانی خرداد ۸۸ دارای هدف و برنامه و سازمان و رهبری انقلابی نبود تا بتواند به مبارزه مستمر با رژیم مطلقه فقه‌ای بپردازد. البته جنبش دموکراتیک دانشجویی ایران هم به علت عدم سازماندهی و برنامه و رهبری متمرکز نتوانست جایگزین هژمونی جنبش اجتماعی- خیابانی ۸۸ بشود و به همین ترتیب جنبش کارگری یا سوسیالیستی ایران هم مطالبات تاریخی خود را در شعارهای جنبش سبز نمی‌دید و حاضر به حمایت از جنبش خیابانی خرداد ۸۸ نشد. در نتیجه حاصل این رخداد سیاسی و اجتماعی آن شد که کشتی جنبش اجتماعی- خیابانی خرداد ۸۸ به گل بنشیند.

کردن حاکمیت به تقسیم و مشارکت قدرت با آنها به جنبش‌های خیابانی تکیه می‌کند و نه جنبش‌های اجتماعی.

۱۳ - جنبش‌های خیابانی با جنبش‌های اجتماعی دارای تفاوت ماهوی می‌باشند، چراکه جنبش‌های خیابانی فاقد هدف و برنامه بوده و تشکیلات پذیر نیستند اما جنبش‌های اجتماعی در بستر شوراها (در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی) نهادینه شده‌اند و به این دلیل هم تشکیلات پذیرند و هم توان مبارزه درازمدت را داشته و هم در بستر پیوند با جنبش عمودی می‌توانند در کادر هدف و برنامه و هژمونی انقلابی عمل نمایند.

۱۴ - عامل حرکت و شکل‌گیری جنبش‌های خیابانی بر مبنای «اعتراضات نفی‌انی» است، اما عامل حرکت و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی بر حرکت اثباتی استوار می‌باشد، به عبارت دیگر «جنبش‌های خیابانی می‌دانند چه کسی باید برود و چه کسی باید جانشین آن بشود، اما نمی‌دانند چه باید برود و چه باید بیاید.»

۱۵ - جنبش‌های خیابانی بر شخصیت‌های کاریزماتیک تکیه می‌کنند و تا زمانی که در جامعه یک شخصیت کاریزماتیک پیدا نکنند و یا نسازند - و تا تصویر او را در کره ماه نبرند - حاضر به پذیرش هژمونی و شروع جنبش نیستند، به همین علت همیشه جنبش‌های خیابانی (برعکس جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی که معتقد به رهبری جمعی و بر حرکت برنامه‌دار و هدفدار و سازماندهی شده خود تکیه دارند)، آنان به رهبری کاریزمات فردی اعتقاد دارند که همین موضوع بستر انحراف جنبش‌های خیابانی را فراهم کرده است.^{۳۱}

۳۱. در این رابطه بهتر است جنبش ضد استبدادی و خیابانی- اجتماعی سال ۵۷ ایران را مورد توجه قرار دهیم. ما دیدیم چگونه این جنبش فراگیر اجتماعی و مردمی توانست در مدت زمان اندکی باعث گردد تا عظیم‌ترین حکومت توتالیتر تاریخ ایران را به زانو درآورد! اما به این دلیل که خود این جنبش دارای رهبری، سازماندهی، برنامه و اهداف مرحله‌ای نبود در نتیجه با تسلیم در برابر رهبری کاریزمات - که خود او را ساخته بود و عکس او را تا ماه بالا برده بود- تمامی دستاورد جنبش در ۲۲ بهمن ۵۷ به تصاحب رهبری کاریزمات و کاست روحانی وابسته به او درآمد و بعد هم جنبش به کناری رفت و شد آنچه که نمی‌بایست بشود!

۱۶ - عامل حرکت تمامی جنبش‌های خیابانی دارای یک مشخصه واحد است (نه تئوری، نه شناخت، نه رهبری جمعی، نه هدف، نه برنامه، نه تشکیلات، هیچ کدام، بلکه فقط یک چیز است) و آن هژمونی کاریزماتی است که تحت لوای فتوا و تکلیف و شریعت و سر نیزه خواسته‌های سیاسی خود را بر جنبش‌های خیابانی تحمیل می‌کند.

۱۷ - جنبش‌های خیابانی به چند دلیل نمی‌توانند در جامعه تحول ساختاری (چه در شکل اجتماعی، چه در شکل سیاسی، چه در شکل اقتصادی و چه در شکل فرهنگی) بوجود بیاورند؛

اولا - دارای یک رهبری از خود و برخاسته از خود نمی‌باشند - و برعکس جنبش اجتماعی- همیشه رهبری جنبش‌های خیابانی در دست فرد یا جناح یا حزبی از بالائی‌های قدرت است (که جهت چانه زنی و تسویه حساب و وادار کردن بالائی‌های قدرت به مشارکت در قدرت می‌کوشند) که از آن برای رسیدن به بستر قدرت استفاده کنند.

ثانیا - ما در جامعه نمی‌توانیم بدون برنامه به تحول ساختاری (چه در شکل اقتصادی، یا سیاسی، یا اجتماعی و فرهنگی) دست پیدا کنیم و با عنایت به این که جنبش‌های خیابانی برعکس جنبش‌های اجتماعی دارای برنامه و تئوری نمی‌باشند، لذا پتانسیل ایجاد تحول اجتماعی در آنان وجود ندارد.

ثالثا - جنبش‌های خیابانی دارای سازماندهی و تشکیلات در مبارزه اجتماعی و سیاسی نیستند و این امر باعث می‌گردد تا در مبارزه نتوانند به صورت مستمر و درازمدت مقاومت کنند و در نتیجه عدم توانائی مبارزه درازمدت آنان را به روش‌های -آنتاگونیست و قهرآمیز- تحلیل داده و مبارزه را از حرکت زمان‌دار به حرکت کوتاه مدت می‌کشانند! البته جنبش‌های خیابانی در صورت استمرار مبارزه (به علت عدم دارا بودن تشکیلات و انگیزه و تئوری و برنامه و هدف) باز هم دچار بحران و رکود می‌شوند^{۳۲}. ما برای تبیین بهتر مطلب، آن را مورد آنالیز و بررسی قرار می‌دهیم؛

۳۲. بهترین نمونه آن جنبش خیابانی خرداد ۸۸ می‌باشد که اکنون گرفتار رکود شده است. این جنبش روندی را طی کرده است که به صورت فرآیندهای مختلفی بازتاب اجتماعی یافته است.

الف - جنبش خرداد ۸۸ از آغاز تکوین بر پایه تضاد بین جناح‌های قدرت بر سر تقسیم قدرت در قوه مجریه (انتخابات ریاست جمهوری) آغاز شد.

ب - رهبری جنبش سبز در خرداد ۸۸ به رهبری میرحسین موسوی بود^{۳۳}، که در دوران جنبش خرداد ۸۸ حرکت خود را - در چارچوب قانون اساسی و خط امام و فرمان ۸ ماده‌ای خمینی- اعلام کرد. لذا او از همان آغاز داعیه تحول ساختار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ایران را نداشت، بلکه جنبش خود را اصلاح طلبانه و در چارچوب قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی می‌داند.

ج - گرچه جنبش خیابانی خرداد ۸۸ به علت رهبری فردی‌اش به سرعت فراگیر شد اما به علت عدم دارا بودن - هدف، برنامه، سازماندهی و رهبری جمعی- به سرعت سرکوب گردید.

د - با استمرار مبارزه جنبش خیابانی خرداد ۸۸ به علت این که فاقد - تشکیلات و سازماندهی و عدم توانایی لازم جهت پیوند حرکت خود با جنبش‌های اجتماعی دیگر بود (که شامل جنبش‌های دموکراتیک و سیاسی و سوسیالیستی می‌شود) بعد از یک دوره کوتاه مبارزاتی به رکود کامل کشیده شد، آنچنانکه دیگر حتی هژمونی سابق هم نتوانست کوچکترین اعتلائی به این جنبش بدهد.

۱۸ - عمده‌ترین ضعف جنبش‌های خیابانی عدم توانایی آن‌ها جهت پیوند با جنبش‌های اجتماعی، سیاسی، دموکراتیک و سوسیالیستی می‌باشد، اگر جنبش‌های خیابانی این ضعف عمده را نداشتند و توانایی پیوند با جنبش‌های اجتماعی ثلاثه را پیدا می‌کردند به راحتی ضعف‌های دیگر خود (اعم از بی هدفی، بی برنامه‌گی، عدم توانایی در سازماندهی و تشکیلات) را می‌توانستند در تعامل با دیگر جنبش‌ها برطرف نمایند.

۱۹ - جنبش‌های خیابانی به علت عدم استراتژی، دارای حرکت‌های مقطعی و کوتاه مدت هستند و بر عکس جنبش‌های اجتماعی که در مبارزه دارای استراتژی می‌باشند

۳۳. که خود او علاوه بر این که از سال ۵۸ از آغاز تا انحلال در حزب جمهوری قائم مقام دبیر کل حزب و مسئول تحریریه روزنامه جمهوری اسلامی بود و در دولت‌های دوم و سوم به عنوان نخست وزیر برای رژیم مطلقه معماری می‌کرده است.

که این استراتژی یک پروسس با فرآیندهای مختلفی است که از مرحله صنفی-اقتصادی و سندیکالیستی شروع می‌شود و به مراحل شوراهای سیاسی تکامل پیدا می‌کند.

۲۰ - جنبش‌های خیابانی به دلیل دارا بودن انگیزه‌های منفی یا غیر واقعی به بسترهای «کیش شخصیت و هژمونی کاریزمات» پناه می‌برند تا آن‌ها را در حرکت رهبری کنند، با عنایت به این که تنها بستری که می‌تواند شرایط ذهنی کیش شخصیت و لیبرهای هژمونی را فراهم کند ایدئولوژی است و همه جنبش‌های خیابانی ریشه ایدئولوژیک دارند (چه با انگیزه مذهبی، یا ملیت، یا با انگیزه مرام و مکتب‌های غیر مذهبی تکوین پیدا کرده باشند) در صورتی که عامل و انگیزه حرکت در جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی «مطالبات صنفی و اهداف سیاسی» می‌باشد.

د - پراتیک حزب‌گرایانه سازمان‌گر در کدامین شکل؟ عمودی - افقی؟ یا افقی - عمودی؟ یا عمودی؟

چند سوال؛

۱ - آیا در عرصه مبارزه (چه صنفی و چه اجتماعی و چه سیاسی) اصلاً نیاز به سازمان‌گری و تشکیلات داریم؟

۲ - آیا سازمان‌گری و تشکیلات در بستر جنبش‌های ثلاثه امری جبری و خود به خودی می‌باشد یا آگاهانه و انتخابی؟

۳ - اگر موضوع تشکیلیابی و سازمان‌یابی جنبش‌ها امری آگاهانه و اختیاری است، چه نهادی لازم است تا مسئولیت انجام این مهم را به عهده بگیرد؟

۴ - آیا آگاهی و سازمان‌یابی در طبقه و جنبش بوجود می‌آید یا بر پایه بستر عینی جامعه که؛ ذهنیت محصول این بستر عینی توسط پیشگام به طبقه و جنبش منتقل به می‌گردد تا آگاهی را بوجود آورد؟

۵ - در صورت قبول این موضوع که آگاهی و سازمان‌یابی از خود طبقه و جنبش و به صورت جبری و خود به خودی حاصل می‌شود، آیا نیازی برای رسالت پیشگام و حزب باقی می‌ماند؟

۶ - در صورت قبول ضرورت رسالت پیشگام در انتقال آگاهی و تشکل‌دهی و سازماندهی طبقه و جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری یا سوسیالیستی، آیا پیشگام بدون سازماندهی قبلی خود توان انجام این کار را دارد؟

۷ - اگر نهاده‌ها شدن تشکیلات پیشگام جهت انتقال آگاهی و سازماندهی و تشکل‌دهی جنبش و طبقه امری محتوم است، آیا سازماندهی و تشکیلات عمودی این نهاد اولیه می‌تواند مکانیزم و ساختار و آبخور و بستری هم مانند تشکیلات و سازماندهی جنبش‌های ثلاثه افقی داشته باشد؟

۸ - اگر بپذیریم که مبارزه اقتصادی و اجتماعی جنبش‌های سه گانه (سوسیالیستی و کارگری و دموکراتیک) جز از طریق مبارزه سیاسی امکان پذیر نیست و مبارزه سیاسی جنبش‌های سه گانه هم به توسط «شوراهای خودآگاه و سازمان یافته» حاصل می‌شود و نه به توسط نخبه گان و یا روشنفکران و احزاب و... انجام بگیرد، آیا در این صورت تضادی بین رسالت حزب عمودی پیشگام با حزب افقی جنبش‌های اجتماعی بوجود می‌آید؟

۹ - آیا امکان این وجود دارد که حزب عمودی و هم حزب افقی بر اساس یک پراتیک واحد و از طریق پراتیک جنبش‌های اجتماعی متحد شوند؟

۱۰ - اگر این اصل را بپذیریم که مبارزه طبقاتی و اجتماعی و سیاسی جنبش‌های سه گانه - که همان پراتیک حزب افقی- می‌باشد از مسیر زندگی این گروه‌های اجتماعی می‌گذرد، آیا می‌توانیم بپذیریم که مبارزه حزب عمودی یا پیشگام - که همان پراتیک حزب عمودی است- باید از مسیر زندگی پیشگامان بگذرد؟

۱۱ - آیا برای تکوین پروسه حزب عمودی و افقی می‌توانیم به دو پراتیک عمودی و افقی معتقد باشیم؟

۱۲ - اگر معتقد باشیم که جهت بسترسازی و تشکلهی به حزب افقی - تقدم زمانی تکوین حزب عمودی - یک ضرورت است و کار حزب عمودی نیز «برنامه‌دهی و سازمان‌دهی جنبش‌های ثلثه» افقی در بستر پراتیک آنان باشد، چگونه حزب عمودی باید فرایندهای پروسس تکوین خود را جهت برنامه‌دهی و سازمان‌دهی طی کند؟

۱۳ - چگونه رابطه بین حزب عمودی و حزب افقی (یا جنبش‌های سه گانه) شکل می‌گیرد؟ آیا حزب عمودی توسط پیوند فیزیکی با جنبش‌های سه گانه افقی باید آنان را به سمت «برنامه و استراتژی و اهداف» تعیین شده خود حرکت دهد؟ یا کار حزب عمودی ایجاد شرایط ذهنی در حزب افقی است تا آنان بتوانند هژمونی خود را در زمان مقتضی که کسب «هدایت‌گری و سازمان‌دهی در خود» می‌باشد، به دست آورند؟

۱۴ - آیا ما مانند شریعتی (که بدون تکیه بر تشکیلات عمودی و مستقیماً به واسطه تشکیلات حزب افقی و بر بستر استراتژی فرهنگ گرایانه مذهبی پرداخت)، می‌توانیم خود را بر بستر جنبش‌های ثلثه قرار داده و با تشکیلات افقی حزب که بر پایه استراتژی تحزب‌گرایانه است فعالیت کنیم؟

۱۵ - آیا یکی از ضعف‌های کلیدی شریعتی در ارشاد که پس از بستن آن در آبان ماه ۵۱ باعث رکود حرکت ارشاد شد، تکیه یک طرفه شریعتی بر حرکت افقی بدون داشتن تشکیلات عمودی نبود؟

۱۶ - آیا بدون وجود جنبش‌های سه گانه (اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی) امکان پراتیک کردن تحزب‌گرایانه تشکیلات عمودی وجود دارد؟

۱۷ - آیا ما می‌توانیم مانند سازمان‌ها و جریاناتی که معتقد به استراتژی چریک‌گرایانه دهه ۵۰ بودند، بدون تشکیلات افقی و تنها توسط تشکیلات عمودی و بر بستر استراتژی چریک‌گرایانه ره به جایی ببریم؟

۱۸ - آیا ما می‌توانیم مانند جنبش جنگل و حرکت ستارخان در مشروطیت دوم پراتیک افقی را مقدم بر پراتیک عمودی بکنیم؟

۱۹ - آیا دلیل شکست میرزا کوچک خان و ستارخان اجرای تقدم پراتیک افقی بر پراتیک عمودی نبود؟

۲۰ - چرا ضربه - مراد دلفانی- بر تشکیلات مجاهدین خلق و ضربه -عباس شهریاری- بر تشکیلات مارکسیست‌ها توانست کل تشکیلات آنان را به گل بنشاند؟ آیا ضربه خور اساسی تشکیلات مجاهدین و مارکسیست‌ها می‌تواند به دلیل عدم ارتباط تشکیلات عمودی با تشکیلات افقی هم باشد؟

۲۱ - آیا علت اصلی بحران فعلی در جریان‌های سیاسی خارج از کشور به دلیل عدم ارتباط طبیعی آنها با جنبش‌های افقی سه گانه داخل کشور نیست؟ آیا به علت فقدان ارتباط جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی مردم ایران با خارج از کشور، امکان ایجاد جنبش دیگری - حتی در شکل سیاسی آن- در بیرون از کشور وجود دارد؟

۲۲ - چرا تمام جریانات سیاسی که می‌خواهند استراتژی‌های (تحزب‌گرایانه یا استراتژی پارلمانتاریستی یا استراتژی فرهنگ گرایانه یا استراتژی ابزار گرایانه یا استراتژی چریک‌گرایانه) خود را دنبال کنند مجبور و موظف می‌باشند تا در داخل ایران به دنبال تحقق آن باشند و نه در خارج کشور؟

۲۳ - آیا تفاوت ارگانیزم و ساختار دو حزب افقی و عمودی مانع از هدایت‌گری و پیوند این دو فرآیند حزبی می‌شود؟

ه - انواع استراتژی؛

تحزب گرا - چریک گرا - فرهنگ گرا - ابزارگرا - پارلمانتاریستی.

انواع استراتژی‌هایی که تاکنون جهت تغییر و تحول اجتماعی به کار گرفته شده است در یک تقسیم بندی کلی به پنج قسمت تقسیم می‌شوند که عبارتند از؛

الف - استراتژی تحزب‌گرایانه.

ب - استراتژی چریک‌گرایانه (یا ارتش خلقی).

ج - استراتژی پارلمانتاریستی.

د - استراتژی فرهنگ‌گرایانه.

ه - استراتژی ابزار‌گرایانه.

نظریه پردازان استراتژی حزب‌گرایانه معتقدند که؛ تنها راه تغییر ساختاری در جامعه به توسط هدایت‌گری و برنامه‌دهی و سازمان‌گری حزبی امکان‌پذیر است که در این صورت رابطه پیشگام (یا حزب عمودی) و جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی (یا حزب افقی) به تعامل می‌رسند.

نظریه پردازان استراتژی چریک‌گرایانه (یا ارتش خلقی) معتقدند که؛ تنها راه تغییر ساختاری جامعه توسط تغییر قدرت سیاسی حاصل می‌شود و تنها راه کسب قدرت از طریق مصادره قدرت و توسط چریک یا تشکیلات پیشاهنگ و ارتش خلقی حاصل می‌شود، در این استراتژی علاوه بر اینکه تمام تلاش‌ها در جهت کسب قدرت سیاسی می‌باشد سازمان پیشاهنگ و ارتش خلقی جایگزین مردم و جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی یا کارگری می‌شود! این استراتژی به خاطر مطلق کردن نقش و جایگاه پیشاهنگ در برابر توده‌ها و نادیده گرفتن جایگاه جنبش‌های سه گانه (اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی) دارای ضعف‌های اساسی است.

در استراتژی پارلمانتاریستی گروه سیاسی سعی می‌کند که در چارچوب قانون اساسی نظام حاکم و بدون اعتقاد به تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و... با توسل به مشارکت در قدرت و با حاکمیت سیاست استراتژی یا اهداف خود را پیش ببرد. به علاوه در این استراتژی چند ویژگی مهم وجود دارد؛

- حرکت در بالا صورت می‌گیرد.

- حرکت در راستای تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نیست.

- حرکت بر پایه مشارکت در قدرت و با قدرت حاکم می‌باشد.

- حرکت در چارچوب قوانین قدرت حاکم می‌باشد و صورت قانونی و علنی می‌گیرد و در همین رابطه حرکت در بستر استراتژی پارلمانتاریستی به صورت علنی و غیر آنتاگونیستی و مسالمت آمیز و گام و گام صورت می‌گیرد، که اینها همه کاملاً متفاوت با استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی می‌باشد که معتقد است هر گونه حرکتی جهت تغییر ساختار (اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی) از پائین صورت می‌گیرد که در دیسکورس این استراتژی حزبی سه جنبش - اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی یا کارگری- بدنه آن را تشکیل می‌دهند.

در استراتژی فرهنگ‌گرا (برعکس استراتژی چریک‌گرا و استراتژی پارلمانتاریستی) اساساً مشکل جامعه را در - قدرت سیاسی یا قدرت اقتصادی- حاکم تبیین نمی‌کنند و آن را در مردم و جامعه تبیین مینمایند و معتقد هستند تا زمانی که؛ تغییر ساختاری در خود مردم حاصل نشود اگر صد بار هم ما تغییر ساختاری (سیاسی و اجتماعی و اقتصادی) ایجاد کنیم باز آتش همان آتش است و کاسه همان کاسه! نظریه پردازان استراتژی فرهنگ‌گرا معتقدند که تنها عامل تغییر دهنده جامعه و مردم فرهنگ می‌باشد و لذا ما تا زمانی که فرهنگ مردم را عوض نکنیم هیچ تغییری در جامعه و مردم به صورت کیفی حاصل نمی‌شود^{۳۴}. در زیر می‌توان دیدگاه استراتژی فرهنگ‌گرایانه چنین خلاصه کرد؛

۳۴. البته در خصوص تعریف فرهنگ بین نظریه پردازان طرفدار استراتژی فرهنگ‌گرا اختلاف نظر وجود دارد بعضی مانند عبده و شریعتی فرهنگ در جامعه ایران را مذهب و از نوع اسلام می‌دانند. بعضی دیگر مانند ابوالقاسم فردوسی و احمد کسروی فرهنگ را در جامعه ایران تاریخ ایران زمین می‌دانند و بعضی مانند صادق هدایت فرهنگ در جامعه ایران را ادبیات معنی می‌کنند و بعضی مانند میرزا فتح علی خان و طالبوف فرهنگ را در جامعه قانون و مقررات و نظام حقوقی معنی می‌کنند و بعضی مانند جلال آل احمد فرهنگ در جامعه را سنت‌های اجتماعی و مذهبی و تاریخی معنی می‌کنند و بعضی مانند فروغی یا ذکاء الملک فرهنگ را در جامعه علم و فلسفه معنی می‌کنند و بعضی دیگر مانند نشر مستضعفین فرهنگ را عبارت از «نوعی آگاهی می‌داند که توسط پیشگام به جامعه منتقل می‌شود» به هرحال ما فرهنگ را بر طبق هر کدام از تعاریف فوق که معنی بکنیم دارای مبانی خود می‌باشد.

۱ - تا زمانی که مردم تغییر نکنند ما در جامعه نمی‌توانیم هیچگونه تغییری ساختاری (اعم از سیاسی یا اقتصادی یا معرفتی) بوجود آوریم.

۲ - این غلط است که بگوئیم تمام مشکلات جامعه مشکلات سیاسی جامعه است و با تغییر نظام سیاسی جامعه بهشت می‌شود، اگر مردم عوض نشوند ما صد بار هم که نظام سیاسی را عوض کنیم باز هم اوضاع جامعه بدتر خواهد شد.

۳ - برای تغییر جامعه و مردم تنها یک راه وجود دارد و آن تغییر فرهنگ مردم می‌باشد.

۴ - در خصوص تعریف فرهنگ جامعه ایران هفت نظریه وجود دارد؛ الف- مذهب. ب- تاریخ. ج- ادبیات. د- قانون. ه- سنت. و- علم. ز- فلسفه. ح- آگاهی.

۵ - با توجه به این موضوع که بین نظریه پردازان استراتژی فرهنگگر تفاوت دیدگاه وجود دارد اما همه آنها در خصوص استراتژی کار فرهنگی معتقدند که تنها از طریق کار فرهنگی که فونکسیون آن تغییر ذهنیت جامعه می‌باشد امکان تحول در جامعه حاصل می‌گردد (همان نظریه‌ای که ماکس وبر جامعه شناس آلمانی در قرن بیستم از آن حمایت می‌کرد). اما در خصوص استراتژی ابزار گرایانه که معتقدند تنها راه تغییر جامعه ورود تکنولوژی و صنعت به جامعه است، به توسط تکنولوژی هم جامعه توانمند می‌شود و به دلیل وارد شدن علم که این تکنولوژی با خود می‌آورد جامعه به ارتقای نظری و علمی می‌رسد، و نیز به علت بالا رفتن سطح تولید و درآمد و رفاه جامعه شرایط تکامل آن فراهم می‌گردد. شخصیت‌هایی مانند امیر کبیر و سیدجمال الدین اسدآبادی دارای این نظریه بودند، سیدجمال در مراحل آغاز حرکت خود معتقد بود که رمز نجات کشورهای مسلمان داشتن لشکرهای جبار و مجهز است.

و - پیشگام و جنبش؛

یکی از بغرنج ترین مسائل استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی چگونگی - پیوند بین

پیشگام و جنبش- است. در استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی (برعکس استراتژی چریک‌گرایانه یا پارلمانتاریستی) چند ویژگی وجود دارد که عبارتند از؛

تغییر ساختار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و معرفتی در جامعه توسط جنبش‌های سه‌گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی یا کارگری انجام می‌گیرد و نه به واسطه پیشگام و حزب عمودی.

اگرچه «آگاهی» محصول شرایط عینی و دیالکتیک زندگی طبقه با جنبش‌های سه‌گانه می‌باشد ولی تبدیل این «آگاهی به خودآگاهی طبقه و جنبش» صورت خود به خودی ندارد بلکه توسط پیشگام و حزب عمودی این مهم تحقق پیدا می‌کند و تا زمانی که «آگاهی شکل یافته از شرایط عینی» توسط پیشگام و حزب عمودی به طبقه و جنبش منتقل نشود امکان تحول در جنبش و طبقه وجود نخواهد داشت.

کار پیشگام و حزب عمودی؛ انتقال آگاهی از واقعیت‌های جامعه و تبدیل آن به خودآگاهی در جامعه می‌باشد، که این مهم توسط برنامه و عملیات تبلیغی و ترویجی و حرکت در بستر اجتماعی به انجام میرسد.

بنابر این پیشگام و حزب عمودی انقلاب نمی‌کند و نیز پیشگام و حزب عمودی نمی‌تواند به جنبش‌های سه‌گانه دینامیزم ببخشد بلکه تا زمانی که جنبش‌های سه‌گانه در بستر دینامیزم دیالکتیکی خود حرکت را آغاز نکرده باشند امکان پیوند بین پیشگام یا حزب عمودی با جنبش‌های ثلاثه یا حرکت افقی وجود ندارد^{۳۵}، نظریه پردازان استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی هرگز حزب عمودی یا پیشگام را متولی و معمار تکوین جنبش‌ها نمی‌داند بلکه مسئولیت و وظیفه خود را «هدایت‌گری جنبش‌های سه‌گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی یا کارگری» می‌داند که در این رابطه

۳۵. و برعکس دیدگاه چریک‌گرایانه در دهه ۵۰ که با یک بینش اکونومیستی معتقد بودند - برای این که چریک یا پیشاهنگ بتواند وارد طبقه بشود باید حتما به صورت کارگر درآید و وارد طبقه بشود و چریک با این کار زمینه فعالیت ذهنی و ایجاد یک نطفه یا هسته در جنبش و درون طبقه را فراهم می‌گرداند که با رشد آن نطفه حرکت جنبش در بستر طبقه شرایط اعتلای جنبش فراهم می‌شود.

هدایت‌گری پیشگام و یا تشکیلات عمودی حزب نباید صورت مکانیکی و مجرد داشته باشد بلکه در عرصه پراکسیس مشخص اجتماعی که با ارائه برنامه و هدف و سازماندهی به جنبش‌های سه گانه همراه است و با تحلیل‌های مشخص و کنکریّت بتواند بستر اعتلای روز افزون جنبش‌ها را فراهم گرداند. نتیجه بررسی ما از رابطه پیشگام و حزب عمودی با جنبش‌های سه گانه افقی عبارتند از؛

در استراتژی سازمان‌گرایانه حزبی پراتیک تشکیلاتی در دو ساحت «حزب عمودی و حزب افقی» یا - پیشگام و جنبش‌های ثلاثه- شکل می‌گیرد که پیوند بین این دو از اهم مسائل استراتژیک می‌باشد در حقیقت بدون پیوند این دو امکان پراتیک تشکیلاتی در بستر این استراتژی وجود نخواهد داشت.

در رابطه با پیوند بین پیشگام با حزب افقی (که همان جنبش‌های سازمان یافته و هدفدار سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی یا کارگری می‌باشند) چهار نظریه متفاوت وجود دارد؛

نظریه اول - در مورد حرکت تحزب‌گرایانه عمودی- عمودی است که همان نظریه اکونومیستی و چریک‌گرایانه دهه پنجاه می‌باشد و معتقدند که برای پیوند بین پیشگام با جنبش (یا حزب عمودی و حزب افقی) باید پیشگام به صورت فیزیکی و انفرادی وارد طبقه شود و با ایجاد نطفه مبارزاتی در درون طبقه شرایط آن را برای اعتلای جنبش فراهم گردانند. از دیدگاه این نظریه پردازان شکل‌گیری جنبش به توسط طبقه صورت نمی‌گیرد بلکه این در مسئولیت پیشاهنگ و چریک است! از دیدگاه اینها رسالت پیشاهنگ به - تکوین جنبش در درون طبقه- خلاصه نمی‌شود بلکه برای آنان رسالت - هدایت‌گری و سازماندهی جنبش- مهم تر از هدف اول است. بنابراین چریک هم در تکوین جنبش و هم در هدایت‌گری و هم در سازماندهی آن نقش دارد. سوالی که در اینجا قابل طرح است این که؛ اگر هم تکوین و هم هدایت و هم سازماندهی جنبش مسئولیت پیشاهنگ باشد پس وظیفه خود طبقه چیست؟ در پاسخ به این سوال واضح بگوئیم که؛ نظریه فوق مربوط به دیدگاه چریک گرای مدرن و به دهه ۵۰ تعلق دارد که با قراردادن تمام سنگ‌ها در ترازوی چریک (یا پیشاهنگ

یا ارتش خلقی) برای توده‌ها نقش و جای گاهی در این رابطه قائل نیست این نظریه آوانتاریستی (یا اراده گرایانه و غیر سازمان‌گرایانه حزبی) نه تنها قابل عمل نیست بلکه مهم‌تر در این نظریه توده‌ها فقط نظارمگر انقلابی هستند که قرار است به توسط پیشاهنگ و چریک صورت بگیرد.

نظریه دوم - حرکت تحزب‌گرانه در شکل افقی- افقی می‌باشد که نظریه پردازان آن معتقدند ما برای انجام حرکت مشترک پیشگام و جنبش نیازمند به تشکیلات مستقل دو حزب عمودی و افقی از یک دیگر نیستیم، ساخت تشکیلات جداگانه منجر به ایجاد پراتیک بسترساز متفاوت می‌گردد و عامل بیگانگی حزب عمودی و افقی از هم می‌شود و برای این که بین حزب عمودی با حزب افقی جدائی و بیگانگی بوجود نیاید پیشگام موظف است تا در بستر حزب افقی خود را سازماندهی بکند که در این صورت علاوه بر عدم نیاز به تشکیلات جداگانه همان تشکیلات افقی می‌تواند فعالیت و وظایف تشکیلات عمودی را نیز انجام دهد، چراکه آنان دارای پراتیک یکسان تشکیلاتی با جنبش می‌باشند و لذا پیشگام بهتر می‌تواند به رسالت خود در مورد هدایت‌گری و اعتلا و سازمان‌گری جنبش‌های سه گانه افقی بپردازد. این نظریه اگرچه در ظاهر یک نظریه پراگماتیستی و عمل گرایانه به نظر می‌رسد ولی دارای ضعف‌های دیگری هم می‌باشد؛ در صورت عدم تکوین حزب سازمانگر عمودی پیشگام به همراه پیوند مستقیم با حزب افقی باعث می‌گردد تا پیشگام خود در زمان پیوند با حزب افقی فاقد تشکیلات و سازماندهی و برنامه و کادر پرورش یافته باشد و مهم‌تر از هر چیز حتی او در بستر حرکت افقی جنبش‌های سه گانه دارای هویت جمعی نیست یعنی مجبور است به صورت فردی وارد تشکیلات افقی بشود و مانند یکی از همان افراد گروه اجتماعی یا طبقه باشد اما او توان هدایت‌گری تطبیقی جنبش و گروه اجتماعی یا طبقه را ندارد (در چنین حالتی تنها یک حرکت حزبی عمودی می‌تواند این نیروهای مکانیکی را در پراتیک فردی حزب افقی هدایت کند) به این دلیل که؛ ما مجبوریم اگر به صورت فردی با پراتیک افقی پیوند بخوریم به صورت انطباقی حرکت کنیم و دیگر قدرت هدایت‌گری تطبیقی نخواهیم داشت و لازمه هدایت‌گری در حرکت افقی می‌باید در بسترسازماندهی و تشکیلات و هدف و داشتن

برنامه و نیز دارا بودن رابطه تطبیقی با جنبش‌های افقی (اجتماعی و دموکراتیک و کارگری) باشد، بنابراین بدون داشتن تشکیلات عمودی و بدون وجود حرکت جمعی و برنامه و تئوری تدوین شده و کادرهای پرورش یافته و همه جانبه که همه اینها کار تشکیلات عمودی حزب می‌باشد، امکان حرکت تطبیقی در چارچوب حرکت افقی برای پیشگام وجود نخواهد داشت. و تنها در صورتی امکان حرکت تطبیقی پیشگام در جهت حرکت تحزب‌گرایانه افقی و در بستر جنبش‌های سه گانه فراهم می‌شود که؛
اولا - پیشگام به صورت جمعی با جنبش‌های افقی پیوند ایجاد کند.

ثانیا - او دارای سازماندهی و تشکیلات و برنامه و تئوری و استراتژی مدون حزبی باشد.

ثالثا - پیشگام بر پایه پتانسیل و تجربه و توان تئوریزه کردن مسائلی که در حرکت عمودی پیدا کرده است در عرصه حرکت افقی می‌تواند خود را در بستر پراتیک دیالکتیکی افقی قرار دهد چنانکه امام علی می‌فرماید **«کونوا مع الناس و لا تكونوا مع الناس»** با مردم باشید ولی با مردم نشوید. شرط پیشگام بودن در تشکیلات عمودی که در بستر پراتیک دیالکتیکی افقی قرار دارد این است که؛ تشکیلات عمودی در بستر تشکیلات افقی حل نشود زیرا در این صورت دیگر تشکیلات عمودی نمی‌تواند به اهداف خود در رابطه با تشکیلات افقی که عبارتند از؛ الف - هدایت‌گری. ب - سازمان‌گری. ج - برنامه دهی. د - تئوریزه کردن مشکلات و موانع و آفت‌های مسیرهایی که در راه دارد - اعم از رکود و اعتلا است، دست بیابد. وقتی می‌گوئیم تشکیلات عمودی باید در بستر پراتیک افقی مرزبندی‌های خود را با تشکیلات افقی حفظ بکند به این دلیل است که گرفتار پراگماتیسم و کنسرواتیسیم حزبی نشویم! باید توجه داشته باشیم که این موضوع خود معرف چند حقیقت می‌باشد که عبارتند از:

الف - هدف از پراتیک دیالکتیکی توسط حزب عمودی انتقال آگاهی جهت بسترسازی سازمان‌گرایانه جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی یا کارگری می‌باشد. و برعکس پراتیک دیالکتیکی افقی «پراتیک عمودی» یا حرکت سازمان‌گرایانه حزب عمودی، نسبت به سه جنبش اجتماعی و دموکراتیک

و سوسیالیستی یا کارگری صورتی عام دارد (که در رابطه با سه جنبش اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی یا کارگری صورت تفکیک شده و شکل متفاوتی دارند به این دلیل که دیالکتیک هر سه جنبش اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی با هم متفاوت می‌باشد و پیشگام یا حزب عمودی نمی‌تواند در همه حوزه‌ها با یک روش و یا پراتیک عام و کلی و مجرد و غیر دیالکتیکی اقدام به بسترسازی جهت سازمان‌گری در جنبش دموکراتیک و یا در جنبش اجتماعی یا سوسیالیستی نماید! چراکه هر کدام از این جنبش‌ها دیالکتیک خاص خودشان را دارند که پیشگام یا حزب عمودی بدون کشف این دیالکتیک نمی‌تواند رسالت هدایت‌گری و سازمان‌گری و برنامه‌دهی و تئوری‌بخش و هدف ده در این جنبش‌های سه گانه را به پایان برد، پیشگام بدون کشف دیالکتیک جنبش‌های سه گانه توان رابطه‌گیری با آنها را هم نخواهد داشت)

ب - شعار «آگاهی» که پیشگام از طریق پراتیک حزب عمودی به جنبش‌های افقی سه گانه منتقل می‌کنند یک آگاهی مجرد نیست (هرچند چهره مذهبی هم داشته باشد) بلکه یک نوع آگاهی کنکریست است که در رابطه با جنبش‌های سه گانه دارای مضامین متفاوت می‌باشد و البته دارای مولفه‌های مشترک هستند که این مولفه‌های مشترک عبارتند از ۱ - برنامه اعم از درازمدت و کوتاه مدت. ۲ - اهداف اعم از اهداف استراتژیک و اهداف تاکتیکی. ۳ - تئوری‌های عام و خاص و مشخص.

ج - نظریه سوم در حرکت تحزب‌گرایانه و به شکل افقی- عمودی: طرفداران این نظریه معتقدند که؛ ما در بدو پیوند با جنبش‌های سه گانه دارای آمادگی اولیه و تشکیلات عمودی نیستیم ولی اگر بتوانیم از طریق جنبش خیابانی قدرت سیاسی را به دست بگیریم و بعد از کسب آن براحتی در بستر ساختار دولت می‌توانیم تشکیلات عمودی خود را بازسازی کنیم. جریان روحانیت به رهبری خمینی در سال‌های دهه ۵۰ طرفدار این نظریه بودند، آنها معتقد بودند که بر پایه نقش کاریزماتیک خمینی می‌توانیم به بسیج جنبش خیابانی در جهت کسب قدرت سیاسی (که با سقوط پهلوی دوم ممکن می‌شود) بپردازیم. آنچه که آنها در عمل مدعی بودند تحقق پیدا کرده است و جریان فوق در بستر دولت مورثی پهلوی دوم توانسته است خود را

سازماندهی کرده و برای محافظت خود یک حزب پادگانی عمودی بسازد که از هر ارتش جراری بی رحم تر باشد، ولی با همه این احوال این نظریه دارای ضعف‌های استراتژیک می‌باشد که عبارتند از؛

الف - معیار این استراتژی کسب قدرت و حفاظت از قدرت است به همین دلیل از نظر خمینی «حفظ نظام اوجب الواجبات جمهوری اسلامی است» که در راه حفظ این قدرت حاضر است هر جنایتی صورت بگیرد و یا هر حلالی حرام و هر حرامی حلال شود.

ب - این استراتژی هیچگونه برنامه و تئوری قبلی در جهت بازسازی اجتماعی (حتی قدرت تصاحب کرده) ندارد و توسط ایشان قدرت تصاحب شده انقلاب سیاسی بهمن ۵۷ نیز دارای هیچگونه برنامه و طرحی در زمان تصاحب قدرت نبود! این ضعف باعث شد تا رژیم مطلقه فقهاتی از بدو حاکمیت در ورطه پراگماتیسم گرفتار گردد و تاثیر آن بر مردم ایران در طول ۳۳ سال گذشته آن بود که با تبدیل آنها به عنصر آزمایشگاهی سرنوشت سیاسی آنان را رگم بزنند.

ج - نبود آمادگی لازم مبنی بر تاسیس تشکیلات اولیه - در عرصه سازماندهی و برنامه ریزی و پرورش کادر- باعث گردید تا رژیم مطلقه فقهاتی توان و تحمل کوچک ترین حرکت منتقدانه فرهنگی و مذهبی و سیاسی و اجتماعی را نداشته باشد و انتقاد کوچک هر جریان با شدت سرکوب شود حتی نیروهای استراتژیک در دستگاه روحانیت نیز زیر تیغ این سرکوب قرار می‌گرفتند.

د - شکل چهارم از استراتژی تحزب‌گرایانه به صورت عمودی- افقی می‌باشد (که امروز در جامعه ایران نشر مستضعفین آن را نمایندگی می‌کند) مطابق این استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی در بستر جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی صورت می‌گیرد که بر «سازماندهی و ارائه برنامه و هدف و رهبری جمعی» استوار می‌باشد و لازم است که؛ اولاً- برخورد پیشگام با جنبش‌های سه گانه به روش تطبیقی باشد و صورت انطباقی نداشته باشد زیرا ما مطابق روش انطباقی نمی‌توانیم برای جنبش‌ها در حزب افقی ایجاد سازماندهی و هدف و برنامه و رهبری

جمعی نمائیم و تنها برخورد تطبیقی پیشگام با جنبش است که امکان تحقق چهار مؤلفه فوق را ممکن می‌سازد. ثانیا- برای تحقق این مقصود باید پیوند حرکت عمودی و افقی صورت جمعی و شورائی داشته باشد چراکه پیوند فردی پیشگام و جنبش سه گانه باعث می‌گردد تا او نتواند در مناسبات و روابط جنبش افقی تأثیر بگذارد و حتی باعث استحاله نیرو می‌شود که این حل شدگی محصول برخورد انطباقی و رابطه فردی با جنبش است که در این حالت با حل شدن پیشگام دیگر امکان حرکت تطبیقی برای او وجود نخواهد داشت (ما در آینده به این بحث خواهیم کرد).

ز - جنبش‌های سه گانه و زبان پیشگام؛

بر پایه آنچه در مورد درس‌های گذشته - مبانی تئوری حزب در اندیشه ما- تاکنون مطرح کرده ایم، تندپیچ خطرناک استراتژی حزبی در پیوند دو بستر حزب عمودی و افقی (و یا به عبارت دیگر پیوند بین دو پراتیک دیالکتیکی عمودی پیشگام و پراتیک دیالکتیکی افقی جنبش‌های سه گانه) نهفته است، چراکه اگر این پیوند به هر دلیل انجام نگیرد و یا اگر انجام بگیرد و به صورت مکانیکی درآید (به مانند حزب توده در شرایط جنبش در سال‌های بین شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) در آن صورت نه تنها حزب پیشگام عمودی نمی‌تواند یار شاطری برای جنبش‌های سه گانه ایران باشد بلکه قطعا آن چنانکه در حافظه تاریخی جنبش ما ضبط است بار خاطری خواهد شد که این موضوع در خصوص جریان شریعتی دارای حساسیت بیشتر است زیرا؛

اولا - جریان شریعتی با چهل سال سابقه که از حرکت او می‌گذرد (به جز سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین که دو سال ۵۸ و ۶۰ فعالیت تشکیلاتی کرده است) هنوز دارای تجربه و پراتیک تشکیلاتی لازم نیست تا در بستر جمع بندی از پراتیک تشکیلاتی آن بتواند دست مایه تئوریک در مورد -استراتژی حزب‌گرایانه عمودی و افقی- کسب نماید.

ثانیا - شریعتی نیز در بستر حرکت چهارساله ارشاد (بین سال‌های ۴۷ تا ۵۱) فاقد

تشکیلات عمودی بود و بستر تشکیلات افقی او صورت محفلی داشت و لذا پراتیک حزب‌گرایانه او نمی‌تواند برای ما ایجاد دستاورد تئوریک کند.

ثالثاً - در ضعف‌های هفت گانه که ناشی از حرکت شریعتی (که در مانیفست اندیشه‌های نشر مستضعفین مطرح کردیم) است، روند تکوین حرکت حزب‌گرایانه می‌تواند به آفت «تجردگرایی و عام‌گرایی و فردگرایی و ذهنی‌نگری و اندیویدوالیست تشکیلاتی» بیانجامد و طبیعی است که نخستین فونکسیون این استعدادها بالقوه زمانی که به فعلیت در آید علاوه بر ایجاد بحران تشکیلاتی می‌تواند به صورت هدف در آید که محصول چنین شرایطی می‌شود همان مصیبتی که گریبان تشکیلات آرمان را در سال (۵۹-۶۰) گرفت.

لذا به دلایل فوق در رابطه با پیوند بین تشکیلات عمودی و جنبش‌های سه گانه هر چقدر که ما وسواس به خرج دهیم جا دارد و نباید از تکرار این موضوع خسته بشویم. در ضمن باید پیوسته به این اصل توجه داشته باشیم که؛ مسیر و پاسخ به سوال چگونگی پیوند بین تشکیلات عمودی با جنبش‌های سه گانه؟ حتماً باید از بستر تئوری عبور کند، یعنی ما تا زمانی که نتوانیم توسط تئوری به آفت‌شناسی رابطه بین حزب عمودی و جنبش‌های سه گانه افقی بپردازیم هر نسخه دیگری که انتخاب کنیم باز دارای فونکسیون مثبتی در این رابطه نخواهد بود. پس کلیدی‌ترین موضوع استراتژی حزب‌گرایانه نشر مستضعفین «مکانیزم پیوند بین تشکیلات عمودی پیشگام با جنبش‌های افقی حزب» می‌باشد که در خصوص این مکانیزم موارد ذیل قابل طرح است؛

- زبان پیشگام.

- دیالکتیک آگاهی.

- حرکت تطبیقی حزب عمودی و جنبش‌های افقی.

- رابطه طولی بین جنبش خارج و جنبش داخل از کشور (نه رابطه عرضی).

- بسترسازی جهت پیوند بین پراتیک عمودی حزب و پراتیک دیالکتیکی جنبش‌های

سه گانه حزبی با توسل به پراتیک تغییرساز اجتماعی و سیاسی و در نهایت صنفی. البته نه پراتیک خدماتی! که تجربه تاریخ گذشته ثابت کرده است اگر پراتیک خدماتی به جای پراتیک تغییر ساز اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جایگزین گردد منجر به تاثیر منفی در تاریخ و جامعه ما می‌گردد البته ممکن است در بعضی از جوامع مثل شیعیان لبنان پراتیک خدماتی بتواند دارای فونکسیون مثبتی باشد ولی در خصوص جامعه ایران تجربه گذشته ثابت کرده است که ورود پیشگام به عرصه پراتیک خدماتی باعث ایجاد آفت پوپولیسم می‌شود که البته شر و فساد پوپولیسم از آفت‌های دیگر تشکیلاتی - مثل اندیویدالیست تشکیلاتی و سکتاریست تشکیلاتی و اپورتونیست تشکیلاتی و ... - بیشتر است چراکه پوپولیست تشکیلاتی بستر ساز تمامی آفت‌هایی است که ما در بالا بر شمردیم، و ما امروز این آفت را در رابطه با تشکیلات روحانیت و حوزه در جامعه خودمان به وضوح مشاهده می‌کنیم! تنها عاملی که طی تاریخ چهارصد ساله روحانیت در ایران (از صفویه تا کنون) باعث گشت تا این تشکیلات گرفتار؛

- کنسرواتیسیت تشکیلاتی یا محافظه کاری.

- فاندیمانثالیست یا سنت گرایی. - گذشته‌گرایی و ارتجاع.

- اقتدارگرایی یا قدرت‌گرایی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی.

- فقه گرایی.

- کاست‌گرایی یا آخوندگرایی و ... بکند، همین پوپولیست روحانیت می‌باشد چراکه روحانیت شیعه (برعکس روحانیت تسنن) از همان آغاز پیدایش خود کوشید توسط تفسیرهای "من عندی" از اصل خمس و اصل زکات و سهم امام و سهم سادات و ... برای خود دکانی در برابر حاکمیت سیاسی بسازد که این دکان دو نبش بعدا و بال جان روحانیت شیعه شد! چراکه؛

اولا - باعث گردید تا روحانیت معیشت خودش را مستقیم تحت لوای فقه و مذهب از دست مردم بگیرد.

ثانیا - از آنجا که دین برای روحانیت شیعه ایجاد نان می‌کرد جهت استمرار آبخشور معیشتی خود مجبور بود که در خدمت طبقه حاکم نیز باشد چراکه برای او میسر نبود که بر علیه همان دستی که از آن پول می‌گیرد برخورد اصلاحی یا انقلابی یا انتقادی و... بکند که در آن صورت می‌ترسید جوی ارتزاغ و معیشت خود را که بر دو شالوده دین یا فقه و طبقه حاکم استوار شده بود خشک بشود!

روحانیت شیعه برای استمرار حیات خود مجبور بود تا در خدمت طبقه حاکم باشد و از این مرحله گرفتار پوپولیست گردید؛ روحانیت شیعه به دلیل ماهیت پوپولیستی در تاریخ ایران هیچ گاه نتوانست دست به تغییرات انقلابی یا اجتماعی یا سیاسی بزند و به همین دلیل روحانیت در تاریخ^{۳۶} و حیات چهار صد ساله خود؛ اسلام را که همان فقه می‌باشد به خدمت طبقه حاکمه (که همان زمین داران روستا و تجار بازاری و... می‌باشند) گرفتند و حتی برای یک مقطع از این تاریخ هم هرگز ندیدیم که روحانیت شیعه توانسته باشد دامنه فقه خود را از طبقه حاکم به سمت طبقات محکوم جامعه تغییر دهد^{۳۷}، پوپولیسم باعث گردید تا روحانیت شیعه در برابر هر گونه حرکت اصلاحی و انقلابی و انتقادی که در جامعه انجام می‌گرفت به عنوان اولین مانع و مخالف قد علم کند و اقدام به صف آرائی نماید، که به طور مثال میتوان در دوره معاصر از حرکت ارشاد شریعتی، نهضت مقاومت ملی مصدق، حرکت سیدجمال و مشروطیت نام برد، که روحانیت حوزه در همه این حرکتهای مترقیانه در تاریخ ایران به عنوان اولین خاک ریز مخالف عمل نموده است.

۳۶. البته پر واضح است که ما در اینجا - تشکیلات روحانیت- را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و در تاریخ افرادی هستند که به صورت فردی و منفک از تشکیلات روحانیت دارای اندیشه مثبت یا حرکت مثبت یا موضع‌گیری اصلاحی بوده اند و طبیعی است که در آن صورت ما باید حرکت فردی آنان را از تاریخ حرکت حوزه و فقه به صورت منفک بررسی بکنیم.

۳۷. در کتاب اقتصاد اسلامی از مرتضی مطهری دیدیم که چگونه خمینی در سال (۵۹-۶۰) و پس از آنکه دریافت محتوای کتاب به جای طبقه حاکمه سمت‌گیری اجتماعی پیدا کرده است، دستور داد تا ۲۰ هزار جلد این کتاب را جمع کرده و آن را خمیر کنند و حتی اجازه ورود یک جلد آن را به جامعه نداد. این برخورد خمینی با کسی بود که بارها می‌گفت اندیشه مطهری صد در صد اسلامی است!

ح - زبان پیشگام یا حزب عمودی در انتقال آگاهی:

زبان پیشگام یا «واسط انتقال پیام» از حزب عمودی به جنبش‌های سه گانه (یا حزب افقی) چند وجهی است زیرا پیشگام دارای یک مخاطب واحد نمی‌باشد و به این دلیل نمی‌تواند با یک نوع ادبیات و فرهنگ برای انتقال پیام استفاده نماید و از طرف دیگر شکل‌گیری آگاهی در طبقه و جنبش به صورت جبری حاصل نمی‌شود بلکه این رسالت توسط پیشگام وارد طبقه و جنبش می‌شود؛ - «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (ما) پیامبران را با بینات و کتاب و میزان فرستادیم تا با انتقال آگاهی به ناس آنها را برای قیام جهت برقراری قسط در جامعه آماده کنند» (سوره حدید - آیه ۲۵). تا زمانی که این آگاهی انتقال پیدا نکند حرکت جنبش‌ها محتوم به فنا خواهد بود. پس عامل اعتلای جنبش‌های سه گانه انتقال آگاهی مبتنی بر ادبیات خاص طبقات و طیف‌ها در جنبش‌های سه گانه به توسط پیشگام می‌باشد، که این آگاهی مجرد و عام و ذهنی نیست بلکه یک واقعیت مشخص و کنکری است که برگرفته از مناسبات عینی و زندگی گروه‌های اجتماعی است که توسط پیشگام در جنبش‌های سه گانه یا حزب افقی تکوین پیدا می‌کند و به موازات تفاوت در شرایط عینی و زندگی گروه‌های اجتماعی مقوله آگاهی که موضوع حرکت پیشگام و حزب عمودی است اشکال متفاوت به خود می‌گیرد، به طوری که نوع آگاهی در طبقه کارگر با نوع آگاهی در جنبش دانشجویی و یا جنبش اجتماعی و جنبش معلمان و جنبش زنان و... همگی با هم متفاوت می‌باشد. که بر این اساس ما با شش نوع آگاهی روبرو هستیم؛

- آگاهی سوسیالیستی در مورد طبقه کارگر.

- آگاهی دموکراتیک در رابطه با زنان.

- آگاهی دموکراتیک در مورد جنبش دانشجویی.

- آگاهی دموکراتیک در حوزه دانش آموزی.

- آگاهی دموکراتیک در حوزه جنبش معلمان و کارمندان.

- آگاهی اجتماعی در مورد طبقه متوسط و گروه‌های اجتماعی حاشیه تولید.

نکته‌ای که بعد از مشخص شدن موضوع آگاهی حائز اهمیت می‌باشد اینکه آگاهی‌های شش گانه جهت انتقال به جنبش‌های سه گانه نیازمند به شش زبان یا شش دیسکوس متفاوت می‌باشد، در این رابطه تشکیلات عمودی پیشگام قبل از هر چیز لازم دارد تا مشخص کند که زبان انتقال آگاهی به طیف‌های فوق در جنبش‌های سه گانه کدام است؟ البته هر تشکیلات عمودی حزبی برای مشخص کردن زبان انتقال آگاهی بر حسب شرایطی که دارد موظف به پاسخ است و ما نیز در یک تقسیم بندی کلی زبان انتقال آگاهی توسط حزب عمودی را به پنج قسمت تقسیم می‌کنیم؛

۱ - زبان گفتاری. ۲- زبان نوشتاری. ۳- زبان هنری. ۴- زبان تصویری. ۵- زبان الکترونیکی.

مقصود از زبان گفتاری اشکال مختلف رادیو، سخنرانی، کلاس‌های آموزشی و... می‌شود و مقصود از زبان نوشتاری شامل کتاب و روزنامه و نشریه تا بروشور و اعلامیه و اطلاعیه و... می‌گردد، و منظور از زبان هنری تابع تئاتر و سینما تا نقاشی و موسیقی و... می‌شود و منظور از زبان سیمایی یا تصویری می‌تواند شامل تلویزیون و ماهواره و ویدئو و... گردد، و زبان الکترونیک در اینجا شامل اینترنت و فضای مجازی و سایبری است. به هر حال پس از مشخص کردن «زبان انتقال آگاهی» باید به تقسیم زبان یا دیسکوس‌ها بپردازیم مثلاً اگر یک تشکیلات عمودی فقط توانایی زبان انتقال نوشتاری در شکل الکترونیکی آن را دارد لازم است تا برای شش گروه اجتماعی فوق اقدام به درج نشریه نماید تا توسط آن بتواند هم زبان خاص گروه اجتماعی مورد نظر را که زبان مخاطب او می‌باشد مد نظر قرار دهد و هم انتقال آگاهی را بر مبنای واقعیت زندگی مخاطب خود در نظر بگیرد.

ط - آبخور اولیه تئوری در دو فرآیند حزب عمودی و حزب افقی:

در مورد «مبانی تئوری حزب در اندیشه ما» چند سوال لازم به طرح است که

در خصوص تئوری فرآیند حزب افقی و حزب عمودی که در بستر استراتژی تحزب‌گرایانه سازمان‌گر قرار دارد، می‌تواند مطرح شود و آن عبارت است از؛

- منشاء تکوین تئوری فرآیند عمودی و افقی حزبی در نشر مستضعفین کجا می‌باشد؟
یا نشر مستضعفین تئوری حزبی خود را از چه منبعی الهام می‌گیرد؟ آیا اصلاً این تئوری در دو فرآیند حزبی دارای عقبه تئوریک می‌باشد یا نشر مستضعفین بالبداهه این دکترین را طرح کرده است؟

طرح این سوالات برای ما از آنجا اهمیت دارد که ما آن تئوری را امری استراتژیک می‌دانیم و اهمیت آن برای ما دارای ارزش عملی است که با تعریف ما معنی پراکسیس به خود می‌گیرد، چرا که پراکسیس در دیدگاه ما یعنی؛ «تئوری در زمانی برای ما اهمیت می‌یابد که بتواند ارزش خود را در عمل نشان بدهد» یا آنچنانکه سارتر می‌گوید «شاعری در شعری که نگفته با غیر شاعری که شعر گفتن بلد نیست مساوی است» بنابراین یک تئوری استراتژیک مثل تئوری حزبی (آن هم در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی) زمانی دارای ارزش است که بتواند صحت و سقم آن را در عمل نشان داد. سوال دیگری که در این مورد مطرح می‌شود آن که؛ آیا اصلاً تئوری حزبی در دو فرآیند عمودی و افقی که نشر مستضعفین امروز به عنوان استراتژی تحزب‌گرایانه سازمان‌گر مطرح می‌کند، قبلاً در عمل آزموده شده است یا قرار است که نشر مستضعفین بعداً در عرصه عمل صحت و سقم این تئوری را به محک آزمایش و پراتیک بکشانند؟

ما در پاسخ به سوالات فوق می‌توانیم بگوئیم که؛ آبشخور تئوریک تئوری دو فرآیند حزب عمودی و حزب افقی در نشر مستضعفین استراتژی مکی و مدنی پیامبر و طرح تئوریک حرکت حزبی توسط قرآن می‌باشد، در توضیح آن که قبلاً در تفسیرهای قرآن مندرج در شماره‌های قبلی نشر مستضعفین مطرح کرده ایم استراتژی حرکت پیامبر اسلام در طول ۲۳ سال مبارزه و بعد از بعثت وی در یک تبیین کلی عبارت است از «حرکت مکی و حرکت مدنی» به عبارت دیگر مکه و مدینه در حرکت ۲۳ ساله پیامبر اسلام دو دهکده و یا دو شهرک کوچک نمی‌باشد بلکه دارای دو

فرآیند از استراتژی تحزب‌گرایانه پیامبر اسلام است که در این استراتژی پیامبر اسلام فرآیند اول را در ۱۳ سال به طول می‌برد که این فرآیند در شهر مکه به انجام رسید و پیامبر اسلام کوشید در این فرآیند ۱۳ ساله مکی، شخصا به شکل مخفی و غیر علنی و توسط جذب و گزینش و پرورش کادرهای استراتژیک مبارزاتی اقدام به یک سازماندهی مخفیانه نماید تا توسط این تشکیلات در مکی بتواند حرکت ده ساله مدنی را که مبارزه علنی او محسوب می‌شود، بسترسازی نموده تا جهت اعتلای جنبش آگاهی‌بخش و آزادی‌بخش و رهائی‌بخش خود به کار گیرد. لذا در این رابطه است که ما به خاطر سنخیت دو گانه استراتژی مکی و استراتژی مدنی پیامبر اسلام، استراتژی پیامبر اسلام را در دو فرآیند تبیین می‌کنیم؛ به علت این که فرآیند مکی در این استراتژی خارج از بستر جنبش اجتماعی و به صورت جذب در گزینش فردی و جهت کادرسازی و تکمیل وحی و برنامه و هدف آن (هم در صورت مخفیانه) ما آن را فرآیند عمودی در استراتژی تحزب‌گرایانه پیامبر اسلام می‌نامیم و فرآیند ده ساله مدنی پیامبر اسلام از آنجا که در این فرآیند پیامبر اسلام اولاً به صورت علنی مبارزه خود را آغاز کرد و در ثانی بر بستر همان تشکیلات عمودی که در دوران ۱۳ ساله مکی به سازماندهی و سازمان‌گری حرکت مدنی خود پرداخت، و ثالثاً برعکس حرکت مکی که پیامبر در آن فرآیند بر خواص و سیاست‌نخبه‌گزینی و پرورش فردی تکیه داشت، پیامبر اسلام در مرحله مدنی بر جنبش و اجتماع تکیه می‌کرد و در عرصه فرآیند مدنی و در بستر همان تشکیلات مکی می‌کوشید به سازمان‌گری کل جامعه بپردازد تا در بستر این سازمان‌گری که خصلت عام اجتماعی داشت، مدینه‌النبی پیامبر را بر پا کند، لذا در ما با تکیه بر ایده - شاه ولی الله دهلوی- که می‌گوید؛ حرکت پیامبر اسلام بر امت مسلمان در طول تاریخ نباید به صورت یک نسخه ثابت و لایتغیر تلقی شود^{۳۸}- بلکه باید از زاویه متد و لوژی در نگرش پیامبر

۳۸. که در هر شرایط تاریخی که مسلمانان قرار دارند موظف هستند این نسخه را مطابق و نعل به نعل پیاده بکنند. آن چنانکه امروزه اسلام فقه‌ای در حوزه‌های علمیه چنین می‌کند و با مطلق کردن فقه قرآن از قرآن و پیامبر اسلام یک لباسی ساخته اند که در هر زمانی اسلام تاریخی پیامبر را مجبور به پوشاندن آن می‌کنند!

اسلام نگریده شده! یعنی یک الگویی باشد برای ما در هر شرایط تاریخی تا توسط آن در یابیم که پیامبر اسلام چگونه با آن موضوع برخورد می‌کرده است؟ تا ما هم در زمان و عصر و جامعه کنکریّت خودمان بر پایه تحلیل مشخص از شرایط مشخص در جهت تعیین بر خورد مشخص بتوانیم (نه با کپی برداری از حرکت پیامبر اسلام به صورت انطباقی یا دگماتیسم) با موضوع و سوژه اجتماعی برخورد تطبیقی بکنیم! لذا در این رابطه است که نشر مستضعفین در این چارچوب و با این عینک تطبیقی به طرح استراتژی حزب‌گرایانه دو فرآیندی عمودی و افقی پرداخت تا بتواند در رابطه با این استراتژی در دو فرآیند حزب‌گرایانه آیات قرآن را هم تطبیق دهد چرا که اگر اصطلاح امت را در قرآن و در راستای پروسس تکوین حزب و جنبش و اجتماع در مورد هدف معنی بکنیم، از نظر قرآن این امت به صورت یک موضوع ثابت و ساکن و لایتغییر مطرح نمی‌باشد بلکه به صورت یک پدیده تاریخی مورد تبیین قرار می‌گیرد که دارای دینامیزم و بالندگی و تطور و تکامل و پروسس می‌باشد، و فرآیندهایی که این امت تاریخی طی می‌کند از امت خیر تا امت وسط استمرار می‌یابد، یعنی از حرکت عمودی تا حرکت افقی!

ی - نشر مستضعفین در ترازوی سه ساله استراتژی حزب‌گرایانه سازمانگر:

چند سوال؛

- ۱ - آیا نشر مستضعفین یک نشریه است یا یک حرکت؟
- ۲ - اگر نشر مستضعفین یک نشریه است چرا صحبت از استراتژی و هدف و برنامه می‌کند؟
- ۳ - اگر نشر مستضعفین یک حرکت است مخاطب نشر مستضعفین کدامین گروه اجتماعی است؟
- ۴ - آیا نشر مستضعفین در بستر استراتژی حزب‌گرایانه سازمانگر دارای برنامه حداقل و حداکثر است؟

۵ - کدام برنامه حداقل و حداکثر در نشر مستضعفین وجود دارد؟

۶ - آیا مرحله بندی استراتژی (تحزب‌گرایانه سازمان‌گر در نشر مستضعفین) به دو فرآیند حزب عمودی و حزب افقی دارای عقبه تئوریک می‌باشد؟ یا یک دستاورد آکادمیک و فردی و غیر تجربی و غیر تشکیلاتی و فاقد تجربه در خرد جمعی است؟

۷ - دیالکتیک کار اجتماعی نشر مستضعفین در بستر حرکت افقی و تحزب‌گرایانه کدام است؟ آیا مختص می‌شود به نشر الکترونیکی «نشر مستضعفین و کتاب‌های انتشاری انتشارات مستضعفین» که بیانگر تمامی دیالکتیک کار اجتماعی یا پراکسیس اجتماعی نشر مستضعفین می‌باشد؟ آیا اصلاً امکان این وجود دارد تا نشر مستضعفین به عنوان یک ارگان عقیدتی-سیاسی حزب مستضعفین بتواند (با این حداقل پراکسیس اجتماعی) تشکیلات افقی یا عمودی حزب مستضعفین را بر پا نماید؟

۸ - با توجه به دو فرآیند حزب عمودی و حزب افقی که دارای جوهر و ماهیت کاملاً متفاوت می‌باشند آیا امکان پیوند این دو فرآیند حزبی در راستای تکوین حزب مستضعفین (که خود در بستر جنبش‌های سه گانه مفهوم مییابد) وجود دارد که در آینده بتواند موضوع فرآیند و تحول حزب افقی واقع گردد؟

۹ - اگر نشر مستضعفین به اخبار جنبش در سه شاخه آن به عنوان سر پل انتقال آگاهی کنکریّت از طبقه و جنبش به سوی طبقه و جنبش تلقی می‌کند و در همه شماره‌های نشر مستضعفین به صورت مستمر اخبار جنبش‌های ثلاثه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی (یا کارگری) تشریح می‌شود، چرا به صورت مستقل با الویتی در خور توجه به این امر تکیه استراتژیک نمی‌کند تا با پیوند ارگانیک به جنبش‌های سه گانه بتواند «از مرحله توزیع خبر به مرحله تولید خبر دست یابد» و مضافاً بر این بتواند به توسط نشر مستضعفین، بازوی مستضعفین کارگران و فروش مستضعفین زنان و آوای مستضعفین در دانشجویان و پیام مستضعفین در جنبش اجتماعی و راه مستضعفین در دانش آموزان و صدای مستضعفین در زحمتکشان ایران و سیمای مستضعفین ملت ایران به توسط تشکیلات افقی در جنبش‌های ثلاثه گردد و گامی جهش وار در این رابطه بردارد؟

۱۰ - اگر نشر مستضعفین معتقد است که پروسس حرکت حزب افقی و حزب مستضعفین از بستر جنبش‌های ثلاثه (اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی- کارگری) عبور می‌کند و با توجه به این واقعیت که سه جنبش فوق در داخل کشور حضور دارند (و در این رابطه نشر مستضعفین معتقد است که تنها حرکت اجتماعی که به تغییر ساختاری در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی می‌انجامد فقط و فقط توسط جنبش‌های ثلاثه امکان پذیر است یعنی فقط و فقط این جنبش‌های ثلاثه داخل کشور هستند که صلاحیت حرکت تغییرساز اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در ایران را دارند) آیا نشر مستضعفین معتقد به ایجاد جنبش سیاسی در خارج کشور است؟ یا نشر مستضعفین حرکت سیاسی خارج از کشور را در تداوم حرکت طولی داخل (با توجه به الویت داخل) می‌داند یا در تداوم حرکت عرضی آن؟

۱۱ - چرا نشر مستضعفین با این که معتقد به حرکت و تغییر و تکامل است اما در عرصه سرپل انتقال آگاهی از طبقه به طبقه و از جنبش به جنبش هنوز مانند سال‌های ۵۸ تا ۶۰ به شیوه همان ارگان‌های نوشتاری آوا و راه و بازو و پیام و خروش مستضعفین است؟ آیا نشر مستضعفین نمی‌خواهد برای انتقال آگاهی و با توجه به شرایط جدید و امکانات جدید تجدید نظر بکند و سرپل‌های انتقالی جدیدی جایگزین آنها بکند؟

۱۲ - آیا نشر مستضعفین از این سرپل‌های انتقالی نوشتاری می‌خواهد پراکسیس اجتماعی بسازد یا تکوین انتقال آگاهی برخاسته از واقعیت زندگی و حیات جنبش‌های ثلاثه و تاثیر آن بر خود جنبش‌ها است؟

۱۳ - آیا نشر مستضعفین مانند استراتژی چریک‌گرایی معتقد به ایجاد جنبش در جامعه است و یا این که معتقد به هدایت‌گرایی و هدف‌دهی و سازمان‌گری جنبش‌های موجود در جامعه در حال اعتلا می‌باشد؟

۱۴ - ضرورت تاریخی ایجاد نشر مستضعفین در خرداد سال ۸۸ و در طول سه سال گذشته چه بوده است؟ آیا ضرورت تاریخی نشر مستضعفین حرکتی در ادامه آرمان مستضعفین و جهت ایجاد یک حرکت تحزب‌گرایانه سازمان‌گر بوده که در راستای

حرکت ارشاد شریعتی می‌باشد؟ یا یک نشریه فکری است که جهت پر کردن خلاء فکری در بخشی از جامعه عمل می‌کند؟

۱۵ - چه راهی به کار ببریم تا ادبیات نشر مستضعفین از صورت ثقیل و عام فعلی به صورت سلیس و روان درآید؟ آیا این کار جز از طریق تکوین نوشتاری برای گروه‌های خاص اجتماعی امکان پذیر می‌باشد؟ آیا اصلاً این کار صحیحی است که ما ادبیات نشر مستضعفین را از جایگاه ادبیات ارگان عقیدتی و سیاسی حزب مستضعفین (به علت ساده‌سازی و همه فهم کردن آن) پائین بیاوریم؟

۱۶ - آیا بهتر نیست که نشریات گوناگون برای تکوین انتقال آگاهی توسط تشکیلات عمودی چنان بسترسازی بکنند که حتی همان مراحل اولیه استارت هم به توسط خود جنبش‌های افقی (که موضوع و متولیان اصلی این سرپل‌های نوشتاری در انتقال آگاهی هستند) صورت پذیرد؟

۱۷ - آیا انجام مبارزه ایدئولوژیکی و تئوریک در بستر کالبد شکافی جریان‌های سیاسی مطرح در جنبش سیاسی جامعه ایران باعث نمی‌گردد تا در عرصه مبارزه سیاسی با رژیم مطلقه فقهاتی جبهه داخلی هم به چالش سیاسی بکشانیم؟ آیا اصلاً حق داریم به خاطر مبارزه سیاسی با حاکمیت مبارزه ایدئولوژیک را با جنبش سیاسی تعطیل بکنیم؟ آیا حق داریم جوهره مبارزه ایدئولوژیک را با مبارزه سیاسی یکی بدانیم؟ آیا مبارزه ایدئولوژیک در جبهه داخلی باعث استحکام صف بندی داخلی در برابر رژیم مطلقه فقهاتی نمی‌شود؟ آیا تعطیلی مبارزه ایدئولوژیک در جبهه داخلی به خاطر عدم سوء استفاده حاکمیت مطلقه فقهاتی یک امر فرصت طلبانه محسوب نمی‌گردد؟

۱۸ - اگر نشر مستضعفین در مرحله انقلاب دموکراتیک بر مبارزه سندیکالیستی و کارگری تکیه نماید، باعث تضعیف مبارزه شورائی نمی‌شود؟ آیا در بستر حرکت افقی که بر پایه حرکت جنبش‌های ثلاثه تعریف می‌گردد، (تکیه نشر مستضعفین بر دو مؤلفه مبارزه سندیکالیستی و مبارزه شورائی)^{۳۹}، آیا مبارزه سندیکالیستی که

نشر مستضعفین در کنار مبارزه با سرمایه‌داری در شرایط فعلی ایران به تبلیغ از آن می‌پردازد، باعث تضعیف مبارزه شورائی که هدفش به چالش کشیدن مبارزه با سرمایه در جامعه امروز ایران باشد نمی‌گردد؟

ک - برنامه حداقلی و حداکثری نشر مستضعفین در بستر استراتژی تحزب‌گرایانه سازمانگر:

ما قبلاً هم به اشاره مطرح کردیم که؛ لازمه اعتقاد به استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی باور به دو اصل است:

۱ - خودآگاهی عامل اعتلای جنبش‌های ثلاثه و معلول انتقال آگاهی برخاسته از واقعیت زندگانی خود آنها می‌باشد.

۲ - این آگاهی توسط پیشگام یا حزب عمودی باید از بیرون از طبقه و جنبش اجتماعی وارد به آن طبقه و جنبش گردد تا بستر ساز اعتلای جنبش بشود. مطابق این دو اصل اولاً- آگاهی صورت عام ندارد - عنصری که خود عامل حرکت و اعتلای جنبش ثلاثه (اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی یا کارگری) می‌شود- بلکه صورت مشخص و کنکریّت دارد که بر پایه «جای گاه یا - جای و گاه» عمل می‌کند، که «جای» دلالت بر مکان می‌کند و «گاه» دلالت دارد بر زمان که با این دو عنصر گروه اجتماعی مشخص می‌شود» یعنی برای کشف آگاهی مربوط به هر گروه اجتماعی باید به صورت مشخص بر پایه دو مؤلفه - مکان و زمان- عمل نمود تا به کشف آگاهی برخاسته از بستر واقعیت زندگی او دست یابیم، ثانیاً- انتقال این آگاهی از

۳۹. با توجه به این که مبارزه سندیکالیستی جز در محدوده و خواسته صنفی و غیر سیاسی پیش نمی‌رود اما از آنجا که نظام اقتصادی حاکم بر ایران دارای مناسبات سرمایه‌داری می‌باشد و تا زمانی که - سرمایه- در مناسبات سرمایه‌داری به چالش کشیده نشود امکان بر خورد ساختاری با سرمایه‌داری به وجود نمی‌آید. لذا از آنجا که به چالش کشیدن سرمایه در مناسبات سرمایه‌داری تنها در بستر مبارزه سیاسی امکان پذیراست که آن هم توسط مبارزه شورائی بستر آن فراهم می‌گردد.

بستر واقعیت آحاد افراد جنبش به درون خودآگاه و وجدان بیدار آنان صورت جبری و مستقیم ندارد بلکه توسط هدایت نیرو و بیرون از جنبش انجام می‌گیرد که ما نام او را - پیشگام جنبش- یا طبقه نامیده ایم. در این رابطه است که اگر به این حقیقت علمی اعتقاد پیدا کنیم که انتقال آگاهی مورد نظر ما (که به آحاد و گروه‌های جنبش ساز اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی مختص است) می‌بایست قطعاً با توسط پیشگام بیرون از طبقه و جنبش صورت بگیرد تا در آن صورت به ضرورت تاریخی و اجتماعی وجود پیشگام پی ببریم.

حال پس از درک ضرورت وجود تاریخی و اجتماعی پیشگام به وظایف پیشگام می‌پردازیم که در رابطه با جنبش عبارت است از؛ ۱- هدایت‌گری. ۲- برنامه دهی. ۳- سازمان‌گری. که در رابطه با این وظایف سه گانه است که ضرورت مستقل و مقدم بودن تشکیلات پیشگام بر تشکیلات افقی یا جنبش‌های ثلاثه به عنوان یک اولویت مطرح می‌شود! چراکه بدون تشکیلات مستقل که همان تشکیلات عمودی می‌باشد با حل شدن در جنبش و تشکیلات افقی امکان تحقق این سه وظیفه برای پیشگام وجود ندارد، ما در رابطه با انجام وظایف سه گانه پیشگام مطرح کردیم که در بستر رابطه پیشگام با جنبش چند حالت اتفاق می‌افتد؛

الف - یکی از اشکال رابطه پیشگام با جنبش به صورت «افقی- افقی» است که پیشگام از آن برای ارتباط و پیوند مستقیم با جنبش سه گانه استفاده می‌کند که البته در این حالت پیوند پیشگام با جنبش دارای اشکال و ضعف است که می‌توان از موارد زیر نام برد؛ پیوند پیشگام با جنبش صورت فردی دارد یعنی اگر بپذیریم که - پیوند پیشگام با جنبش می‌تواند صورت جمعی نیز داشته باشد- فوراً باید به این سوال پاسخ دهیم که چگونه آن جمع پیشگام که با جنبش پیوند یافته تکوین پیدا کرده است؟ آیا یک جمع خود به خودی و بدون هدف و بدون تشکیلات و بدون تئوری و بدون برنامه است یا این که یک جمع متشکل و با تئوری و با برنامه و با هدف می‌باشد؟ که از نظر ما تشکیلات عمودی حزب است که می‌تواند قبل از پیوند با جنبش یا حرکت افقی توسط پیشگام تکوین پیدا کرده باشد تا به صورت جمعی نیز بتواند تشکل و برنامه و

هدف و تئوری را به جنبش سه گانه انتقال دهد! بنابراین در رابطه با حالت اول یعنی حرکت افقی- افقی تا زمانی که پیشگام دارای تشکیلات و تئوری و تجربه و برنامه نباشد و از قبل آنها را مدون نکرده نباشد و از طرف دیگر به صورت جمعی با حرکت افقی یا جنبش سه گانه پیوند پیدا نکند، امکان ارتباط به صورت تطبیقی میسر نخواهد بود، و بسا که صورت انطباقی خواهد داشت که حاصل این پیوند انطباقی پیشگام با جنبش منجر به حل شدگی فرد در حرکت جنبش و شکل‌گیری صورتی از پاسیفیسم خواهد بود.

ب - حالت دوم در پیوند پیشگام با جنبش صورت «عمودی- عمودی» خواهد بود که در این صورت حالت «پیشگام محوری» اتفاق خواهد افتاد چراکه پیشگام در راه اجرای وظایف خود دیگر نیازمند به جنبش‌های ثلاثه نیست و هژمونی تشکیلات و سازمان و حزب خودش را جایگزین هژمونی جنبش‌های ثلاثه افقی می‌کند. تمامی جریان‌های چریکی دهه ۶۰ ایران دارای همین مشرب فکری بودند یعنی با طرح شعار چریک یک حزب است هژمونی خودشان را جایگزین هژمونی جنبش افقی می‌کردند و هیچگونه احساس نیازی هم به جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی نداشتند، بنابراین در رابطه با حالت دوم یعنی حرکت عمودی- عمودی پیشگام جایگزین جنبش می‌شود و با این جایگزینی صورت مساله پاک می‌شود و حرکت - سالبه انتفاع به موضوع- می‌گردد که نمی‌تواند دارای فونکسیون مثبتی باشد، در این رابطه بزرگترین مشکل استراتژیک سازمان مجاهدین خلق در این شرایط به همین آفت نهفته است چراکه این سازمان با تکیه بر استراتژی ارتش خلقی و جایگزین کردن آن (که یک تشکیلات عمودی است) به جای جنبش‌های ثلاثه می‌کوشد با تکیه بر عوامل حزبی در حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تغییر ساختاری بوجود آورد، این جریان چهل سال است که بر این جاده می‌کوبد و آخرین منزل ایشان - شهرک اشرف- به عنوان نماد استراتژی ارتش خلقی در عراق است که ما امروز می‌بینیم با این همه تلاش و تکاپو که مجاهدین خلق از خود نشان دادند باز نمی‌توانند به حرکت خود ادامه دهند و سقوط شهرک اشرف که به معنی سقوط آخرین سنگر استراتژی حرکت عمودی- عمودی محسوب می‌شود که به دلیل جایگزین

کردن ارتش خلقی به جای جنبش‌های سه گانه به وقوع پیوست! بنابراین به علت این که در این استراتژی جنبش‌های سه گانه «اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی که تنها عامل تغییرساز ساختار اجتماعی هستند» نفی می‌شوند، فونکسیون مثبتی نمی‌تواند برای جامعه ایران باشد.

ج - حالت سوم از پیوند بین پیشگام و جنبش‌های سه گانه عبارت است از استراتژی «افقی- عمودی». نظریه پردازان این استراتژی معتقدند که ابتدا باید برای تغییر ساختاری در جامعه توسط جنبش‌های خیابانی فراگیر قدرت سیاسی را تصاحب کرد و بعد از کسب قدرت از طریق تصاحب ساختار دولت می‌توان به سازماندهی عمودی تشکیلات خود پرداخت، بهترین نمونه طرفداران این استراتژی در جنبش خیابانی سال ۵۷ تحت هژمونی کاریزماتیک خمینی به وقوع پیوست و در جنبش خیابانی سال ۸۸ تحت هژمونی جنبش سبز و به رهبری میرحسین موسوی صورت گرفت و از آنجا که در هر دو جنبش رهبری آن فاقد هر گونه تشکیلات عمودی بودند لذا پتانسیل لازم جهت سازماندهی جنبش را دارا نبودند و توان کافی هم برای برنامه‌دهی و هدایت‌گری جنبش را فاقد بودند که در نتیجه تلاش کردند بر پایه یک حرکت و شعار منفی به بسیج مردم بپردازند و سپس مطابق تجربه جنبش خیابانی سال ۵۷ دیدیم که به علت فراهم شدن شرایط عینی و ذهنی چنان گسترده شد که حتی توانست حکومت پهلوی را سرنگون سازد و رهبری جنبش‌های -اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی- را در بستر عمل به زیر هژمونی خود درآورد و همانطور که گفتیم تفاوت بین جنبش اجتماعی با جنبش خیابانی می‌تواند در ویژگی‌های زیر تمایز یابد؛

۱ - جنبش خیابانی صورت موجی و غیر متشکل و غیر سازماندهی دارد در صورتی که جنبش اجتماعی در بستر نهادهای اجتماعی و صنفی و حتی سیاسی مانند شوراها دارای تشکل و سازماندهی می‌باشد.

۲ - جنبش خیابانی بر پایه این شعار حرکت می‌کند «می‌داند که را نمی‌خواهد و که را می‌خواهد اما نمی‌داند چه را نمی‌خواهد و چه را می‌خواهد» به عبارت دیگر مطالبات جنبش خیابانی بر پایه نفی شخصیت‌ها و اثبات و جانشین شخصیت‌های

کاریزمات می‌باشد در صورتی که مبارزه اجتماعی در راستای نفی برنامه نظام اجتماعی و جایگزین نمودن برنامه جدید برای آن می‌باشد.

۳ - جنبش خیابانی در بستر مبارزه با استبداد روند اعتلائی خود را شروع می‌کنند در صورتی که جنبش اجتماعی در بستر مبارزه «آزادی خواهانه یا رهایی‌بخش یا استقلال طلبانه» روند رو به اعتلای خود را از سر می‌گیرد.

۴ - جنبش خیابانی به علت انگیزه احساسی و عاطفی تنها در کوتاه مدت دارای پتانسیل انقلابی و نفی‌ائی در حوزه سیاسی است که این جنبش مظانفا بدون جایگزین و آلترناتیو می‌باشد و به موازات فرسایشی شدن جنبش خیابانی، آن هم به رکود کشیده می‌شود، در صورتی که جنبش اجتماعی به علت سازماندهی و تشکیلی که دارا می‌باشد می‌تواند مبارزه درازمدت برای خود سامان دهد.

۵ - جنبش خیابانی هر چقدر هم که دارای گستردگی کمی باشد باز به علت عدم دارا بودن برنامه و تشکل و سازماندهی توان تغییر ساختار اجتماعی و سیاسی را ندارد بلکه تنها توان رفرم را دارد، چراکه مطالبات آنها از چارچوب رفرم طلبی خارج نمی‌شود در صورتی که جنبش اجتماعی به علت قدرت سازماندهی و داشتن برنامه، پتانسیلی محسوب می‌گردد جهت تغییر ساختاری در جامعه.

ل - استراتژی و حزب:

در میان مبانی حزبی تنها شاخصی که تعیین کننده جوهره یک حزب می‌باشد مقوله استراتژی است چرا که استراتژی یک حزب علاوه بر این که تعیین کننده برنامه‌های حداقل و حداکثر یا به عبارت دیگر مشخص کننده برنامه‌های کوتاه مدت و درازمدت یک حزب می‌باشد، تنها عصای دست حزب و یا به عبارت دیگر تنها عامل بسترساز حزب عمودی جهت هدایت‌گری و پیوند با حزب افقی می‌باشد، که البته اتخاذ استراتژی متناسب از جمله وظایف استراتژیک و عمده و اساسی حزب عمودی می‌باشد، چراکه برعکس آنچه امروز در میان جنبش سیاسی جامعه ما به صورت یک دیسکورس در

آمده است؛ آنچه هویت یک حزب را تعیین می‌کند تئوری عام و فلسفی حزب نیست بلکه استراتژی حزب است چراکه استراتژی حزب مشخص می‌کند که ؛

اولا: آیا یک حزب عمودی دارای پتانسیل ایجاد حزب افقی است یا نه؟

ثانیا: این حزب عمودی یک حزب روشنفکرانه و آکادمیک است یا بالعکس توان آن را دارد تا در پیوند با جنبش‌های اجتماعی (جنبش سیاسی و جنبش دموکراتیک و جنبش ضد طبقاتی یا کارگری یا سوسیالیستی) جامعه خودش را از تله سکتاریسم نجات بدهد زیرا تنها عاملی - باز هم تاکید می‌کنیم که- تنها عاملی که حزب را از تله سکتاریسم نجات می‌دهد فقط و فقط «استراتژی حزب» است.

ثالثا: تا چه اندازه این حزب در اتخاذ تاکتیک‌های محوری و تاکتیک‌های موردی و تاکتیک‌های مقطعی توان مانور دارد؟ چراکه برای این که یک حزب گرفتار آفت و آسیب پراگماتیسم یا روزمره‌گی نشود باید تنها بر تاکتیک‌هایی تکیه کند که بستر ساز استراتژی کوتاه مدت و درازمدت او بشود و اگر نه تمامی احزابی که به ورطه تاکتیک‌گرایی می‌افتند و تکیه بر تاکتیک برای آنها مطلق می‌شود و تاکتیک‌ها جایگاه استراتژی حزب را پیدا می‌کند، و یا در احزابی که اصلا استراتژی را مطلق می‌کنند و هیچ نقشی برای تاکتیک‌ها (چه تاکتیک‌های محوری و چه تاکتیک‌های مقطعی و چه تاکتیک‌های موردی) قائل نیستند محتوم به فنا خواهند بود! مثلا در شرایط امروز جامعه ما -از آنجا که از دهه ۷۰ جنگ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران با حزب بعث عراق پایان یافت و این پایان با فوت خمینی همراه شد و از آنجا که بعد از قتل عام زندانیان سیاسی و نسل کشی تابستان سال ۶۷ و بن بست مطلق استراتژی ارتش خلقی مجاهدین که پس از شکست عملیات نظامی فروغ جاویدان در سال ۶۷ به وقوع انجامید و پس از این که جنبش سیاسی دهه ۶۰ ایران تقریبا فعالیت‌های شان در داخل به رکود کشیده شد و پس از این که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران به توسط کودتای فرهنگی در بهار سال ۵۹ صورت حساب جنبش دانشجویی ایران را مانند نسل کشی تابستان ۶۷ از جنبش سیاسی پاک کرد و موجودیت سیاسی جنبش سیاسی ایران را به خارج از کشور محدود گردید و ریزش نیروها از راس و بدنه و قاعده

هرم قدرت رژییم مطلقه فقهاتی حاکم در چارچوب خود نظام منجر به شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی و از سرگیری آنها دوباره آنها گردید که جوهره اصلی تکوین این جنبش‌ها که در دو دهه ۷۰ و ۸۰ تداوم پیدا کرده است عبارت بود از جریان به اصطلاح دموکراسی خواه که در چارچوب نظام سرمایه‌داری و در قالب مانیفست لیبرال سرمایه‌داری غرب شکل گرفت! این جنبش‌های درون نظام اگر در فرآیند اول خود به صورت فرهنگی و تحت لوای کیان و کیهان فرهنگی و... آغاز شد اما با انتخابات دولت هفتم در سال ۷۶ و پیروزی محمد خاتمی و شکست اکبر ناطق نوری وارد فاز سیاسی شد و تحت لوای جنبش اصلاحات حرکت خزنده و لاک پستی خود را آغاز کرد. مانیفست سیاسی حرکت آنها بر این پایه قرار داشت که؛

۱ - حرکت در چارچوب نظام و به قانون اساسی فعلی محدود گردد.

۲ - حرکت مسالمت آمیز باشد.

۳ - هدایت رهبری حرکت با محمد خاتمی باشد.

۴ - حرکت بر پایه فشار از پائین جهت تقسیم و باز تقسیم قدرت و نیز چانه زنی در تقسیم قدرت در بین بالائی‌ها، این جنبش با شعار دموکراسی خواهانه و تحت هژمونی جناح روحانیون و حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب کارگزاران و نهضت آزادی و ملی مذهبی‌ها با تکوین مجلس ششم شکل گرفت (البته در بین خود همین جریان‌های سیاسی به اصطلاح اصلاح طلب به علت این که هر کدام در تقسیم قدرت بین خود برای خود سهم شیر طلب می‌کردند تضاد داخلی خودی و غیر خودی وجود داشت) گرچه در طول مجلس ششم به موفقیت‌های نسبی در کسب قدرت بر پایه مشارکت قدرت دست پیدا کرد اما از سال ۸۳ با انتخابات مجلس هفتم و با سیاست انقباضی و سیاست تمامیت خواهی خامنه‌ای رو برو گردید که تصمیم گرفته شد تا از طرف جناح رقیب و تمامیت خواه مورد تصفیه از نظام قرار گیرند. این پروژه نا تمام با انتخابات دولت نهم در سال ۸۴ و تسویه حساب با دکتر معین و هاشمی رفسنجانی و رئیس جمهور شدن محمود احمدی نژاد و مطلق کردن تضاد از طرف احمدی نژاد با جناح به اصطلاح اصلاح طلب به پایان رسید

که در نهایت گرچه در سال‌های فترت ما بین انتخابات دولت نهم و دهم جریان‌های به اصطلاح اصلاح طلب به محاق رفتند ولی در دوران انتخابات دولت دهم و در سال ۸۸ دوباره کوشیدند با تاکتیک جدیدی استراتژی مشارکت در قدرت را تحت شعار به اصطلاح دموکراسی خواهی در حرکت خود ادامه دهند! تاکتیک جدید این جریان در انتخابات دولت دهم و در سال ۸۸ عبارت بود از؛

۱ - تغییر ساختار جنبش از به اصطلاح جنبش اصلاحات به جنبش سبز.

۲ - تغییر لیدر جنبش از محمد خاتمی به میرحسین موسوی.

۳ - تغییر شعار جنبش از تائید قانون اساسی به تغییر قانون اساسی نظام مطلقه فقهاتی.

۴ - اعتقاد به همان حرکت گام به گام و مسالمت جویانه در داخل نظام مطلقه فقهاتی که البته با ورود عریان خامنه‌ای در ۲۹ خرداد ۸۸ و حمایت بدون مرز و تمام عیار وی از احمدی نژاد این تضاد مسالمت آمیز در تقسیم قدرت رنگ خون به خود گرفت و خامنه‌ای با سلاح کشتار و شکنجه و زندان و اعتراف‌گیری و... کوشید که جناح مقابل را از درون نظام به بیرون نظام هل بدهد و دلیل آن هم این بود که خامنه‌ای معتقد بود این جریان با این کیفیت و پتانسیل در بیرون نظام توان مبارزه خود را از دست می‌دهند و به رکود کشیده می‌شوند که بالاخره همین طور هم شد! یعنی رفته رفته و به موازات آن که این جریان رادیکالیزه می‌شد خامنه‌ای سعی می‌کرد با آنتاگونیست کردن این تضاد در درون نظام هزینه مبارزه را از یک طرف برای هواداران این جریان بالا ببرد و از طرف دیگر آنها را مجبور به فاصله گرفتن از نظام بکند تا سنتز این دو مؤلفه منجر به رکودی گردد که جریان جنبش سبز و بالطبع در ادامه آن جنبش اجتماعی و جنبش دانشجویی و جنبش دموکراتیک ایران را در سال ۹۰ به گل بنشانند و حاصل این رکود آن شد که در انتخابات مجلس نهم (در اسفند ۹۰) بین لیدرهای آنان برای اتخاذ تاکتیک در راستای استراتژی مشارکت در قدرت سیاسی به اختلاف انجامید؛ جناح به اصطلاح اصلاح طلب سابق که در سال ۸۸ کوشید به علت ناکامی در انتخابات و تصفیه سال ۸۴ زیر علم جنبش سبز و میرحسین

موسوی سینه بزند با رای خزنده و شرم گینانه و فرصت طلبانه ای که محمد خاتمی کوشید تا از آن دوباره به خامنه‌ای چراغ سبزی جهت آمادگی مشارکت در قدرت نشان دهد، و جناح سبز سابق هم به رهبری میرحسین موسوی و کروبی کوشیدند تا از موضع قدرت به تحریم انتخابات بپردازند و خامنه‌ای را پس از آن که جناح احمدی نژاد تو زرد در آمد وادار به عقب نشینی و تقسیم قدرت با آنها بکند! که به هر حال همین تاکتیک دو گانه در راستای استراتژی واحد برای مشارکت در قدرت باعث گردید تا بحران و سردرگمی به جنبش در حال رکود (به اصطلاح دموکراسی خواهان که در لباس دو جناح جنبش به اصطلاح اصلاحات و جنبش سبز می‌باشند) باز گردد، البته مقصود از ذکر این مثال در اینجا به این خاطر بود تا توسط این نمونه نشان دهیم که رابطه بین تاکتیک و استراتژی در پروسه حرکت حزبی چقدر می‌تواند کارساز و پیچیده باشد!

م - حزب سیاسی - حزب آکادمیک:

آن چه فوقا مطرح کردیم خلاصه می‌شوند در:

- ۱ - جوهر و هویت هر حزبی توسط استراتژی آن حزب مشخص می‌شود.
- ۲ - استراتژی عبارت است از «راهی که در بستر آن حزب عمودی و حزب افقی به هدف می‌رسند».
- ۳ - از آنجا که اهداف حزب عمودی و افقی سیال می‌باشد در نتیجه استراتژی هم که بر پایه آن اهداف تعریف می‌گردد به صورت درازمدت و کوتاه مدت تقسیم می‌شود.
- ۴ - فونکسیون اصلی استراتژی در حرکت حزبی بسترسازی برای رسیدن حزب افقی و عمودی به اهداف کوتاه مدت و درازمدت خود می‌باشد.
- ۵ - از آنجا که عمل کرد اصلی استراتژی بسترسازی می‌باشد بنابراین آن استراتژی خود به خود می‌تواند تعیین کننده برنامه حداقل و حداکثر حزب نیز باشد.

۶ - استراتژی حزب جدا از عمل بسترسازی برای تعیین برنامه حداقل و حداکثر، عامل پیوند ما بین حزب عمودی و حزب افقی نیز می‌شود چراکه پروسس تکوین حزب عمودی و حزب افقی و پیوند این دو فرآیند در پروسس حزب و در پیوند بین حزب عمودی با جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی حاصل می‌شود، بنابراین استراتژی در فرآیندهای دو گانه کوتاه مدت و دراز مدت خود می‌تواند عامل تحکیم این پیوند بین حزب عمودی و جنبش یا حزب عمودی و حزب افقی بشود.

۷ - فرآیند اول (یا برنامه کوتاه مدت) در استراتژی عبارت است از «تعیین راه کارهائی که بتواند حزب عمودی را به حزب افقی پیوند دهد و از آنجا که راه پیوند بین این دو حزب از هدایت‌گری و پیوند حزب عمودی با حزب افقی عبور می‌کند تا زمانی که جنبش‌ها در جامعه تکوین و روبه اعتلا نباشند، استراتژی حزب عمودی فاقد موضوع می‌شود! و این امر باعث می‌شود تا در زمانی که موضوع استراتژی «یعنی جنبش‌های ثلاثه» فعلیت پیدا نکرده باشند و صرفاً در صورت ایده و آرمان در اندیشه پیشگام مطرح گردد به صورت‌های انحرافی درآید، هم چون حزب هدفی یا تشکیلات محوری یا مطلق بینی در استراتژی و... که حاصل چنین آفاتی همان بلایائی است که در دهه ۵۰ تشکلات چریک گرای مدرن را با بینش‌های مذهبی و مارکسیستی به گل نشاند! که علت اصلی تمامی آفت‌های آنها ضعف در «تکوین پروسس تشکیلاتی» آنها بود که جدای از جنبش‌های چهارگانه تکامل یافت و استراتژی آنها فاقد موضوع تدوین گردید و چون فاقد موضوع بود باعث گردید تا - خود و تشکیلات- جانشین - موضوع و جنبش‌های ثلاثه- شوند و درد این جا بود که در چنین جای گاهی شعار چریک یک حزب است! سر می‌دادند.

۸ - هدف از استراتژی ایجاد بسترهای لازم جهت پیوند بین پیشگام و جنبش‌های ثلاثه می‌باشد.

۹ - تاکتیک‌ها که در صورت‌های؛ تاکتیک محوری و تاکتیک مقطعی و تاکتیک موردی تعریف می‌شوند، همان کلیت استراتژی است که در صورت - کنکریّت و خورد و مشخص- به تاکتیک نام برده می‌شود. این موضوع خود دلالت بر این امر

نیز می‌کند که اگر تاکتیک‌ها در راستای استراتژی عمل نکنند منجر به روزمرگی و پراگماتیسم در حرکت می‌شود که خود یکی از آفت‌های فراگیر تشکیلاتی می‌باشد.

۱۰ - سکتاریسم دومین آفت تشکیلاتی می‌باشد که به موازات شکل‌گیری استراتژی می‌تواند دامن گیر جنبش سیاسی شود، بنابراین تنها راه رهایی پیشگام از دو بیماری «سکتاریسم و پراگماتیسم» تعیین نوعی از اهداف استراتژیک است که بتواند به تکوین پیوند بین حزب عمودی و حزب افقی کمک نماید و تنها در این صورت است که استراتژی (چه در شکل کوتاه مدت و چه در شکل درازمدت و در مورد تاکتیک‌ها؛ چه تاکتیک محوری و چه تاکتیک مقطعی و چه تاکتیک موردی) می‌تواند عامل مهم بسترساز جهت تکوین هدایت‌گری حزب عمودی و پیوند با حزب افقی و پیوند ما بین پیشگام و جنبش‌های ثلاثه باشد.

۱۱ - بر پایه رابطه استراتژی با حزب سه نوع حزب از یک دیگر تفکیک می‌شوند؛ الف- حزب سیاسی تطبیقی. ب- حزب آکادمیک انطباقی. ج- حزب ایدئولوژیک دگماتیسم. شکل می‌گیرد.

۱۲ - در احزاب سیاسی تطبیقی رابطه حزب عمودی با حزب افقی (که همان جنبش‌های ثلاثه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی یا کارگری می‌باشد) صورت تطبیقی دارد، یعنی این حزب عمودی است که موظف است تا بر حزب افقی و جنبش‌های چهارگانه منطبق شود که «بر پایه رابطه تطبیق ما بین حزب افقی و حزب عمودی استراتژی شکل و تکوین پیدا می‌کند» و لذا ما به آن حزب سیاسی تطبیقی می‌گوئیم.

۱۳ - احزاب آکادمیک جدای از جنبش‌های چهارگانه یا حزب افقی شکل می‌گیرند و بر پایه مطالعات نظری به تئوری و تدوین استراتژی می‌پردازند، این گونه احزاب از آنجا که در بستر عمل نیستند (مانند تخت مهمان سرای آن داستان یونانی که مهمان‌های خود را بر پایه انطباق با تخت تنظیم می‌کرد و در صورتی که قد مهمان کوتاه‌تر از تخت بود آنقدر پای او را می‌کشیدند تا قد مهمان به درازای تخت برسد و اگر پاهای مهمان بلندتر از تخت مهمان خانه بود پای او را اره می‌کردند تا به اندازه

آن تخت گردد) و هم از آنجا که استراتژی و تاکتیک‌های حزبی توسط تئوریسین‌های حزبی و به شکل آکادمیک و مجرد تدوین پیدا کرده است باعث می‌شود تا در عرصه عمل این تئوری خود به صورت ظرف درآید و جنبش‌های ثلاثه مظلوف این ظرف بشوند در نتیجه به هر میزان که مظلوف بتواند خود را با ظرف انطباق دهد به همان اندازه قابل پذیرش است و هر مقدار از مظلوف که در ظرف جای نگیرد می‌بایست نفی گردد! اکثر تئوری‌های حزبی که از دهه سی و چهل و پنجاه تا کنون توسط نیروهای دور از جنبش‌های ثلاثه در داخل کشور تدوین شده تابع این افت کشنده آکادمیک و ذهنی بودن به گل نشستند و هیچ کدام از احزاب آکادمیک انطباقی در جامعه ما (هر چند در کوتاه مدت توانستند گرد و خاکی به هوا کنند) نتوانستند در ازمدت موفق شوند و دست از پا درازتر تسلیم و دنباله رو جنبش‌های چهارگانه داخل کشور شدند.

۱۴ - احزاب ایدئولوژیک آن دسته از جریان‌هایی هستند که در دهه ۵۰ و تحت استراتژی مبارزه مسلحانه فضای سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی ما را تحت شعاع خود قرار دادند این جریانها که خودشان را به صورت اگوسانتريسم به جای جنبش‌های ثلاثه تصور می‌کردند و از طرفی خود را حزب عمودی می‌دانستند و هم حزب افقی! و از آنجا که بر پایه ایدئولوژی خود به جای جنبش‌های ثلاثه به تعیین استراتژی می‌پرداختند باعث می‌شد تا به خاطر مطلق کردن ایدئولوژی و نادیده گرفتن نیازهای جنبش‌های مطرح در جامعه (چه در شکل بالقوه و چه در شکل بالفعل آن) و تدوین استراتژی و تاکتیک‌ها در بستر ایدئولوژی خود که گرفتار دگماتیسم نظری است که طبیعتاً تشکیلات آنها را به صورت تشکیلات دگماتیسمی در می‌آورد. نمونه بسیار بارز این گرایش حزبی امروز در جامعه ما سازمان مجاهدین خلق می‌باشد که استراتژی ارتش خلقی این جریان زائیده پراتیک جنبش‌های ثلاثه جامعه نمی‌باشد و نشأت گرفته از یک سلسله تئورهای عام و کلی در این تشکیلات می‌باشد، لذا این امر باعث گشت تا نزدیک به نیم قرن مبارزه مسلحانه و یک اقیانوس کشته و خون و شکنجه و فدا و فدیة در این تشکیلات بزرگ هنوز نتوانند نیم گامی در جهت پیوند با جنبش‌های ثلاثه در داخل ایران بر دارند و نیز کمترین فونکسیون در رابطه

با جنبش‌ها از خود نشان ندادند.

۱۵ - در یک رابطه قیاسی ما بین سه حزب فوق باید بگوئیم که؛

الف - اتخاذ استراتژی در احزاب تطبیقی- سیاسی (یا سیاسی- تطبیقی) کاملاً در حیطه پراتیک اجتماعی و سیاسی که در رابطه با جنبش‌های ثلاثه (اجتماعی و دموکراتیک و کارگری) می‌باشد حاصل می‌گردد، در صورتی که در احزاب آکادمیک و انطباقی (یا انطباقی- آکادمیک) تدوینی نظری و دور از پراتیک با جنبش‌های ثلاثه در داخل کشور تنها بر پایه فرضیه‌های ذهنی و نظری صورت می‌گیرد که یا کشف شده از درون کتاب‌های تئوریک و محصول جنبش‌های دیگر کشورها می‌باشد و یا دست آورد صرفاً نظری می‌باشد که در هر دو حالت فونکسیون آنها به یک نتیجه می‌رسد و آن بیگانگی با جنبش ثلاثه و جامعه ایران است، چرا که در تحلیل نهائی جنبش‌های ثلاثه در داخل ایران هستند که می‌توانند تغییر ایجاد کنند! یعنی هرگز ما در خارج از کشور نمی‌توانیم برای داخل ایران جنبش ایجاد کنیم و هر گونه حرکت در خارج از کشور که در راستای تقویت اعتلا در جنبش‌های چهارگانه داخل کشور نباشد، نتیجه آن حرکت در حاشیه تحولات جامعه خواهد بود.

ب - اتخاذ استراتژی در تشکیلات ایدئولوژیک- دگماتیسم تنها در چارچوب مجرد و ایدئولوژی عام که بیگانه با نیازهای جنبش‌های چهارگانه در درون جامعه است صورت می‌گیرد، برای نمونه در رابطه با استراتژی ایدئولوژیک- دگماتیسم بد نیست در اینجا از تمامی جریان‌های چریکی و ارتش خلقی که از دهه ۵۰ تا به امروز حضور دارند و تأثیراتی که از عمل کرد آنان بر کل جنبش سیاسی ایران سایه انداخته است نام ببریم، جریاناتی که برای تبیین حرکت آنها بهتر است با این سوال آغاز کنیم که؛ چه شد که از دهه ۵۰ به این سمت که این همه جریان چریکی و مسلحانه و ارتش خلقی و با این همه شهید و شکنجه و زندان و فدائی به وجود آمد باز نتوانستند در جامعه ما تحولی ولو اندک در بستر جنبش‌های ثلاثه و ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی و دموکراتیک و سوسیالیستی بوجود آورند؟ و اگر هم عاملی تغییرسازی در این زمانه جامعه ایران بوده است، به اعتراف دوست و دشمن حرکت ارشاد

شریعتی بود؟! در پاسخ به این سوال تاریخی باید بگوئیم که علت اصلی عدم موفقیت جریان‌های چریکی در دهه ۵۰ عدم تکیه بر استراتژی تطبیقی و اعتقاد به استراتژی دگماتیسم و وارداتی بوده است، یعنی اگر جریان‌های چریکی در دهه ۵۰ به این اصول اعتقاد پیدا می‌کردند که؛

اولا - چنانکه گوروچ می‌گوید؛ «ما جامعه‌ها داریم نه جامعه» و هر جامعه‌ای را باید تنها در چارچوب قوانین کنکریّت در خود آن جامعه بشناسیم نه آن که ما نسخه استراتژی از یک جامعه دیگر برداریم و به جامعه خودمان تزریق بکنیم.

ثانیا - استراتژی در هر جامعه کشف کردنی است و نه اختراع شدنی! یعنی آنقدر باید با کلیدهای مختلف درون قفل جامعه را بچرخانیم تا قفل آن را بتوانیم باز کنیم.

ثالثا - برای کشف استراتژی در هر جامعه تنها باید با آن جامعه در چارچوب «خودویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و طبقاتی جنبش‌های ثلاثه» که در آن جامعه وجود دارند، برخورد کنیم و نه استراتژی و تئوری‌های محصول پراتیک یک جامعه دیگر را برداریم و به جامعه خود تزریق کنیم!

ج - استراتژی در احزاب تطبیقی- سیاسی بر پایه هدایت‌گری کنکریّت جنبش‌های ثلاثه در آن جامعه بدست می‌آید که این خود منجر به بستری می‌شود جهت تکوین احزاب افقی که در پیوند با احزاب عمودی قرار می‌گیرند (در صورتی که استراتژی در احزاب آکادمیک تنها بر پایه تئوری‌های نظری و آکادمیک و ذهنی و وارداتی که درون کتابها است حاصل می‌شود و در استراتژی ایدئولوژیک- دگماتیسم، استراتژیها به صورت یک امر تاریخی و ایدئولوژیکی معنی می‌یابد که از آسمان نازل شده و مقدس و متبرک و غیر قابل تغییر می‌گردد. مثلا جریانات چریکی و ارتش خلقی کوشیدند تا استراتژی خود را به طرق زیر بر جامعه و جنبش‌های چهارگانه ایران تحمیل بکنند؛ برای تقدس و آسمانی کردن خود، امام حسین را یک چریک جلوه دهد و بعد از آن که از امام حسین یک چریک ساختند، برای تزریق استراتژی وارداتی خود فراخوان می‌دادند و یا برعکس جریان‌هایی مانند عبدالکریم سروش برای این که جهت استراتژی سازشکارانه خود بسترسازی کند ابتدا می‌کوشد تا تمامی ائمه

را منهای امام حسین به سازشکار و پراگماتیسم تبیین نماید و سپس با دعوت به استراتژی سازشکارانه که بر پایه روش ائمه است اقدام می‌کند! در صورتی که چه ائمه شیعه در زمان خود استراتژی چریکی می‌داشتند و چه استراتژی سازشکارانه که مربوط به زمان و جامعه خودشان بوده است و ما تنها می‌توانیم از متدولوژی در آن استراتژی‌ها الهام بگیریم. یعنی ببینیم آنها در زمان خودشان و جامعه خودشان چگونه به استخراج استراتژی دست پیدا می‌کردند، نه این که بخواهیم با تبیین انطباقی از استراتژی آنها بر پایه خواسته خودمان اقدام به تزریق استراتژی آنها به جامعه امروز خودمان بکنیم.

د - پروسه شکل‌گیری استراتژی در احزاب سیاسی - تطبیقی به خاطر این که در بستر پراتیک با جنبش‌های چهار گانه جامعه شکل می‌گیرد یک پروسس جمعی می‌باشد، در صورتی که شکل‌گیری استراتژی در احزاب آکادمیک - انطباقی به این دلیل که پروسه بسترسازی در اتخاذ استراتژی یک پروسه نظری صرف است صورت فردی دارد، و شکل‌گیری استراتژی ایدئولوژیک - دگماتیسم یک صورت نظامی و تشکیلاتی خشک دارد.

حزب،

شورا،

سندیکا

الف - مبارزه تحزب‌گرایانه، مبارزه سندیکالیستی، مبارزه شورائی:

مهم‌ترین بخش مبحث مبانی تئوری حزب «رابطه نهادهای تشکیلاتی در بستر پروسس حزبی است» شاید ذکر دوباره این موضوع در اینجا خالی از فایده نباشد که ما وقتی در عرصه تبیین تئوری حزب صحبت از حزب می‌کنیم می‌توانیم دو گونه برداشت داشته باشیم؛ یکی این که حزب را در بستر استراتژی تعریف کنیم که در این صورت حزب به معنای «پروسس تحزب‌گرایانه یا اقدام عملی سازمان‌گرایانه» معنی می‌دهد، اما زمانی که ما حزب را در حوزه نهادهای تشکیلاتی تعریف می‌کنیم در آن صورت «حزب یک نهاد تشکیلاتی است که در کنار دیگر نهادهای تشکیلاتی» تعریف می‌شود. البته همین تعریف در خصوص شورا و سندیکا هم صادق است، زمانی که ما می‌گوئیم مبارزه سندیکالیستی در آنجا مراد ما یک استراتژی است که بر مؤلفه صنفی مبارزه تکیه عمده داریم، اما زمانی که بر سندیکا به عنوان یک نهاد تشکیلاتی تکیه می‌کنیم در آن صورت سندیکا نهادی است که جهت سازماندهی و تشکیلات کارگران در کارگاه و در کانتکس مناسبات سرمایه‌داری تعریف می‌شود، در خصوص شورا باز همین امر صدق می‌کند، چراکه وقتی ما می‌گوئیم مبارزه

شورائی با زمانی که می‌گوئیم تشکیلات شورائی فرق می‌کند، مبارزه شورائی اشاره به شیوه مبارزاتی دارد که فراتر از مبارزه صنفی و سندیکالیستی می‌باشد و برعکس مبارزه سندیکالیستی حتما دارای مضمون سیاسی است در صورتی که مبارزه سندیکالیستی نمی‌تواند دارای مضمون سیاسی باشد، مبارزه سندیکالیستی حداکثر می‌تواند به صورت درون طبقه به طرح خواسته‌های صنفی بپردازد، بنابراین مبارزه شورائی فرآیندی است که در ادامه و در طول مبارزه سندیکالیستی جای می‌گیرد، و مبارزه شورائی محصول فرآیند اعتلائی مبارزه سندیکالیستی می‌باشد.

به عبارت دیگر در زمانی که مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر جامعه می‌باشد و تا زمانی که در جامعه «سرمایه» به عنوان عامل عمده در رابطه اجتماعی تعیین کننده تمامی مناسبات سیاسی و حقوقی و اقتصادی جامعه سرمایه‌داری می‌باشد، حتی در مرحله مبارزه شورائی نباید مبارزه سندیکالی تعطیل بشود! در فرآیند مبارزه شورائی که مضمون سیاسی دارد مبارزه سندیکائی می‌تواند و باید در عرصه درون طبقاتی در خدمت تحقق منافع صنفی طبقه استمرار پیدا کند، که البته پر واضح است مبارزه سندیکالیستی تنها تا زمانی که مناسبات سرمایه‌داری بر جامعه و طبقه حاکم می‌باشد دارای فونکسیون است و زمانی که مبارزه شورائی یا نظام سوسیالیستی جایگزین مناسبات سرمایه‌داری گردد، دیگر مبارزه سندیکالیستی دارای فونکسیون مثبتی نیست و نتیجتاً در آن مرحله - آن چنانکه نظام شورائی به عنوان نظام سیاسی و نظام اجتماعی بر جامعه حاکم می‌شود- نظام شورائی نیز جایگزین نظام سندیکائی در کارگاه می‌شود.

ب - حزب و استراتژی حزب‌گرایانه:

در عرصه حزب و استراتژی حزب‌گرایانه باز همین امر حاکم می‌باشد چراکه وقتی ما استراتژی حرکت خودمان را «اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی» انتخاب کردیم، قبل از انتخاب این استراتژی حتما به عنوان مقدمه به یک سلسله اصول اعتقاد پیدا کرده ایم، به عنوان مثال بر پایه این استراتژی یک تشکیلات حزبی باید

از کانال مبارزه گروه‌های اجتماعی یا جنبش اجتماعی یا مردم عبور کند. که این تئوری برعکس استراتژی چریکی و ارتش خلقی است که معتقد اند؛ چریک و ارتش و سازمان پیشاهنگ است که به نمایندگی از توده‌ها و گروه‌های اجتماعی و نهاده‌ها دست به انقلاب می‌یازد! و لذا چون این پیشاهنگ است که باید انقلاب کند و نه مردم پس تشکیلات و سازمان‌دهی چریکی و ارتش خلقی به جای این که بر مبارزات توده‌ها استوار باشد بر آوانگارد حرفه‌ای استوار می‌گردد، پس برای استراتژی چریکی و ارتش خلقی مبارزه توده‌ها تنها وقتی معنی پیدا می‌کند که در چارچوب حمایت از مبارزه آوانگارد یا سازمان چریکی یا ارتش خلقی شکل گرفته باشد. و طبعا هر گونه حرکتی که توسط جنبش اجتماعی و توده‌ها انجام بگیرد اما در راستای پذیرش هژمونی و برنامه ارتش خلقی و سازمان چریکی نباشد، از نظر استراتژی چریکی و ارتش خلقی فاقد ارزش انقلابی خواهد بود. و هدف اول و تاکتیک محوری استراتژی چریکی یا ارتش خلقی (یا مبارزه مسلحانه سازمان یافته)؛ برنامه کسب قدرت سیاسی و سرنگون‌سازی حکومت می‌باشد که بدون سرنگونی حکومت و کسب ماشین قدرت و دولت، استراتژی چریکی معنی ندارد.

برای این که در حاشیه بحث تئوریک به صورت مصداقی و کنکریّت صحبت کنیم یک مثال می‌آوریم؛ همه ما و شما به خوبی پروسه تکوین سازمان مجاهدین خلق را از آغاز تا کنون آشنا هستیم و این موضوع را می‌دانیم که سازمان مجاهدین خلق تنها سازمانی است که از میان همه سازمان‌های چریکی که در دهه چهل با اعتقادات مختلف مارکسیستی و ملی و مذهبی بوجود آمدند تا این زمان با همه فراز و نشیب‌هایی که داشته است هنوز بر همان استراتژی اول خود که استراتژی چریکی و ارتش خلقی و مبارزه مسلحانه آوانگارد می‌باشد استوار است! و اگر در هر امری طی ۴۵ سال که از حیات جریان چریکی می‌گذرد زیگزاک در حرکت داشته باشد، اما در عرصه استراتژی ارتش خلقی اصلا عقب نشینی نداشته است (و با این که تمامی سازمان‌ها و تشکل‌هایی که در دهه ۴۰ حتی پیش‌تر از مجاهدین خلق در این رابطه گام بر داشتند اما پس از بحران استراتژیک که در سالهای ۵۳ تا ۵۵ تقریبا تمامی تشکلات چریکی و ارتش خلقی را تا مرحله نابودی مطلق پیش برد، و باعث گردید

تا تقریباً تمامی تشکلات چریکی حتی جریان مارکسیست شده سازمان مجاهدین خلق نیز در عرصه استراتژی تجدید نظر کنند و بخشی از سازمان‌ها و تشکلهای سیاسی هم - استراتژی چریکی و ارتش خلقی- را کنار بگذارند. این جریانات بر این باور بودند که گرچه استراتژی چریکی بعد از جنگ بین الملل دوم در بعضی از کشورها مثل کوبا و الجزایر و... جواب داده است، اما در ایران و به خاطر «خودویژگی‌های طبقاتی و اجتماعی و فرهنگی و جغرافیائی غیر قابل تحقق است». اما سازمان مجاهدین خلق که تمامی نیروهای آن در آن زمان به درون زندان‌ها خلاصه می‌شدند، هرگز حاضر نبودند تا با قبول بحران تشکیلاتی آن را در کانتکست بحران استراتژی خود تعریف کنند! و حتی در جزوات آموزشی که تحت عنوان - اپورتونیزم چپ نما- به آفت‌شناسی بحران دهه ۵۰ پرداختند، همه چیز در مورد تشکیلات مطرح شد جز بحران استراتژی، در صورتی که اگر مجاهدین می‌خواستند تا به صورت علمی بحران استراتژی را از ریشه مورد مطالعه و آفت‌شناسی قرار دهند، آن را باید در کانتکست استراتژی چریکی و مبارزه مسلحانه و ارتش خلقی آفت‌شناسی می‌کردند! لذا عدم مطالعه دقیق به روی بحران باعث گردید تا سازمان مجاهدین خلق حتی پس از آزادی از زندان و انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ باز هم کوچکترین بازشناسی استراتژیک نداشته باشند و دوباره به بازتولید همان «استراتژی چریکی و ارتش خلقی» خود پردازند و در راستای بازتولید استراتژی چریکی و ارتش خلقی بود که (از آغاز و بعد از پیروزی انقلاب ضد استبدادی ۲۲ بهمن و تا به امروز)، هر گونه تاکتیکی که اتخاذ کرده‌اند - بدون هیچگونه شبهه- در راستای همین استراتژی مسلحانه و ارتش خلقی و کسب قدرت سیاسی و سرنوشتی حکومت فقهاتی بوده است!^{۴۰} که همه در

۴۰. از تکوین میلشیا گرفته تا شرکت در مبارزات پارلمان تاریستی. از حمایت طالقانی گرفته تا مقابله با خمینی. از ائتلاف با بنی صدر گرفته تا راه پیمائی ۳۰ خرداد. از راه پیمائی‌های اجتماعی قبل از ۳۰ خرداد ۱۰ گرفته تا راه پیمائی مسلحانه مهر ماه ۱۰. از انفجار حزب جمهوری و دفتر ریاست جمهوری و جلسه شورای امنیت گرفته تا جنگ تمام عیار و فراگیر چریک شهری در نیمه دوم سال ۱۰. از جدائی بنی صدر گرفته تا پیوند با صدام. از برپائی پایگاه اشرف در عراق گرفته تا جنگ انتحاری فروغ جاویدان در تابستان ۱۷. از انقلاب ایدئولوژیک درون سازمانی گرفته تا رئیس جمهور کردن خاتم مریم عضدانلو. از افشاگری برنامه هسته‌ائی رژیم گرفته تا حمایت امروز این

راستای همان استراتژی ارتش خلقی معنی پیدا می‌کند. لازم به تذکر است که بگوئیم، ما در تحلیل از حرکت مجاهدین اجازه نداریم خارج از کانتکس استراتژی مسلحانه و ارتش خلقی به بررسی منفصل و جدا جدا از تاکتیک‌های سیاسی و اجتماعی و نظامی آن‌ها بپردازیم و یا آن را با این شیوه به محک تئوریک بکشیم و مورد نقد قرار دهیم! نقد تاکتیک‌های مجاهدین زمانی دارای ارزش علمی است که ما آن را در کانتکس استراتژی چریک‌گرایی و مبارزه مسلحانه و ارتش خلقی مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین تا زمانی که ما استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی را نقد نکرده ایم، برای نقد تاکتیک‌ها در یک استراتژی نمی‌توانیم به کانتکس استراتژی دیگر بپردازیم، مثلاً اگر بخواهیم در کانتکس استراتژی حزب‌گرایانه به نقد تاکتیک‌های چریک‌گرایی بپردازیم؛ مثل پیوند با صدام، یا پیوند با نهادهای مالی و سیاسی امپریالیسم جهانی اعم از اروپا و امریکا، و یا ازدواج با خانم بنی صدر و موضوع انقلاب ایدئولوژیک و ازدواج مسعود رجوی با خانم مریم عضدانلو و رئیس جمهور شدن او، ما نمی‌توانیم به هیچ کدام از این تاکتیک‌های مجاهدین نقد بزنیم، مگر آن که پیش از آن «تاکتیک‌ها و استراتژی ارتش خلقی و چریکی» را نقد کرده باشیم! و تا زمانی که ما استراتژی ارتش خلقی و چریکی مجاهدین را نقد نکرده‌ایم، نقد تاکتیک‌ها به تنهایی و منفصل از استراتژی ارزش علمی ندارد. مثلاً این سوال را مطرح کنیم که، چرا مجاهدین این قدر در خصوص انتقال از پایگاه اشرف به پایگاه لیبرتی یا حریت می‌کوشند تا در لوای آن از امپریالیسم جهانی باج بگیرند؟ یا این که چرا مجاهدین جهت خروج نام خودشان از لیست تروریست‌های امپریالیسم امریکا این قدر با نهادهای قدرت جهانی امپریالیسم داد و ستد می‌کنند؟ یا این که چرا مجاهدین در کوران جنگ صدام با رژیم مطلقه فقهاتی و در شرایطی که حتی سرزمین ایران در زیر چکمه‌های ارتش صدام بود، بنی صدر را رها کردند و با صدام چفت شدند؟ یا این که چرا مجاهدین حاضر شدند تا اطلاعات انرژی هسته‌ای رژیم فقهاتی را برای اولین بار در عرصه دستگاه‌های افشاگرانه امپریالیستی و صهیونیستی افشا کنند و این همه هزینه بر دوش ملت ایران سوار کنند؟ و... تمامی این تاکتیک‌ها تا زمانی که در کانتکس استراتژی

ارتش خلقی تعریف می‌شوند قابل توجیه هستند و از زمانی اشتباه و خطا و حتی خیانت تلقی می‌گردد که ما قبل از آن اصل «استراتژی ارتش خلقی و مسلحانه» را در ایران فاقد فونکسیون مثبت دانسته باشیم، و اگر ما توسط تئوری استراتژیک خود توانستیم این تاکتیک‌ها را تبیین بکنیم، در آن صورت تمامی تاکتیک‌های مجاهدین حتی آن تاکتیک‌های خوب! (مثل محتوای مباحث تبیین جهان از کلاس‌های مسعود رجوی در دانشگاه شریف و یا حمایت مجاهدین از جریان اشغال سفارت امریکا و...) هم نقد پذیر می‌شوند. از نظر ما بنیان‌گذاران مجاهدین خلق قبل از انتخاب استراتژی ارتش خلقی و چریکی و مسلحانه، به این اصول اعتقاد پیدا کرده بودند که:

۱ - مبارزه و انقلاب باید توسط آوانگارد یا پیشاهنگ در جامعه ایجاد گردد، (نه این که برای تحقق انقلاب حداقل مبارزه‌های موجود در جامعه را آن چنانکه استراتژی تحزب‌گرایانه معتقد است رشد داد).

۲ - آبشخور و تکوین مبارزه و حرکت و انقلاب در جامعه تشکیلات پیشاهنگ (یا چریکی و یا ارتش پیشاهنگ) می‌باشد، نه پراکسیس اقتصادی و اجتماعی و سیاسی گروه‌های مختلف اجتماعی درگیر در جامعه.

۳ - تشکیلات عمودی پیشاهنگ (چریک یا ارتش) است که انقلاب می‌کند نه جنبش‌های دموکراتیک، اجتماعی و سوسیالیستی درگیر در جامعه.

۴ - اگر تشکیلات پیشاهنگ توانست به درجه پیشاهنگی در عرصه مبارزه مسلحانه دست پیدا کند وظیفه همه گروه‌های اجتماعی و سیاسی و نظامی دیگر است که هژمونی این تشکیلات را (که از نظر آن‌ها امروز مجاهدین خلق هستند) بپذیرند و هر جریانی که در برابر این جریان قد علم کند و برای خود هویت مستقلی اعلام کند، به هر شکلی باید نفی شود.

۵ - مبارزه اجتماعی و سیاسی توده‌ها به خودی خود دارای ارزش نیست بلکه زمانی ارزش دارد که در حمایت از سازمان مجاهدین خلق باشد و هژمونی آن‌ها را بپذیرد.

۶ - تمامی مبارزه باید در جهت کسب قدرت و سرنگونی دولت و حکومت تعریف

شود و ارزش هر تاکتیک و عملی در آن است که ما تا چه اندازه می‌توانیم سرنگونی حکومت را جهت انتقال قدرت فراهم کنیم.

ج - استراتژی حزبی و اصول مقدماتی و پیش فرض آن:

اصول مقدماتی و پیش فرض استراتژی سازمان گرایانه حزبی کاملاً عکس اصول مقدماتی و پیش فرض استراتژی چریکی و ارتش خلقی می‌باشد که در یک نگاه قیاسی تفاوت آن را در زیر می‌آوریم؛

۱ - در استراتژی تحزب‌گرایانه سازمان گر؛ حزب از درون مبارزات گروه‌های اجتماعی و تعامل با جنبش‌های دموکراتیک و اجتماعی و طبقاتی متولد می‌شود، در صورتی که در استراتژی چریکی و ارتش خلقی تشکیلات مسلحانه از دل نیروهای آوانگارد حرفه‌ای که به استراتژی و ایدئولوژی و رهبری تشکیلات ایمان داشته باشند، بیرون می‌آید.

۲ - در استراتژی تحزب‌گرایانه گروه‌های اجتماعی (اعم از دموکراتیک و سوسیالیستی) هستند که مبارزه می‌کنند و تحولات اجتماعی و سیاسی در جامعه را رغم می‌زنند، در صورتی که در استراتژی چریکی و ارتش خلقی این تشکیلات پیشاهنگ است که مبارزه و حرکت و تحول در جامعه را می‌آفریند.

۳ - در استراتژی تحزب‌گرایانه از آن جا که توده‌ها حرکت آفرین و فلسفه مبارزه را به وجود می‌آورند، وظیفه پیشگام اعتلای آن مطالبات با ارائه برنامه و سازمان‌دهی حرکت آن‌ها می‌باشد، در صورتی که استراتژی چریکی و ارتش خلقی به علت این که آب‌شخور حرکت و تحول جامعه را تشکیلات چریکی و ارتش خلقی می‌دانند، لذا وظیفه تشکیلات چریکی را راهبری مردم می‌دانند و نه رهنمودی! یعنی چریک و ارتش خلقی پیوسته فریاد می‌زند و به مردم می‌گوید بلند شوید و دنبال من راه بیافتید!

۴ - آب‌شخور حرکت و تحول اجتماعی در کانتکس استراتژی تحزب‌گرایانه و در وجود گروه‌های اجتماعی می‌باشد، بنابراین وظیفه پیشگام و تشکیلات عمودی؛ حضور

فیزیکی و سازمانی در بتن پراتیک گروه‌های اجتماعی به جهت اعتلای مبارزه و اعتلای مطالبات و نیز بسترسازی جهت سازماندهی آن‌ها می‌باشد. در راستای پراتیک گروه‌های اجتماعی که پیشگام سازمان‌گر حزبی با آن روبرو می‌شود سه نوع بستر وجود دارد که عبارت از؛ الف- صنفی. ب- اجتماعی. ج- سیاسی، است و نوع تشکیلات و سازماندهی که پیشگام برای هر یک از این سه نوع پراتیک انتخاب می‌کند با یک دیگر متفاوت است! فرض ما در حرکت صنفی نمی‌توانیم - یعنی زمانی که طبقه کارگر در مرحله مبارزات صنفی قرار دارد- از تشکیلات شورائی برای سازماندهی آن فعالیت استفاده نکنیم، در این مرحله طبقه کارگر می‌باید توسط مبارزه سندیکالیستی (طبیعی ترین شکل مبارزه که متناسب با شرایط تاریخی خود او است) به سازماندهی خود بپردازد و پیشگام در مرحله مبارزه سندیکالیستی می‌تواند به بسترسازی جهت اعتلای خواسته‌ها و مطالبات طبقه کارگر اقدام نماید تا این مبارزات بتواند نیاز طبقه کارگر را از خواسته فردی و کارگاهی به یک خواسته طبقاتی اعتلا دهد، و از زمانی که؛ خواسته کارگران از صورت فردی و کارگاهی خارج شد و به صورت خواسته طبقه‌ای در آمد مبارزه و پراتیک کارگران نیز از مضمون صنفی به مضمون سیاسی تغییر ماهیت می‌دهد و با سیاسی شدن مبارزه و پراتیک طبقه کارگر است که مکانیزم و بستر سازماندهی آنها نیز از مرحله سندیکالیستی به مرحله شورائی تغییر پیدا می‌کند. به عبارت دیگر در زمانی که طبقه کارگر با اعتلای مطالبات خود از صورت فردی و گروهی و کارگاهی به مرحله مطالبات طبقه‌ای رسید، در آن مرحله مطالبات او به موازات فراگیر شدن طبقه کارگر از «طبقه‌ای در خود» خارج می‌شود و به سمت «طبقه‌ای برای خود» پیش می‌رود و از این مرحله به بعد است که دیگر مبارزه سندیکائی کارگران وارد فرآیند شورائی می‌شود و به موازاتی که حرکت شکل شورائی به خود می‌گیرد، امکان تحقق تشکیلات حزب افقی در فعالیت کارگران فراهم می‌گردد!

بهتر است تا موضوع فوق را دوباره بازگو کنیم؛ مبارزه طبقه تا زمانی که از صورت سندیکائی وارد مرحله شورائی نشود امکان تکوین حزب افقی وجود نخواهد داشت، پیشگام در فرآیند صنفی پراتیک کارگران مجوزی برای حرکت تبلیغی و

ترویجی جهت سازمان‌گری حزب افقی ندارد و او تنها در فرآیند شورائی است که می‌تواند به حرکت تبلیغی و ترویجی جهت تکوین حزب افقی اقدام نماید. البته دلیل این امر آن است که بستر تکوین افقی حزب برعکس بستر عمودی حزب که پراتیک سیاسی می‌باشد، تفاوت دارد ما در اینجا از مبارزه شورائی به عنوان یک فرآیند استراتژی نام می‌بریم هر چند در بعضی از مراحل مقوله شورا به عنوان یک مکانیزم تشکیلاتی هم بکار گرفته می‌شود ولی در این رابطه حتما باید به این امر توجه داشته باشیم که مبارزه شورائی را از تشکیلات شورائی تفکیک نمائیم! چراکه وقتی ما می‌گوئیم تشکیلات شورائی مقصود از شورا «شیوه سازماندهی و مکانیزم تشکیلاتی» می‌باشد، که به عنوان یک مکانیزم و آلترناتیو در مقابل «سانترالیسم تشکیلاتی» مطرح می‌گردد، اما برعکس زمانی که ما می‌گوئیم «مبارزات شورائی» مقصود ما از شورا در اینجا استراتژی مبارزه می‌باشد که شورا در این صورت از شکل آئین نامه‌های تشکیلاتی خارج می‌شود و جایگاه برنامه‌ائی در مورد «نظام سیاسی شورائی و نظام حقوقی شورائی و نظام اجتماعی شورائی» پیدا می‌کند! به عبارت دیگر شورا مضمون مبارزه می‌باشد نه شکل مبارزه، لذا این امر طبیعی است که شورائی بودن مضمون مبارزه مستلزم عبور حرکت از مرحله صنفی مبارزه و ورود آن به مرحله سیاسی مبارزه است و در همین رابطه در مرحله مبارزه شورائی به خاطر این که مطالبات و خواسته کارگران «فراطبقه‌ائی و فرافردی و فراگروهی و فراکارگاهی» می‌باشد لذا دولت و حاکمیت به چالش کشیده می‌شود، برعکس مبارزه صنفی که به علت دارا بودن مضمون «فردی و کارگاهی و درون طبقه‌ائی» ماهیت صد در صد اقتصادی دارد و حداکثر تضادی که دارد چالش «کارفرما و سرمایه دار» است و پر واضح است که تفاوت این دو عبارت باشند از؛

الف - در مبارزه شورائی سرمایه‌داری به چالش کشیده می‌شود.

ب - در مبارزه صنفی سرمایه‌دار به چالش کشیده می‌شود. ماهیت چالش کارگر با سرمایه‌دار متفاوت است از ماهیت چالش کارگر با سرمایه‌داری! چراکه در مبارزه صنفی ما می‌توانیم با سرمایه‌دار مبارزه کنیم تا به دریافت کلیه حقوق و مطالباتی

که کارگران آن کارگاه دارند دست یابند، بدون این که لازم باشد شعاری بر علیه نظام سرمایه‌داری بدهیم، اما در مرحله مبارزه شورائی ما مبارزه با سرمایه‌دار را در کانتکس مبارزه با سرمایه‌داری دنبال می‌کنیم و طبیعی است که مبارزه با سرمایه‌داری امکان‌پذیر نیست مگر این که حاکمیت نیز به چالش کشیده شود! در هیچ جامعه‌ای بدون مبارزه سیاسی با حاکمیت امکان به چالش کشیدن نظام سرمایه‌داری وجود ندارد. نتیجه آن چه که تا کنون عنوان کردیم عبارت از:

۱ - استراتژی حزب‌گرایانه از بستر مبارزه گروه‌های اجتماعی می‌گذرد، در صورتی که استراتژی چریک‌گرایانه از مسیر آوانگارد و پیشاهنگ حرفه‌ای عبور می‌کند.

۲ - مبارزه گروه‌های اجتماعی که بستر ساز استراتژی حزب‌گرایانه می‌باشند شامل سه مؤلفه «مبارزه اجتماعی، دموکراتیک، سوسیالیستی» می‌شود.

۳ - برای سازمان‌گری استراتژی حزب‌گرایانه باید به فرآیندهای مختلف مبارزه گروه‌های اجتماعی توجه بشود که در مثال یکی از آنها «تعریف و جداسازی فرآیندهای صنفی از فرآیندهای سیاسی و... است.

۴ - بر مبنای کانتکس استراتژی حزب‌گرایانه اگر حزب از دل مبارزه گروه‌های اجتماعی عبور می‌کند در نتیجه باید شیوه مبارزه در فرآیند صنفی با شیوه مبارزه در مرحله سیاسی متفاوت باشد، مثلاً شیوه مبارزه کارگری در مرحله صنفی حتماً صورت سندیکائی داشته باشد در صورتی که در مرحله سیاسی شیوه مبارزه صورت شورائی دارد.

۵ - فرآیند افقی‌تکوین حزب حتماً از مبارزات شورائی عبور کند زیرا در مرحله مبارزات صنفی ما نمی‌توانیم صحبت از تشکیلات افقی در استراتژی حزب‌گرایانه بکنیم، بنابراین برای نمونه در شرایط فعلی جامعه ایران که مبارزات طبقه کارگر در حال سپری کردن فرآیند صنفی خود است ما نمی‌توان تبلیغ تشکیلات افقی را در کارگاه‌های ایران مطرح سازیم. لازم است تا ابتدا توسط حرکت تبلیغی و ترویجی جهت اعتلای مطالبات کارگران - از صورت‌های گروهی و فردی و کارگاهی - به سمت مطالبات طبقه‌ای انجام داد و سپس به موازاتی که مطالبات کارگر طبقه‌ای

می‌شود، مبارزه آنان نیز از فرآیند صنفی وارد فرآیند سیاسی می‌شود که در این مرحله می‌تواند وارد فرآیند تکوین تشکیلات افقی در استراتژی تحزب‌گرایانه شود.

۶ - تا مبارزه سیاسی صورت نگیرد و به توسط این ابزار نظام سرمایه‌داری و دستگاه سیاسی حامی آن به چالش کشیده نشود، امکان اقدام به تکوین «تشکیلات افقی با استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی» وجود ندارد.

۷ - رابطه استراتژی شورائی با استراتژی تحزب‌گرا «رابطه بین تشکیلات و مضمون مبارزه» می‌باشد و از آنجا که استراتژی شورائی مربوط به مرحله سیاسی مبارزه می‌باشد و با توجه به این که فرآیند افقی استراتژی تحزب‌گرایانه در گرو مبارزه سیاسی است، لذا رابطه حزب و شورا صورت قالب و محتوا به خود می‌گیرد.

۸ - رابطه حزب و مبارزه سندیکالیستی مربوط است به رابطه بسترسازی و نه رابطه تشکیلاتی، حزب عمودی در این مرحله می‌تواند با بسترسازی برای اعتلای مطالبات صنفی کارگران به سمت انجام تشکیلات افقی پیش برود.

۹ - محتمل یک خواست حتی صنفی می‌تواند به محض این که همه گیر شود تبدیل به یک حرکت سیاسی گردد لذا پیشگام در این شرایط برای اینکه بتواند به اعتلای مبارزات کارگران از مرحله صنفی به مرحله شورائی اقدام نماید، موظف است با حرکت تبلیغی و ترویجی بروی مطالبات فردی و گروهی و کارگاهی کارگران آن را فرا گیر بکند و به موازات فرا گیر شدن مطالبات صنفی کارگران، مبارزه از مرحله صنفی وارد مرحله شورائی خواهد شد.

۱۰ - مبانی مبارزات صنفی و سندیکالیستی کارگران بر سه مؤلفه قرار دارد:

الف - برخورداری از حقوق عادلانه،

ب - برخورداری از ساعات کار عادلانه،

ج - برخورداری از حق تشکل،

بنابراین حزب عمودی جهت بسترسازی و اعتلای مطالبات کارگران باید بر پایه این

سه مؤلفه اقدام بکند.

۱۱ - از زمانی که کارگر این سوال را مطرح کند که؛ «ارزش اضافی که من تولید می‌کنم کجا می‌رود؟» به درجه ای از آگاهی رسیده و سیاسی شده است و در این مرحله می‌تواند جذب تشکیلات افقی بشود، چراکه در پاسخ به این سوال «ارزش اضافی در تولید کجا می‌رود؟» مناسبات سرمایه‌داری را به چالش کشیده است و چنانکه مطرح کردیم با «به چالش کشیدن مناسبات سرمایه‌داری یک عمل سیاسی صورت می‌گیرد و نه یک عمل صنفی» و دلیل آن هم این است «به موازات به چالش کشیده شدن مناسبات سرمایه‌داری، دستگاه سیاسی حامی آن» نیز حتماً به چالش کشیده می‌شود.

۱۲ - مبارزه شورائی که استراتژی تشکیلات سیاسی است او را نه فقط به عنوان تشکیلات کارگری در مرحله مبارزه سیاسی قرار داده است، بلکه «شورا به عنوان عالی‌ترین ارگان و سیستم اداره کننده جامعه» نیز مطرح است، در مبارزه شورائی «شورا به عنوان نظام سیاسی، حقوقی و نظام اجتماعی» مطرح می‌گردد.

۱۳ - اگرچه در مرحله مبارزه سندیکالیستی و صنفی - اتحادیه و سندیکا- از دولت و کار فرما مستقل می‌باشد، ولی به علت این که سرمایه از رابطه اجتماعی مستقل نمی‌باشد مانند شورا نمی‌تواند دارای فونکسیون سیاسی باشد.

۱۴ - تشکیلات شورائی سیستمی است که اگر واقعاً به صورت سازمان‌گرایانه حزبی تحقق پیدا کند این امکان را دارد تا «هم مستقل از دولت و هم مستقل از کار فرما و هم مستقل از رابطه اجتماعی یا سرمایه» عمل نماید.

۱۵ - از آنجا که ما بر پایه اعتلای مطالبات می‌توانیم مبارزه را از «مرحله صنفی به مرحله شورائی» گذر دهیم، بنابراین مبارزات شورائی دارای خط قرمزی غیر قابل عبور ما بین انتخاب «مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی» قائل نیست.

۱۶ - در فرآیند شورائی هرچند مبارزه گروه‌های اجتماعی دارای مضمون سیاسی می‌باشد لیکن این مضمون مبارزه به معنای آن نیست که در فاز شورائی و سیاسی

«مبارزه صنفی و سندیکالیستی» تعطیل می‌شود، بلکه تا زمانی که سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی بر جامعه حاکم است، مبارزه شورائی و مبارزه صنفی و سندیکالیستی وجود دارد اما نکته‌ائی که در این رابطه نباید از نظر دور داشت این که «مبارزه صنفی در کانتکس مرحله شورائی خود به خود مضمون سیاسی دارد» چراکه در این مرحله کارگر شورائی در حالی که خواهان افزایش دستمزد است اما مناسبات سرمایه‌داری را هم به چالش می‌کشد.

۱۷ - کار اتحادیه و سندیکا در عرصه مبارزه سندیکائی این است که مجموعه آحاد کارگران را که صورت اتمی، ریز و پراکنده دارند متحد کند.

آسیب شناسی

ساختار هرمی و

سلسله مراتب هیئت ارشد

تشکیلات عمودی

۱ - مقدمه:

از جمله معایب و آسیب‌های تشکیلات عمودی حزبی که امروز تمامی احزاب در جهان از چپ و راست از آن رنج می‌برند ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیکی حاکم بر این گونه تشکیلات است. از آنجائیکه هیچ تشکیلات عمودی جهت ایجاد نظم تشکیلاتی در سازماندهی خود امکان گریز از مکانیزم سازماندهی هرمی و سلسله مراتب هیرارشیکی تشکیلاتی ندارد، در نتیجه در طول دو قرن که از تاریخ حرکت تحزب‌گرایانه نوین در جهان می‌گذرد همیشه یک سوال بزرگ در این رابطه مطرح بوده است و آن اینکه چگونه می‌توانیم دموکراسی با سانترالیسم در یک تشکیلات عمودی با هم جمع کنیم؟ چرا که از طرفی یکی از اهداف استراتژیک یا تاکتیکی این احزاب آموزش عملی رابطه دموکراتیک به جامعه و تشکیلات افقی می‌باشد و از طرف دیگر هر چند بتوان در تشکیلات افقی با استفاده از شرایط علنی مبارزه و تشکیلات صنفی و استفاده از فضای مجازی از ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیکی در سازمان‌گری استفاده نکرد، اما در تشکیلات عمودی به علت فقدان تشکیلات صنفی و گاهی نبود شرایط مبارزه علنی تکیه بر ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیکی امری گریز ناپذیر می‌باشد و از آنجائیکه تشکیلات عمودی همیشه بستر ساز تشکیلات افقی جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری در جامعه می‌باشد و بدون تشکیلات عمودی قوی، امکان نهادینه کردن مبارزه صنفی و

صنفی - سیاسی و سیاسی تشکیلات افقی در عرصه جنبش‌های سه گانه وجود ندارد، لذا جمع کردن دو مؤلفه سانسور الیسم و دموکراسی در تشکیلات عمودی به عنوان یک امر حیاتی و گریز ناپذیر می‌باشد.

۲ - آسیب‌شناسی تشکیلاتی ۶۰ ساله جنبش‌های سه گانه ایران:

یکی از دلایل اصلی عدم پی‌گیری مبارزه فرسایشی و درازمدت جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری در طول ۶۰ سال گذشته بعد از کودتای مصدق در کشور ما همین خلاء تشکیلات عمودی می‌باشد، زیرا از آنجائیکه در تحلیل نهانی بدون حزب و جریان تحزب‌گرایانه در این شرایط تاریخی امکان دستیابی به خواسته‌های حداقلی و حداکثری جنبش‌های سه گانه جامعه وجود ندارد و حزب تنها اهرمی است که از طرف پائینی‌های جامعه به صورت قدرت نهاده شده در برابر بالائی‌های قدرت تکوین پیدا می‌کند و تا زمانی که قدرت پائینی‌های جامعه در چارچوب تشکیلات افقی و عمودی حزب نهاده نشوند امکان مبارزه فرسایشی و درازمدت برای نیل به خواسته‌های حداقلی و حداکثری پائینی‌های جامعه وجود ندارد و از آنجائیکه هرگز بدون تشکیلات عمودی بستر ساز تشکیلات افقی جنبش‌های سه گانه امکان سازمان‌گری تشکیلات افقی پیدا نمی‌کنند، این امر باعث شده تا همیشه در جامعه ما بالائی‌های قدرت برای تثبیت حاکمیت خودشان بر پائینی‌ها سرکوب و متلاشی کردن احزاب وابسته به پائینی‌های جامعه را در دستور کار خود قرار دهند و هرگونه بستر مبارزه درازمدت و سازمان‌گرایانه کارگری یا دانشجویی و یا دانش آموزی را در جامعه نابود کنند تا بتوانند مانند ۱۸ تیر ۷۸ یا ۲۵ خرداد ۸۸ هر گونه حرکت عدالت خواهانه یا دموکراسی طلبانه مردم ایران را با چهار تا بسیجی و چهار تا سرباز گمنام امام زمان و چهار تا قمه کش امثال شعبان بی‌مخ و طیب و حاجی رضائی و رمضان یخی سازماندهی شده به خاک و خون و اوین و کهریزک و... بکشند.

بنابراین آنچنانکه احزاب پادگانی برای طبقه حاکم ایران به عنوان تنها بازوی قدرت

جهت تحمیل حاکمیت خود بر طبقه محکوم در برابر دستگاه دولت می‌باشد، احزاب و حرکت حزب‌گرایانه به عنوان تنها اهرم نهادینه کردن قدرت در صف بندی اجتماعی برای پائینی‌های جامعه ایران در کانتکس جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری در راه انجام مبارزه درازمدت برای نیل به خواسته‌های حداقلی و حداکثری می‌باشد. چرا که بدون حزب، گروه‌های اجتماعی پائینی جامعه ایران هرگز نمی‌توانند قدرت خود را در برابر قدرت طبقه حاکم به نمایش در آورند و هرگز جای این احزاب در مبارزه درازمدت پائینی‌ها با بالائی‌ها، نه شخصیت‌های کاریزماتیک می‌تواند بگیرد و نه هیئت‌های سینه زنی. به همین دلیل در طول ۶۰ سال گذشته بعد از کودتای مصدق طرفداران اسلام فقهاتی و روایتی و اسلام حوزه به علت ضرباتی که در دوران مصدق در تقسیم قدرت توسط نداشتن حزب خوردند، می‌کوشند با اندیشه حزب‌گرایانه مقابله کنند، از طرفی دیگر هر زمانی که خودشان بخواهند حزب بر پا می‌کنند و بعد از مدتی مانند دستمال کلینکس همین که زمان مصرف آن تمام شد داخل سطل زباله می‌اندازند.

اما همین‌ها در برابر توده‌های ایرانی برای اینکه قدرت محرومین و زحمتکش ایرانی در برابر حزب پادگانی آن‌ها نهادینه نشود پیوسته تلاش می‌کنند تا اندیشه ضد حزب‌گرایانه در مردم ایران جاری و ساری کنند و با تکیه به تجمع‌های سنتی و مذهبی مردم ایران مثل هیئت‌های مذهبی، می‌کوشند حزب پادگانی خود را در قاعده هرم جامعه نهادینه نمایند و پیوسته بر این اندیشه دگماتیسم و ارتجاعی خود پافشاری می‌کنند تا به هر نحوی که شده از تثبیت اندیشه حزب‌گرایانه در پائینی‌های جامعه جلوگیری کنند، البته با تکیه بر این رویکرد دگماتیسمی و ارتجاعی در طول ۶۰ سال گذشته توانسته‌اند دستاوردهای خوبی برای خود به دست آورند. برای نمونه می‌توانیم به پروسه سرکوب کودتای انتخاباتی ۸۸ اشاره کنیم که دیدیم رژیم مطلقه فقهاتی چگونه توانست از حزب پادگانی خامنه‌ای که پایه اجتماعی آن همین تشکیلات مداحین و هیئت‌های مذهبی است استفاده کند، به طوری که در راه پیمائی دولتی دی ماه ۸۸ رژیم مطلقه فقهاتی پس از قیام عاشورای ۸۸ که شعار مردم «مرگ بر اصل ولایت فقیه بود» از آنجائیکه رژیم مطلقه فقهاتی از این شعار قیام عاشورای

۸۸ بیشترین احساس خطر در طول ۳۰ سال حاکمیت غاصبانه خود کرد، به طوری که فونکسیون این قیام از راه پیمائی چهار میلیون نفری ۲۵ خرداد خیابان آزادی بیشتر رژیم مطلقه فقهائی را به لرزه در آورد و دلیل اصلی آن هم این بود که در قیام عاشورای ۸۸ برای اولین بار شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» که تا قبل از آن تنها توسط بخش‌هایی از جنبش دموکراتیک داده می‌شد توسط مردم مطرح گردید، لذا برای رژیم مطلقه فقهائی در قیام عاشورای ۸۸ مسجل گردید که این شعار از سطح جنبش دموکراتیک به سمت جنبش اجتماعی یا توده‌ها جاری و ساری شده است. در این رابطه بود که رژیم مطلقه فقهائی بیشترین خطر را در طول حکومت ۳۰ ساله خود کرد، حتی احساس خطری بزرگتر از ۱۸ تیرماه ۷۸، چراکه در ۱۸ تیرماه ۷۸ گرچه توسط جنبش دانشجوی ایران شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» برای اولین بار به صورت گسترده مطرح گردید اما قبل از اینکه این شعار از بدنه جامعه که جنبش دانشجویی بود به قاعده هرم که مردم ایران هستند برسد، رژیم مطلقه فقهائی توسط حزب پادگانی خامنه‌ائی به سرکوب و قلع خونین آن پرداخت.

به هر حال تفاوت قیام عاشورای ۸۸ تهران با قیام ۱۸ تیر ۷۸ جنبش دانشجویی ایران در این بود که گرچه هر دو در شعار یکسان بودند اما قیام ۱۸ تیر ۷۸ توسط بدنه هرم اجتماع یعنی جنبش دانشجویی انجام گرفت در صورتی که قیام عاشورای ۸۸ در قاعده هرم اجتماعی توسط جنبش اجتماعی تکوین پیدا کرد هر چند جنبش دانشجویی ایران در انجام قیام عاشورای ۸۸ دخالت هژمونیک داشت ولی این جنبش اجتماعی مردم تهران بود که در عاشورای ۸۸ لرزه بر تن حزب پادگانی خامنه‌ائی انداخت، علیهذا تفاوت دوم قیام عاشورای ۸۸ تهران با قیام ۱۸ تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی در این بود که از آنجائیکه قیام عاشورای ۸۸ در روز عاشورا انجام گرفت با توجه به جایگاه عاشورا در سنت تاریخی و اجتماعی و مذهبی مردم ما رژیم مطلقه فقهائی به شدت احساس خطر کرد که نکند این قیام مردمی نهادینه تاریخی بشود آنچنانکه جریان ارتجاع مذهبی در قیام طیب و حاجی رضایی در عاشورای سال ۴۲ کوشیدند با استفاده از عاشورا حرکت اعتراضی خود را نهادینه تاریخی بکند لذا از بعد از قیام عاشورای ۸۸ بود که رویکرد مقام عظمای ولایت در خصوص جنبش اجتماعی

خرداد ۸۸ بدین ترتیب تغییر کرد:

الف - محصور کردن سران جنبش سبز،

ب - بسیج تمامی دستگاه تبلیغاتی رژیم مطلقه فقهانی از منبر، نماز جمعه، روضه گرفته تا رادیو تلویزیون و... جهت تخریب چهره‌های جنبش سبز،

ج - سازماندهی فراگیر هیئت‌های مذهبی و مداحان حرفه‌ای امثال ارضی و... توسط حزب پادگانی خامنه‌ای برای اینکه بتواند تشکیلات خود را از محدوده سرانگشتان نظامی سرکوب امثال بسیج و سپاه و نیروی انتظامی و... به قاعده جامعه بکشد.

در این رابطه بود که در تظاهرات دولتی دی ماه ۸۸ هر چند رژیم مطلقه فقهانی کوشید توسط دستورات فوق محرمانه خود حداکثر نیروهای حاشیه را جهت مقابله با قیام عاشورای ۸۸ در میدان فردوسی و میدان انقلاب بسیج نماید، ولی هیئت‌های سازماندهی شده مذهبی تحت هژمونی مداحان سازماندهی شده دولتی تهران نقش اصلی داشتند، لذا از آن زمان بود که مداحین حرفه‌ای به خود اجازه دادند که وارد بحث‌های تقسیم قدرت بشوند و با لودمترین اشکال به جنگ سیاسی تقسیم قدرت در بالائی‌ها به نفع حزب پادگانی خامنه‌ای بیایند.

بنابراین علت اصلی موضع ضد تحزب‌گرایانه جریان ارتجاع مذهبی در طول ۶۰ سال گذشته در ایران از نظر نسب‌شناسی بازگشت پیدا می‌کند به دوران مبارزات ۱۲ دوازده ساله مصدق، چراکه در تحلیل نهایی، ارتجاع مذهبی علت شکست خودش را با جریان ترقی خواهانه مصدق در وجود حرکت تحزب‌گرایانه مصدق تحلیل کرد لذا از آنجائیکه به لحاظ عینی و ذهنی توان سازماندهی تحزب‌گرایانه را نداشت، جریان ارتجاع مذهبی پس از شکست از جریان مصدق کوشید به جنگ همه جانبه نظری و عملی با حرکت تحزب‌گرایانه بیاورد که این جنگ ارتجاع مذهبی و اسلام دگماتیسم با سازماندهی تحزب‌گرایانه ۶۰ سال است که ادامه دارد و ضایعاتی که برای این ملت در طول ۶۰ سال گذشته بوجود آورده است به لحاظ سیاسی و اجتماعی حتی از مصیبت کودتا ۲۸ مرداد ۳۲ هم بیشتر می‌باشد. دلیل آن هم این است که کوچک‌ترین فونکسیون این جنگ ناعادلانه عدم نهادینه شدن مبارزات دو قیام ۱۸ تیر ۷۸ و خرداد

۸۸ می‌باشد که تنها به علت عدم وجود تشکیلات و سازماندهی طبقه کارگر و جنبش دانشجوی و دانش آموز و جنبش اجتماعی باعث گردید به راحتی این جنبش سرکوب گردد و صد البته باید این حقیقت را بپذیریم که تا زمانی که نتوانیم حرکت طبقه زحمتکش و نیروهای پیشگام توسط تشکیلات سازمان‌گر حزبی نهادینه کنیم حرف از دموکراسی در ایران زدن یک شوخی خنده آور خواهد بود، بنابراین ما حزب را برای دموکراسی می‌خواهیم نه بالعکس.

۳- ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیک به عنوان مهم‌ترین بستر آفت ساز تشکیلات عمودی در اقدام عملی حزب‌گرایانه:

پس از اینکه به درستی دریافتیم که یکی از آفت‌های بزرگ پروسس تاریخی حزب‌گرانه در ایران برخورد ویرانگر ضد حزب‌گرایانه جریان ارتجاع مذهبی و اسلام دگماتیسم از سال ۳۲ تاکنون می‌باشد، حال می‌توانیم به آسیب‌شناسی جریان حزب‌گرانه در ایران بپردازیم که از مهم‌ترین این آسیب‌ها آنچنانکه در مقدمه به اشاره رفت ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیک در تشکیلات عمودی است که آنچنانکه قبلا هم اشاره کردیم این آفت در طول دو قرنی که از تاریخ پروسس حزب‌گرایانه در جهان می‌گذرد به عنوان آفتی فراگیر برای همه احزاب می‌باشد و تقریباً دامن تمامی احزاب جهان اعم از چپ و راست یا شرقی و غربی را گرفته است و دلیل این امر هم آن است که از آنجائیکه - آنچنانکه در بحث تئوریک تشکیلات عمودی و تشکیلات افقی در سلسله درس‌های مبانی تئوری حزب مطرح کردیم - تشکیلات عمودی که بستر ساز تشکیلات افقی می‌باشد و استارت زنده تشکیلات افقی است خود نمی‌تواند از پراتیک اقتصادی و سیاسی و طبقاتی طبقه زحمتکش جامعه حاصل بشود و جیرا و قطعا آبشخور طبقاتی آن‌ها اقشار میانی جامعه می‌باشد، از آنجائیکه این نیروها اصلاً پراتیک کنکریّت اقتصادی و اجتماعی نداشته‌اند و استارت حرکت آن‌ها از زمانی نواخته می‌شود که مستقیماً از پشت میزهای درس وارد مبارزه سیاسی می‌شوند با توجه به اینکه این نیروها از یک طرف بستر ساز تشکیلات افقی

هستند و بدون تشکیلات عمودی آنچنانکه در جریان حرکت شریعتی در ارشاد در سال‌های ۴۸ تا ۵۱ شاهد بودیم امکان دستیابی به تشکیلات افقی وجود ندارد و از طرف دیگر از آنجائیکه این نیروها هیچگونه پراتیک مشخص عینی اقتصادی و اجتماعی نداشته‌اند، لذا این امر باعث می‌گردد تا در چارچوب مطالعات نظریشان به تدوین تئوری و پراتیک حزبی بپردازند که حاصل آن همین تشکیلات هرمی با سلسله مراتب هیرارشیکی می‌باشد، چراکه اصلاً تئوری حزب‌گرایانه یک تئوری غربی محصول انقلاب کبیر فرانسه می‌باشد هر چند در پروسس مبارزات کارگری ضد سرمایه داری در نیمه دوم قرن ۱۹ این تئوری حزبی بارورتر گردید، ولی به هر حال این باروری تنها در چارچوب همان تئوری قبلی بوده است و از نظر ساختاری هیچگونه نوآوری زیرساختی تا کنون نداشته است و ساختار حزبی همچنان به همان صورت هرمی و سلسله مراتب هیرارشیکی باقی مانده است و تا امروز این ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیکی به همان شکل در تشکیلات عمودی تمام جریان‌ها ادامه دارد، البته با کمی چکش کاری. لذا امروز برای هر جریانی که بخواهد یک مبارزه حزب‌گرایانه علمی در هر گوشه از جهان داشته باشد راهی جز این نمی‌ماند جز اینکه برای تکوین تشکیلات عمودی به آن مبانی زیر ساختی تکیه بکند، البته در همین جا بد نیست به این نکته هم اشاره کنیم که این ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیکی نه تنها مختص تشکیلات حزبی راست و چپ است، تمام جریان‌های غیر حزبی حتی جریان‌های چریکی و ارتشی که از بعد از جنگ دوم بین‌المللی نبرد ضد امپریالیسم را شروع کرده‌اند و تا امروز به صورت پراکنده ادامه دارد، همگی از این ساختار تشکیلاتی پیروی کرده‌اند.

۴ - روش مبارزه با آفات ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیکی در تشکیلات عمودی حزبی:

پس از اینکه دریافتیم که راهی جز پیروی از ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیکی برای همه تشکیلات عمودی حزبی باقی نمانده است، حال به بررسی

روش مقابله با آفت‌ها این مکانیزم در تشکیلات عمودی می‌پردازیم:

الف- جایگزینی رابطه مکانیکی به جای رابطه دیالکتیکی:

توضیح آنکه مقصود ما در اینجا از رابطه مکانیکی همان رابطه ماشینی یک طرفه می‌باشد و مقصود از رابطه دیالکتیکی در اینجا همان رابطه دو طرفه است. برای فهم این مهم باید قبل از هر چیز به این حقیقت توجه بکنیم که در دیسکورس قرآن و اسلام قرآنی، بر عکس اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام شفاعتی و اسلام زیارتی و اسلام ولایتی انسان دارای یک وجود تاریخی است نه آنچنانکه فلاسفه یونانی می‌گفتند انسان دارای یک وجود از پیش تعیین شده در عالم مُثُل یا عالم ارواح یا عالم ذر. لذا همین وجود تاریخی انسان باعث می‌گردد که شخصیت انسان بر عکس اندیشه اسلام فلسفی و اسلام کلامی اشاعره و اسلام تصوف هند شرقی که معتقد به وجود روح در انسان به عنوان امر تعیین کننده شخصیت انسان هستند، قرآن در هیچ جا حتی اشاره‌ای هم به شخصیت روحی انسان نکرده است و به جای آن از آنجائیکه از منظر تاریخی و دیالکتیکی به شخصیت انسان نگاه می‌کند این امر باعث شده تا قرآن از منظر عمل به شخصیت انسان نگاه نکند نه از منظر روحانی اسلام فلسفی و اسلام کلامی و اسلام تصوف هند شرقی. اما به دلیل اینکه انسان عملی قرآن در عرصه دیالکتیک او با محیط این عمل انسان تعریف می‌شود این امر باعث می‌گردد که شخصیت انسان از نظر قرآن به جای روح افلاطونی و ارسطویی و ملاصدرائی و تصوف هند شرقی چیزی جز رابطه با محیط نباشد و به همین دلیل از منظر قرآن انسان در هنگام تولد از مادر در مرحله صفر شخصیتی قرار دارد و در بستر رابطه با محیط است که این من شخصیتی او رفته رفته شکل می‌گیرد «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْنِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» - و خداوند زمانی که شما را از شکم‌های مادرانتان خارج کرد شما در مرحله صفر آگاهی و شناخت بودید لذا آنچه که بعد از آن در این جهان صاحب شدید به علت رابطه با محیط توسط حواس و عقل خودتان می‌باشد» (سوره نحل - آیه ۷۸).

بر پایه این رابطه دیالکتیکی انسان با محیط از نظر قرآن است که زمانی کادرپروری در یک تشکیلات عمودی که اصلی‌ترین کار تشکیلات عمودی حزب می‌باشد، می‌تواند به صورت علمی انجام بگیرد که فرد تشکیلاتی بتواند در عرصه رابطه دیالکتیکی با محیط رشد کند، شکی نیست که مقصود ما در اینجا از واژه رابطه دیالکتیکی همان رابطه متقابل با محیط می‌باشد که طبیعی است که هرچه این رابطه تشکیلاتی از صورت یک طرفه و مکانیکی به صورت دیالکتیکی و دو طرفه درآید کادرهای پرورش یافته تشکیلات عمودی برای انجام وظیفه در تشکیلات افقی صورت همه جانبه تری خواهند داشت، به عبارت دیگر وقتی کادرهای پرورش یافته تشکیلات عمودی در بستر یک رابطه مکانیکی و یک طرفه پرورش پیدا کنند، کادر پرورش یافته یک کادر تشکیلات چریکی یا تشکیلات ارتشی می‌باشد اما به موازات اینکه کادر پرورش یافته در تشکیلات عمودی در عرصه یک رابطه متقابل دیالکتیکی پرورش پیدا کند آن کادر به جای کادر تشکیلات چریکی یا تشکیلات ارتشی یک کادر سازمان‌گر حزبی خواهد بود.

بنابراین تفاوت بین یک کادر چریکی یا ارتشی با کادر حزبی در این می‌باشد که کادر حزبی دارای پرورشی دیالکتیکی در محیطی دو طرفه می‌باشد اما کادر چریکی و ارتشی دارای پرورشی مکانیکی و یک طرفه در عرصه محیط با خود هستند، به این ترتیب است که بسیاری از کادرهای حزبی هستند که دارای رویکرد تحزب‌گرایانه می‌باشند اما دارای خصلت چریکی و ارتشی می‌باشند چراکه در یک محیط یک طرفه تکوین پیدا کرده‌اند و بالعکس بسیاری از افراد هستند که گرچه در تشکیلات چریکی یا ارتشی مبارزه می‌کنند ولی از نظر کاراکتر و تیپولوژی تشکیلاتی، دارای شخصیت حزبی هستند.

بنابراین در این رابطه است که باید بگوئیم بزرگترین عامل آفت ساز ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیک در یک تشکیلات عمودی استحاله رابطه دیالکتیکی و دو طرفه با محیط تشکیلاتی به رابطه یک طرفه از بالا و پائین است، البته نیاز به تاکید نیست که این موضوع خطر کمی در یک تشکیلات عمودی نیست چراکه

موتور کادرسازی یک تشکیلات را فلج می‌کند و لذا در این رابطه است که وقتی که موتور کادرسازی یک تشکیلات به گِل نشست، دیگر امکان حرکت دیالکتیکی برای تشکیلات وجود ندارد. بنابراین نخستین آفت تشکیلاتی ساختار هر می و سلسله مراتب هیرارشیک، یک طرفه کردن رابطه در تشکیلات عمودی خواهد بود طبیعی است که تنها راه مقابله با این آفت در هر تشکیلاتی (چه تشکیلات حزبی باشد و چه تشکیلات چریکی و ارتشی) این است که رابطه فرد با محیط را از صورت یک طرفه خارج کنیم و صورت دیالکتیکی به آن بدهیم. اما سوال مهم در اینجا اینکه چگونه می‌توانیم رابطه کادر با محیط را به صورت دیالکتیکی یا دو طرفه درآوریم؟

اگرچه اصول تشکیلاتی گزارش و گزارش‌دهی و انتخاب نهادهای مافوق از طریق نهادهای زیرین مکانیزم‌هایی هستند که برای دو طرفه کردند رابطه با محیط اعضاء و کادرهای تشکیلاتی می‌باشد، ولی به علت اینکه محیط تشکیلات جهت کادرسازی فقط درون تشکیلات نمی‌باشد و برون تشکیلات از درون تشکیلات نقش تعیین کننده تری دارد، لذا در این رابطه است که باید بگوئیم بهترین روش جهت دو طرفه کردن رابطه در یک تشکیلات عمودی اینکه به گسترش محیط از مرحله درونی به مرحله برونی که همان تشکیلات افقی می‌باشد بپردازیم، به عبارت دیگر برای گسترش محیط باید به برون و رابطه با برون همانقدر بها دهیم که به درون بها می‌دهیم.

که درون را بنگرند حال را	نی برون را بنگرند قال
که برون بنگرند قال را	نی درون را بنگرند حال را
ما درون را بنگریم حال را	هم برون را بنگریم قال

و بدین ترتیب کادر مکانیکی و یک طرفه در تشکیلات عمودی بدل به کادر دیالکتیکی و همه جانبه می‌شود. آنچنان کادری که هم می‌تواند درون تشکیلات را مدیریت کند و هم برون تشکیلات همان کادری که هم تشکیلات شریعتی در سال‌های ۴۸ تا ۵۱ از آن تهی بود و هم تشکیلات آرمان در سال‌های ۵۷ تا ۶۱ از عدم وجود آن در رنج بود، چراکه هم اشتباه شریعتی و هم اشتباه آرمان در این بود که فکر می‌کردند توسط کلاس‌های نظری می‌توانند کادر همه جانبه بسازند لذا شریعتی فکر می‌کرد با

کلاس‌های آموزش عربی و آموزش قرآن و آموزش فن بلاغت توسط صدر بلاغی و مکتب‌های جامعه‌شناسی توسط دکتر توسلی و کلاس‌های اسلام‌شناسی توسط خودش می‌تواند کادرسازی کند آنچنانکه آرمان هم به تاسی از شریعتی در سال‌های ۵۸ تا ۶۱ فکر می‌کرد توسط کلاس‌های نظری - سیاسی، تشکیلاتی، نهج البلاغه و ایدئولوژیک می‌تواند کادرسازی بکند، علی‌ایحاله این دو بیراهه شریعتی و آرمان باعث گردید که هم حرکت شریعتی بعد از دستگیری شریعتی و هم حرکت آرمان بعد از دستگیری موسسین آن دچار بحران در استمرار حرکت بشوند. خلاصه هر چه محیط نظری یک تشکیلات با محیط عملی پیوند بیشتری پیدا بکند شانس پرورش کادرهای همه‌جانبه‌تر برای یک تشکیلات بیشتر می‌شود آنچنانکه هر چه محیط عملی درونی یک تشکیلات با محیط برونی جنبش اجتماعی و جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و جنبش دموکراتیک زنان و کارمندان و دانش‌آموزان بیشتر بکنیم، بسترسازی جهت پرورش کادرهای همه‌جانبه بیشتر فراهم می‌گردد.

ب - اپورتونیزم و ریشه‌های تکوینی آن در تشکیلات:

دومین آفتی که ساختار هرمی و سلسله‌مراتب هیرارشیک در یک تشکیلات حزبی یا چریکی یا ارتشی بوجود می‌آورد، بسترسازی جهت تکوین اپورتونیزم فردی یا اپورتونیزم جمعی در یک تشکیلات است. توضیح آنکه از آنجائیکه ساختار هرمی و سلسله‌مراتب هیرارشیک هر چند هم که تشکیلات شکل دموکراتیک داشته باشد به علت تمرکز قدرت در راس و بدنه هرم، پراکندگی قدرت در قاعده هرم، تقسیم قدرت به صورت نامتوازن می‌باشد، این تقسیم نامتوازن قدرت در یک تشکیلات عمودی زمینه شکل‌گیری جریان اپورتونیزم فردی و جمعی در یک تشکیلات فراهم می‌کند البته جا دارد در اینجا یک تعریف از اپورتونیزم داشته باشیم چراکه مقصود ما از اپورتونیزم در اینجا استخدام قدرت تشکیلاتی در خدمت امیال هژمونی طلبانه فردی و جمعی می‌باشد، بنابراین در این رابطه است که ساختار هرمی و سلسله‌مراتب هیرارشیک می‌تواند با تقسیم غیر متوازن قدرت در راس و بدنه و قاعده

جهت تکوین اپورتونیسیم در یک تشکیلات عمودی بسترسازی بکند، آنچنانکه از زمان حزب دموکراتیک حیدر عموالی مشروطیت تا جریان خالو قربان در جنگل و جریان مظفر بقائی و مکی و خلیل ملکی در جریان مصدق و جریان تقی شاهرام و وحید افراخته در سازمان مجاهدین خلق و... جریان‌های اپورتونیستی که تا این زمان در اکثر تشکیلات داخلی و خارجی ادامه دارد همه در این رابطه قابل تفسیر و تبیین می‌باشد. البته برعکس آنچه که رژیم مطلقه فقهاتی یا جریان ارتجاع مذهبی و اسلام حوزه و اسلام دگماتیسم در جامعه ما تبلیغ می‌کنند مقابله با اپورتونیسم تشکیلاتی تکیه بر آناشیسیم تشکیلاتی یا نفی تشکیلات حزبی یا بسترسازی جهت انشعاب در تشکیلات یا نفی تشکیلات عمودی نیست بلکه بالعکس باید همیشه به یاد داشته باشیم که آفات همیشه مولد حرکت است هر حرکتی نامتوازن در وجود امروز دارای آفت خاص خود می‌باشد و مقابله با آفت هر چند رمز سلامت رفتن می‌باشد ولی این مقابله با آفت هرگز به معنای نفی کل حرکت نیست، بنابراین در این رابطه است که تنها راه مقابله با اپورتونیسم تقویت ساختاری دموکراتیک و علنی کردن مبارزه و پیوند با تشکیلات افقی و جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری می‌باشد. ماحصل اینک:

۱ - هر چند تشکیلات عمودی بسترساز تشکیلات افقی می‌باشد و بدون تشکیلات عمودی امکان دستیابی به تشکیلات افقی نیست چراکه کار تشکیلات عمودی علاوه بر کادرسازی برای تشکیلات افقی و هدایتگر نظری و عملی تشکیلات افقی که همان جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری می‌باشد، اما با همه این مشخصات تشکیلات عمودی گاها در بستر مبارزه ایجاد آفت‌هایی می‌کند که شناخت آن برای ما به عنوان یک امر حیاتی در راستای استمرار مبارزه و نهادینه کردن مبارزه می‌باشد.

۲ - اولین آفت تشکیلات عمودی یک طرفه یا مکانیکی شدن رابطه با محیط است که این بیماری از آنجا در تشکیلات عمودی بوجود می‌آید که خواستگاه تشکیلات عمودی قشرهای میانی جامعه می‌باشند که زمینه عینی پراکنده اما زمینه ذهنی مشترک دارند.

این فقدان زمینه عینی مشترک بین اعضا در تشکیلات عمودی باعث می‌شود که در کانتکس ساختار هرمی و سلسله مراتب هیرارشیک رابطه بین تشکیلات عمودی و جامعه و جنبش‌های سه گانه دموکراتیک و سوسیالیستی و اجتماعی صورت یک طرفه و از بالا به پائین یا از تشکیلات عمودی با تشکیلات افقی پیدا کند.

۳ - آفت دیگر تشکیلات عمودی تکوین و رشد اپورتونیزم به صورت فردی و جریانی در یک تشکیلات عمودی می‌باشد.

۴ - راه حل مقابله کردن با آفات تشکیلات عمودی به کارگیری مکانیزم‌های دموکراتیک و پیوند تنگاتنگ با جنبش‌های تشکیلات افقی است.

حزب مستضعفین

در سلسله درس‌های گذشته مبانی تئوریک حزب مستضعفین مطرح کردیم که از آنجائیکه حزب مستضعفین علاوه بر طبقه کارگر و طیف گسترده اقشار زحمتکش شهر و روستا بر منافع ملی و مطالبات خلق‌های اقلیت قومی و مذهبی تکیه می‌کند و خواستگاه حرکت خود را جنبش‌های سه گانه اجتماعی، کارگری و دموکراتیک می‌داند، به لحاظ الگوی ساختاری حزبی دارای ساختاری دو مؤلفه‌ای می‌باشد که این دو مؤلفه آنچنانکه در درس‌های قبلی مبانی تئوریک حزب مستضعفین مطرح کردیم عبارتند:

۱ - مؤلفه حزب عمودی،

۲ - مؤلفه حزب افقی.

لذا حزب مستضعفین از زمانی هویت تشکیلاتی، اجتماعی، سیاسی و عینی پیدا می‌کند که این دو مؤلفه حزبی مادیت عینی و اجتماعی پیدا کرده باشد و با تلفیق این دو مؤلفه حزبی است که حزب مستضعفین می‌تواند اعلام موجودیت کند. بنابراین هر چند ما می‌توانیم به لحاظ نظری قبل از تکوین حزب عمودی و حزب افقی در باب حزب مستضعفین صحبت بکنیم ولی هرگز حق نداریم که قبل از تکوین حزب عمودی و حزب افقی در باب اعلام موجودیت حزب مستضعفین سخنی بگوئیم چراکه حتی اگر قبل از تکوین حزب افقی در بستر جنبش‌های سه گانه اجتماعی،

کارگری و دموکراتیک ما تنها با تکیه بر حزب عمودی خواهیم اعلام موجودیت حزب مستضعفین بکنیم، گرفتار آفت بوروکراسی حزبی می‌شویم که امروز تمامی احزاب چپ و راست جهان از آن رنج می‌برند. بنابراین به لحاظ ساختاری حزب مستضعفین از تلفیق دو حزب عمودی و حزب افقی تکوین پیدا می‌کند که به لحاظ زمانی این دو حزب عمودی و حزب افقی قبل از اعلام موجودیت حزب مستضعفین تکوین پیدا کرده‌اند.

آنچنانکه در درس‌های پیش مطرح کردیم ساختار حزب عمودی یک ساختار هرمی می‌باشد که در کانتکس حرکت پیشگام مستضعفین به صورت دموکراتیک و شورائی از بالا تا پائین تکوین می‌یابد اما برعکس ساختار حزب عمودی، در حزب افقی به علت اینکه بستر و خواستگاه حزب افقی جنبش‌های سه گانه اجتماعی، کارگری و دموکراتیک می‌باشد ساختار هرمی حزب عمودی نمی‌تواند برای حزب افقی دارای کاربرد مثرثمری باشد، چراکه در صورت تکیه بر ساختار هرمی در حزب افقی باعث می‌گردد تا نیروهای حزب افقی که همان نیروهای جنبش سه گانه می‌باشد از زندگی اجتماعی، تاریخی و اقتصادی خود خارج شوند که خود این امر به معنای پاسیف شدن نیروهای اجتماعی است. لذا در این رابطه است که ما موظفیم که در ساختار حزب افقی به جای ساختار هرمی حزب عمودی بر ساختار شبکه‌ای تکیه کنیم که این ساختار شبکه‌ای حزب افقی می‌تواند نیروهای حزبی را در بستر جنبش‌های سه گانه اجتماعی، دموکراتیک و کارگری و در چارچوب زندگی عینی اجتماعی و اقتصادی خود آن نیروها آن‌ها را سازماندهی کند. طبیعی است که با این نگاه به سازماندهی شبکه‌ای حزب افقی تنها در زمانی ما می‌توانیم به سازماندهی افقی در چارچوب ساختار شبکه‌ای اقدام کنیم که هم تشکیلات و هم مبارزه حزب افقی صورت علنی داشته باشد، برعکس حزب عمودی که به لحاظ ساختار هرمی خود هم می‌تواند در عرصه مبارزه علنی دارای کاربرد باشد و هم می‌تواند در چارچوب مبارزه مخفی دارای کاربرد باشد. بنابراین حزب مستضعفین به لحاظ الگوی ساختاری:

اولا از تلفیق دو حزب عمودی و افقی تکوین پیدا می‌کند،

ثانیا از تلفیق دو نیروی پیشگام و جنبش‌های سه گانه شکل می‌گیرد،

ثالثا از تلفیق دو تشکیلات هرمی و تشکیلات شبکه‌ای مادیت تشکیلاتی پیدا می‌کند،

رابعا از تلفیق دو مبارزه علنی و غیرعلنی حرکت می‌کند.

در همین رابطه است که حزب مستضعفین دیگر یک حزب قدرتی مانند احزاب بوروکراتیک چپ و راست جهان نیست بلکه یک حزب هدایت‌گر است که در چارچوب مبارزه برای جامعه مدنی، جامعه سیاسی، جامعه دموکراتیک و جامعه سوسیالیستی توسط جنبش‌های سه گانه می‌کوشد جهت حاکمیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مستضعفین جامعه بسترسازی بکند. بنابراین در این رابطه است که حزب مستضعفین هم یک حزب برنامه‌ای است و هم یک حزب تئوریک می‌باشد، پس حزب مستضعفین هم یک حزب دموکراتیک است و هم یک حزب سوسیالیست است. حزب مستضعفین هم یک حزب هم بسته و منضبط به مقرارت است و هم یک حزب پاسخگو و شفاف و باز است.

حزب مستضعفین به عنوان یک حزب تئوریک در چارچوب مبانی تئوریک خود معتقد به توزیع دموکراتیک قدرت، ثروت و اطلاعات جهت تکوین جامعه مدنی، جامعه سیاسی و جامعه سوسیالیستی در بستر نظام شورائی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی می‌باشد.

حزب مستضعفین به عنوان یک حزب تئوریک در کانتکس توحید اجتماعی، توحید انسانی و توحید تاریخی خواستار نفی تبعیض طبقاتی، تبعیض جنسیتی، تبعیض قومی، تبعیض نژادی و تبعیض مذهبی است.

حزب مستضعفین به عنوان یک حزب برنامه‌ای خواستار صلح و آزادی و برابری برای جامعه است، حزب مستضعفین به عنوان یک حزب تئوریک به پیوند بین دموکراسی و عدالت اجتماعی باور دارد و معتقد است که آزادی و سوسیالیسم دو بازوی از هم جدا نشدنی جهت تکوین جامعه توحیدی می‌باشد.

حزب مستضعفین دارای سمتگیری اجتماعی است و در این رابطه در راه منافع طبقه کارگر و طیف اقشار گسترده زحمتکش شهر و روستا مبارزه می‌کند.

حزب مستضعفین به عنوان یک حزب برنامه‌ائی معتقد است که در این شرایط امر توسعه در جامعه تنها در چارچوب دموکراسی و سوسیالیسم و نظام شورائی ممکن می‌باشد نه سرمایه داری و دسپاتیسم.

حزب مستضعفین به عنوان یک حزب برنامه‌ائی معتقد است که بدون نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شورائی نه عدالت اجتماعی یا سوسیالیسم ممکن است و نه دموکراسی.

حزب مستضعفین به عنوان یک حزب برنامه‌ائی معتقد است که «مردم هم نان می‌خواهند و هم آزادی» و این هر دو تنها با نظام شورائی از پائین به بالا در جامعه تحقق پیدا می‌کند.

از نظر حزب مستضعفین به عنوان یک حزب برنامه‌ائی ارکان برنامه درازمدت حزب مستضعفین بر سه پایه «نان - آزادی - شورا» استوار می‌باشد، به عبارت دیگر شعار استراتژیک حزب مستضعفین به عنوان یک حزب برنامه‌ائی عبارت است از «نان - آزادی - شورا».

حزب مستضعفین نمایندگی از طبقه کارگر یا طیف اقشار زحمتکش شهر و روستا به عنوان یک موضوع نظری و ذهنی نگاه نمی‌کند، بلکه بالعکس به عنوان یک امر عینی توجه دارد که تحقق آن تنها در چارچوب پیوند حزب عمودی با حزب افقی ممکن می‌باشد.

حزب مستضعفین به عنوان یک حزب دو مؤلفه‌ائی برنامه‌ائی و تئوریک، - برعکس احزاب سیاسی بوروکراتیک - معتقد به پیوند سیاست‌های حزب با مبانی تئوریک و نظری است.

حزب مستضعفین به عنوان یک حزب دو مؤلفه‌ائی تئوریک و برنامه‌ائی معتقد به پیوند ارزش‌ها و ایده‌ها با برنامه‌های حزبی است.

اصول تشکیلاتی ساختار هرمی حزب عمودی حزب مستضعفین عبارتند از :

الف - شورائی بودن تمامی نهادهای حزبی،

ب - انتخابی بودن نهادهای حزبی از پائین به بالا،

ج - شورائی بودن تقسیم قدرت حزبی،

د - چرخشی بودن رهبری در حزب،

ه - دوره‌ائی بودن مسئولیت‌های حزبی،

و - پاسخگو بودن نهادهای حزبی و مسئولیت‌های حزبی نسبت به یکدیگر.

حزب مستضعفین یک حزب سازمان‌گر برای تحقق جامعه مدنی، جامعه سیاسی و جامعه سوسیالیستی است. ماحصل آنچه گفته شد اینکه:

۱ - به لحاظ آسیب‌شناسی مبارزه یکصد سال گذشته تاریخ ایران یکی از آفت‌های جنبش یکصد سال گذشته ایران اهمیت ندادن به مبانی تئوریک حزبی به صورت بومی و کنکریت می‌باشد و تکیه کردن بر تئوری احزاب غربی و شرقی مانند یک کالای وارداتی بوده است.

۲ - بدون احزاب هرگز در یک جامعه نه می‌توان به دموکراسی دست پیدا کرد و نه به سوسیالیسم و نه به نظام شورائی.

۳ - بدون احزاب در جامعه نمی‌توان به توزیع عادلانه قدرت و ثروت و اطلاعات دست پیدا کرد.

۴ - حزب مستضعفین یک سازمان سیاسی و تئوریک می‌باشد که در آن طرفداران حاکمیت سیاسی و اقتصادی مستضعفین داوطلبانه گرد هم می‌آیند.

۵ - حزب مستضعفین زمانی به مرحله تثبیت حزبی در جامعه می‌رسد که از حمایت نسبی جنبش‌های سه گانه اجتماعی، کارگری و دموکراتیک برخوردار باشد.

۶ - هم بستگی میان اعضای حزبی در حزب مستضعفین تنها بر پایه مبانی مشترک

تئوریک امکان پذیر است.

۷ - برنامه حداکثری حزب مستضعفین توزیع دموکراتیک قدرت، ثروت و اطلاعات در بستر نظام شورائی است.

۸ - از دیدگاه حزب مستضعفین رفع تبعیض طبقاتی، تبعیض جنسیتی، تبعیض نژادی و تبعیض مذهبی در یک جامعه تنها در چارچوب توحید تاریخی، توحید اجتماعی و توحید اخلاقی ممکن می‌باشد.

۹ - از دیدگاه حزب مستضعفین آزادی و سوسیالیسم و شورا سه ارکان جدائی ناپذیر عدالت اجتماعی می‌باشد.

